

پژوهشی در باره دوازده مهدی

مجتبی رضائی ادیبانی

دوازده مهدی؟

دوازده مهدی؟

دوازده مهدی؟

تعداد امامان؟

تعداد امامان؟

تعداد امامان؟

فرزندان امام زمان؟

فرزندان امام زمان؟

امامت فرزندان امام؟

امامت فرزندان امام؟

مهدی نخست؟

مهدی نخست؟

مهدی نخست؟

مهدی نخست؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی درباره دوازده مهدی

مجتبی رضایی آدریانی

سرشناسه	: رضایی آدریانی، مجتبی، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهشی درباره دوازده مهدی/ مجتبی رضایی آدریانی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۲۶۰ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	: Mahdism – Apologetics works
موضوع	: اثمه اثناعشر
موضوع	: Imams (Shiites)
موضوع	: اثمه اثناعشر - احادیث
موضوع	: Imams (Shiites) - Hadiths
موضوع	: مهدویت - احادیث
موضوع	: Mahdism - Hadiths
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ پ ۴ ر ۴/۳۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۴۹۸۸۵



پژوهشی درباره دوازده مهدی

نویسنده:	مجتبی رضایی آدریانی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف‌نگار:	ناصر احمدپور
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۶
لیتوگرافی:	رنجبران
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
بها:	۹۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۶-۹
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

مقدمه.....	۹
الف) تواتر.....	۱۰
ب) جستجوی ناقص.....	۱۱
ج) صراحت.....	۱۱
دسته نخست: روایات دوازده مهدی.....	۱۳
۱. حدیث نخست: روایت وصیت.....	۱۳
الف) ابهام در وجود این وصیت.....	۱۷
ب) ابهام در این همانی.....	۳۱
ج) ابهام در متن وصیت.....	۳۷
د) نکات کلیدی وصیت.....	۴۲
هـ) معارض‌های موجود.....	۴۷
۲. حدیث دوم: دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء.....	۶۱
الف) ابهام در سند.....	۶۲
ب) نکته‌های کلیدی.....	۶۴
ج) قرینه‌های خارجی.....	۶۶
۳. حدیث سوم: روایت امام سجاد.....	۶۹
۴. حدیث چهارم: دوازده امام یا دوازده مهدی؟.....	۷۰
۱. وجود دوازده مهدی.....	۷۱

۲. جایگاه دوازده مهدی ۷۱
- نقد کلی روایات دوازده مهدی ۷۸
- دسته دوم: روایات سیزده امام ۸۷
۵. حدیث نخست: روایت اول عباد بن یعقوب رواجنی ۸۷
- الف) متن حدیث ۸۸
- ب) دلالت حدیث ۹۱
۶. حدیث دوم: روایت دوم عباد ۹۱
- الف) متن حدیث ۹۲
- ب) دلالت حدیث ۹۳
۷. حدیث سوم: روایت لوح فاطمه ۹۷
- بررسی روایت کلینی ۹۸
- بررسی روایت شیخ طوسی ۱۰۱
- بررسی محتوای روایات ۱۰۲
- دقت در متن کامل لوح فاطمه ۱۰۳
۸. حدیث چهارم: روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهودیان ۱۰۸
۹. حدیث پنجم: روایت امیرالمؤمنین و اصغیر ۱۱۶
۱۰. حدیث ششم: روایت امام مجتبی ۱۲۰
۱۱. حدیث هفتم: روایت انس بن مالک ۱۲۴
۱۲. حدیث هشتم: روایت ولادت امیرالمؤمنین ۱۲۵
- نقد کلی روایات سیزده امام ۱۲۹
- دسته سوم: روایات نسل داشتن امام زمان ۱۳۹
- گروه نخست: روایات اهل و ذریه داشتن امام زمان ۱۴۰
۱۳. حدیث نخست: دعای امام جواد ۱۴۰
۱۴. حدیث دوم: صلوات ضراب اصفهانی ۱۴۲
۱۵. حدیث سوم: روایت نخست درباره سکونت امام در سهله ۱۴۸

۱۶. حدیث چهارم: روایت دوم درباره سکونت امام در سهله ۱۴۹
۱۷. حدیث پنجم: روایت سوم درباره سکونت امام در سهله ۱۵۱
۱۸. حدیث ششم: جانشین امام در مکه ۱۵۲
۱۹. حدیث هفتم: دعوت به امام زمان ۱۵۵
۲۰. حدیث هشتم: زیارت روز عرفه ۱۵۷
۲۱. حدیث نهم: زیارت روز جمعه ۱۵۸
۲۲. حدیث دهم: زیارتی دیگر ۱۶۰
- گروه دوم: روایاتی که تصریح به وجود فرزند برای امام زمان دارند ۱۶۱
۲۳. حدیث نخست: دعای امام رضا ۱۶۱
۲۴. حدیث دوم: آگاه نبودن فرزندان از جای امام ۱۶۵
۲۵. حدیث سوم: محروم ماندن امام از فرزندان ۱۶۷
۲۶. حدیث چهارم: جزیره خضراء ۱۷۱
- نقد کلی روایات نسل و فرزند داشتن امام زمان ۱۷۱
- دسته چهارم: روایات امام بودن فرزندان امام زمان ۱۷۳
- حدیث نخست: صلوات ضراب اصفهانی ۱۷۳
۲۷. حدیث دوم: سلام بر فرزندان ۱۷۹
۲۸. حدیث سوم: دعای اول به وراثت فرزندان ۱۸۱
۲۹. حدیث چهارم: دعای دوم به وراثت فرزندان ۱۸۳
۳۰. حدیث پنجم: مزد شهادت سیدالشهداء ۱۸۶
- نقد کلی روایات امام بودن فرزندان امام زمان ۱۸۹
- دسته پنجم: روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از ظهور امام زمان ۱۹۳
۳۱. حدیث نخست: دوازده امام عادل ۱۹۳
۳۲. حدیث دوم: فاضلان و مهیدیان ۱۹۶
۳۳. حدیث سوم: قائمان پس از امام زمان ۱۹۹
- استدلال‌های عجیب و غریب ۲۰۲

۲۰۳	۳۴. حدیث نخست: قائمین بالقسط
۲۰۵	۳۵. حدیث دوم: اتباع و شیعیان اهل بیت
۲۱۰	۳۶. حدیث سوم: امتداد حکومت مهدی
۲۱۳	دسته ششم: تطبیق روایات بر مهدی اول
۲۱۳	۳۷ و ۳۸. حدیث نخست: اسامی سه گانه
۲۱۶	۳۹ و ۴۰. حدیث دوم: خروج پیش از امام زمان
۲۲۰	۴۱. حدیث سوم: حکومت بیش از سیصد سال
۲۲۲	۴۲. حدیث چهارم: صاحب الوصیات
۲۲۵	۴۳. حدیث پنجم: فضیلت مهدی
۲۳۵	۴۴. حدیث ششم: فرزند نداشتن مهدی
۲۳۷	احادیثی دیگر
۲۳۷	۴۵. الف) قیام مردی از اهل بیت
۲۴۱	۴۶. ب) اختفاء مهدی
۲۴۲	۴۷. ج) تفکیک قائم و مهدی
۲۴۵	جمع بندی
۲۴۶	۱. استفاده از گزارش به جای روایت!
۲۴۶	۲. روایات متهم به جعل و ساختگی بودن (در مجموع، ۱۲ مورد)
۲۴۷	۳. ضعف منبع (شامل ۶ مورد)
۲۴۸	۴. ضعف محتوی (در مجموع، ۱۷ مورد)
۲۴۹	۵. ضعف استدلال؛ شامل:
۲۴۹	۶. تعارض های موجود (۱۴ روایت)
۲۵۰	نقد کلی چهل حدیث
۲۵۳	فهرست منابع

مقدمه

یکی از فتنه‌های نوظهور دوران ما، پیدایش شکل جدیدی از ادعاهای مرتبط با مهدویت است. مدعیان، در این شکل جدید، با تهییج افکار عمومی نسبت به نزدیک بودن دوران ظهور و درآستانه ظهور امام زمان بودن، خود را دارای ارتباطی ویژه با آن حضرت نشان داده و مردم را به دنبال خود کشانده در گرداب گمراهی و تباهی، گرفتار می‌سازند. از جمله این مدعیان، شخصی با عنوان احمد اسماعیل^۱ است. وی که هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات سید بودنش در دست نیست، در شگردی جدید، خود را از نوادگان امام زمان معرفی نموده! و در نوشته‌هایش، مقام و جایگاه عجیب و غریبی برای خود ساخته و پرداخته است. احمد اسماعیل مدعی است که تمامی مردم وظیفه دارند تنها از او پیروی کنند تا هرچه زودتر، زمینه حکومت جهانی فراهم شود. وی برای فریفتن اذهان عمومی، دست به شگردهای غیردینی و غیر

۱. این عنوان، نام صحیح رئیس و پایه‌گذار این فتنه است که برای فریب هرچه بیشتر افکار عمومی، به دروغ خود را «احمد حسن» معرفی کرده تا خود را منتسب به امام عسکری و امام زمان جلوه دهد!

عقلانی ویژه‌ای نیز برده و با استفاده از راه‌های عوام‌پسند، تلاش در جذب هرچه بیشتر مردم دارد. پرداختن به ادعاهای عجیب و غریب و شگردهای شیادانه‌اش فرصت و مجال دیگری را می‌طلبد؛ که جمعی از فضلالی حوزه به نقل و نقد آنها همت گمارده‌اند. از جمله ادعاهای احمد اسماعیل این است که براساس روایات اهل بیت، و مشخصاً بر اساس حدیث وصیت، پس از پایان دوره دوازده امام، دوران رهبری دوازده مهدی شروع خواهد شد و برهمین اساس، به عنوان یکی از ادعاهایش، خود را «مهدی نخست» معرفی کرده است. یکی از پیروان سینه چاک احمد اسماعیل، شخصی با نام ناظم العقیلی است. وی که در تأیید افکار و ادعاهای احمد اسماعیل، کتاب‌های متعددی نگاشته و یکی از نوشته‌های خود را به اثبات وجود «دوازده مهدی» اختصاص داده است. ناظم عقیلی با جستجو در منابع حدیثی شیعه، حدود چهل حدیث در تأیید و تثبیت وجود «دوازده مهدی» و «امام» بودن آنها، گردآوری کرده و مدعی شده آوردن این تعداد حدیث، فقط به احترام ترغیب و تأکید رسول الله بر حفظ و کتابت چهل حدیث است؛ وگرنه روایات بیشتری درباره اثبات این ادعا در دست است. وی، روایات گردآوری شده را دارای سه شاخصه کلی می‌داند:

الف) تواتر

وی مدعی است روایاتی که دلالت بر استمرار امامت پس از امام زمان دارد، متواترند.

ب) جستجوی ناقص

وی مدعی است تمامی روایاتی را که در جهت اثبات صحت ادعای احمد اسماعیل می‌توان به آنها استدلال نمود، گردآوری ننموده و ذکر چهل حدیث، تنها به عنوان عمل به فرمایش رسول الله است.

ج) صراحت

وی روایات گردآوری شده را صریح در ادعای احمد اسماعیل می‌داند و مدعی است، در برابر روایات «دوازده امام» که تنها ظهور در منحصر بودن امامان در این تعداد دارد، روایات یاد شده از دلالتی قوی‌تر برخوردارند؛ از این رو ظهور روایات «دوازده امام» را از بین می‌برند.

بنابراین اگر کسی باز بخواهد «امامان» را منحصر در «دوازده» بداند اجتهاد، بلکه عناد در برابر ادله صریح شرعی از خود نشان داده است.

یکی از شگردهای نویسندگان این است که این تعداد روایت، را بدون هیچ نظم و ترتیب خاصی، پشت سرهم قرار داده تا ذهن خواننده کمتر متوجه ابهام‌های فراوان موجود در روایات مورد استدلال وی گردد! بنابراین پیش از ورود به نقل و نقد روایات، ابتدا آنها را، متناسب با برداشتی که از آنها شده، در چند عنوان دسته‌بندی می‌نماییم تا هم بررسی آنها ساده‌تر گردد و هم خوانندگان، بتوانند ساده‌تر، قضاوتی سالم درباره ادعاهای نویسندگان و نیز احمد اسماعیل، درباره وجود دوازده مهدی و انتساب آنها با امام زمان و نیز جایگاه و صفات ویژه آنها، داشته باشند. روایات گردآوری شده توسط ناظم العقیلی در شش دسته جای

می‌گیرند:

دسته نخست: روایات دوازده مهدی (شامل چهار روایت اصلی و سه روایت جانبی به همراه ۶ نقد کلی بر مجموع آنها)

دسته دوم: روایات سیزده امام (شامل هشت روایت به همراه ۸ نقد کلی بر مجموع آنها)

دسته سوم: روایات نسل داشتن امام زمان (شامل دو گروه، یکی شامل ۱۰ و دیگری شامل ۴ روایت، به همراه نقد کلی)

دسته چهارم: روایات امام بودن فرزندان امام زمان (شامل ۵ روایت به همراه ۵ نقد کلی بر مجموع آنها)

دسته پنجم: روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از امام زمان (شامل سه روایت و استدلال عجیب نویسنده به سه روایت دیگر)

دسته ششم: تطبیق برخی از روایات بر مهدی نخست (شامل ۶ روایت اصلی و سه روایت جانبی)

بنابراین پس از آنکه مجموع چهل حدیث مورد ادعای نویسنده را در این شش دسته جای دادیم، به نقل و نقد یک یک آنها پرداخته، در پایان: ابتدا در یک جمع‌بندی به پنج ایراد اساسی کتاب نویسنده اشاره، و سپس نقد کلی مجموعه این شش دسته روایت، در ضمن ۵ نکته، بیان خواهد شد.

تذکر این نکته ضروری است که در نقد روایات یاد شده، ابتدا به نقد تک تک روایات پرداخته، سپس نقد کلی هر دسته روایت، در پایان نقل و نقد روایات آن دسته خواهد آمد.

دسته نخست:

روایات دوازده مهدی

در این بخش، به نقل و بررسی روایاتی پرداخته می شود که صراحتاً از وجود «دوازده مهدی» یاد کرده اند. این دسته روایات، شامل چهار روایت اصلی در کنار سه روایت جانبی است که در ادامه به طرح و بررسی آنها می پردازیم:

۱. حدیث نخست: روایت وصیت

أخبرنا جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البرزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد المصري عن عمه الحسن بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه ذي الثفنيات سيد العابدین عن أبيه الحسين الزكي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين: قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعليّ يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأمر رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً سماك الله تعالى في سمائه عليا المرتضى

و امیرالمؤمنین و الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون و المهدي
 فلاتصح هذه الأسماء لأحد غيرك يا علي أنت وصي على أهل بيتي جميع
 و ميتهم و على نسائي فمن ثبتها لقيتني غدا و من طلقها فأنا بريء منها
 لم ترني و لم أرها في عرصة القيامة و أنت خليفتي على أمتي من بعدي
 فإذا حضرته الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول فإذا حضرته
 الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول فإذا حضرته
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثغفات علي فإذا حضرته
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى
 ابنه جعفر الصادق فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم
 فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا فإذا حضرته الوفاة
 فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى
 ابنه علي الناصح فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل
 فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد
 فذلك اثنا عشر إماما ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا فإذا حضرته
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم
 أبي وهو عبدالله وأحمد والاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين.^۱

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ [رسول الله در شب وفات خویش به امیرالمؤمنین دستور دارد کاغذ و جوهری آماده نماید و وصیت خویش را بیان فرمود تا به اینجا رسید: «یا علی! پس از من دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی خواهد بود. یا علی! تو نفر نخست دوازده امام هستی؛ خداوند متعال تو را در آسمان خویش «علی مرتضی» و «امیرالمؤمنین» و «بزرگترین راستگو» و «بزرگترین جداکننده حق و باطل» و «مورد اطمینان» و «مهدی» نامیده و این نام‌ها تنها مال توست. یا علی تو جانشین من بر مرده و زنده خاندانم و همسرانم هستی؛ هر کدام از همسرانم را که باقی بگذاری فرادای قیامت مرا دیدار خواهد نمود و هریک را که طلاق دادی، من از او بیزارم و نه او مرا در صحرای قیامت خواهد دید و نه من او را. همچنین، تو جانشین من بر اتمم هستی؛ هرگاه که وفات تو نزدیک شد آن را به فرزندم حسن، که نیکوکار و با مهر و عطا و

پیش از ورود به بحث درباره این وصیت ذکر برخی نکات لازم می‌نماید:

احمد اسماعیل در نوشته مختصری با عنوان «الوصية المقدسة؛ الكتاب العاصم من الضلال» پیرامون این وصیت و عظمت آن، داد سخن داده است. چکیده و خلاصه کلام وی را می‌توان اینگونه بیان نمود:

طبق تصریح بزرگان شیعه و اهل تسنن: روز پنجشنبه پیش از شهادت رسول الله و درحالی‌که گروهی از صحابه در محضر حضرت بودند، ایشان درخواست کاغذ و جوهر برای نوشتن

کرم است، تقدیم نما. هنگام وفات حسن که رسید، آن را به پسرش حسین، که شهید و پاک است و کشته خواهد شد، تقدیم نماید. هنگام وفات حسین که رسید، آن را به پسرش، سرور پرستش‌کنندگان و صاحب پینه‌های فراوان در اثر عبادت، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش محمد، شکافنده علوم تقدیم نماید. هنگام وفات محمد که رسید، آن را به پسرش جعفر راستگو تقدیم نماید. هنگام وفات جعفر که رسید، آن را به پسرش موسی، فروبرنده خشم، تقدیم نماید. هنگام وفات موسی که رسید آن را به پسرش علی، که خشنود است، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش محمد، راستگوی پرهیزگار، تقدیم نماید. هنگام وفات محمد که رسید، آن را به پسرش علی، که خیرخواه و اندرزگوست، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش حسن، که صاحب برتری است، تقدیم نماید. هنگام وفات حسن که رسید آن را به پسرش محمد، که مورد حفاظت از خاندان رسول الله است، تقدیم نماید. این، تمام دوازده امام. پس از آنها دوازده مهدی خواهد بود. و قتی‌که وفات محمد رسید، آن را به پسرش تقدیم نماید که نخستین مقربان است و سه نام دارد: یک نام، همانند نام من و نام دیگر، همان نام پدرم که عبدالله و احمد باشد؛ و نام سوم هم مهدی است. او نخستین ایمان‌آوردگان خواهد بود.].

مطلبی نمود که مایه نجات همیشگی امت اسلامی باشد.^۱
همانگونه که منابع نیز تصریح دارند با دخالت گستاخانه برخی از
حاضران، این کار به سرانجام نرسید.

احمد بن اسماعیل برپایه این ماجرا ادعا دارد: از یکسوبا توجه به آیه
«کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للوالدین و
الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین»^۲ یقیناً رسول الله از این دستور
تخلف ننموده و دخالت حاضران، بهانه خوبی برای بی وصیت از دنیا
رفتن ایشان نیست. از دیگر سوشیخ طوسی راوی وصیت رسول الله در
شب شهادت آن حضرت است. بنابراین هم رسول الله به حکم الهی
عمل نموده و هم این وصیت همان کتابی است که قرار بود پیامبر برای
امان همیشگی امت از گمراهی بنگارد. از سوی سوم، از آنجا که تا
آخرین لحظات حیات رسول الله، وحی از ایشان قطع نشد؛ بنابراین
وصیت آخر رسول الله باید حاوی نکته تازه‌ای باشد که مصداق «لن
تضلوا» قرار گیرد و تنها نکته تازه این وصیت تصریح به دوازده مهدی و
برخی نشانه‌های مهدی نخست است. پس آنچه مایه نجات همیشگی
امت اسلام خواهد شد، ایمان به دوازده مهدی در کنار ایمان به دوازده
امام خواهد بود....

۱. ایتونی بالکتف والدواة اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا. (این عبارت در منابع
متعددی از رسول الله نقل شده است. به عنوان نمونه رک: الارشاد شیخ مفید، ج ۱،
ص ۱۸۴؛ بخاری، ج ۴، ص ۳۱ و...؛ مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ و...)

۲. بقره: ۱۸۰.

آنچه بر اهمیت این وصیت و جایگاه ویژه آن می افزاید اینکه: در میان تمامی روایات فراوان شیعه، اساس و محور تمامی تحرکات و ادعاهای احمد اسماعیل را این روایت تشکیل می دهد و اگر به روایت دیگری نیز استدلال یا استشهاد شده، تنها در جهت تقویت این روایت و استدلال صورت گرفته به آن است.

اما این روایت و همچنین استدلالی که به آن شده است، با انبوهی از پرسش ها و اشکال ها روبرو هستند که می توان آنها را در چند محور کلی خلاصه نمود:

(الف) ابهام در وجود این وصیت

(ب) ابهام درباره ارتباط میان «نامه» روز پنجشنبه و «وصیت» شب دوشنبه و «این همانی» آن دو

(ج) ابهام در متن وصیت

(د) نکات کلیدی وصیت

(ه) معارض های موجود برای استدلال به این وصیت

در ادامه به بررسی تفصیلی هریک از محورهای یاد شده می پردازیم:

(الف) ابهام در وجود این وصیت

در اولین مرحله از نقد وصیت یاد شده، به ذکر مواردی می پردازیم که ما را در وجود نامه شب دوشنبه، لااقل با تردید روبرو می سازد. برپایه مواردی که ذکر خواهد شد، چنین نامه ای از اساس وجود ندارد تا بخواهد مورد استدلال واقع شود. این موارد، عبارتند از:

۱. گذشته از آنکه قبول داشتن و نداشتن علم رجال، مسئله‌ای مبنایی است و هیچ‌گاه کسی حق ندارد دیگران را ملزم به پذیرش روایت یا عقیده‌ای بداند که بر مبنای خاصی استوار است؛ سند وصیت مورد ادعا شامل چندین راوی مجهول الحال است.^۱ بنابراین با چنین روایت

۱. در اینجا به ذکر رجال سند و بررسی احوال آنها می‌پردازیم:

اخبرنا جماعة عن ابي عبدالله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن احمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن احمد المصري عن عمه الحسن بن علي عن ابيه

۱- حسين بن علي بن سفيان بزوفري

شيخ ثقة جليل من اصحابنا له كتب ... (رجال نجاشي، ص ۶۸) خاصی له كتب ذكرناها في الفهرست روى عنه التعلکبرى و اخبرنا عنه جماعة منهم محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيدالله و احمد بن عبدون. (رجال طوسي، ص ۴۲۳)

طبق گزارش نجاشی وی لا اقل تا سال ۳۵۲ ه. ق. زنده بوده: أخبرنا الشيخ الفاضل أبو عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري فيما كتب إلي في شعبان سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة ... (رجال نجاشي، ص ۵۹)

۲- علی بن سنان الموصلی

دو روایت از علی در دست است که گویای تشیع اوست:

۱/ .. حدثنا أبو الحسن علي بن سنان الموصلي قال حدثني أبي: لما قبض سيدنا أبو محمد الحسن بن علي العسكري وفد من قم و الجبال و فود بالأموال التي كانت تحمل على الرسم و العادة و لم يكن عندهم خبر وفاة الحسن فلما أن وصلوا إلى سمر من رأى سألوا عن سيدنا الحسن بن علي فقيل لهم: إنه قد فقد فقالوا: و من وارثه ؟ (كمال الدين، ص ۴۷۶. ۴۷۹)

۲/ .. حدثنا أبو الحسن علي بن سنان الموصلي المعدل قال أخبرني أحمد بن محمد الخليلي الأملی قال حدثنا محمد بن صالح الهمداني قال حدثنا سليمان بن أحمد قال أخبرني الريان بن مسلم عن عبد الرحمن بن يزيد بن جابر قال سمعت سلام بن أبي عمرة قال سمعت أبا سلمی راعی رسول الله يقول سمعت رسول الله يقول: ليلة اسرى بي إلى السماء قال العزيز جل ثناؤه «آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه» قلت: و المؤمنون

قال: صدقت یا محمد من خلفت لامتک؟ قلت: خیرها. قال: علي بن أبي طالب؟ قلت: نعم. قال: یا محمد انی اطلعت علی الأرض اطلاعة ... (الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ مقتضب الاثر، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مائة منقبة، ص ۳۷)

در برخی سندها از وی با وصف «العدل» [عن علی بن سنان الموصلی العدل عن احمد بن محمد الخلیلی ... (الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و نیز ص ۱۵۰)] و در برخی دیگر از سندها با وصف «المعدل» یاد شده. [حدثنا ابوالحسن علی بن سنان الموصلی المعدل قال اخبرنی احمد بن محمد الخلیلی الأملی .. (مقتضب الاثر، ص ۱۰)]

هرچند محقق خوئی بر پایه همین وصف بعید نمی داند وی از اهل تسنن باشد [إن كلمة العدل علی ما يظهر من ذكرها في مشايخ الصدوق كان يوصف بها بعض علماء العامة فلا يبعد أن يكون الرجل من العامة. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۴۹ و ۵۰)] ولی با توجه به روایات یاد شده و نیز روایت محل بحث، به نظر می رسد کفه ترازو به سمت تشیع علی سنگین می شود؛ ولی در هر حال دلیلی بروثاقت وی یافت نشد.

۳- علی بن الحسین

هرچند راویان با عنوان علی بن الحسین فراوانند ولی احتمال می رود وی همان «ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الطبری از اهالی سمرقند باشد که شیخ طوسی در رجال و فهرست از او نام برده و او را راوی از جعفر بن محمد بن مالک فزاری دانسته و توثیق نموده است. در مجموع، این راوی با این عنوان کلی، مجهول به شمار می آید.

۴- احمد بن محمد بن خلیل

در منابع اهل تسنن از شخصی با همین نام یاد شده است:

أبوسعده أحمد بن محمد بن الخلیل بن حفص المالینی الهروی قدم جرجان دفعات و كان أول دخوله جرجان في سنة أربع وستين وثلاثمائة سمع من الإمام أبي بكر الإسماعيلي كثيرا من كتبه و من أبي أحمد بن عدي الحافظ كتاب الكامل و جمعه أحاديث مالك و غير ذلك و رحل رحلات كثيرة إلى أصبهان و البصرة و بغداد و الشام و مصر و الحجاز و فارس و خوزستان و خراسان و ما وراء النهر و آخر دخوله جرجان راجعا من خراسان سألته أن يقيم بجرجان فأبى .. و خرج من جرجان سنة سبع و أربعمائة إلى أصبهان و العراق و الشام و مات بمصر في سنة تسع و أربعمائة. (تاریخ جرجان، ص ۱۲۴) ولی ابن عساکر این تاریخ را نادرست و صحیح آن را از خطیب بغدادی سال ۴۱۲ ه. ق می داند. (تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۱۹۲ و ۱۹۵) نام کامل وی را

ابن عساکر اینگونه بیان کرده: ابوسعید احمد بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن حفص بن الخلیل الهروی المالینی الصوفی الحافظ طاووس الفقراء. اما در منابع شیعه: در یک سند دیگر نیز نام احمد بن محمد بن خلیل به چشم می خورد:

حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثني أحمد بن زياد بن جعفر قال حدثني أبو القاسم جعفر بن محمد العلوي العريضي قال قال أبو عبد الله أحمد بن محمد بن خليل قال أخبرني علي بن محمد بن جعفر الأهوازي قال حدثني بكر بن أنحف قال حدثنا فاطمة بنت علي بن موسى الرضا قالت حدثني فاطمة وزينب وأم كلثوم بنات موسى بن جعفر قلن حدثنا فاطمة بنت جعفر بن محمد قالت حدثني فاطمة بنت محمد بن علي قالت حدثني فاطمة بنت علي بن الحسين قالت حدثني فاطمة و سكيئة ابنتا الحسين بن علي عن أم كلثوم بنت علي عن فاطمة بنت رسول الله (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۷۶ [از کتاب المسلسلات])

همچنین در یک سند صدوق از شخصی با عنوان «ابوعبدالله احمد بن محمد الخلیلی» یاد شده که از نظر طبقه نیز با این راوی منطبق است: حدثنا الحسين بن علي بن أحمد الصانع قال حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد الخليلي عن محمد بن علي بن أبي بكر الفقيه عن أحمد بن محمد النوفلي عن إسحاق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر ... (امالی شیخ صدوق، ص ۶۹۰)

بنابراین احمد بن محمد بن خلیل، همان احمد بن محمد الخلیلی خواهد بود که در سند شیخ طوسی و دیگران از او با عنوان «احمد بن محمد الخلیلی الأملی» یاد شده است: أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن أبي علي أحمد بن علي الرازي الأيادي قال أخبرني الحسين بن علي عن أبي الحسن علي بن سنان الموصلي العدل قال أخبرني أحمد بن محمد الخليلي الأملي عن محمد بن صالح الهمداني عن سليمان بن أحمد عن زياد بن مسلم وعبد الرحمن بن يزيد بن جابر عن سلام: سمعت أبا سلمى راعي النبي ... (الغيبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ مقتضب الاثر، ص ۱۱ و ۱۰؛ مائة منقبة، ص ۳۷) به ویژه که علامه مجلسی در یک مورد همین روایت را با سند شیخ طوسی و با عنوان «احمد بن محمد بن خلیل» نقل کرده است. (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۱)

از دیگر سونجاشی می نویسد: احمد بن محمد ابوعبدالله الأملي الطبري ضعيف جدا لا يلتفت إليه له كتاب الوصول إلى معرفة الأصول و كتاب الكشف. أخبرنا إجازة أبو عبد الله بن عبدون عن محمد بن محمد بن هارون الطحان الكندي عنه. (رجال

نجاشی، ص ۹۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۲۳ و ۳۲۴ [أحمد بن محمد أبو عبد الله الخليلي الذي يقال له غلام خليل، الأملي الطبري؛ ضعيف جدا لا يلتفت إليه كذاب وضاع للحديث فاسد المذهب.]

در مجموع، به احتمال قوی، راوی حدیث وصیت منطبق بر احمد بن محمد خلیلی خواهد بود. البته ابن طاووس در یک کتاب خود روایات و گزارش های متعددی از شخصی با عنوان «احمد بن محمد الطبری المعروف بالخليلي» درباره فضائل و مناقب امیرالمؤمنین نقل می کند و درباره ای موارد تصریح به اهل تسنن بودن وی دارد: أقول أنا «هذا لفظ الحديث، ذكرناه كما وجدناه ومصنفه ورجاله ما هم من رجال الإمامية فذكر ذلك عليهم وهم أعرف بأحاديثهم النبوية». (اليقين، ص ۳۱۷) ولی از یکسو عنوان زدن نجاشی برای وی و از سوی دیگر تصریح آقازنگ در الذريعة و هم مشایخ خلیلی در روایاتی که ابن طاووس از او نقل کرده همگی دلالت بر تشیع وی دارد؛ مگر آنکه شخصیت مورد نظر ابن طاووس از عالمان اهل تسنن باشد که شباهت اسمی شدیدی با احمد بن محمد خلیلی آملی دارد. در هر حال، در فرض انطباق راوی محل بحث با متن نجاشی، وی ضعیف و گرنه مجهول خواهد بود.

۵- جعفر بن احمد مصری

أبو الفضل جعفر بن أحمد بن علي بن بيان [بنان] بن زيد بن سبابة الغافقي المصري معروف به ابن أبي العلاء؛ از جعفر تنها در منابع اهل تسنن اطلاعاتی یافت می شود. تمامی منابعی که از وی نام برده اند حکم به ضعف روایی او دارند و با دقت در دو نکته، یکی اتهام رفض و دیگری نوع روایاتی که نقل نموده، تردیدی در رصد منشأ تضعیف جعفر باقی نمی ماند:

كتبت عنه بمصر في الدخلة الأولى في سنة تسع وتسعين ومائتين وكتبت في الدخلة الثانية في سنة أربع وثلاثمائة وأظن فيها مات وحدثنا عن أبي صالح و... وغيرهم بأحاديث موضوعة وكنا نتهمه بوضعها بل نتيقن في ذلك وكان مع ذلك رافضيا... بعد از ذکر روایاتی از وی و نقد آنها؛ وله غير ما ذكرت من الحديث فما كتبت عنه في الرحلتين جميعا فلم أذكر غير ما ذكرت من الحديث لأن لا يطول الكتاب وعامة أحاديثه موضوعة وكان قليل الحياء في دعاويه على قوم لعله لم يلحقهم ووضع مثل هذه الأحاديث وانه كان يحدثنا عن يحيى بن بكير بأحاديث مستقيمة بنسخة الليث ويشوبها بمثل هذه الأحاديث التي ذكرتها عنه وغير ذلك. (الكامل ابن عدی، ج ۲، ص ۱۵۶. ۱۵۹) ثنا جعفر ثنا يوسف بن يعقوب بن سالم الأحمر حدثنا

هشام بن الحكم و ثنا جعفر قال و حدثني عمي الحسن بن علي بن بيان حدثنا هشام بن سالم قال جميعا ثنا جعفر بن محمد حدثني أبي محمد عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب و جابر بن عبد الله الأنصاري قال جميعا قال رسول الله إن الله عز وجل خلق آدم من طين فحرم أكل الطين على ذريته. قال الشيخ: و هذان الحديثان باطلان بإسناديهما في ذكر الطين ما أتى بهما غير جعفر هذا و كان بين الأمر في وضع الحديث ان يضع في الإسناد عن النبي و أراد جعفر هذا أن يجعل بابا في الطين كما جعل في السرقة و كان يضع الحديث على أهل البيت. (الكامل ابن عدي، ج ۲، ص ۱۵۸) سألته عن جعفر بن أحمد بن علي بن بنان بن زيد بن سبابة الغافقي بمصر فقال لا يساوي شيئا و سمعت بن عدي يقول هو كذاب يضع الحديث. (سؤالات حمزة، ص ۱۹۰) ذهبی پس از نقل کلام ابن عدي: و ذكره ابن يونس فقال كان رافضيا يضع الحديث. خود ذهبی هم یکی از روایاتش را به عنوان دروغ‌های او نقل کرده است: و من اکاذيبه یسنده الى علی و جابر یرفعانه ... (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۰ و ۴۰۱) رافضی کذاب (تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۳۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۷۳) ابن حجر پس از نقل مطالب ذهبی: قال عبدالغنی الأزدی فی تبیین أوهام الحاکم «جعفر بن أبان؛ کذا قال، و هذا الرجل مشهور ببلدنا بالکذب ترک حمزة کتابی حدیثه، غیر أنه جعفر بن أحمد بن علي بن بیان يعرف بابن الماسح» و قال أبوسعید النقاش «حدث بموضوعات» و قال الدارقطني «لايساوی شيئا» .. و قال ابن عدي في ترجمة عمرو بن خالد عن أبي هاشم عن زاذان عن سلمان: رأيت رسول الله ضرب فخذ علي بن أبي طالب و صدره و سمعته يقول محبك محبي و محبي محب الله و مبغضك مبغضي و مبغضي مبغض الله «كنا نتهم به جعفر و هذا بهذا الاسناد باطل» ... (لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹) قد روی جعفر بن أحمد بن علي بن بيان عن محمد بن عمر الطائي عن أبيه سفيان عن داود بن أبي هند عن الوليد بن عبد الرحمن عن نعيم الحضري عن أبي ذر: قال رسول الله: خلقت أنا و علي من نور و كنا عن يمين العرش قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام ثم خلق الله آدم فأنقلبنا في أقلاب الرجال ثم جللنا في صلب عبد المطلب ثم شق اسمانا من اسمه فالله محمود و أنا محمد و الله الأعلى و علي عليا. هذا وضعه جعفر بن أحمد و كان رافضيا يضع الحديث. (الموضوعات ابن جوزي، ج ۱، ص ۳۴۰) پسر عمويش از روايان ثقة اهل تسنن است. [ابو محمد عبدالرحمان بن الحسن بن علي بن بيان العطار .. و كان ثقة. (تاريخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۸۸)]

اخبرنا أبو عمرو البسطامي أخبرنا أبو أحمد ابن عدي الجرجاني قال حدثنا جعفر بن

ضعیف السندی نمی‌توان به مقابله کسانی رفت که به پشتوانه مبانی رایج رجال، آن را باطل و یا لااقل غیرقابل استدلال می‌دانند.

۲. سلیم بن قیس هلالی نیز از کسانی است که ماجرای نامه روز پنجشنبه را روایت نموده است:

و یاسناده عن عبدالرزاق قال حدثنا معمر بن راشد عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس: أن عليا قال لطلحة، في حديث طويل عند ذكر تفاخر المهاجرين والأنصار بمناقبهم وفضائلهم: يا طلحة أليس قد شهدت رسول الله حين دعانا بالكف ليكتب فيها ما لاتضل الأمة بعده ولا تختلف فقال صاحبك ما قال إن رسول الله يهجر فغضب رسول الله و تركها؟ قال: بلى، قد شهدته. قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني رسول الله بالذي أراد أن يكتب فيها ويشهد عليه العامة وأن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف و تفترق ثم دعا بصحيفة

أحمد بن علي بن بيان بمصر سنة خمس وثلاثمائة حدثنا حسان بن غالب حدثنا عبد الله بن لهيعة قال حدثني محمد بن عبيد الله بن أبي رافع عن سلمة بن عبد الله بن أبي سلمة عن أبيه عن أم سلمة زوج النبي: قد سمعت رسول الله يقول لعلي بن أبي طالب: أنت أخي و حبيبي من آذاك فقد آذاني. (شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۵۰)
أقول: تكذيبهم له لروايته مثل حديث محبك محبي و حديث الفراعنة و أمثاله و لأعجب من رد الأحاديث بالحدس و التخمين بكونها زكية أو لا تشبه كلام رسول الله. (اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۸۲)

در مجموع، هر چند تشیع جعفر بن احمد جای تردید ندارد ولی دلیلی بروثاقت وی یافت نشد.

۶ و ۷- حسن بن علی و پدرش

از این دورای هیچ نشانی در منابع رجالی شیعه و اهل تسنن یافت نشد. با توجه به مطالب یاد شده، از مجموع هشت طبقه راویان سند، شش طبقه آنها لااقل مجهول الحال هستند و دلیلی بروثاقت آنها در دست نیست.

فأملی علیّ ما أراد أن يكتب في الكتف وأشهد على ذلك ثلاثة رهط
 سلمان الفارسي وأبأذرو المقداد وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين
 أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة فسماني أولهم ثم ابني هذا حسن ثم
 ابني هذا حسين ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين؛ كذلك؟ يا أبأذرو أنت
 يا مقداد! قالوا: نشهد بذلك على رسول الله. فقال طلحة: والله لقد سمعت
 من رسول الله يقول لأبي ذر «ما أقلت الغبراء ولا أظلت الخضراء ذا هجة
 أصدق ولا أبر من أبي ذر» وأنا أشهد أنهما لم يشهدا إلا بالحق وأنت
 أصدق وأبر عندي منهما.^۱

۱. الغيبة نعمانی، ص ۸۴ و ۸۵؛ نیز: کتاب سلیم، ص ۲۱۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴
 [امیرالمؤمنین در ماجرای فخر فروشی مهاجران و انصار، به طلحه فرمود: طلحه! آن روز
 نبودی که رسول الله از ما کاغذی خواست تا چیزی بنگارد که مایه رهایی امت از
 گمراهی و اختلاف باشد، ولی رفیقت گفت که رسول الله به هزیان گویی افتاده و
 رسول الله هم عصبانی شده، نامه نویسی را رها کرد؟ طلحه گفت: چرا! بودم. حضرت
 ادامه داد: آن روز، وقتی شما رفتید رسول الله از آنچه می خواست بنویسد و حاضران را بر
 آن گواه بگیرد، مرا با خبر کرد و گفت که جبرئیل به او گفته بود که خداوند متعال از
 اختلاف و پراکنده شدن مردم، آگاه است. سپس رسول الله کاغذی طلبید و آنچه را
 می خواست بنویسد را به من گفت و من نوشتم و سلمان و ابوذرو و مقداد را هم بر آن
 گواه گرفت و امامان هدایتگر پس از خود را که مؤمنان تا روز قیامت، مأمور به اطاعت از
 آنها هستند، نام برد و نام مرا در ابتدای امامان ذکر نمود و سپس این فرزندم حسن، و
 سپس این فرزندم حسین و پس از وی نه نفر از نسل این فرزندم، حسین. ابوذرا! مقداد!
 اینگونه بود یا نه؟ ابوذرو و مقداد گفتند: شهادت می دهیم که همیطور بود. ...]
 همچنین جناب محمد باقر انصاری، محقق ارجمند کتاب سلیم، در پایان این کتاب
 گزارش هایی را گنجانده که تنها در بعضی از نسخه های موجود کتاب سلیم یافت
 می شود. در یکی از این گزارش ها چنین آمده است:

عن سلیم بن قیس: سمعت سلمان يقول سمعت عليا بعد ما قال ذلك الرجل ما قال و
 غضب رسول الله و دفع الكتف: ألا نسأل رسول الله عن الذي كان أراد أن يكتب في
 الكتف مما لو كتبه لم يضل أحد و لم يختلف اثنان؟ فسكت حتى إذا قام من في

البيت وبقي علي وفاطمة والحسن والحسين وذهبنا نقوم أنا وصاحبي أبوذر و
المقداد قال لنا علي: إجلسوا. فأراد أن يسأل رسول الله ونحن نسمع فابتدأه رسول الله
فقال: يا أخي أما سمعت ما قال عدو الله؟ أتاني جبرئيل قبل فأخبرني أنه سامري هذه
الأمّة وأن صاحبه عجلها وأن الله قد قضى الفرقة والاختلاف على أمتي من بعدي
فأمرني أن أكتب ذلك الكتاب الذي أردت أن أكتبه في الكتف لك وأشهد هؤلاء
الثلاثة عليه ادع لي بصحيفة فأتى بها فأملئ عليه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلا
رجلا وعلي يخطه بيده وقال: إني أشهدكم إن أخي ووزيري ووارثي وخليفتي في
أمتي علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسين؛
ثم لم أحفظ منهم غير رجلين علي ومحمد ثم اشتبه الآخرون من أسماء الأئمة غير أنني
سمعت صفة المهدي وعدله وعمله وأن الله يملأ به الأرض عدلا كما ملئت ظلما و
جورا ثم قال النبي: إني أردت أن أكتب هذا ثم أخرج به إلى المسجد ثم أدعوا العامة
فأقرأه عليهم وأشهدهم عليه فأبى الله وقضى ما أراد. ثم قال سليم: فلقيت أباذر و
المقداد في إمارة عثمان فحدثاني ثم لقيت عليا بالكوفة والحسن والحسين فحدثاني
به سرا ما زادوا ولا نقصوا كأما ينطقون بلسان واحد. (كتاب سليم، ص ۳۹۸ و ۳۹۹)
[سلمان از امیرالمؤمنین نقل نمود: پس از آنکه عمر آن حرف را زد و رسول الله عصبانی
شد، گفتم: چرا از رسول الله درباره نامه ای که می خواست بنویسد و مایه نجات امت از
گمراهی باشد، پرسیم؟ رسول الله سکوت نمود تا مردم پراکنده شدند و غیر از علی و
فاطمه و حسن و حسین، کس دیگری نماند. من و ابوذر و مقداد (که مجلس را
خانوادگی دیدیم) می خواستیم برخیزیم که علی گفت: بنشینید. سپس می خواست از
رسول الله در حضور ما درخواستی داشته باشد که رسول الله خودش فرمود: برادر من!
شنیدی دشمن خدا چه گفت؟ جبرئیل پیش از این جلسه پیش من آمده بود و خبر
داده بود که او سامری و رفیقش (ابوبکر) گوساله این امتند و اختلاف و پراکندگی این
امت، تقدیر الهی است و سپس جبرئیل مرا موظف به نوشتن آن کتاب و شاهد گرفتن
آن سه نفر بر آن نمود. کاغذی بیاور. امیرالمؤمنین کاغذی آورد و رسول الله نام های
امامان هدایتگر پس از خود را یک به یک گفت و علی با دست خود نوشت و فرمود: من
شما را گواه می گیرم که برادر و وزیر و وارث و جانشین من در اتم، علی بن ابی طالب
است و پس از او حسن و سپس حسین و سپس نه نفر از نسل حسین هستند که نام
آنها به خاطر من مانند جز علی و محمد و نام سایر آنها برایم خلط و اشتباه شد غیر از
اینکه صفات امام زمان و عدالت و دانش و عدالت گستری وی در ذهنم ماند.

رسول الله سپس فرمود: من می خواستم این متن را بنویسم و سپس به مسجد بپریم و عموم مردم را طلبیده آن را برایشان بخوانم و آنها را گواه بگیرم ولی اراده خداوند، چیز دیگری بود. سلیم گوید: پس از اینکه این ماجرا را از سلمان شنیدم، ابوذر و مقداد را در دوران خلافت عثمان ملاقات کردم و آنها هم ماجرا را همینگونه برایم بیان کردند. سپس علی و حسن و حسین را در کوفه دیدم و آنها هم ماجرا را برایم بدون کم و کاست بیان کردند.]

حتی می توان این روایت را به عنوان شاهد ارائه نمود:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس؛ و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة؛ و علي بن محمد عن أحمد بن هلال عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن [أبان] بن أبي عياش عن سليم بن قيس: سمعت عبد الله بن جعفر الطيار يقول كنا عند معاوية أنا والحسن والحسين و عبد الله بن عباس و عمر بن أم سلمة و أسامة بن زيد فجری بيني وبين معاوية كلام فقلت لمعاوية: سمعت رسول الله يقول «أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أخي علي بن أبي طالب أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا استشهد علي فالحسن بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم ابني الحسين من بعده أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا استشهد فابنه علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه یا علي ثم ابنه محمد بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه یا حسين ثم تکمله اثني عشر اماما تسعة من ولد الحسين» قال عبد الله بن جعفر: واستشهد الحسن والحسين و عبد الله بن عباس و عمر بن أم سلمة و أسامة بن زيد فشهدوا لي عند معاوية. قال سليم: وقد سمعت ذلك من سلمان و أبي ذر و المقداد و ذكروا أنهم سمعوا ذلك من رسول الله. (کافی، ج ۱، ص ۵۲۹) [سلیم گوید: از عبد الله بن جعفر شنیدم: من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه پیش معاویه بودیم. میان من و او کلامی رد و بدل شد و من به او گفتم: از رسول الله شنیدم: من بر مؤمنان، ولایت دارم و سپس بر آدم علی بر مؤمنان ولایت دارد و وقتی به شهادت رسید، حسن بر مؤمنان ولایت دارد و سپس بر سر محمد بر مؤمنان ولایت دارد و پس از شهادت او پسرش علی بر مؤمنان ولایت دارد؛ یا علی! تو او را خواهی دید. سپس پسرش محمد بر مؤمنان ولایت دارد؛ یا حسین! تو او را خواهی دید. پس از او نیز دوازده امام که همگی از نسل حسین هستند، کامل خواهد شد. عبد الله افزود: من حاضران جلسه را بر این کلام رسول الله گواه گرفتم و

گزارش سلیم شامل نکات قابل توجه و تأمل برانگیزی است:

(الف) رسول الله این نامه را که به ادعای احمد اسماعیل، همان وصیت ایشان بوده، در همان مجلس روز پنجشنبه و پس از متفرق شدن مردم و در حضور لا اقل امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و مقداد نگاشت و به بیان احمد اسماعیل، به تکلیف شرعی خود عمل نمود. براین اساس، جایی برای عمل به تکلیف در شب دوشنبه باقی نمی ماند.

(ب) نقل سلیم، همانند سایر روایات موجود از رسول الله، تنها شامل دوازده امام است؛ به اضافه تصریح رسول الله به اینکه آنچه می خواسته بنگارد همین بوده است. بنابراین هیچ مدرکی دال بر اینکه که نامه روز پنجشنبه هم حتماً حاوی مطالبی درباره دوازده مهدی بوده، در دست نیست.

(ج) طبق نقل دوم، سلیم، مضمون کلام سلمان را از تمامی حاضران در زمان کتابت نامه در زمان ها و مکان های مختلف جویا شده و همگی همان کلام سلمان را بدون کم و کاست بیان نموده اند. با این حساب و با توجه به خالی بودن گزارش سلیم از دوازده مهدی، سه احتمال وجود دارد:

*. رسول الله هیچ اشاره ای به دوازده مهدی نداشته اند؛

*. شش راوی حاضر در جلسه، کلام رسول الله را به صورت کامل برای

همگی آن را تأیید کردند. سلیم گوید: همین مطلب را از سلمان و ابوذر و مقداد هم شنیدم و آنها گفتند آن را از رسول الله شنیده اند. [

سلیم نقل نکرده‌اند؛

*. سلیم از نقل کامل وصیت رسول الله طفره رفته است.

معقول‌ترین احتمال از نگاه احمد اسماعیل، که احتمال سوم باشد نیز باطل است چراکه باعث زیر سؤال رفتن وثاقت و جایگاه حدیثی سلیم خواهد بود. اگر رسول الله اشاره به نکته مهمی همچون وجود دوازده حجت الهی پس از دوازده امام داشته و شش شاهد حاضر در ماجرا نیز همگی بر آن صحنه گذاشته‌اند، اعراض از نقل و حتی اشاره به وجود این مطلب، نشان از خیانت راوی در نقل مطالب کلیدی مورد اهتمام رسول الله دارد. این دقیقاً یکی از ایرادهای کلیدی است که از سوی عالمان شیعه بر راویان بزرگ اهل تسنن همچون ابوهریره و انس بن مالک و... وارد شده است: برخورد سلیقه‌ای با روایات که در تنافی کامل با وثاقت و امانتداری راوی می‌باشد.

با توجه به تمامی آنچه گذشت:

اگر هدف رسول الله، انجام تکلیف الهی و نوشتن وصیت بوده، این مهم، همان روز پنجشنبه محقق شد. با وجود این وصیت، که به تصریح گزارش سلیم، همان مصداق «لن تضلّوا بعده» است؛ دلیلی بر تکرار آن وجود ندارد. بنابراین وصیت شب دوشنبه بر اساس استدلال خود احمد اسماعیل، محکوم به فنا و بطلان است.

۳. با مراجعه به قبل و بعد کلام شیخ طوسی تردیدی نمی‌ماند که نقل

این روایت تنها به خاطر اشتغال بر عدد دوازده امام و در جهت اثبات

تواتر شیعی این مفهوم است.^۱ بنا بر این شیخ طوسی نه در بند صحت

۱. و مما يدل على إمامة صاحب الزمان ابن الحسن بن علي بن محمد بن الرضا وصحة غيبته ما رواه الطائفتان المختلفتان والفرقتان المتباينتان العامة والامامية أن الأئمة بعد النبي إثناعشر لا يزيدون ولا ينقصون وإذا ثبت ذلك فكل من قال بذلك قطع على الأئمة الاثني عشر الذين نذهب إلى إمامتهم وعلى وجود ابن الحسن وصحة غيبته لأن من خالفهم في شيء من ذلك لا يقصر الإمامة على هذا العدد بل يجوز الزيادة عليها وإذا ثبت بالأخبار التي نذكرها هذا العدد المخصوص ثبت ما أردناه فنحن نذكر جملا من ذلك ونحيل الباقي على الكتب المصنفة في هذا المعنى لنلا يطول به الكتاب إن شاء الله تعالى فمما روي في ذلك من جهة مخالفي الشيعة ... (الغنية شيخ طوسی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) [از جمله ادله امامت امام زمان و غیبت ایشان، روایات دو فرقه کاملا جدای از هم، یعنی شیعه و اهل تسنن، از رسول الله درباره دوازده امام پس از ایشان بی بیش و کم است. با اثبات چنین کلامی از رسول الله، هر که این روایت را بپذیرد، به صحت دوازده امام شیعه و وجود امام زمان و غیبت ایشان، یقین پیدا خواهد کرد؛ چرا که سایر فرقه ها هیچگاه امامت را منحصر در دوازده نمی دانند. با اثبات عدد «دوازده» به وسیله روایاتی که نقل خواهیم کرد، مراد ما نیز ثابت خواهد شد. بنا بر این در اینجا، برای پرهیز از حجیم شدن کتاب، به ذکر برخی از روایات پرداخته ما بقی را به کتاب هایی که با محوریت همین موضوع به نگارش درآمده حواله می دهیم. از جمله روایات اهل تسنن ...]

إن قيل دلوا أولا على صحة هذه الأخبار فإنها أخبار آحاد لا يعول عليها فيما طريقه العلم وهذه مسألة علمية ثم دلوا على أن المعني بها من تذهبون إلى إمامته فإن الأخبار التي رويتموها عن مخالفكم وأكثر ما رويتموها من جهة الخاصة إذا سلمت فليس فيها صحة ما تذهبون إليه لأنها تتضمن العدد فحسب ولا تتضمن غير ذلك فمن أين لكم أن أئمتكم هم المرادون بها دون غيرهم؟ قلنا أما الذي يدل على صحتها فإن الشيعة الإمامية يروونها على وجه التواتر خلفا عن سلف وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الامامية والنصوص على أمير المؤمنين والطريقة واحدة وأيضا فإن نقل الطائفتين المختلفتين المتباينتين في الاعتقاد يدل على صحة ما قد اتفقوا على نقله لأن العادة جارية أن كل من اعتقد مذهبا وكان الطريق إلى صحة ذلك النقل فإن دواعيه تتوفر إلى نقله وتوفر دواعي من خالفه إلى إبطال ما نقله أو الطعن عليه والانكار

لروایت به‌دلیل جرت العادات فی مدائح الرجال و ذمهم و تعظیمهم و النقص منهم و متى رأينا الفرقة المخالفة لهذه الفرقة قد نقلت مثل نقلها و لم تتعرض للطعن علی نقله و لم تنکر متضمن الخبر دل ذلك علی أن الله تعالى قد تولى نقله و سخرهم لروایت به و ذلك دلیل علی صحة ما تضمنه الخبر و أما الدلیل علی أن المراد بالاخبار و المعنی بها أئمتنا فهو أنه إذا ثبت بهذه الاخبار أن الإمامة محصورة فی الاثنی عشر اماما و أنهم لا یزیدون و لا ینقصون ثبت ما ذهبنا إلیه لان الأمة بین قائلین قائل یعتبر العدد الذی ذکرناه فهو یقول إن المراد بها من یذهب إلی امامته و من خالف فی امامتهم لا یعتبر هذا العدد فالقول مع اعتبار العدد أن المراد غیرهم، خروج عن الاجماع و ما أدى إلی ذلك و جب القول بفساده. (همان، ص ۱۵۶ به بعد) [اگر به ما اشکال شود «اولا باید صحت این روایات را ثابت نمود؛ چراکه خبر واحد، در مسائلی مثل مسأله محل بحث ما که نیازمند علم است، قابل اعتماد نیست. ثانیا باید دلالت آن بر امامان شیعه ثابت شود؛ چراکه روایات اهل تسنن و بسیاری از روایات خودتان، تنها شامل عدد امامان است. بنابراین به چه دلیلی، منظور از این دوازده نفر، همان امامان شما هستند؟» پاسخ خواهیم داد: دلیل بر صحت این روایات، نقل متواتر نسل به نسل آنها از سوی شیعیان است و راه اثبات تواتر و حجیت آن در کتب شیعیان و روایات امامت امیرالمؤمنین، که در بحث ما نیز کارایی دارد، بیان شده. علاوه بر آن، نقل روایات، از سوی دو گروه کاملاً جدای از یکدیگر، دلیل بردستی مورد اجماعی آنهاست؛ چراکه انگیزه‌های فراوانی در هر فرقه‌ای بر نقل روایاتی به نفع اعتقادات خویش، و در فرقه‌های دیگر برای باطل کردن آن اعتقادات یا روایات آنها، وجود دارد. شیوه همیشگی، در ستایش و نکوهش بزرگان و راویان، همین بوده. با این وصف، وقتی می‌بینیم گروه مخالف هم روایاتی همسوبا روایات شیعه نقل می‌کنند و بر سند و دلالت آنها خرده نمی‌گیرند، متوجه می‌شویم خداوند متعال، نقل این روایات را خودش به عهده گرفته و مخالفان را به نقل آنها گماشته؛ همین امر دلیل درستی مضمون روایات شیعه است. اما درباره مضمون روایات، پس از اثبات حصر امامان در دوازده نفر، آن هم بدون کم و زیادی، حقایق مذهب شیعه ثابت می‌شود؛ چراکه مسلمانان به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک عده که عدد دوازده را معتبر می‌دانند. این عده، تفسیر شیعه از روایات را قبول دارند. و عده دوم که امامت امامان شیعه را قبول ندارند، از اساس این عدد را ملاک نمی‌دانند. بنابراین در فرض حجیت عدد دوازده، تطبیق آن بر غیر دوازده امام شیعه، نقض اجماع مسلمین است و هرآنچه به این مسأله بینجامد، بدون تردید، باطل

سند خواهد بود و نه صحت تمامی مطالب روایت را متعهد خواهد شد. با این حساب، وقتی تنها ناقل روایت، هیچ ضمانتی نسبت به آن ندارد؛ چگونه می‌توان نقل روایتی به وسیله شیخ طوسی را بهانه کرده آن را از ودائع الهی به شمار آورد و مبنای یک اعتقاد قرار داد؟!

ب) ابهام در این همانی

پس از گذر از مرحله نخست و تردید در اصل وجود نامه شب دوشنبه، در مرحله دوم، نوبت به بیان ابهام‌های موجود بر سر راه تطبیق وصیت رسول‌الله بر نامه شب دوشنبه می‌رسد. در این باره چند ابهام اساسی وجود دارد:

۱. تمامی گزارش‌های مربوط به ماجرای روز پنجشنبه تصریح به نامه‌نگاری رسول‌الله دارند و هیچیک از آنها حتی اشاره‌ای ندارند که این نامه در حکم وصیت رسول‌الله بوده است؛^۱ حال آنکه رسول‌الله می‌توانست به جای این‌گونه بیان نمودن، به حاضران بفرماید که تصمیم دارد وصیت خود را بنویسد تا لااقل جبهه‌گیری کمتری به وجود آید. به دیگر بیان آنچه رسول‌الله در ضمن نامه‌ای خطاب به امت اسلام می‌نویسد، حتماً و الزاماً وصیتنامه ایشان نیست. بنابراین، رکن استدلال احمد اسماعیل و ادعای اینکه این نامه، همان وصیتنامه رسول‌الله

خواهد بود.]

۱. حتی در گزارشی که پیش از این از سلیم بن قیس درباره ماجرای روز پنجشنبه نقل شد، رسول‌الله اصرار بر استفاده از لفظ کتابت و نامه‌نگاری دارد. این مسأله نشان از اعتنای ویژه حضرت به ماهیت این نوشته در قالبی غیر از وصیت دارد.

بوده؛ غیرقابل اثبات است و باطل می‌باشد.

۲. براساس روایت متواتر ثقلین، آنچه موجب نجات همیشگی امت اسلام از گمراهی و نابودی و مصداق «لن تضلّوا بعده» است، تمسک به مجموعه قرآن و اهل بیت است. بنابراین ماجرای روز پنجشنبه نیز، بدون تردید، در راستای همان حدیث بوده که با چنان برخورد گستاخانه‌ای روبرو شد. براساس متن روایت ثقلین، آنکه می‌خواهد نجات بخش امت اسلام باشد باید از «اهل بیت» باشد و این وصف خاص، که یقیناً تمامی ذریه و نسل رسول‌الله را شامل نمی‌شود، باید براو منطبق باشد؛ حال آنکه هیچ دلیلی بر تطبیق عنوان «اهل بیت» بردوازده مهدی وجود ندارد^۱ و رسول‌الله، به عنوان اصلی‌ترین منبع تفسیر «اهل بیت» هیچ‌گاه این عنوان را بردوازده مهدی تطبیق نفرمود. جالب آنکه رسول‌الله در روایات متعددی حتی درباره امام زمان اصرار بر «از اهل بیت بودن» ایشان دارد.^۲ با این حساب، اعتبارنامه شب دوشنبه که گروهی را در عرض

۱. تنها به عنوان یک نمونه:

حدثنا محمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي: سئل أمير المؤمنين عن معنى قول رسول الله «إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي»؛ من العترة؟ فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديم قائمهم لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله. (كمال الدين، ص ۲۴۰ و ۲۴۱)

۲. رسول‌الله همانگونه که در روایات مختلفی نسبت به امام زمان تعبیر «من ولدی» دارد در چند روایت از آن حضرت با تعبیری همچون «المهدی منا اهل البيت» یا «من اهل

قرآن و اهل بیت، معرفی می نماید؛ با تردید جدی روبرو می شود.

۳. اگر نامه مورد نظر رسول الله، همین وصیت شب وفات ایشان بوده؛ چرا مورد اعراض تمامی راویان و نویسندگان معتبر قرار گرفته؟ بگونه ای که بیش از نیمی از راویان آن را به جای راویان سرشناس و محرم اسرار اهل بیت، افرادی ناشناخته یا ضعیف تشکیل می دهند و از میان تمامی نویسندگان هم تنها شیخ طوسی آن را، بدون آنکه نگاه ویژه ای به آن داشته باشد، در کتاب خود جای داده! حال آنکه روایات مربوط به حقانیت اهل بیت و امامت ایشان، به گواهی کتاب های حدیثی موجود، مورد میل و رغبت راویان بزرگ و نویسندگان مشهور شیعه بوده. همین امر باعث تردید در اصل صحت و حقانیت این وصیت نیز خواهد بود.^۱

بیتی» و .. یاد فرموده است.

۱. احمد اسماعیل و پیروان وی، گویا برای دفع همین ایراد، دست به شگردی شیدانه زده و مدعی شده اند این وصیت از یکسویاید نقل می شد و از سوی دیگر باید همچون یک راز، برای اهلش باقی می ماند! با این وصف دیگر نقل حداقلی آن چندان مشکلی به هم نخواهد زد.

در الجواب المنیر (ج ۵، ص ۱۴) اینگونه آمده است: خدا خواسته تا کسی متوجه متونی که دلالت بروی دارند، چه در تورات و چه در انجیل و چه در قرآن و احادیث، نشود تا اینکه خود او بباید و این متون را یادآوری کرده منظور از آنها را بیان کند! همچنین در الجواب المنیر (ج ۵، ص ۱۷۰) می خوانیم: این مطلب از اسرار بوده که خدا نمی خواسته کسی متوجه آن شود تا به دروغ، مدعی آن نشوند و در واقع، احمد این سزا فاش کرد.

در پاسخ این ادعا به چند نکته باید دقت داشت:

۱- سز بودن این وصیت با تطبیق آن بر نامه روز پنجشنبه در تضاد کامل است: اگر مایه نجات امت از گمراهی است، امکان ندارد از اسرار باشد؛ همانگونه که بیان امامت

اهل بیت از اسرار نبود. همچنین اصرار رسول الله به بازگو کردن آن در جمع عموم حاضران، اعم از اهل تقوا و اهل نفاق، تضاد کامل با سربودن آن دارد.

۲- اگر این وصیت یک سزا است و قرار است برای اهلش محفوظ بماند پس چرا به زعم احمد اسماعیل در «الوصیة المقدسة» [ملحق اول، ص ۳۹ به بعد] اهل بیت در موارد مختلف برای اثبات امامت خود به آن تمسک می کردند و وصیت رسول الله را به رخ مردم می کشیدند؟! سزا باید اینگونه محافظت نمود؟!

۳- به بیان احمد اسماعیل، لافل بخشی از این سر، تطبیق آن بر خود اوست و این ربطی به نقل مضمون آن ندارد. هیچ اشکالی ندارد که یک روایت به صورت متواتر نقل شود ولی عموم راویان و ناقلان، از فهم حقیقت آن عاجز یا غافل بمانند. اینکه روایتی با مضمون وصیت، هم تطبیقش سزا باشد و هم مورد اعراض اهل بیت در نشر و ترویج آن در جامعه قرار گیرد، تردید در اصل سربودن را تقویت می نماید.

۴- به فرض پذیرش اینکه این مطلب از اسرار بوده و نباید چندان در ملاء عام قرار می گرفته؛ یقیناً این سر، مرزی دارد که باید با نزدیک شدن به آن، توسط خود اهل بیت در چندین مرحله بیان می شد و در دسترس عموم قرار می گرفت. همانگونه که درباره امام زمان به این گونه رفتار شد. بنابراین و با توجه به اینکه هیچ پردازش خاصی از سوی اهل بیت به دوازده مهدی و مطالب مربوط به آنها صورت نگرفته و از امام زمان نیز هیچ مطلبی در این باره در دست نیست، یا ماجرای دوازده مهدی از اساس درستی برخوردار نبوده یا اینکه هنوز زمان آن فرا نرسیده است. پس برجسته شدن آن توسط شخصی خاص و با ادعاهایی که از سوی خودش مطرح شده، هیچ معنایی جز ضلال و اضلال نخواهد داشت.

در ادامه این مطلب باید به دو روایت از امیرالمؤمنین دقت ویژه داشت:

الف) عبدالله بن الحارث: قلت لعلی: یا امیرالمؤمنین أخبرنی بما یکون من الاحداث بعد قائمکم. قال: یابن الحارث ذلک شیئی ذکره موکول الیه و إن رسول الله عهد إلی أن لا أخبر به إلا الحسن والحسین.

ب) النزال بن سبرة عن امیرالمؤمنین فی حدیث یذکر فیہ أمر الدجال و یقول فی آخره: لا تسألونی عما یکون بعد هذا فإنه عهد إلی حبیبی أن لا أخبر به غیر عترتی. قال النزال بن سبرة: فقلت لصعصعة بن صوحان: ما عنی امیرالمؤمنین بهذا القول؟ فقال صعصعة: یابن سبرة إن الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه هو الثاني عشر من العترة التاسع من ولد الحسین بن علی و هو الشمس الطالعة من مغربها ینظر عند الرکن و

المقام فیظهر الأرض و یضع المیزان بالقسط فلا یظلم أحد أحد فأخبر أمير المؤمنين أن حبیبه رسول الله عهد إليه أن لا یخبر بما یكون بعد ذلك. (کمال الدین، ص ۷۶ و ۷۷) ترجمه: الف) عبدالله بن حارث: به امیرالمؤمنین گفتم: درباره حوادث پس از امام زمان برایم بگو. ایشان گفت: عبدالله! این مورد، به خود او [امام زمان] واگذار شده و رسول الله از من پیمان گرفته در این باره جز به حسن و حسین به کس دیگری چیزی نگویم.

ب) نزال در روایتی از امیرالمؤمنین پیرامون دجال، نقل کرده: درباره حوادث پس از آن از من نپرسید که حبیبم رسول الله از من پیمان گرفته غیر از خاندان خودم با کسی درباره آن سخن نگویم. نزال از صعصعه درباره منظور امیرالمؤمنین جو یا شد و صعصعه گفت: نزال! آنکه عیسی بن مریم در نماز خود به او اقتدا خواهد کرد، دوازدهمین فرد اهل بیت و نهمین نسل حسین خواهد بود. او همان خورشید سرزده از مغرب است که در کنار رکن کعبه و مقام ابراهیم، ظاهر خواهد شد و زمین را پاک و ترازوی عدالت را برپا خواهد نمود و هیچکس به دیگری ستم روا نخواهد داشت. امیرالمؤمنین پیمان رسول الله را در همین رابطه یادآور شد.

این دو روایت با بیان خود می تواند این اندازه به نفع احمد اسماعیل باشد که اگر اهل بیت چندان از وصیت سخن نمی گفته اند بخاطر سر بودن آن بوده و اینکه باید تنها در میان خود اهل بیت و سینه به سینه منتقل می شد.

در پاسخ از این توهّم، غیر از نکاتی که پیش از این بیان شد، نباید از چند مطلب دیگر غافل ماند:

۱- بر اساس عبارت «ذلک شیئی موکول الیه» در روایت نخست، بیان ماجراهای پس از امام زمان، منحصر به خود امام زمان است؛ پس پیش از ایشان نباید قضاوت و یا حرکتی صورت پذیرد. همین نکته را روایت دیگری از امیرالمؤمنین نیز تأیید می نماید: یا کمیل ما من علم إلا و أنا أفتحه و ما من سر إلا و القائم یختمه. (تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بشاره المصطفی، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۷) [کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را باز می نمایم و هیچ رازی نیست مگر آنکه قائم آن را به پایان می رساند].

۲- اگر بیان آنچه مربوط به پس از امام زمان است، سر می باشد؛ چرا رسول الله و خود امیرالمؤمنین به بیان برخی از این ماجراها پرداخته اند؟! مواردی که در روایات شیعی موجود، از رسول الله مشاهده می شود و می توان آنها را در «معجم احادیث امام مهدی» یافت عبارتند از: ثمرات حکومت امام زمان؛ میزان حکومت امام زمان؛ نزول و خروج برکات آسمانی و زمینی پس از قیام امام زمان؛ آوردن ذخائر انبیاء الهی؛ پایان یافتن

روزگار سختی‌ها؛ نزول عیسی بن مریم و اقتداء به امام زمان در نماز؛ رجعت امیرالمؤمنین در قالب «دابة الارض».

و در روایات امیرالمؤمنین: آکنده شدن زمین از عدل و داد؛ نزول برکات آسمان و خروج نعمت‌های زمین؛ رخت برپستن کینه از دل مردم و همزیستی درنده و چرنده بگونه‌ای که زنی از عراق تا شام بر سبزه راه می‌رود و درحالی‌که زنبیل بر سرش است هیچ درنده‌ای متعرض او نمی‌شود؛ جنگ سپاه امام زمان با سپاه سفیانی؛ سکونت امام زمان در کوفه؛ خراب شدن مسجد کوفه در زمان حضرت؛ اتصال کوفه و حیره و گران شدن اراضی منطقه؛ بناء مساجد بزرگی در حیره و کوفه از جمله مسجدی با ۵۰۰ درب؛ به پا نشدن هیچ شورشی تا قیامت؛ شدت برخورد حضرت با جبهه مخالف؛ بیرون آوردن دوازده هزار زره و کلاه خود از کنار دارالاماره کوفه و برتن دوازده هزار سرباز عجم کردن به جنگ مخالفان رفتن؛ درست کردن قبله مسجد کوفه؛ آوردن و محور قرار دادن قرآن مکتوب به دست امیرالمؤمنین؛ ملاک قرار دادن قرآن و هدایت؛ احیاء بخش‌های مرده کتاب و سنت؛ مرگ دجال به دست حضرت؛ رجعت اصحاب کهف برای حضرت؛ تأیید امام زمان به ملائکه و اجنه؛ رجعت خودش در قالب «دابة الارض»؛ کشته شدن هفتاد دروغگو پس از قیام امام زمان و به دست آن حضرت؛ قوت قلب مؤمنان و افزایش نیروی آنها به چهل برابر به برکت دستی که حضرت بر سر آنها می‌کشد.

آیا امیرالمؤمنین نمی‌توانست با گفتن لا اقل یکی از همین موارد، دل مخاطب خود را شاد کند و حتما باید او را با چنین استدلالی، محروم باقی می‌گذاشت؟!

۳- اگر نگفتن امیرالمؤمنین به خاطر سز بودن بود، نباید به اصبع بن نباتة گونه‌ای دیگر بیان می‌نمود: .. تكون له غيبة و حيرة يضل فيها اقوام و يهتدي فيها آخرون. فقلت: يا أميرالمؤمنين و كم تكون الحيرة و الغيبة؟ قال: ستة أيام أوسطه أشهر أوسط سنين. فقلت: وإن هذا لكائن؟! فقال: نعم، كما أنه مخلوق و أنى لك بهذا الامر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات و إرادات و غايات و نهايات. (كافي، ج ۱، ص ۳۳۸، و ..) [او غیبتی خواهد داشت؛ در غیبت او، گروه‌هایی گمراه و گروه‌های دیگری هدایت خواهند شد. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! این غیبت چقدر به درازا می‌انجامد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. پرسیدم: واقعا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ فرمود: آری، همانگونه که او آفریده شده (این اتفاق‌ها هم تقدیر شده و حتمی است).] تورا

ج) ابهام در متن وصیت

در مرحله سوم، نوبت به ابهام‌هایی می‌رسد که نسبت به متن وصیت وجود دارد. این ابهام‌ها به ترتیب عبارتند از:

چه به این ماجرا؟ اصبح! آنها خوابانی این امت، در کنار نیکوکاران این خانواده هستند. پرسیدم: پس از غیبت چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن خداوند هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد؛ چراکه خداوند آغازها و اراده‌ها و هدف‌ها و پایان‌هایی دارد. [۴-امیرالمؤمنین در مورد دیگری نیز، طبق گزارش‌های موجود، از دستور رسول الله تخطی نمود!!]

سأل عمر أمير المؤمنين عن المهدي فقال: يابن أبي طالب أخبرني عن المهدي ما اسمه؟ قال: أما اسمه فلا، إن حبيبي و خليلي عهد إلي أن لأحدث باسمه حتى يبعثه الله عزوجل و هو مما استودع الله عزوجل رسوله في علمه. (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۴۸؛ و...) [عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین پرسید: نام مهدی چیست؟ فرمود: نامش را نخواهم گفت؛ چراکه حبیبم از من پیمان گرفته نامش را تا پیش از آغاز حرکتش به کسی نگویم. نام او از جمله چیزهایی است که خداوند در دانش رسول الله به امانت سپرده.]

ولی از سوی دیگر: عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده: قال أمير المؤمنين و هو على المنبر: يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان .. له إسمان اسم يخفى و اسم يعلن فأما الذي يخفى فأحمد و أما الذي يعلن فمحمد ... (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳) [امیرالمؤمنین بر منبر فرمود: مردی از نسل من در آخر الزمان به پا خواهد خواست .. او دو نام دارد؛ یکی فاش نمی‌شود و دیگری فاش می‌شود. اسمی که فاش نمی‌شود «احمد» و آنکه فاش می‌شود «محمد» است.]

۵- به نظر می‌رسد پاسخ اصلی را باید در کلام امیرالمؤمنین به کمال جستجو نمود: ... إن ههنا لعلماً جما لو أصبت له حملة بلى أصبت لقنا غير مأمن عليه مستعملاً آلة الدين للدنيا و مستظهاً بنعم الله على عباده و بحججه على أوليائه أو منقاداً لحملة الحق لا بصيرة له في أحنائه ينقدح الشك في قلبه لأول عارض من شبهة ألا لا ذاك أو منهوماً باللذة سلس القياد للشهوة أو مغرماً بالجمع و الادخار ليساً من رعاة الدين في شيء أقرب شيءٍ شبيهاً بهما الأنعام السائمة كذلك يموت العلم بموت حامله ... (نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۶ و ۳۷)

۱. «فأَمَّا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع ..»

*. روشن نیست مورد وصیت رسول الله چه بوده؟ و ایشان چه سفارش هایی در این وصیتنامه گنجانده؟ تا میزان دلالت آن روشن شود. این احتمال می رود که مورد وصیت، اموری شخصی باشد که رسول الله طبق صلاحدید خود امامان شیعه را در زمان حیات خویش مأمور رسیدگی به آنها نموده و پس از پایان دوران امامت، آن را به دست فرزندان امام زمان سپرده است. در این فرض این وصیت چه دلالتی خواهد داشت؟

دقت در این نکته ضروری است: هرچند طبق روایات موجود، «وصیت» یکی از راه های تشخیص «امام» است ولی «الوصية» در این مجموعه روایات، که نظر به فراوانی آنها بی نیاز از ذکر نمونه است:

یا اشاره به وصیت خاصی دارد؛

یا اشاره به جنس و کلی وصیت دارد.

در صورت نخست، هیچ دلیلی بر انطباق آن بروصیت شب دوشنبه در دست نیست. از دیگر سو اگر قرار است این وصیت، معیار تشخیص «امام» باشد معقول نیست با رسیدن به امام دوازدهم کارایی آن تغییر یافته ملاک تشخیص «مهدی» قرار گیرد! اگر وصیت ملاک تشخیص «امام» است باید دوازده مهدی هم امام باشند حال آنکه پیامبر تصریح به جدایی عالم «دوازده مهدی» از عالم «دوازده امام» دارد.^۱

۱. گو آنکه روایاتی در دست است که تصریح دارد وصیت رسول الله کاملاً شخصی و با

اما در صورت اراده جنس، با وجود وصیت هر امام به امام بعدی، که نمونه‌های آن در کتب روایی ذکر شده است، دیگر وصیت شب دوشنبه کارایی نخواهد داشت.

درباره این نکته، مطالب مهم دیگری ذیل شماره ۴ از عنوان «معارض‌های موجود» خواهد آمد.

*. برخی روایات، که احمد بن اسماعیل نیز در کتاب الوصیة المقدسة به آنها اشاره دارد، به گوشه‌هایی از وصیت رسول الله تصریح دارد که کاملاً با شخصی بودن آن هماهنگ است:

اشاره به بلاهایی که بر سر تک تک اهل بیت خواهد آمد. (کتاب سلیم، ص ۴۳۴)

وصی گرفتن امیرالمؤمنین (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۲) [کان فی آخر الوصیة «شهد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علی ما أوصی به محمد إلى

عنوان امیرالمؤمنین بوده است؛ به عنوان نمونه:

عن أبي عبد الله: أوصى رسول الله إلى علي وحده وأوصى علي إلى الحسن والحسين جميعاً وكان الحسن امامه ... (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۲)

و آنچه مربوط به تمامی دوازده امام بوده از پیش نوشته شده بود:

امام رضا: ... إن موسى بن جعفر عمر برهة من دهره فكان يكلم الأقباط بلسانهم و يكلم أهل خراسان بالدرية و أهل الروم بالرومية و يكلم العجم بالسنتهم و كان يرد عليه من الآفاق علماء اليهود و النصارى فيحاجهم بكتبهم و ألسنتهم فلما نفذت مدته و كان وقت وفاته أتاني مولى برسالة يقول «يا بني إن الأجل قد نفذ و المدة قد انقضت و أنت وصي أبيك فان رسول الله لما كان وقت وفاته دعا علياً و أوصاه و دفع إليه الصحيفة التي كان فيها الأسماء التي خص الله بها الأنبياء و الأوصياء ثم قال: يا علي ادن مني ...

(الخراج والجرائع، ج ۱، ص ۳۵۱)

علی ... و ولّاه الأمر علی ان لا نبوة لعلی ولا لغيره بعد محمد و کفی بالله شهيدا.]]»

مأمور بودن امیرالمؤمنین به غسل و کفن و دفن رسول الله و اینکه حق به مشارکت گرفتن احدی را ندارد. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۶)

۲. «سَمَّاكَ اللهُ فِي سَمَائِهِ عَلِيَّ الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّدِيقِ الْكَبِيرِ وَالْفَارُوقِ الْأَعْظَمِ وَالْمَأْمُونِ وَالْمَهْدِي فَلَا تُصَحِّحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيَّ»

در اینکه عموم این الفاظ از اوصاف اختصاصی امیرالمؤمنین است شکی نیست ولی اینکه «مأمون» و «مهدی» از اسامی یا اوصاف اختصاصی امیرالمؤمنین باشد، قابل دفاع نیست. به ویژه که طبق ذیل همین وصیت، یکی از سه نام فرزند امام زمان، مهدی است و طبق سایر روایات هم یکی از اوصاف خود امام زمان، مهدی است.

۳. «فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقِيَّتِنِي غَدًا وَمَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا»

معنای طلاق زنان رسول الله چندان روشن نیست.

۴. «لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرْهَأْ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ»

در این عبارت از نظر ادبی به جای «لم» در هر دو مورد «لن» درست است.

۵. «فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ .. هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

در این بخش از عبارت، دو نقطه ابهام وجود دارد:

نخست آنکه برای این دو عبارت هیچ معنای درستی یافت نشد.

دوم آنکه برخلاف امامان که از تک تک آنها نام برده شده است، تنها به ذکر نخستین فرزند امام زمان بسنده شده و هیچ نام و نشانی از دوازده مهدی یافت نمی‌شود! آیا رسول الله نفرموده؟ یا سازنده حدیث از آنجا که نام دوازده امام را می‌دانسته ولی نام دوازده مهدی را نمی‌دانسته، از ذکر اسامی آنها خودداری کرده است؟!!

اینکه سخن از جعل حدیث به میان می‌آید نه به این معناست که ما این حدیث را جعلی می‌دانیم بلکه منظور این است که طبق گفته احمد اسماعیل، این وصیت چون در شب آخر عمر رسول الله نوشته شده باید حامل نکته مهم و جدیدی برای دنیای اسلام باشد؛ حال آنکه رسول الله این نکته مهم و جدید را در آخرین بیان خود و در متن وصیتنامه‌اش در هاله‌ای از ابهام و شک و تردید رها نموده و همچون بخش پیشین آن، که بارها و بارها پرده از آن برداشته بود، بیان روشن و شفافی درباره آن ندارد. این نکته با توجه به منحصر به فرد بودن این روایت، ما را در درستی آن با تردید جدی روبرو می‌سازد که بالاخره این دوازده مهدی چه کسانی هستند؟ نام آنها چیست؟ آیا آنها نیز همچون امامان از نسل یکدیگرند یا ممکن است هریک از نسل یک امام باشند؟ و... پرسش‌های متعدد و بی پاسخ دیگر که معلوم نیست با آنها چه باید کرد؟!!

۶. «له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد و

الاسم الثالث المهدي»

در این عبارت چند نقطه ابهام وجود دارد:

نخست آنکه با توجه به آیه «و مبشرا برسول يأتي من بعدى اسمه أحمد»^۱ هیچ توجیهی برای عبارت «اسم کاسمى .. أحمد» یافت نشد. بلکه رسول الله بسیار راحت می توانست بفرماید «له ثلاثة اسام؛ احدها اسمى وثانيها اسم ابى والثالث المهدى».

دوم آنکه از نظر ادبی باید گفته می شد «اسم کاسمى واسم کاسم ابى و...» نه اینکه «اسم کاسمى واسم ابى» چراکه در این فرض احتمال آن می رود که منظور از «اسم کاسمى واسم ابى و هو عبدالله و احمد» این باشد که نام اولین مهدی «احمد بن عبدالله» است^۲ بنابراین از یکسونام دوم، در روایت بیان نشده و از سوی دیگر قابل تطبیق بر احمد اسماعیل نیست.

د) نکات کلیدی وصیت

در کنار تمامی ابهام هایی که در متن وصیت مشاهده می شود، نکاتی کلیدی نیز به چشم می خورد که جلوتمامی سوء استفاده های احمد اسماعیل از آن را می گیرد. به دیگر بیان، این وصیت با تمام ایرادها و ابهام هایی که درباره اعتبار و متن آن وجود دارد، بگونه ای تنظیم شده که لااقل در برابر تمامی ادعاهای احمد اسماعیل، با صراحت تمام

۱. صف: ۶.

۲. همانگونه که در حدیثی از اهل تسنن چنین آمده است:

فعند ذلك ينادي من السماء مناد أيها الناس إن الله عز وجل قد قطع عنكم مدة الجبارين والمنافقين وأشياعهم وأتباعهم ولآكم خير أمة محمد فالحقوا به بمكة فإنه المهدى واسمه أحمد بن عبدالله. (معجم احاديث الامام المهدى، ج ۳، ص ۳۵۴ به بعد از الدانى، ص ۱۰۴ به بعد)

ایستادگی نموده آنها را باطل می‌نماید. این نکات کلیدی عبارتند از:

۱. تفکیک میان دوران امامت و مهدویت

روایت صراحت در تفکیک میان دوران امامت و دوران پس از آن دارد: «سیکون بعدی اثنا عشر اماما و من بعدهم اثنا عشر مهدیا» «ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدیا». بنابراین «امام» دانستن احمد اسماعیل که مورد ادعای خود او و پذیرش تمامی یارانش است، خلاف صریح این حدیث است. آنچه در این زمینه بسیار حائز اهمیت است روایتی از امام باقر می‌باشد:

أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير: سألت أبا جعفر عن ابن الحنفية هل كان إماما؟ قال لا، ولكنه كان مهديا.^۱

۲. آغاز دوران مهدویت، پس از پایان دوران امامت

تعبیر «بعدهم» و «بعده» که درباره دوازده مهدی به کار رفته با توجه به سایر موارد استعمال آن در همین روایت،^۲ صراحت در بعدیت زمانی دارد. یعنی شروع دوران و کار دوازده مهدی از زمان پایان دوران دوازده امام است؛ همانگونه که شروع کار امیرالمؤمنین، لا اقل به صریح همین وصیت که در شب شهادت رسول الله نگاشته شده، پس از رسول الله است. بر این اساس نمی‌توان از شأن و جایگاه دوازده مهدی، در دوران

۱. الامامة والتبصرة، ص ۶۶ [حنان گوید: از امام باقر پرسیدم: محمد حنفیه امام بود؟ فرمود:

امام نه، ولی مهدی بود.]

۲. «سیکون بعدی اثنا عشر اماما» «یا علی انت خلیفتی علی امتی من بعدی»

غیبت و امثال آن سخن گفت؛ همانگونه که درباره شأن و جایگاه هریک از امامان در دوران امامت معصوم پیشین نمی‌توان نظر محکمی داد.

۳. دستور به واگذاری در هنگام وفات

در وصیت تصریح شده که واگذاری باید هنگام فرارسیدن وفات باشد. نکته قابل تأمل در این زمینه، اصرار رسول الله بر تکرار عبارت «إذا حضرته الوفاة فليسلمها ..» پس از ذکر نام هرامام است و پس از پایان ذکر دوازده امام هم می‌فرماید «فذاک اثنا عشر اماماً ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين».

گذشته از این نکته (که رسول الله تصریح دارد آغاز کار مهدی نخست، پس از احتضار امام زمان است)، احمد اسماعیل، که خود را «وصی» امام زمان به شمار می‌آورد، حتماً می‌داند که شرعاً و قانوناً، کار «وصی» پس از وفات «موصی» شروع می‌شود و در زمان حیات موصی هیچ جایگاه اجرایی و قانونی ندارد. از همین روست که رسول الله، برای جنبه عملی دادن به جایگاه امیرالمؤمنین که «وصی» ایشان است، مناصب مختلفی از جمله «وزارت» را به ایشان می‌سپارد. براین اساس، هرگونه دخالت «وصی» در حال حیات «موصی» منوط به داشتن «وکالت» از طرف اوست و «وکالت»، فضا و ماجرایی غیر از «وصایت» دارد؛ علاوه بر آنکه «وکالت» از جانب امام زمان آن هم در حدّ و اندازه مورد ادعای احمد اسماعیل، نیاز به داشتن دلیل محکم و ارائه سندی

قوی از سوی آن حضرت است.

۴. تحویل وصیت به فرزند

وصیت صراحت دارد که امام زمان باید این وصیتنامه را به فرزند بلافصل خود تحویل دهد «فلیسلمها الی ابنه اول المقربین». آنچه این برداشت را تأکید می نماید اصرار رسول الله بر تکرار تعبیر «ابنه» در سایر فقرات است. بنابراین پس از پایان دوران امامت، امام زمان باید این وصیتنامه را به پسر بلافصل خود واگذار نماید. هرچند در این وصیت، «ابن» بر امام حسن و امام حسین نیز اطلاق شده؛ ولی کیست که نداند این برخورد، که در موارد فراوان دیگری نیز از سوی رسول الله تکرار شد، در جهت جا انداختن جایگاه امام حسن و امام حسین و مبارزه با سیاست های شوم بنی امیه بود.^۱ بنابراین اطلاق «ابن» در موردی خاص و به دلایلی خاص برنوه، نمی تواند قرینه خوبی برای حمل این عبارت در موارد دیگر بر خلاف معنای ظاهریش باشد. همانگونه که در سایر فقرات نیز هیچکس «ابن» را در غیر فرزند بلافصل معنی نمی کند.

۵. مهدی نبودن فرزند امام زمان

برخلاف دوازده معصوم که توصیف به «امام» شده اند^۲ اصلاً فرزند

۱. چنانکه بعدها شاهدیم بنی امیه و طرفداران آنها به دنبال تردید در «فرزند رسول الله» بودن امام حسن و امام حسین هستند و از مخاطبان خود، تقاضای استدلال قرآنی بر این مطلب دارند!!

۲. این مسأله از توصیف امیرالمؤمنین در متن وصیت استفاده می شود «یا علی ابنه سیکون بعدی اثنا عشر اماماً و من بعدهم اثنا عشر مهدیاً فانت یا علی اول الاثنی عشر اماماً»

امام زمان توصیف به «مهدی» نشده است. بلکه از او با اوصافی همچون «أول المقربين» و «أول المؤمنين» یاد شده و «مهدی» اسم اوست نه وصف او!^۱ برخلاف اهل بیت که «امام» وصف آنهاست نه اسم آنها. بنابراین هرچند روایت تصریح دارد دوران «دوازده مهدی» پس از دوران «دوازده امام» شروع خواهد شد، ولی هیچ مشخص نیست که اولین مهدی چه کسی و از نسل کدامین امام خواهد بود؟ این نکته نیز شخصی بودن وصیت رسول الله را، که پیش از این به آن اشاره رفت، تقویت می‌نماید.^۲ بنابراین امام زمان، به دستور رسول الله، موظف است وصیتنامه را به فرزند خود تقدیم نماید ولی اینکه اولین مهدی کیست و از نسل چه امامی خواهد بود، از این وصیتنامه، و دستور رسول الله به

۱. «فيلسملها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله و أحمد والاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين».

۲. ظاهراً از همین روست که احمد اسماعیل در «الوصية المقدسة» تلاش در مخدوش کردن متن وصیت دارد و در ادامه این تکه از روایت اضافه می‌کند: و فی مصادر «أول المهديين»!!

حال آنکه در مصادر دست دوم این روایت، تنها در مختصر بصائر الدرجات (ص ۱۶۱) بجای «أول المقربين» «أول المهديين» آمده است. علامه مجلسی هم که این روایت را در دو جای بحار از شیخ طوسی نقل نموده در مورد اول با عبارت «أول المقربين» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۱) و در مورد دوم با عبارت «أول المهديين» (همان، ج ۵۳، ص ۱۴۸) ذکر نموده است.

مرحوم بحرانی (غایة المرام، ج ۱، ص ۱۹۶) و شیخ حر عاملی (الایضا، ص ۳۶۲) هم عبارت «أول المقربين» را نقل نموده‌اند.

در مجموع، کفه ترازو به سمت «اول المقربين» پایین افتاده و در فرض تنزل، عبارت دچار اجمال خواهد شد و دلالتی بر اولین مهدی بودن فرزند امام زمان نخواهد داشت.

تحويل وصیت به فرزند امام زمان، که رکن استدلال احمد اسماعیل را تشکیل می‌دهد، چیزی به دست نمی‌آید.

ه) معارض‌های موجود

۱. در روایات متعددی، به بقاء امامت تا روز قیامت و اینکه حتی اگر دو نفر بر روی زمین باقی مانده باشند، حتماً یکی از آنها امام خواهد بود، تصریح شده است. براین اساس، دوازده مهدی پس از امام زمان، اگر ویژگی‌های مورد نیاز یک امام را دارا هستند؛ «امام» خواهند بود و توصیف آنها به «مهدی»، چیزی جز کاستن از شأن آنها نخواهد بود؛ و اگر فاقد آن ویژگی‌ها هستند، که وصیت شب دوشنبه با تقسیم‌بندی دو دسته‌ای «دوازده امام» و «دوازده مهدی» تصریح به همین امر دارد؛^۱ حتماً

۱. این غیر از روایات فراوانی است که در آنها تصریح به انحصار تعداد امامان در عدد دوازده مشاهده می‌شود. برخی از این روایت‌ها عبارتند از:

۱- روایات «کعدة نقباء بنی اسرائیل»

۲- روایات تأویلی ذیل آیه «ان عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله»

۳- روایاتی که شامل پرسش و پاسخ است؛ مثل: ... قلت: یا رسول الله فکم یکون بعدي من الأئمة؟ قال: بعد الحسين تسعة والتاسع قائمهم. (کفایة‌اللاثر، ص ۱۵۹) یا: ... أخبرني عن محمد کم له من إمام عدل؟ وفي أي جنة يكون؟ ومن ساكنه معه في جنة؟ فقال: يا هاروني إن لمحمد اثني عشر إمام عدل لا يضرهم خذلان من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم وإنهم في الدين أرسب من الجبال الرواسي في الأرض ... (کفای، ج ۱، ص ۵۳۰)

۴- و...

۵- حتی در برخی روایات تصریح به خاتم‌الائمه بودن امام زمان شده است: در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین: ... و بمهدينا تنقطع الحجاج فهو خاتم الأئمة ومنقذ الأمة ومنتهى النور و غامض السرفليهنأ من استمسك بعروتنا و حشر على محبتنا.

در دوران آنها هم شاهد حضور «امام» خواهیم بود و با این حساب، جایگاه و رتبه دوازده مهدی، چندان روشن نخواهد بود؛ علاوه بر آنکه ادعای امامت احمد اسماعیل نیز بر فنا خواهد رفت.

۲. در نصوص معتبر مربوط به زمان رسول الله، همچون لوح جابر، که شیخ طوسی هم به تبع سایر بزرگان شیعه آن را نقل نموده، هیچ نشانی از دوازده مهدی نیست. حال آنکه اگر طبق زعم احمد اسماعیل این دوازده مهدی، از مقام امامت و عصمت و امثال آن برخوردارند و طبیعتاً اعتقاد

(بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳) از مروج الذهب [و بمهدینا تنقطع الحجج خاتمة الأئمة و منقذ الأمة و غایة النور و مصدر الأمور فنحن أفضل المخلوقین و أشرف الموحدين و حجج رب العالمین فلیهنأ بالنعمة من تمسک بولایتنا و قبض علی عروتنا].
امام زمان: أنا خاتم الأوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن أهلي و شیعتی. (کمال الدین، ص ۴۴؛ و...)

ممکن است طرفداران احمد اسماعیل برخی روایات مشتبه که در آنها به «خاتم الأوصیاء» بودن امیرالمؤمنین تصریح شده است [در ملاقات امیرالمؤمنین و عده‌ای دیگر با اصحاب کهف: .. لیس معنا إذن أن نرد السلام إلا علی نبی أو وصی نبی وأنت وصی خاتم النبیین و أنت خاتم الأوصیاء ... (الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۰۵)] را به عنوان مورد نقض، مطرح نمایند؛

در پاسخ چنین توهمی باید گفت: با توجه به روایات فراوان و ادله قطعی موجود، می‌دانیم که امیرالمؤمنین، آخرین وصی نیست. این قرینه قطعی باعث می‌شود که اگر روایتی هم برخلاف آن وجود داشت، مورد دقت بیشتری واقع شود. بر همین اساس در روایت یاد شده، عبارت «خاتم الأوصیاء» درست خواهد بود نه «خاتم الأوصیاء». ولی نه تنها هیچ دلیل قابل اعتنایی بر ادامه امامت پس از امام زمان در دست نیست تا به پشتوانه آن از ظاهر دو روایت یاد شده دست برداشته آنها را بگونه دیگری تفسیر نمائیم؛ بلکه همان روایات فراوان، «خاتم الأوصیاء» بودن امام زمان را ثابت می‌نماید.

به چنین اشخاصی جزء اعتقادات شیعه به شمار می‌آمد، می‌بایست رسول‌الله آن را بارها و بارها بیان می‌نمودند تا همچون دوازده امام، در میان مردم جا می‌افتاد و زبان به زبان می‌گشت.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، احمد اسماعیل برای فرار از این اشکال، صحبت از بقاء وحی تا آخرین لحظات حیات رسول‌الله را پیش کشیده تا ثابت کند این نکته در آخرین لحظات حیات حضرت بر ایشان وحی شده است! ولی غافل از آنکه:

اولاً مدت هاست که وحی قرآن به پایان رسیده و پس از آن هیچ‌گونه وحی قرآنی بر حضرت صورت نگرفته است. ثانیاً هیچ دلیل عقلی و روایی محکم و قابل استناد بر لزوم بقاء وحی تا آخرین لحظات عمر رسول‌الله در دست نیست. ثالثاً بر فرض بقاء وحی، اینکه حتماً وحی بر رسول‌الله باید مشتمل بر نکات تازه باشد نیز هیچ دلیل عقلی و روایی محکم و قابل استنادی ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن در دست است: بر پایه برخی روایات، رسول‌الله در حجة الوداع تصریح فرمود که تمامی آنچه که در نزدیکی و دوری امت، تأثیر گذار بوده را برایشان بیان نموده است؛^۱

۱. عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: خطب رسول الله في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس والله ما من شيء يقربكم من الجنة ويباعدكم من النار إلا وقد أمرتكم به وما من شيء يقربكم من النار ويباعدكم من الجنة إلا وقد نهيتكم عنه ألا وإن الروح الأمين نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب ولا يحمل أحدكم استبطاء شيء من الرزق أن يطلبه بغير حله فإنه لا يدرك ما عند الله إلا بطاعته. (كافي، ج ۲، ص ۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷) [از کتاب عاصم بن حمید].

حال آنکه برخلاف «دوازده امام»، هیچ اثری از «دوازده مهدی» در روایات موجود از رسول الله یافت نمی‌شود.

۳. برپایه برخی روایات، امام حسین پیش از رحلت امام زمان رجعت نموده امور مربوط به ایشان را برعهده می‌گیرد و امام پس از ایشان خواهد بود.^۱

این خطبه بدون اشاره به زمان آن و با اندکی تفاوت در منابع اهل تسنن نیز نقل شده است:

أخبرت أن ابن مسعود قال: قال رسول الله: أيها الناس إنه ليس من شيء يقربكم من الجنة ويبعدكم من النار إلا قد أمرتكم به وليس شيء يقربكم من النار ويبعدكم من الجنة إلا قد نهيتكم عنه وإن الروح الأمين نفث في روعي أنه ليس من نفس تموت حتى تستوفي رزقها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب ولا يحملكم استبطاء الرزق على أن تطلبوه بمعاصي الله فإنه لا ينال ما عنده إلا بطاعته. (المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۱۲۹؛ مسند شافعي، ص ۲۳۳ [مطلب بن حنطب أن النبي قال: ما تركت شيئاً مما أمركم الله به إلا وقد أمرتكم به ولا تركت شيئاً مما نهاكم الله عنه إلا ونهيتكم عنه وإن الروح الأمين قد نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستوفي رزقها فأجملوا في الطلب.])

بنابراین آنچه علامه مجلسی از واقدی نقل نموده که این خطبه مربوط به جنگ احد است قابل اعتماد نمی‌باشد:

قال: فلما سوي رسول الله الصفوف بأحد قام فخطب الناس فقال أيها الناس أوصيكم بما أوصاني به الله في كتابه من العمل بطاعته والتناهي عن محارمه ... و من استغنى عنها استغنى الله عنه والله غني حميد ما أعلم من عمل يقربكم إلى الله إلا وقد أمرتكم به ولا أعلم من عمل يقربكم إلى النار إلا وقد نهيتكم عنه وإنه قد نفث الروح الأمين في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستوفي أقصى رزقها لا ينقص منه شيء وإن أبطأ عنها فاتقوا الله ربكم وأجملوا في طلب الرزق ولا يحملنكم استبطاؤه على أن تطلبوه بمعصية ربكم فإنه لن يقدر على ما عنده إلا بطاعته ... (بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵ و ۱۲۶) به ویژه که متن آن نیز چندان مناسبتی با شرایط زمان جنگ ندارد.

۱. مما رواه لي ورويته عن السيد الجليل السعيد بهاء الدين علي بن عبد الحميد

الحسيني رواه بطريقه عن أحمد بن محمد الأيادي يرفعه إلى أحمد بن عقبة عن أبيه عن أبي عبد الله سأل عن الرجعة أ حق هي؟ قال: نعم. ف قيل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين؛ يخرج على اثر القائم. قلت: و معه الناس كلهم؟ قال: لا؛ بل كما ذكر الله تعالى في كتابه «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم. وعنه: و يقبل الحسين في أصحابه الذين قتلوا معه و معه سبعون نبيا كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم الخاتم فيكون الحسين هو الذي يلي غسله و كفنه و حنوطه و يوارى به في حفرة. (مختصر بصائر الدرجات، ص ٤٨)

عن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال يا بني إنك ستساق إلى العراق و هي أرض قد التقى بها النبيون و أوصياء النبيين و هي أرض تدعى عمورا و إنك تستشهد بها و يستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد و تلا «قلنا يا ناركوني بردا و سلاما على إبراهيم» تكون الحرب عليك و عليهم [بردا و] سلاما فأبشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق عنه الأرض فأخرج خرجة يوافق ذلك خرجة أمير المؤمنين و قيام قائمنا و حياة رسول الله ثم لينزلن علي وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط و لينزلن إلي جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و جنود من الملائكة و لينزلن محمد و علي و أنا و أخى و جميع من من الله عليه في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمد إلى قائمنا مع سيفه. (الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٨٤٨)

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن عبد الله بن القاسم البطل عن أبي عبد الله في قوله تعالى «و قضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب لتفسدن في الأرض مرتين» قتل علي بن أبي طالب و طعن الحسن «و لتعلن علوا كبيرا» قتل الحسين فإذا جاء وعد أوليهم فإذا جاء نصر دم الحسين «بعثنا عليكم عبادا لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار» قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم فلا يدعون و ترا لآل محمد إلا قتلوه «و كان وعدا مفعولا» خروج القائم «ثم رددنا لكم الكرة عليهم» خروج الحسين في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضة وجهان المؤدون إلي الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه و إنه ليس بدجال و لا شيطان و الحجة القائم بين أظهرهم فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين جاء الحجة الموت فيكون الذي

یغسله و یکفنه و یحنطه و یلحدہ فی حفرته الحسین بن علی و لایلی الوصی إلا الوصی.
(کافی، ج ٨، ص ٢٠٦)

قال المفضل: یا سیدی ففی ای بقعة یظهر المهدی؟ قال: لاثراه عین فی وقت ظهوره الا رأته کل عین فمن قال لکم غیر هذا فکذبه. قال المفضل: یا سیدی ولایری وقت ولادته؟ قال: بلی والله لیری من ساعة ولادته إلى ساعة وفاة أبی سنتین و تسعة أشهر أول ولادته وقت الفجر من لیلة الجمعة لثمان خلون من شعبان سنة سبع و خمسين و مائتین إلى یوم الجمعة لثمان لیال خلون من ربیع الأول سنة ستین و مائتین و هو یوم وفاة أبیه بالمدينة التي بشاطی دجلة یبنيها المتکبر الجبار المسمى باسم جعفر الضال الملقب بالمتوکل و هو المتأکل لعنه الله تعالی و هي مدينة تدعی بسر من رأی و هي ساء من رأی یری شخصه المؤمن المحق سنة ستین و مائتین ولایره المشکک المرتاب و ینفذ فیها امره و نهیه و یغیب عنها فیظهر فی القصر بصابر بجانب المدينة فی حرم جده رسول الله فیلقاه هناك من یسعه الله بالنظر الیه ثم یغیب فی اخریوم من سنة ست و ستین و مائتین فلایراه عین أحد حتی یراه کل أحد و کل عین ... ثم یظهر بمكة و الله یا مفضل کأنی انظر الیه دخل مكة و علیه بردة رسول الله و علی رأسه عمامة صفراء و فی رجلیه نعل رسول الله المخصوصة و فی یده هراوته .. یظهر وحده و یأتی البیت وحده و یلج الکعبة وحده و یجن علیه اللیل وحده فإذا نامت العیون و غسق اللیل نزل الیه جبرئیل و میکائیل و الملائكة صفوا فیکول له جبرئیل یا سیدی قولک مقبول و أمرك جائز فیمسح یده علی وجهه و یقول «الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين» و یقف بین الرکن و المقام فیصرخ صرخة فیکول یا معشر نقبائی و أهل خاصتی و من ذخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الأرض اثنونی طائعين فترد صیحته علیهم و هم فی محاربهم و علی فرشهم فی شرق الأرض و غربها فیسمعون فی صیحة واحدة فی اذن کل رجل فیجیئون نحوها و لایمضی لهم الا کلمحة بصر حتی یكون کلهم بین یدیه بین الرکن و المقام فیأمر الله عزوجل النور فیصیر عمودا من الأرض إلى السماء فیستضيئ به کل مؤمن علی وجه الأرض و یدخل علیه نور من جوف بیته فتفرج نفوس المؤمنین بذلك النور و هم لایعلمون بظهور قائمنا أهل البیت ثم یصبحون و قفا بین یده و هم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا بعدة أصحاب رسول الله یوم بدر. قال المفضل: یا مولای و یا سیدی فالاثنتان و سبعون رجلا الذین قتلوا مع الحسین یظهرون معهم؟ قال: یظهر منهم أبوعبدالله الحسین بن علی فی اثنی عشر الفاء مؤمنین من شیعة علی و علیه عمامة سوداء ...

قال المفضل: يا سيدي ثم ماذا يعمل المهدي؟ قال: يثور سراياه إلى السفيناني إلى دمشق فيأخذونه ويذبحونه على الصخرة ثم يظهر الحسين بن علي في اثني عشر ألف صديق واثنين و سبعين رجلاً أصحابه الذين قتلوا معه يوم عاشورا فيا لك عندها من كرة زهراء ورجعة بيضاء ثم يخرج الصديق الأكبر أمير المؤمنين وينصب له القبة البيضاء على النجف وتقام أركانها بالنجف وركن بهجرو ركن بصنعاء اليمن وركن بأرض طيبة فكأنني انظر إلى مصابيحها تشرق في السماء والأرض كأضواء من الشمس والقمر فعندها يتلى السرائر و«تذهل كل مرضعة عما أرضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ..» ثم يظهر السيد الاجل محمد ... (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۱، ۱۹۲)

حتى روایاتی که خروج امام حسين را پس از شهادت امام زمان یا با فاصله اندکی از شهادت ایشان بیان می نماید در این بحث مؤثر است چراکه در کنار روایات بالا برای نکته مشترک تأکید دارد که پس از امام جایی برای دوازده مهدی تصور ندارد:

عن جابر الجعفي قال: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة؛ ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا وهو الحسين فيطلب بدمه ودم أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح وهو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. (همان، ص ۴۹؛ الاختصاص، ص ۲۵۸) عمرو بن ثابت عن جابر: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. فقلت: فمتى يكون ذلك؟ فقال: بعد موت القائم. قلت: له وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ فقال: تسعة عشر سنة من يوم قيامه إلى يوم موته. قلت: له: فيكون بعد موته الهرج؟ قال: نعم خمسين سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا فيطلب بدمه ودم أصحابه فيقتل ويسبي حتى يقال لو كان هذا من ذرية الأنبياء ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع عليه الناس أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتى يلجئوه إلى حرم الله فإذا اشتد البلاء عليه وقاتل المنتصر خرج السفاح إلى الدنيا غضبا للمنتصر فيقتل كل عدولنا و هل تدري من المنتصر ومن السفاح؟ يا جابر المنتصر الحسين بن علي و السفاح علي بن أبي طالب:] الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۷۸ [الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم

۴. به عنوان مهمترین معارض این وصیت، باید به روایاتی که درباره «وصیت الهی به دوازده امام» در دست است دقتی از نو و ویژه نمود:

امامان هریک دارای نامه ای بودند که تلکیف کلی آنها در آن ثبت و ضبط شده بود.^۱ بر رسول الله نامه ای سر به مهر نازل شد که باید در میان امامان، دست به دست می گشت و هریک مهری از آن برداشته به مضمون آن عمل می نمود.^۲ تعداد این مهرها به تعداد دوازده امام بود.^۱

یخرج المنتصر فیطلب بدم الحسین و دماء أصحابه فیقتل ویسی حتی یخرج السفاح. [۱]

۱. علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصم عن أبي عبدالله البزاز عن حريز: قلت لأبي عبدالله: جعلت فداك ما أقل بقاء كم أهل البيت وأقرب أجالكم بعضها من بعض مع حاجة الناس إليكم؟! فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضى ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حضر فأتاه النبي ينعي إليه نفسه وأخبره بما له عند الله وإن الحسين قرأ صحيفته التي أعطيها وفسرله ما يأتي بنعي وبقي فيها أشياء لم تقض فخرج للقتال وكانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لها و مكثت تستعد للقتال وتأتأب لذلك حتى قتل فنزلت وقد انقطعت مدته وقتل ...

کافی، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ [از نسخه صفوانی]

أخبرنا علي بن أحمد البندنجي عن عبيدالله بن موسى قال حدثنا محمد بن أحمد القلانسي قال حدثنا محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله: دفع رسول الله إلى عليّ صحيفة مختومة باثني عشر خاتما وقال له: فُضّ الأول واعمل به و ادفع إلى الحسن يفض الثاني ويعمل به ويدفعها إلى الحسين يفض الثالث ويعمل بما فيه ثم إلى واحد واحد من ولد الحسين.

الغنية نعماني، همان، ح ۴

۲. أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرني أبوعلي أحمد بن علي المعروف بابن الخضيب الرازي قال حدثني بعض أصحابنا عن حنظلة بن زكريا التميمي عن أحمد بن يحيى الطوسي عن أبي بكر عبدالله بن أبي شيبه عن محمد بن فضيل عن الأعمش عن أبي صالح عن ابن عباس: نزل جبرئيل بصحيفة من عند الله على رسول الله فيها اثنا عشر خاتما من ذهب فقال له: إن الله تعالى يقرأ عليك السلام ويأمرك أن تدفع هذه الصحيفة إلى

آنچه از همه مهمتر است اینکه در برخی روایات، درباره این کتاب، که هیچ کتاب سربه مهر دیگری غیر از آن از سوی خداوند نازل نشد، تصریح شده که همان «وصیت» رسول الله است که درباره دوازده امام می باشد؛^۲ در روایتی هم ضمن تصریح به الهی بودن این وصیت، بخش

النجیب من أهلك بعدك فبك منها أول خاتم ويعمل بما فيها فإذا مضى دفعها إلى وصيه بعده وكذلك الأول يدفعها إلى الآخر واحدا بعد واحد. ففعل النبي ما أمر به فكف علي بن أبي طالب أولها وعمل بما فيها ثم دفعها إلى الحسن فكف خاتمه وعمل بما فيها ودفعها بعده إلى الحسين ثم دفعها الحسين إلى علي بن الحسين ثم واحدا بعد واحد حتى ينتهي إلى آخرهم.

الغنية شيخ طوسي، ص ۱۳۴ و ۱۳۵

۱. به عنوان یک نمونه دیگر: حدثنا أبو الحسن علي بن ثابت الدواليقي رضي الله عنه بمدينة السلام سنة اثنتين وخمسين وثلاثمائة قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي قال حدثنا علي بن عاصم عن محمد بن علي بن موسى عن أبيه علي بن موسى عن أبيه جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي أبي طالب: دخلت على رسول الله وعنده أبي بن كعب فقال لي رسول الله: مرحبا بك يا أبا عبد الله! يا زين السماوات والأرضين! قال له أبي: وكيف يكون يا رسول الله زين السماوات والأرضين أحد غيرك؟ [پس از شرح حال امامان از نسل امام حسین] قال أبي: يا رسول الله كيف بيان حال هؤلاء الأئمة عن الله عز وجل؟ قال: إن الله عز وجل أنزل علي اثنا عشر صحيفة اسم كل امام على خاتمه وصفته في صحيفته.

عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۲. ۶۵؛ کمال الدین، ص ۲۶۴ به بعد [..... إن الله تبارك وتعالى أنزل علي اثني عشر خاتما واثنتي عشرة صحيفة اسم كل امام على خاتمه وصفته في صحيفته].

۲. محمد بن يحيى والحسين بن محمد عن جعفر بن محمد عن علي بن الحسين بن علي عن إسماعيل بن مهران عن أبي جميلة عن معاذ بن كثير عن أبي عبد الله: إن الوصية نزلت من السماء على محمد كتابا لم ينزل على محمد كتاب مختوم إلا الوصية فقال جبرئيل: يا محمد هذه وصيتك في أمك عند أهل بيتك. فقال رسول الله: أي أهل بيتي؟ يا جبرئيل! قال: نجيب الله منهم وذريته ليرثك علم النبوة كما ورثه إبراهيم وميراثه لعلي وذريته من صلبه. وكان عليها خواتم ففتح علي الخاتم الأول ومضى لما فيها ثم فتح الحسن الخاتم الثاني ومضى لما أمر به فيها فلما

توفي الحسن ومضى فتح الحسين الخاتم الثالث فوجد فيها أن «قاتل فاقتل وتقتل و اخرج بأقوام للشهادة لا شهادة لهم إلا معك» ففعل فلما مضى دفعها إلى علي بن الحسين قبل ذلك ففتح الخاتم الرابع فوجد فيها أن «اصمت وأطرق لما حجب العلم» فلما توفي ومضى دفعها إلى محمد بن علي ففتح الخاتم الخامس فوجد فيها أن «فسر كتاب الله تعالى وصدق أبائك وورث ابنك واصطنع الأمة وقم بحق الله عزوجل وقل الحق في الخوف والامن ولا تخش إلا الله» ففعل ثم دفعها إلى الذي يليه. قلت له: جعلت فداك فأنت هو؟ فقال: ما بي إلا أن تذهب يا معاذ فتروي علي. فقلت: اسأل الله الذي رزقك من آبائك هذه المنزلة أن يرزقك من عقبك مثلها قبل الممات. قال: قد فعل الله ذلك يا معاذ! فقلت: فمن هو؟ جعلت فداك. قال: هذا الراقد؛ وأشار بيده إلى العبد الصالح وهو راقد.

كافى، ج ١، ص ٢٧٩ و ٢٨٠ [باب ان الأئمة لم يفعلوا شيئا ولا يفعلون الا بعهد من الله عزوجل وأمر منه لا يتجاوزونه ح ١]؛ **الغنية نعماني**، ص ١٦٠ و ١٦١ [باب ٣ «ما جاء في الإمامة و الوصية وأنهما من الله عزوجل و باختياره و أمانة يؤديها الإمام الى الإمام بعده»، ح ٣] (أخبرنا علي بن أحمد البندنجي عن أبي عبيد الله بن موسى العلوي قال حدثنا علي بن الحسن عن اسماعيل بن مهران عن المفضل بن صالح عن معاذ بن كثير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد: الوصية نزلت من السماء على رسول الله كتابا مختوما ... فقال: ما بك في هذا الا ان تذهب يا معاذ فتروي عني، نعم، أنا هو؛ حتى عدّد عليّ اثنا عشر اسما ثم سكت فقلت: ثم من؟ فقال: حسبك.)

عبد الله بن جعفر عن أبي القاسم الهاشمي عن عبيد بن قيس الأنصاري قال حدثنا الحسن بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن أبي عبد الله: نزل جبرئيل على النبي بصحيفة من السماء لم ينزل الله كتابا مثلها قط قبله ولا بعده فيه خواتيم من ذهب فقال له: يا محمد هذه وصيتك إلى النجيب من أهلك. قال له: يا جبرئيل من النجيب من أهلي؟ قال: علي بن أبي طالب، مره إذا توفيت أن يفك خاتما ثم يعمل بما فيه فلما قبض النبي فكّ عليّ خاتما ثم عمل بما فيه ما تعده ثم دفعها إلى الحسن بن علي فكّ خاتما وعمل بما فيه ما تعده ثم دفعها إلى الحسين بن علي فكّ خاتما فوجد فيه «اخرج بقوم إلى الشهادة لهم معك واشتر نفسك لله» فعمل بما فيها ما تعده ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ خاتما فوجد فيه «اطرق واصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ خاتما فوجد فيه أن «حدث الناس وأفتهم وانشر علم آبائك» ففعل بما فيه ما تعده ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ

خاتما فوجد فيه أن «حدث الناس وأفتهم وصدق أباك ولا تخافن أحدا إلا الله فإنك في حرز من الله وضمان» وهو يدفعها إلى رجل من بعده ويدفعها من بعده إلى من بعده إلى يوم القيامة.

الامامة والتبصرة، ص ٣٨ و ٣٩؛ *امالي شيخ صدوق*، ص ٤٨٦ [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين الكناني عن جده عن أبي عبد الله الصادق: إن الله عز وجل أنزل على نبيه كتابا قبل أن يأتيه الموت فقال: يا محمد هذا الكتاب وصيتك إلى النجيب من أهلك ... ثم أدفعه إلى موسى بن جعفر وكذلك يدفعه موسى إلى الذي من بعده ثم كذلك أبدا إلى قيام المهدي]. *علل الشرائع*، ج ١، ص ١٧١ و ١٧٢ [مثل نقل الامامة والتبصرة]؛ *كمال الدين*، ص ٢٣١ و ٢٣٢ [حدثنا محمد الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري جميعا قالوا حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا ابو القاسم الهاشمي قال حدثني عبيد بن نفيس الانصاري قال أخبرنا الحسن بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن أبي عبد الله ... (همانند نقل الامامة والتبصرة)]؛ *كافي*، همان، ح ٢ (أحمد بن محمد ومحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد عن أبي الحسن الكناني عن جعفر بن نجيب الكندي عن محمد بن أحمد بن عبيد الله العمري عن أبيه عن جده عن أبي عبد الله: إن الله عز وجل أنزل على نبيه كتابا قبل وفاته فقال: يا محمد هذه وصيتك إلى النجبة من أهلك. قال: وما النجبة؟ يا جبرئيل! فقال: علي بن أبي طالب وولده وكان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النبي إلى أمير المؤمنين وأمره أن يفك خاتما منه ويعمل بما فيه فكك أمير المؤمنين خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه إلى ابنه الحسن فكك خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه إلى الحسين فكك خاتما فوجد فيه أن «أخرج يقوم إلى الشهادة فلا شهادة لهم إلا معك وأشر نفسك لله عز وجل» ففعل ثم دفعه إلى علي بن الحسين فكك خاتما فوجد فيه أن «أطرق واصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» ففعل ثم دفعه إلى ابنه محمد بن علي فكك خاتما فوجد فيه «حدث الناس وأفتهم ولا تخافن إلا الله عز وجل فإنه لا سبيل لاحد عليك» [ففعّل] ثم دفعه إلى ابنه جعفر فكك خاتما فوجد فيه «حدث الناس وأفتهم وأنشر علوم أهل بيتك وصدق آبائك الصالحين ولا تخافن إلا الله عز وجل وأنت في حرز وأمان» ففعل ثم دفعه إلى ابنه موسى وكذلك يدفعه موسى إلى الذي بعده ثم كذلك إلى قيام المهدي).

مرتبط آن به امیرالمؤمنین به تفصیل، بیان شده است.^۱ ظاهراً برخی روایات دیگر در موضوع «وصیت» و نشانه امام بودن آن، اشاره به همین «وصیت» دارد.^۲ همچنین در برخی گزارش‌ها و روایات تصریح شده که

۱. الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن أحمد بن محمد عن الحارث بن جعفر عن علي بن إسماعيل بن يقطين عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضريز: حدثني موسى بن جعفر: قلت لأبي عبد الله: أليس كان أمير المؤمنين كاتب الوصية و رسول الله المملي عليه و جبرئيل و الملائكة المقربون شهود؟ فأطرق طويلاً ثم قال: يا أبا الحسن قد كان ما قلت ولكن حين نزل برسول الله نزلت الوصية من عند الله كتاباً مسجلاً نزل به جبرئيل مع أمناء الله تبارك وتعالى من الملائكة فقال جبرئيل: يا محمد مر بإخراج من عندك إلا وصيك ليقبضها منا وتشهدنا بدفعك إياها إليه ضامناً لها، يعني علياً. فأمر النبي بإخراج من كان في البيت ما خلا علياً وفاطمة فيما بين السترو الباب فقال جبرئيل: يا محمد ربك يقرئك السلام ويقول: هذا كتاب ما كنت عهدت إليك وشرطت عليك وشهدت به عليك وأشهدت به عليك ملائكتي وكفى بي يا محمد شهيداً. فارتعدت مفاصل النبي فقال: يا جبرئيل ربي هو السلام ومنه السلام و إليه يعود السلام صدق عزوجل ویر: هات الكتاب. فدفعه إليه وأمره بدفعه إلى أمير المؤمنين فقال له: اقرأه. فقرأه حرفاً حرفاً فقال: يا علي هذا عهد ربي تبارك وتعالى إلي شرطه علي وأمانته وقد بلغت ونصحت وأذيت... ثم دعا رسول الله فاطمة و الحسن والحسين وأعلمهم مثل ما أعلم أمير المؤمنين فقالوا مثل قوله فختمت الوصية بخواتيم من ذهب لم تمسه النار ودفعت إلى أمير المؤمنين. فقلت لأبي الحسن: بأبي أنت وأمي ألا تذكر ما كان في الوصية؟ فقال: سنن الله وسنن رسوله. فقلت: أكان في الوصية توثيهم وخلافهم على أمير المؤمنين؟ فقال: نعم والله شيئاً شيئاً وحرفاً حرفاً، أما سمعت قول الله عزوجل «إنا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء أحصيناه في إمام مبين»؟ والله لقد قال رسول الله لأمير المؤمنين و فاطمة: أليس قد فهمتما ما تقدمت به إليكما وقبلتماه؟ فقالا: بلى وصبرنا على ما ساءنا وغازطنا.

کافی، همان، ح ۴

۲. أخبرني أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب

امیرالمؤمنین یا امام حسین «وصیت» را نزد ام سلمه به امانت گذاشتند تا امام بعدی آن را از او تحویل بگیرد.^۱ آنچه ثابت می‌نماید که این

الجعفی من کتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه وهيب بن حفص جميعا عن أبي بصير عن أبي عبد الله في قول الله عزوجل «إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل إن الله نعماً یعظکم به»: هي الوصية يدفعها الرجل منا إلى الرجل.

الغية نعماني، ص ۵۹ و ۶۰، باب ۳ «ما جاء في الإمامة والوصية وأنهما من الله عزوجل و باختیاره وأمانة يؤديها الإمام إلى الإمام بعده»، ح ۲

حدثنا محمد بن عبد الحميد عن منصور بن يونس عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول: «إن الله يأمرکم ان تؤدوا الأمانات إلى أهلها» هو والله أداء الأمانة إلى الامام والوصية.

بصائر الدرجات، ص ۴۹۶ و ص ۴۹۷ (به طریق دیگر)

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نصر: قلت لأبي الحسن الرضا: إذا مات الامام بم يعرف الذي بعده؟ فقال: للامام علامات منها أن يكون أكبر ولد أبيه و يكون فيه الفضل والوصية ويقدم الركب فيقول إلى من أوصى فلان؟ فيقال إلى فلان و السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل تكون الإمامة مع السلاح حيثما كان.

کافی، ج ۱، ص ۲۸۴، «باب الامور التي توجب حجة الامام»، ح ۱

همچنین در روایتی «وصیت» به عنوان یکی از نشانه‌های امام بیان شده که می‌تواند اشاره به همین وصیت داشته باشد: حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد عن محمد بن الوليد عن حماد بن عثمان عن الحارث بن المغيرة النميري: قلت لأبي عبد الله: بم يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية.

الخصال، ص ۲۰۰؛ *بصائر الدرجات*، ص ۵۰۹ (به طریق دیگر)

۱. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال حدثني الأجلح وسلمة بن كهيل وداود بن أبي يزيد وزيد اليمامي: حدثنا شهر بن حوشب أن عليا حين سار إلى الكوفة استودع أم سلمة كتبه و الوصية فلما رجع الحسن دفعتهإليه.

کافی، ج ۱، ص ۲۹۸

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن

وصیت، چیزی غیر از وصیت ظاهری امام بوده، تصریح روایتی دیگر است.^۱ بنابراین و با توجه به آنچه ذکر شد هیچ دلیلی در دست نیست که وصیت در روایات «نشانه امام» را حمل بر روایت مورد ادعای احمد اسماعیل کنیم و چشم بر روایات متعدد و محکم «وصیت الهی به دوازده امام» ببندیم و آنها را نادیده بگیریم؛ کاری که احمد اسماعیل با شیطنیت و بازی با روایات، سعی در القاء آن دارد.

در مجموع، وصیت مورد ادعا، با نکاتی که بیان شد حتی ظهور در استدلال نویسنده ندارد تا چه برسد به نص و صراحت! به دیگران: وصیت شب دوشنبه، هرچند با ابهام‌های گوناگون متعددی روبروست ولی متن آن به گونه‌ایست که با تحریف و سوءاستفاده احمد اسماعیل هیچ مطابقت و همخوانی ندارد و گویاترین دلیل، بر بطلان ادعاهای اوست.

أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله: إن الحسين لما صار إلى العراق استودع أم سلمة الكتب والوصية فلما رجع علي بن الحسين دفعها إليه.

کافی، ج ۱، ص ۳۰۴

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن أبي الجارود عن أبي جعفر: إن الحسين بن علي لما حضره الذي حضره دعا ابنته الكبرى فاطمة بنت الحسين فدفع إليها كتابا ملفوفا ووصية ظاهرة وكان علي بن الحسين مبطونا معهم لا يرون إلا أنه لما به فدفعت فاطمة الكتاب إلى علي بن الحسين ثم صار والله ذلك الكتاب إلينا يا زیاد. قلت: ما في ذلك الكتاب؟ جعلني الله فداك! قال: فيه والله ما يحتاج إليه ولد آدم منذ خلق الله آدم إلى أن تغنى الدنيا والله إن فيه الحدود حتى أن فيه أرض الخدش.

کافی، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴

آخرین نکته ای که درباره این وصیت باید در نظر داشت و نباید هیچ گاه از آن غفلت ننمود اینکه:

حتی در فرض اثبات صحت سند و قوت دلالت، هیچ گاه نمی توان خبری که به معنای حقیقی کلمه، «واحد» است را ملاک یک عقیده و اعتقاد قرار داد. عقیده و اعتقاد، مسأله ای است که خبر واحد نمی تواند بار آن را به دوش بکشد؛ دقیقا از همین روست که تمامی فرق تلاش دارند اساس کار خود را بر آیات مختلف قرآن و احادیث متواتر و یا لااقل، مشهور، پایه گذاری نمایند. بنابراین وصیت رسول الله هرچقدر هم که دلالت محکم و سند قوی داشته باشد، که ندارد، باز با توجه به «واحد» بودنش، زمانی می تواند «اعتقاد ساز» باشد که مجموعه ای از روایات هم مضمون، آن را تأیید و همراهی نمایند. مسأله ای که خود پیروان احمد اسماعیل، از نبود آن اطلاع کامل دارند! از همین روست که برای اثبات تواتر آن به مضامینی تمسک کرده اند که ارتباط روشنی با مضمون حدیث وصیت ندارند.

۲. حدیث دوم: دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء

و مما جازلی روايته أيضا عن أحمد بن محمد الإيادي يرفعه إلى علي بن عقبة عن أبيه عن أبي عبد الله: [سئل] عن الرجعة أ حق هي؟ قال: نعم. فقیل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين؛ يخرج على [أثر] القائم. قلت: و معه الناس كلهم؟ قال: لا، بل كما ذكر الله في كتابه «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم. و عنه: يقبل الحسين في أصحابه الذين قتلوا معه و معه سبعون نبيا

كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم الخاتم فيكون الحسين هو الذي يلي غسله و كفته و حنوطه و إبلاغه حفرته. و عنه: إن متا بعد القائم اثنا عشر مهديا من ولد الحسين.^۱

نویسنده کتاب چهل حدیث، روایت سوم از این سه روایت را، که دلالت بر وجود دوازده مهدی از نسل امام حسین دارد، به عنوان دومین روایت کتاب خود ذکر کرده است.

درباره این روایت، چند نکته تأمل برانگیز وجود دارد که مانع از استدلال به آن به نفع احمد اسماعیل می‌شوند:

الف) ابهام در سند

در سند این روایت چند نقطه ابهام وجود دارد که مانع از اعتبار آن می‌گردد:

۱. منتخب الانوار المضية، ص ۳۵۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸ و ۴۹ (مما رواه لي ورويته عن السيد الجليل السعيد بهاء الدين علي بن عبد الحميد الحسيني رواه بطريقه عن أحمد بن محمد الأيادي يرفعه إلى أحمد بن عقبة عن أبيه عن أبي عبد الله ...) [از جمله روایاتی که مجاز به نقل آنها از احمد بن محمد ایادی هستم روایتی است از علی بن عقبه از پدرش از امام صادق: از آن حضرت پرسیده شد: آیا رجعت، واقعیت دارد؟ فرمود: آری. پرسیده شد: اولین کسی که باز می‌گردد کیست؟ فرمود: حسین بن علی؛ پس از امام زمان قیام خواهد نمود. پرسیدم: تمامی مردم، او را همراهی می‌کنند؟ فرمود: نه، همانگونه که خداوند هم در قرآن فرموده مردم، گروه گروه رجعت خواهند نمود. همچنین از آن حضرت روایت شده: حسین بن علی در میان شهادت کربلا و به همراهی هفتاد نفر از انبیاء، رجعت خواهد نمود؛ همانگونه که هفتاد نفری که همراه موسی به کوه طور رفتند، رجعت نمودند. با آمدن آن حضرت، امام زمان، انگشت (خلافت) را تقدیم ایشان می‌نماید و حسین، امور کفن و دفن امام زمان را به عهده می‌گیرد. همچنین از امام صادق روایت شده: دوازده مهدی پس از امام زمان، از ما و از نسل امام حسین خواهند بود.]

۱. هرچند از تاریخ حیات احمد بن محمد ایادی اطلاعی یافت نشد^۱ ولی با توجه به اینکه بهاء الدین او را «ثقه» و «شیخ فقیه» معرفی نموده، معلوم می شود نباید فاصله تاریخی چندانی با بهاء الدین (متوفای اوائل قرن ۹) داشته باشد. درهرحال از تعداد و هویت واسطه های میان ایادی و احمد یا علی بن عقبه که اندک هم نخواهند بود، اطلاعی در دست نیست و سند، مرسل به شمار می آید.

۲. از مقایسه سند کتاب «منتخب» با سند کتاب «مختصر» روشن می شود که نام یکی از راویان، مردد میان «علی» و «احمد» است. بنابراین به راحتی نمی توان چشم بر این تردّد بست و با غفلت یا تغافل از کنار آن گذشت.

۳. هیچ دلیلی نداریم که سند روایت دوم و سوم، همان سند روایت نخست باشد؛ بلکه احتمال می رود سند ارائه شده، مخصوص روایت نخست باشد و روایت دوم و سوم، به صورت کاملاً مرسل از امام صادق نقل شده باشند؛ به ویژه که بهاء الدین، پس از این سه روایت، بلافاصله روایتی از امام باقر را نقل می نماید.^۲

۱. جالب آنکه نویسنده کتاب چهل حدیث در حرکتی تأمل برانگیز و بدون هیچ دلیل و قریبهای، ذیل عنوان احمد بن محمد ایادی، شرح حال احمد بن علی ایادی را که ظاهراً معاصر شیخ صدوق به شمار می آید، آورده است!!

۲. وبالطریق المذكوریرفعه الی جابر الجعفی: سمعت أبا جعفر یقول والله لیملکن منا أهل البیت ... (منتخب الانوار المصنیه، ص ۳۵۴)

آنچه این نکته را تقویت می کند، تشابه عجیب نقل بهاء الدین با نقل شیخ طوسی است:

ب) نکته‌های کلیدی

۱. این روایت نیز همچون وصیت شب دوشنبه، دوران مهدی‌ها را «بعد» از امامان بیان نموده است. بنابراین: اولاتاً پیش از ظهور امام زمان و به پایان رسیدن مأموریت ایشان، سخن از «مهدی‌ها» جایی ندارد.

*. نقل بهاء الدین:

وعنه: إن منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين. وبالطريق المذكور يرفعه إلى جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ [قال:] بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا وهو الحسين فيطلب بدمه ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح وهو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب.

*. نقل شيخ طوسی:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن محمد بن عبد الحميد و محمد بن عيسى عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة عن أبي عبدالله في حديث طويل: يا أباحمزة إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين. الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح.

بنابراین چهار احتمال درباره سند روایت محل بحث وجود دارد:

الف. سند آن همان سند روایت نخست باشد؛

ب. سند آن همان سند شیخ طوسی باشد؛

ج. به سند دیگری نقل شده باشد؛

د. فاقد سند باشد.

وجود چهار احتمال، فارغ از حجیت سند روایت نخست و روایت شیخ طوسی، باعث سقوط روایت از حجیت خواهد بود.

ثانیا در دوران غیبت امام زمان، هیچگونه تکلیفی نسبت به «مهدی‌ها» متوجه جامعه نخواهد بود. ثالثا شناساندن «مهدی‌ها» وظیفه امام زمان خواهد بود.

۲. نکته جالب توجه دیگر این روایت، استفاده از تعبیر «من ولد الحسین»، که با فرزندان امام حسین از نسل عموم امامان سازگار است، به جای عبارت «من ولد المهدی»، که صراحت در ارتباط مستقیم آنها با امام زمان دارد، می‌باشد.^۱ این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در وصیت شب دوشنبه نیز کوچکترین اشاره‌ای به اینکه دوازده مهدی از نسل امام زمان هستند مشاهده نمی‌شود. بنابراین «دوازده مهدی» از نسل هریک از امامان از نسل امام حسین می‌توانند باشند و انحصار آنها در نسل امام زمان، نیازمند دلیلی محکم است.

حتی این روایت را می‌توان نقطه اشتراک میان رجعت و دوازده مهدی قرار داد؛ به این صورت که: پس از شهادت امام زمان و زعامت امام

۱. نویسنده کتاب چهل حدیث در راه تأیید احمد اسماعیل، و توجیه چرایی به کار رفتن این تعبیر می‌نویسد:

چه بسا تأکید بر نسل امام حسین، به خاطر پاداشی است که خداوند در عوض کشتار و هتک حرمت آن حضرت در روز عاشورا به ایشان داده. دعای روز سوم ماه شعبان نیز بر همین نکته تأکید دارد «... همانکه نسل امامان؛ و شفای در تربت؛ و افتخار بازگشت در کنار وی در رجعت؛ و جانشینان بعد از امام زمان و غیبتش، به او هدیه داده شد ...».

ولی ناگفته پیداست که این توجیه نیز پاسخگوی نکته‌ای که ذکر شد نیست. درباره متن دعا هم در جای خود سخن خواهیم گفت.

حسین، از نسل ایشان دوازده مهدی وجود خواهد داشت. در این فرض نیز، روایت یاد شده هیچ ارتباطی با ادعای احمد اسماعیل ندارد.

ج) گزینه‌های خارجی

۱. براساس یک روایت، تعداد مهدیان از نسل امام حسین، یازده تن است:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن محمد بن عبد الحمید و محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة فی حدیث طویل: یا أباحمزة إن منّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين.^۱

پیش از این به تشابه عجیب نقل ایادی و شیخ طوسی اشاره شد. این تشابه، احتمال نقل ایادی از شیخ طوسی را تقویت می‌نماید.^۲ براین اساس، روشن نیست که امام باقر تعداد مهدیان را «دوازده» نفر فرموده یا «یازده» نفر. حتی اگر دست از این احتمال برداریم و بپذیریم که دو روایت درباره «مهدیان» از امام باقر در دست است، همچنان ناهمخوانی میان عدد «یازده» و «دوازده» به قوت خود باقی است.^۳ البته درباره این روایت،

۱. الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ (از الغيبة)؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸ (از الغيبة)

۲. آنچه اتحاد منبع ایادی با منبع شیخ طوسی را بیشتر تقویت می‌نماید اینکه عیاشی، روایت دوم (جابر از امام باقر) را با تفصیل بیشتری، در کتاب خود آورده ولی روایت اول، قبل از آن دیده نمی‌شود. (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶)

۳. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث، روایت «یازده مهدی» را روایت هفتم مجموعه خود قرار داده و برای فرار از اشکال یاد شده، «قائم» در این روایت را حمل بر اولین مهدی نموده!! و با این توجیه، ناهمخوانی دو روایت را از بین برده است!! ولی با توجه

نکته قابل توجه دیگری نیز هست که در بخش «نقد کلی روایات دوازده مهدی» به آن اشاره خواهد رفت.

۲. آنچه ما را در واقعیت داشتن «دوازده مهدی» با تردید بیشتری روبرو می‌کند وجود روایتی از واقفیان درباره «مهدیان» از نسل امام حسین است:

جعفر بن ذریح: سألت عن الأئمة بعد النبي فقال: نعم؛ كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب الإمام بعد النبي وأهل بيته ثم كان علي بن الحسين ثم كان محمد بن علي ثم إمامكم اليوم؛ من أنكر ذلك كان كمن أنكر معرفة الله ورسوله. ثم قلت: أنت اليوم؟ جعلني الله فداك. فأعدها عليه ثلاث مرات قال: إني إنما حدثتك بهذا لتكون من شهداء الله في الأرض. إن الله تبارك وتعالى لم يدع شيئا إلا علمه نبيه ثم إنه بعث إليه جبرئيل أن يشهد لعلّ بالولاية في حياته يسميه أمير المؤمنين فدعا نبي الله تسعة رهط فقال إنما أدعوكم لتكونوا من شهداء الله أقمتم أم كنتمتم .. إنّ منّا بعد الرسول سبعة أوصياء أئمة مفترضة طاعتهم سابعهم القائم إن شاء له إنّ الله عزيز حكيم يقدّم ما يشاء و يؤخّر ما يشاء و هو العزيز الحكيم ثم بعد القائم أحد عشر مهديا من ولد الحسين. فقلت: من السابع؟ جعلني الله فداك؛ أمرك على الرأس والعين. قلت

به روایات فراوانی که دلالت بر استعمال لفظ «القائم» برای امام زمان دارد و براساس آن یقینا این لفظ، انصراف به امام زمان خواهد داشت مگر آنکه قرینه محکمی در کار باشد، نویسنده هیچگاه دلیل خود بر تغییر مصداق «القائم» را ارائه نکرده است؛ همانگونه که با فاصله انداختن میان دو حدیث یاد شده از امام باقر، [یکی را روایت دوم مجموعه خود قرار داده و یکی را روایت هفتم] تلاش در انحراف ذهن مخاطب و دور کردن وی از نکات یاد شده دارد!

ثلاث مرات قال: ثم بعدي إمامكم وقائمكم إن شاء الله ...^۱

متن این روایت تقریباً صریح در آن است که واقفیان برای تحکیم و تثبیت اعتقادات خویش، سخن از «مهدیان» را پیش کشیدند تا به زعم خویش، پاسخی برای بحران رهبری پس از غیبت امام کاظم داشته باشند. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث در تغافل آشکار نسبت به آنچه ذکر شد، این روایت را هم در شمار روایات «دوازده مهدی» گنجانده و تلاش در استفاده از آن به نفع عقیده خود دارد!!^۲

۱. *الأصول الستة عشر*، ص ۹۰ بعد (و پس از پایان حدیث: جعفر بن محمد عن عبد الله بن طلحة النهدي مثل هذا الحديث حديث ذريح إلا أنه زاد فيه «قال أبو عبد الله إنما حدثتك بهذا الحديث لتكون من شهود الله في الأرض لفلان ابني»). [ذريح گوید: از امام صادق درباره امامان پس از رسول الله جویا شدم، فرمود: امیرالمؤمنین علی و اهل بیتش (حسن و حسین)، امامان پس از رسول الله بودند. پس از آنها علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و الآن هم امام فعلی شما. هر که منکر امامان شود گویا منکر شناخت خدا و رسول خدا شده. پرسیدم: امام امروز ما شمائید؟ سه بار این پرسش را تکرار کردم تا بالاخره فرمود: من این را به تو گفتم برای این بود تا یکی از شاهدان خدا بر روی زمین باشی. خداوند متعال دانش هر چیزی را به پیامبرش داد و سپس جبرئیل را به سوی او فرستاد تا در دوران حیات خود، بر امامت علی، مردم را گواه بگیرد و او را امیرالمؤمنین بنامد. پیامبر هم نه نفر از مردم را طلبید و به آنها فرمود: اینکه شما را طلبیدم به خاطر این بود که شاهدان خدا باشید، خواه اعتراف نمائید و خواه کتمان کنید ... پس از رسول خدا از میان ما اهل بیت، هفت امام خواهد بود که هفتمین آنها اگر خدا بخواهد همان قائم است؛ چرا که پس و پیش کردن امور به دست خداوند حکیم است. پس از قائم هم یازده مهدی از نسل امام حسین خواهد بود. پرسیدم: هفتمین نفر کسیت؟ هر چه بگویی به دیده منت. سه بار این جمله را تکرار کردم تا فرمود: پس از من، اگر خدا بخواهد، امام و قائم شما خواهد بود.]

۲. نویسنده، در کمال تعجب، هفت امام پس از رسول الله را حمل بر شش امام از نسل امام صادق به اضافه مهدی نخست می‌کند!! بدون آنکه هیچ نگاهی به تعبیر «منا

۳. حدیث سوم: روایت امام سجاد

وعن علي بن الحسين: يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم يكون بعده
اثنا عشر مهديا (يعني من الأئمة من ذريته).^۱

اشکال‌های وارد به این روایت، بسیار ساده‌تر و ریشه‌ای‌تر است:

۱. این روایت هیچ سندی ندارد و کاملاً مرسل است.
۲. با توجه به اینکه تفکرات فرقه اسماعیلیه^۲ بر مطالب کتاب شرح
الایخبار، کاملاً حکمفرماست؛ به نظر می‌رسد دو عبارت داخل () از قلم
نویسنده کتاب و در جهت تطبیق روایت بر عقائد اسماعیلیان باشد.
بنابراین احتمال تحریف در روایت در راستای اثبات عقیده نویسنده،
تقویت می‌شود. بر این اساس، اگر جملات داخل () را کنار بگذاریم،
این روایت نیز همچون دو روایت پیشین هیچ دلالتی بر انتساب
«مهدیان» با امام زمان ندارد.

بعد الرسول» داشته باشد. و در تحریفی آشکارتر، هفت امام پس از رسول‌الله را هفت
تن از اهل بیت بدون در نظر گرفتن ترتیب آنها و گزینشی نا مفهوم از میان آنها قرار داده و
سپس روایاتی هم برای تأیید آن می‌آورد که در آنها «سبعاً من المثانی» به هفت امام
تفسیر شده است!! و در پایان با توجه به اینکه خودش هم از تفسیر به رأی رضی
نیست می‌نویسد: آنچه فعلاً برای ما مهم است، بیان منظور از هفت امام نیست و هر
احتمال ممکن، برای پاسخ این سؤال، کافی به نظر می‌رسد؛ بلکه مهم این است که
روایت، تصریح به وجود «مهدیان» پس از قائم دارد!!

۱. [شرح‌الایخبار، ج ۳، ص ۴۰۰] امام سجاد: قائم ما (یعنی همان مهدی) قیام خواهد نمود و
پس از او دوازده مهدی خواهد بود (یعنی از میان امامان از نسل وی) []
۲. اسماعیلیان: کسانی که عقیده داشتند پس از شهادت امام صادق، فرزند ایشان
اسماعیل که در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفته بود، امام برحق است!

۳. انحصار روایتی که هیچ سندی ندارد، در یک منبع که نویسنده آن دارای گرایش خاص است، احتمال جعلی و ساختگی بودن آن را تقویت می‌نماید. نکته‌ای که ذیل روایت پیشین نیز شاهی برای آن بیان شد.

۴. حدیث چهارم: دوازده امام یا دوازده مهدی؟

حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير: قلت للصادق جعفر بن محمد يابن رسول الله إني سمعت من أبيك أنه قال «يكون بعد القائم اثنا عشر مهديا» فقال إنما قال «اثنا عشر مهديا» و لم يقل «اثنا عشر إماما» و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا و معرفة حقنا.^۱

این روایت، نقل‌های مشابهی هم دارد.^۲

۱. کمال‌الدین، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ (از کمال) [ابوبصیر: به امام صادق گفتم: از پدر شما شنیدم که می‌گفت «پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود». امام فرمود: پدرم گفت «دوازده مهدی»؛ «دوازده امام» که نگفت. این عده گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می‌نمایند.]

۲. ۱- محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه عن علي بن أحمد بن موسى الدقاق عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير: قلت للصادق يابن رسول الله سمعت من أبيك أنه قال «يكون بعد القائم اثني عشر إماما» فقال قد قال «اثني عشر مهديا» و لم يقل «اثني عشر إماما» و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا و معرفة حقنا. (مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵ از مختصر)
۲- علي بن أحمد بن موسى الدقاق عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن

نویسنده چهل حدیث، این روایت را چهارمین حدیث کتاب خود قرار داده و در توجیه کلام امام صادق، که تصریح به «امام» نبودن «مهدیان» دارد، می‌نویسد: تأکید امام صادق بر محتوای کلام امام باقر، برای تحفظ بر الفاظی است که از آن حضرت صادر شده نه اینکه خواسته باشد امامت «مهدیان» را نفی کند!! یعنی امام صادق فقط و فقط می‌خواسته این نکته را به ابوبصیر گوشزد کند: حتماً حواست هست که پدرم فرمود «دوازده مهدی» مبدا کلام پدرم را گونه دیگری نقل کنی!!

درباره این روایت، دو بحث اساسی وجود دارد: یکی درباره وجود دوازده مهدی و دیگری درباره جایگاه آنها.

۱. وجود دوازده مهدی

در این باره نکاتی ذیل روایات پیشین ذکر شد. بر اساس نکات یاد شده (ضعف سند؛ در کنار وجود روایت درباره یازده مهدی)، تا به اینجا هیچ دلیلی بر وجود چنین حقیقتی یافت نشد. یک نکته دیگر در این زمینه و همچنین درباره روایت محل بحث، باقی مانده که در بخش «نقد کلی روایات دوازده مهدی» به آن خواهیم پرداخت.

۲. جایگاه دوازده مهدی

دباره جایگاه دوازده مهدی، در این روایت و ادعای نویسنده چهل

عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه: قلت للصادق... [مثل نقل کمال با این تفاوت در پایان حدیث «و معرفة فضلنا»] (الایقظ، ص ۳۶۹)

حدیث، باید در نظر داشت:

۱. وقتی راوی حدیث، یکی از فقهاء اصحاب امام صادق و از معروف‌ترین راویان شیعه به نام «ابوبصیر» است که نامش در سند روایات فراوانی به چشم می‌خورد و کسی هم تا کنون در دقت وی در نقل کلام امام، خرده نگرفته؛ معنی ندارد امام، دقت در نقل کلام اهل بیت را به او یادآور شود!! این توجیه، چیزی جز اجتهاد در برابر نص و فرار از واقعیت برای اثبات خرافه نیست. برای فقیه‌ی همچون ابوبصیر، که تعبیر «دوازده مهدی» برای او سؤال برانگیز شده، تأکید بر همین نکته از سوی امام کافی است که این عده «مهدی» هستند نه «امام». بنابراین نه تنها هیچ دلیلی بر امامت مهدیان در دست نیست، همانگونه که ظاهر این روایت، گویاست؛ این عده اصلاً از مقام امامت برخوردار نیستند و تنها از مقام ناشناخته «مهدویت» برخوردارند.

۲. قرائنی در خود روایت وجود دارد که صریح در «امام» نبودن این عده است:

الف) «قوم من شیعتنا»

این عبارت، صراحت دارد که «مهدیان» نه «امام» هستند و نه از «اهل بیت» به ویژه که طبق روایات موجود، امامت، منحصر در نسل امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره است.^۱ دلالت این عبارت آنقدر گویاست

۱. حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن ميسر عن سورة بن كليب عن أبي جعفر انه قال في هذه الآية «ثم

که نویسنده چهل حدیث، همچون عبارت پیشین، برای دستکاری آن دست به توجیهی شیادانه زده است:

منظور از این عبارت این نیست که «مهدیان» امام نیستند؛ چراکه «شیعه» آنقدر وصف بزرگی است که خداوند، ابراهیم نبی را که تصریح به امامتش نموده، به آن ستوده است. همچنین از حسن و حسین هم با این وصف یاد شده است. بنابراین، شیعه اهل بیت بودن مهدیان، با امام بودنشان در تناقض نیست؛ همانگونه که حسن و حسین، هم شیعه امیرالمؤمنین بودند و هم امام!! وی سپس برای اثبات حرف خودش یک روایت از امام صادق درباره ابراهیم و شیعه امیرالمؤمنین بودنش،^۱ و یک روایت هم از امام رضا درباره امام حسن و امام حسین و شیعه

أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا: «السابق بالخيرات» الامام فهدی فی ولد علی و فاطمة. (بصائر الدرجات، ص ۶۵)

الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عبد الله بن محمد الحجال عن حماد بن عثمان عن أبي بصير عن أبي جعفر في قول الله عزوجل «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم»: الأئمة من ولد علي و فاطمة إلى أن تقوم الساعة. (الإمامة والبصرة، ص ۱۳۳ و ۱۳۴)

این گذشته از روایات فراوان «الأئمة من قریش» و بقاء امامت در ذریه امام حسین و... است.

۱. وروي عن مولانا الصادق جعفر بن محمد انه قال قوله عزوجل «وإن من شيعته لإبراهيم» أي إن إبراهيم من شيعته النبي فهو من شيعته علي و كل من كان من شيعته علي فهو من شيعته النبي. (تأويل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۹۵) [از امام صادق روایت شده: اینکه خداوند می فرماید «ابراهیم از شیعیان اوست» یعنی ابراهیم از شیعیان رسول الله است؛ بنابراین او از شیعیان علی خواهد بود و هرکه از شیعیان علی باشد از شیعیان رسول الله خواهد بود.]

امیرالمؤمنین بودنشان^۱ ذکر می‌کند.

۱. لَمَّا جَعَلَ إِلَى عَلِيٍّ بَنِ مُوسَى الرِّضَا وَلَايَةَ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ أَذْنَهُ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرِفْهُمْ. فَاصْرِفْهُمْ كَانِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي جَاؤُوا وَقَالُوا كَذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَهَا فَاصْرِفْهُمْ إِلَى أَنْ جَاءَهُ هَكَذَا يَقُولُونَ وَ يَصْرِفْهُمْ شَهْرَيْنِ ثُمَّ أَيسُوا مِنَ الْوَصُولِ وَقَالُوا لِلْحَاجِبِ: قُلْ لِمَوْلَانَا إِنَّا شِيعَةُ أَبِيكَ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَدْ شِمْتَ بِنَا أَعْدَاؤُنَا فِي حِجَابِكَ لَنَا وَنَحْنُ نَصْرِفُ هَذِهِ الْكُرَّةَ نَهْرَبُ مِنْ بَلَدِنَا خَجَلًا وَأَنْفَةً مِمَّا لَحِقْنَا وَعَجَزَا عَنْ احْتِمَالِ مُضَضِّ مَا يَلْحَقُنَا بِشِمَاتِهِ أَعْدَاؤُنَا. فَقَالَ عَلِيٌّ بَنِ مُوسَى: انْذَن لِهِمْ لِيَدْخُلُوا. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَسَلِمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَأْذَن لِهِمْ بِالْجُلُوسِ فَبَقُوا قِيَامًا فَقَالُوا: يَا بَنِ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَفَاءُ الْعَظِيمُ وَالِاسْتِخْفَافُ بَعْدَ هَذَا الْحِجَابِ الصَّعْبِ؟ أَيُّ بَاقِيَةٍ تَبْقَى مِنَّا بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ الرِّضَا: اقْرَأُوا «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛ مَا اقْتَدَيْتَ إِلَّا بِرَبِّي عَزَّوَجَلَّ فَيَكُمُ وَبِرَسُولِ اللَّهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ أَبَائِنِي الطَّاهِرِينَ عَتَبُوا عَلَيْكُمْ فَاقْتَدَيْتَ بِهِمْ. قَالُوا: لِمَاذَا؟ يَا بَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: لِدَعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ؛ وَبِحُكْمِ إِنْمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادَ وَ عَمَارَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا شَيْئًا مِنْ أَوَامِرِهِ وَلَمْ يَرْتَكِبُوا شَيْئًا مِنْ زَوَاجِرِهِ فَأَمَّا أَنْتُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَنْكُمْ شِيعَتُهُ وَأَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالَفُونَ مُقْصِرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ مُتَهَافُونَ بِعَظِيمِ حَقِّكُمْ إِيَّاهُ فِي اللَّهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةَ وَ تَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ [حَيْثُ لَا يَدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ] لَوْ قُلْتُمْ أَنْكُمْ مَوَالِيهِ وَ مُحِبُّوهُ وَ الْمَوَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْمَعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ أَنْكَرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ وَلَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ ادْعَيْتُمُوهَا إِنْ لَمْ تَصْدَقُوهَا قَوْلَكُمْ بِفَعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَذَكَّرَكُمْ رَحْمَةً [مِنْ] رَبِّكُمْ. قَالُوا: يَا بَنِ رَسُولِ اللَّهِ فَاثْنَا نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِنَا بَلْ نَقُولُ كَمَا عَلَّمَنَا مَوْلَانَا نَحْنُ مُحِبُّوكُمْ وَ مُحِبُّو أَوْلِيَائِكُمْ وَ مَعَادُوا أَعْدَائِكُمْ. قَالَ الرِّضَا: فَمَرْحَبًا بِكُمْ يَا إِخْوَانِي وَ أَهْلَ وَدِّي؛ ارْتَفِعُوا؛ ارْتَفِعُوا. فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُمْ حَتَّى أَلْصَقَهُمْ بِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ لِحَاجِبِهِ: كَمْ مَرَّةً حَجَبْتَهُمْ؟ قَالَ: سِتِينَ مَرَّةً. فَقَالَ لِحَاجِبِهِ: فَاخْتَلَفَ إِلَيْهِمْ سِتِينَ مَرَّةً مُتَوَالِيَةً فَسَلِمَ عَلَيْهِمْ وَ أَقْرَأَهُمْ سَلَامِي فَقَدْ مَحَوَا مَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِاسْتِغْفَارِهِمْ وَ تَوْبَتِهِمْ وَ اسْتَحَقُّوا الْكَرَامَةَ لِمَحَبَّتِهِمْ لَنَا وَ مَوَالَتِهِمْ وَ تَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ وَ أُمُورَ عِيَالِهِمْ. فَأَوْسَعَهُمْ بِنَفَقَاتِ وَ مَبْرَاتِ وَ صَلَاتِ وَ دَفَعَ مَعْرَاتِ. (التفسير المنسوب، ص ۳۱۲، ۳۱۴) [ترجمه عبارت علامتگذاری شده: امام رضا به آن گروه فرمود: اینکه به شما اجازه ملاقات ندادم به خاطر این بود که ادعا کردید شیعه

نویسنده درحالی سرخود را زیر برف کرده و از روی لجاجت و تعصب جاهلی، چنین می نویسد که خودش هم می داند:

*. اگر تشیع چنین مقام رفیعی است چرا هیچ گاه اهل بیت از این تعبیر درباره خودشان استفاده نمی کردند و به «شیعه امیرالمؤمنین» بودن افتخار نمی نمودند؟! چرا در متون ویژه اهل بیت، همچون زیارت جامعه کبیره یا توصیف امام رضا از مقام امامت، هیچ نشانی از این افتخار به چشم نمی خورد؟! چرا تنها در دو روایت مشکوک آن هم نسبت به مواردی که جای تأمل دارد؟! *

*. آنقدر در روایات و عبارات مختلف، لفظ «شیعه» درباره یاران و اصحاب اهل بیت به کار رفته که بدون هیچ گونه شک و تردیدی هرگاه این لفظ، در جایی شنیده و یا دیده می شود، بر غیر آنها دلالت نخواهد داشت. بنابراین استعمال با قرینه این لفظ در مصادیقی خاص، هیچ گاه نمی تواند در مقابل چنین دلالت قوی و فهم عرفی محکمی

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هستید؛ وای بر شما، شیعه علی، تنها حسن و حسین و سلمان ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابوبکر هستند که نه دستوراتش را مخالفت کردند و نه آنچه را ممنوع کرده بود، انجام دادند. شما ادعای تشیع می کنید ولی بیشتر رفتارتان، مخالف اوست و در بسیاری از تکالیف، کوتاهی می کنید و نسبت به حقوق مهم برادران دینیتان، سستی می نمایید. آنجا که تقیه لازم نیست، تقیه می کنید؛ آنجا که تقیه لازم است، آن را رها می کنید! اگر بگویید از دوستان او و دوستانش و از دشمنان دشمنانش هستید، حرف شما را می پذیریم؛ ولی شما ادعای مقامی بس شریف را کردید که اگر رفتار آن را ثابت نکند نابود خواهید شد مگر آنکه خدایتان رحم نماید.]

ایستادگی کند و باعث تردید در تطبیق آن یا حتی تغییر مصداق آن گردد.^۱

*. حتی اگر تمامی آنچه نویسنده برای خود بافته، درست باشد؛ باز هیچ ربطی به عبارت «قوم من شیعتنا» ندارد. «شیعتنا» یعنی «شیعه ما اهل بیت» و از آنجا که هرامامی خودش از مصداق «اهل بیت» است، دیگر «شیعه اهل بیت» بودن درباره وی معنا ندارد. از همین روست که در هیچ روایت و عبارتی، هیچیک از امامان با وصف «من شیعتنا» ستوده نشده است. بنابراین عبارت «قوم من شیعتنا» تنها شامل اصحاب و یاران اهل بیت خواهد شد و به هیچ وجه، این وصف با وصف «امام» در هیچ شخصی قابل اجتماع نیست.

*. تشیع امام حسن و امام حسین نسبت به امیرالمؤمنین مربوط به دوران حیات آن حضرت است که مقام امامت در این دوران، منحصرًا در اختیار امیرالمؤمنین بود. به دیگر بیان: امام حسن و امام حسین، آن زمان که «شیعه» بودند «امام» نبودند و آن زمان که «امام» شدند دیگر «شیعه» نبودند. حال آنکه آنچه می‌تواند به نفع امثال نویسنده باشد

۱. در اینجا تنها به عنوان یک نمونه به نقل روایتی همسوبا روایت محل استشهاد بسنده می‌شود: حدثنا أبو العباس محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن النضر بن سويد عن سماعة عن أبي بصير عن أبي جعفر: ليهنكم الاسم. قلت: و ما هو؟ جعلت فداك قال: «الشيعة». قيل: إن الناس يعيروننا بذلك. قال: أما تسمع قول الله «و ان من شيعته لإبراهيم» وقوله «واستغاثه الذي من شيعته على الذي هو من عدوه» فليهنكم الاسم. (تفسير قمی، ج ۲، ص ۲۲۳)

اطلاق لفظ «شیعه» بر یکی از اهل بیت در دوران امامتشان است.^۱
 * هر چند در قرآن درباره حضرت ابراهیم تعبیر «شیعه» به کار رفته و ایشان از شیعیان حضرت نوح به شمار آمده ولی با توجه به اولوالعزم بودن هردو پیامبر، «شیعه» در این آیه به معنای لغوی آن و پیروی از حضرت نوح در ادامه دادن شریعت الهی است نه اینکه حضرت ابراهیم واقعا یکی از شیعیان حضرت نوح باشد. آنچه این نکته را تقویت می نماید به

۱. حتی بر پایه روایتی دیگر، تشیع حضرت ابراهیم درباره اهل بیت نیز مربوط به عالم پیش از این دنیا است نه دوران رسالت و امامت حضرت ابراهیم:

و يؤيد هذا التأويل أن إبراهيم من شيعة أمير المؤمنين ما رواه الشيخ محمد بن العباس عن محمد بن وهبان عن أبي جعفر محمد بن علي بن رحيم عن العباس بن محمد قال حدثني أبي عن الحسن بن علي بن [أبي] حمزة قال حدثني أبي عن أبي بصير يحيى بن [أبي] القاسم: سأل جابر بن يزيد الجعفي جعفر بن محمد الصادق عن تفسير هذه الآية «وإن من شيعة لإبراهيم» فقال إن الله سبحانه لما خلق إبراهيم كشف له عن بصره فنظر فرأى نورا إلى جنب العرش فقال إلهي ما هذا النور؟ فقبل له هذا نور محمد صفوتي من خلقي ورأى نورا إلى جنبه فقال إلهي و ما هذا النور؟ فقبل له هذا نور علي بن أبي طالب ناصر ديني ورأى إلى جنبهم ثلاثة أنوار فقال إلهي ما هذه الأنوار؟ فقبل له هذا نور فاطمة فطمت محببها من النار و نور ولديها الحسن والحسين ورأى تسعة أنوار قد حفوا بهم فقال إلهي ما هذه الأنوار التسعة؟ قبل يا إبراهيم هؤلاء الأئمة من ولد علي و فاطمة فقال إبراهيم إلهي بحق هؤلاء الخمسة إلا عرفتني من التسعة؟ قبل يا إبراهيم أولهم علي بن الحسين و ابنه محمد و ابنه جعفر و ابنه موسى و ابنه علي و ابنه محمد و ابنه علي و ابنه الحسن و الحجة القائم ابنه فقال إبراهيم إلهي و سيدي أرى أنوارا قد أحذقوا بهم لا يحصى عددهم إلا أنت قبل يا إبراهيم هؤلاء شيعتهم شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فقال إبراهيم و بم تعرف شيعة؟ قال بصلاة إحدى و خمسين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم و القنوت قبل الركوع و التختيم في اليمين فعند ذلك قال إبراهيم اللهم اجعلني من شيعة أمير المؤمنين فأخبر الله في كتابه فقال «وإن من شيعة لإبراهيم». (تأويل الآيات الشريفة، ج ۲، ص ۴۹۶ و ۴۹۷)

کار رفتن تعبیر شیعه درباره رسول الله نسبت به حضرت ابراهیم است.^۱

(ب) «یدعون الناس إلى مولاتنا و معرفة حقنا»

این عبارت نیز کاملاً منطبق بر شیعیان و پیروان اهل بیت است. یکی از وظایف اصلی و اساسی شیعیان و اصحاب اهل بیت این است که مردم را به شناخت و پیروی از اهل بیت فرا بخوانند. دعوت مردم به «پیروی ما» و «شناخت ما» کار و وظیفه یاران امام است نه خود امام.

نقد کلی روایات دوازده مهدی

آنچه گذشت تمامی روایاتی بود که پیروان احمد اسماعیل با تمامی گشت و گذارهای خود در موضوع «دوازده مهدی» در منابع حدیثی یافته بودند. گذشته از نقدهایی که ذیل هر روایت به تفصیل بیان شد و باعث ناکارآمدی روایات یاد شده گردید، نقدهایی هم به مجموعه روایات «دوازده مهدی» وارد است:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى شيعته من المؤمنين و المسلمين فإن الله يقول «وإن من شيعته لإبراهيم» و هو اسم شرفه الله تعالى في الكتاب أنتم شيعه النبي محمد كما أن محمدا من شيعه إبراهيم اسم غير مختص و أمر غير مبتدع و سلام عليكم والله هو السلام (كشف المحجة، ص ۱۷۴) ابن طاووس برای این روایت سندهای متعددی نقل نموده است. [از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به پیروانش از میان مؤمنان و مسلمانان؛ خداوند می فرماید «از پیروان او ابراهیم است». «شیعه» نامی است که خداوند متعال آن را در قرآن، شرافت و عظمت بخشیده. شما شیعیان پیامبر خدا، محمد هستید همانگونه که او شیعه ابراهیم است. این نامی است که اختصاصی به شما ندارد و نوویی سابقه هم به شما نمی آید.].

۱. درباره «دوازده مهدی» نه تنها تواتری وجود ندارد، حتی روایات مربوط به این ماجرا به حد «شهرت» قابل اعتنا هم نمی‌رسد. بنابراین این مجموعه، قابلیت پشتیبانی یک اعتقاد و تفکر را ندارد؛ گذشته از آنکه این روایات، شامل هیچیک از اطلاعات مورد نیاز برای شناخت و تشخیص «دوازده مهدی» (شامل نام؛ اوصاف؛ جایگاه و وظیفه این عده و بالتبع، وظیفه ما نسبت به این عده) نیستند.

۲. با توجه به عدم تواتر و عدم شهرت قابل اعتنای روایات «دوازده مهدی»، نوبت به بررسی سندی آنها می‌رسد. از این نظر هم تنها دو روایت، از سند قابل اعتنا برخوردار بود: یکی روایت شیخ طوسی، که ذیل حدیث دوم نقل شد و دیگری حدیث چهارم. ولی این دو روایت از نظر محتوا و متن با یکدیگر سرناسازگاری دارند! چراکه حدیث چهارم از «دوازده مهدی» و روایت شیخ طوسی از «یازده مهدی» سخن می‌گویند. از سوی دیگر، از آنجا که «دوازده مهدی» در چهار روایت و «یازده مهدی» در دو روایت تکرار شده بود، هیچ یک بر دیگری برتری ندارد تا حکم به درستی همان شود؛ به ویژه که در روایات سایر دسته‌ها، که پس از این ذکر خواهد شد، هیچ نشانی از عدد و تعداد به چشم نمی‌خورد.

۳. برخلاف «امامت» که در میان اهل بیت، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، هیچ دلیلی بر موروثی بودن «مهدویت» در دست نیست. وصیت شب دوشنبه، که اساس استدلال احمد اسماعیل را تشکیل می‌دهد، هیچ نکته قابل استدلالی در این زمینه نداشت. حدیث دوم

هم که «مهدیان» را از نسل امام حسین معرفی نمود. حدیث چهارم هم آنها را «قوم من شیعتنا» دانست. بنابراین هیچ دلیلی براینکه حتی یک نفر از این گروه، از نسل امام زمان خواهد بود و اینکه «مهدیان» در نسل امام زمان ادامه خواهند یافت، در دست نیست.

۴. اهل بیت در روایات فراوانی، از خود با عبارت «دوازده مهدی» یاد نموده‌اند.^۱ اگر قرار باشد دودسته دوازده‌تایی از «مهدیان» داشته باشیم،

۱. به عنوان نمونه:

۱- حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال أخبرنا وكيع بن الجراح عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سليل: قال الحسين بن علي بن أبي طالب منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الإمام القائم بالحق يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها أقوام و يثبت فيها على الدين آخرون فيؤذون و يقال لهم «متى هذا الوعد إن كنم صادقين» أما إن الصابرين غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله. (كمال الدين، ص ۳۲۷)

۲- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه و محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الصفار عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران: كنت أنا وأبوصير و محمد بن عمران مولى أبي جعفر في منزل بمكة فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله يقول نحن اثنا عشر مهدياً. فقال له أبوصير: تالله لقد سمعت ذلك من أبي عبد الله؟ فحلف مرة أو مرتين أنه سمع ذلك منه. فقال أبوصير: لكني سمعته من أبي جعفر. (كمال الدين، ص ۳۳۵)

۳- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا أبو عبد الله العاصمي عن الحسين بن القاسم بن أيوب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ثابت الصائغ عن أبي بصير عن أبي عبد الله: سمعته يقول منا اثنا عشر مهدياً مضى ستة وبقى ستة يصنع الله بالسادس ما أحب. (كمال الدين،

اکتفاء به ذکر یک دسته از آنها، آنهم در این حجم از روایات، بدون هیچ اشاره‌ای به دسته دوم حتی در یک مورد؛ آیا گویای انحصار «مهدیان» در همان دوازده امام نیست؟

به دیگر بیان: اگر قرار باشد دو دسته «دوازده» تایی وجود داشته باشد باید میان آنها تفاوتی اساسی باشد که جداسازی آنها از یکدیگر را توجیه نماید وگرنه اگر افراد این دو دسته، همگی هم «امام» هستند و هم «مهدی» و هم «حجت» و هم...!! لا اقل در یک روایت باید به وجود ۲۴ «امام» یا «مهدی» یا .. و یا لا اقل به وجود دو دسته دوازده تایی «امام» یا «مهدی» یا... اشاره می‌شد نه اینکه هیچ‌گاه این دو دسته، در هیچ روایتی، تحت یک عنوان، ذکر نشوند!!

۵. ذیل برخی از روایات «مهدیان»، بحث جعلی و ساختگی بودن آنها طرح و تقویت شد. با مراجعه به منابع اهل تسنن، این مسئله ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد!:

*. ذکر عن یحیی بن ابي الخطیب ثنا الولید بن مسلم ثنا صفوان بن عمرو عن شریح بن عبید عن عمرو البکالی عن کعب الأحبار: هم اثنا عشر فإذا کان عند انقضاءهم فیجعل مکان اثني عشر اثناعشر مثلهم و كذلك وعد الله هذه الأمة فقراً «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا

ص ۳۳۸)

۴- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا أبو عبد الله العاصمي عن الحسين بن القاسم بن أيوب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن وهيب عن ذريح عن أبي حمزة عن أبي عبد الله أنه قال: منا اثنا عشر مهديا. (كمال الدين، ص ۳۳۸ و ۳۳۹)

الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم» و
كذلك فعل بني إسرائيل.^۱

*. و اما الوجه الثاني فقال أبوالحسين بن المنادی [متوفای ۳۳۶ ه. ق.]
في الجزء الذي جمعه في المهدي يحتمل في معنى حديث «يكون اثناعشر
خليفة» ان يكون هذا بعد المهدي الذي يخرج في آخر الزمان فقد وجدت

۱. تفسیر این ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸ [ترجمه: کعب الاحبار: آنها دوازده نفرند و پایان دوران
آنها که رسید، جای آنها را دوازده تن دیگر می گیرند. وعده الهی درباره امت اسلام،
همینگونه است «خداوند آنهايي از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام
دادند را وعده داده که در زمین به جانشینی برساند همانگونه که با پیشینیان آنها چنین
نمود».]

جالب آنکه نویسنده، این گزارش را حدیث هشتم مجموعه خود به شمار آورده به این
بیان که با توجه به سایر روایات معلوم می شود این کلام هم حتما از رسول الله صادر
شده است!!

جالب تر آنکه خود نویسنده هم متوجه هست که در منابع شیعی، این گزارش بگونه ای
دیگر از کعب نقل شده که هیچ ارتباطی با دوازده مهدی ندارد:

حدثنا أبو القاسم قال حدثنا أبو عبد الله قال حدثنا الحسن بن علي قال حدثنا الوليد بن
مسلم قال حدثنا صفوان بن عمرو عن شريح بن عبيد عن عمرو البكائي عن كعب
الأخبار قال في الخلفاء: هم اثناعشر فإذا كان عند انقضائهم وأتى طبقة صالحة مد الله
لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الأمة ثم قرأ «وعد الله الذين آمنوا ..» وكذلك فعل الله
بني إسرائيل وليست بعزیزان تجمع هذه الأمة يوما أونصف يوم «وإن يوما عند ربك
كألف سنة مما تعدون». (خصال، ص ۴۷۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۵) [کعب
درباره جانشینان رسول الله گفت: آنها دوازده تن هستند که پس پایان یافتن مدت آنها
گروهی درستکار خواهند آمد که خداوند، عمر آنها را کش خواهد داد. کعب سپس این
آیه را خواند «خداوند آنهايي از شما که ایمان آوردند ..» و افزود: خداوند با بنی اسرائیل
نیز همینگونه برخورد نمود و محال نیست که خداوند این امت را در یک روز یا یک
نیمه روز، گرد آورد. و سپس این آیه را خواند «روزی در نزد خداوند وجود دارد که معادل
هزار سال شما خواهد بود»]

فی کتاب دانیال «إذا مات المهدي ملك بعده خمسة رجال من ولد السبط الأكبر ثم خمسة من ولد السبط الأصغر ثم يوصي آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر ثم يملك بعده ولده فيتم بذلك اثنا عشر ملكا كل واحد منهم امام مهدي» قال ابن المنادی وفي رواية أبي صالح عن ابن عباس «المهدي اسمه محمد بن عبدالله و هو رجل ربعة مشرب بحمرة يفرج الله به عن هذه الأمة كل كرب و يصرف بعدله كل جور ثم يلي الامر بعده اثنا عشر رجلا ستة من ولد الحسن و خمسة من ولد الحسين و آخر من غيرهم ثم يموت فيفسد الزمان» و عن كعب الأحبار «يكون اثنا عشر مهديا ثم ينزل روح الله فيقتل الدجال».^۱

۱. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۴ (از ابن جوزی در کشف المشکل). نیز: عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۲۸۲ (... و قيل یحتمل أن یكون اثنا عشر بعد المهدي الذي یخرج فی آخر الزمان و قيل وجد فی کتاب دانیال «إذا مات المهدي ملك بعده خمسة رجال من ولد السبط الأكبر ثم خمسة من ولد السبط الأصغر ثم یوصي آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر ثم یملك بعده ولده فيتم بذلك اثنا عشر ملكا كل واحد منهم امام مهدي» و عن كعب الأحبار «يكون اثنا عشر مهديا ثم ينزل روح الله فيقتل الدجال» (...)

ترجمه: ابن حجر در توجیه روایات «دوازده خلیفه»: توجیه دوم از ابن منادی در کتابی با موضوع مهدویت است. وی احتمال داده این دوازده خلیفه مربوط به پس از روزگار مهدی باشند که در آخر الزمان می آید. ابن منادی ادامه داده: در کتاب دانیال نبی اینگونه دیدم «وقتی مهدی از دنیا رفت، پس از او پنج مرد از نسل فرزند بزرگتر و پنج فرزند از نسل فرزند کوچکتر به حکومت می رسند و آخرین نفر این عده، یکی از فرزندان فرزند بزرگتر را جانشین خود خواهد نمود و پس از وی هم فرزندش به حکومت خواهد رسید تا دوازده حاکم، که هریک امام و مهدی خواهند بود، کامل شوند» ابن منادی سپس افزوده: از ابن عباس هم گزارش شده «نام مهدی محمد بن عبدالله است .. که پس از او دوازده نفر که شش نفر آنها از نسل حسن و پنج نفرشان از نسل حسین و یک نفر هم از دیگران خواهد بود به حکومت می رسند و پس از مرگ دوازدهمین نفر، روزگار رو به خرابی می نهد» از کعب الاحبار هم گزار شده «دوازده مهدی خواهد بود و پس از آنها عیسی به جنگ دجال می آید».

بنابراین لااقل این احتمال قوت می‌گیرد که ماجرای دوازده مهدی یکی از تفکرات انحرافی است که شخصیت‌های معلوم الحالی همچون کعب الاحبار، که حتی از سوی متعصبین اهل تسنن مورد نقد و اتهام واقع شده است،^۱ در پیدایش آن نقش اساسی داشتند و بعدها این خرافه، مورد توجه فرق انحرافی واقع شده به وسیله آنها پای آن به فضای حدیثی شیعه نیز باز شد.

۶. عقیده رجعت با توجه به چهار شاخص:

الف) پیشینه تاریخی^۲

ب) نصوص قرآنی

ابن حجرسپس در پاسخ از احتمال ابن منادی می‌نویسد: توجیه ابن منادی، روشن نیست و روایت طبرانی آن را باطل می‌کند که «پس از من دوازده خلیفه خواهند بود و پس از آنها فرماندهانی خواهند آمد و پس از آنها حکمرانانی خواهند آمد و پس از آنها ستمکارانی خواهند آمد و پس از آنها مردی از خاندان من قیام خواهد کرد که زمین را پر از عدالت خواهد نمود و پس از او قحطانی به فرماندهی می‌رسد که از مهدی کمتر نیست». این روایت، آنچه را ابن منادی از کتاب دانیال نقل کرده باطل می‌کند. آنچه هم از ابن عباس و کعب نقل کرده، سند ندارد. (همان، ص ۱۸۵)

۱. رک به عنوان نمونه: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۰ (وقال أبو الیمان أخبرنا شعیب عن الزهري أخبرني حميد بن عبد الرحمن سمع معاوية يحدث رهطاً من قریش بالمدينة و ذکر کعب الأحبار فقال: إن کان من أصدق هؤلاء المحدثین الذین یحدثون عن أهل الکتاب وان کنا مع ذلك لنبلو علیه الکذب)

ابن کثیر هم در چند جای کتاب خود «البدایة والنهاية» به اسرائیلیات کعب الاحبار خرده گرفته است.

۲. طبق نصوص قرآنی، رجعت در امم سابقه رخ داده و طبق نصوص نبوی هرآنچه در امتهای پیشین رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد.

(ج) فراوانی روایات

(د) به شمار آمدن از معیارهای تشخیص شیعیان تندر و از منظر

اهل تسنن^۱

هیچ جای عرض اندام برای روایات دوازده مهدی باقی نمی‌گذارد. آنچه درباره رجعت قابل تأمل و دقت است اینکه همانگونه که در روایاتی که پیش از این درباره رجعت بیان شد، این حقیقت در زمان قائم یا اندکی پس از آن رخ خواهد داد. بنابراین هیچ جایی برای فاصله شدن دوران «دوازده مهدی» میان قیام قائم و رجعت باقی نمی‌ماند. در این زمینه روایت صریح دیگری نیز وجود دارد که حتی به نام و نسب قائم نیز در آن تصریح شده است.^۲

۱. در کنار معیارهای دیگری همچون اعتقاد به امامت دوازده فرزند از نسل رسول الله؛ سب صحابه و خلفاء مورد احترام اهل تسنن؛ و ..

۲. حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق تنزل في أرض يقال لها عمورا وكر بلا و إنك تستشهد بها وتستشهد معك جماعة» وقد قرب ما عهد إلي رسول الله وإني راحل إليه غدا فمن أحب منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة فإني قد أذنت له وهو مني في حل. وأكد فيما قاله تأكيداً بليغاً فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين وأنا وأنتم نشاهدهم وعليهم السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقيل له: من قائمكم؟ يابن رسول الله! قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن علي بن أبي طالب وهو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.

۷. همچنین این نکته نباید دور از نظر بماند که طبق بشارت مطرح در تورات که مورد استدلال عده‌ای از شیعیان و اهل تسنن و نیز اهل کتاب مسلمان شده قرار گرفته، تنها از رسول الله و دوازده بزرگ پس از وی سخن به میان آمده است^۱ حال آنکه اگر دسته دیگری، برخوردار از قداستی در حدّ دوازده امام، وجود داشتند حتماً در این بشارت به آنها نیز اشاره می‌شد. بنابراین یا چنین دسته‌ای وجود ندارد یا اگر هم هست جایگاه ویژه‌ای ندارد.

(مختصر اثبات الرجعه، ح ۷ [چاپ شده در *مجله تراثنا*، ج ۱۵، ص ۲۰۸]) [از امام باقر نقل شده: امام حسین شب عاشورا به یارانش فرمود: رسول الله به من فرمود «فرزندم! تو به سوی عراق رانده می‌شوی و در سرزمینی به نام عمورا و کربلا فرود می‌آبی که در آن تو و عده‌ای به شهادت می‌رسی» اینک زمان مورد اشاره رسول الله فرا رسیده و من فردا به سوی او کوچ خواهم کرد. هریک از شما که می‌خواهد برگردد از نظر من اشکالی ندارد - و در این باره تأکید فراوانی نمود ولی یارانش حاضر به رفتن نشدند و گفتند: به خدا سوگند تو را رها نمی‌کنیم تا همراه تونزد رسول الله بیاییم. امام حسین که چنین دید به آنها فرمود: پس به شما بشارت بدهم ما به بهشت خواهیم رفت و تا مدت زمانی که خدا می‌داند آنجا خواهیم ماند و پس از آن و هنگامی که قائم ما قیام کرده، ما دوباره به دنیا باز خواهیم گشت و او را خواهیم دید که از ستمکاران انتقام می‌گیرد و آنها در غل و زنجیر خواهند بود و انواع شکنجه‌ها را خواهند دید. از امام حسین پرسیدند: قائم شما کیست؟ فرمود: هفتمین فرزند از نسل پسر محمد بن علی باقر. نام او حجت بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی که فرزند من است خواهد بود. او همان کسی است که مدتی طولانی را غائب شده و سپس قیام کرده زمین را پس از آکندگی از ظلم و ستم، پراز عدالت و دادخواهی خواهد نمود.]

۱. درباره این بشارت، نوشته‌های متعددی وجود دارد و در کتب فراوانی به آن پرداخته شده که یکی از نوشته‌های درخور تقدیر در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «دوازده امام در تورات...» چاپ شده در *فصلنامه تخصص امامت پژوهی* (شماره ۱۲) می‌باشد.

دسته دوم:

روایات سیزده امام^۱

در این بخش، به ذکر روایاتی پرداخته می‌شود که به جای دوازده امام، از وجود سیزده امام سخن رانده‌اند. این دسته از روایات، از آن جهت مورد استدلال طرفداران احمد اسماعیل واقع شده‌اند که از یکسو انحصار تعداد امامان در عدد دوازده را می‌شکنند و از سوی دیگر دلالت بر به مقام امامت رسیدن لااقل یک نفر دیگر دارند. این دسته روایات، شامل هشت روایت است که در ادامه به نقل و بررسی تک تک آنها می‌پردازیم:

۵. حدیث نخست: روایت اول عباد بن یعقوب رواجی

محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد
العصفوري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجاورد عن أبي جعفر: قال
رسول الله إني وأثنى عشر من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض يعني أوتادها و
جبالها بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من

۱. نویسنده چهل حدیث، مجموع هشت حدیثی را که در این دسته خواهد آمد، چهلمین روایت کتاب خود قرار داده است.

ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا.^۱

نویسنده چهل حدیث، این روایت را در کنار هفت روایت دیگر برای اثبات عدم حصر امامت در دوازده نفر به کار گرفته است. به این بیان که: رسول الله در کنار امیرالمؤمنین از دوازده نفر از فرزندانش سخن می‌گوید که جمع آنها سیزده نفر می‌شود. بنابراین تعداد امامان پس از رسول الله، برخلاف آنچه مشهور است، سیزده نفر خواهد بود. وقتی حصر امامان در دوازده نفر شکسته شد و این روایت در کنار هفت روایت دیگر، خبر از وجود امام سیزدهم دادند؛ بسادگی می‌توان امامت دوازده مهدی را با روایاتی دیگر ثابت نمود.

در پاسخ باید گفت: ادعای نویسنده زمانی اثبات می‌شود که دو مطلب، ثابت شده باشد: الف. متن حدیث؛ ب. دلالت حدیث. ولی روایت یاد شده در هر دو زمینه با ادعای نویسنده سازگاری ندارد:

الف) متن حدیث

در این زمینه به چند نکته باید دقت داشت:

۱. مرحوم کلینی این روایت را از ابوسعید عباد بن یعقوب عصفوری رواجی نقل نموده است. اصل و کتاب عباد بن یعقوب از معدود اصولی است که نسخه‌ای از آن موجود است و در ضمن مجموعه‌ای با عنوان

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ [امام باقر: رسول الله فرمود «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو یا علی، میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم که خداوند به وسیله ما زمین را از فروبردن ساکنانش نگه داشته. هرگاه دوازده نفر از خاندان من به پایان برسد، زمین، ساکنان خود را فرو خواهد خورد و مهلتی به آنها داده نمی‌شود»].

«الأصول الستة عشر» به چاپ رسیده است. با مراجعه به اصل عباد، در روایت یاد شده به جای «اثنی عشر» کلمه «أحد عشر» به چشم می خورد:

عباد عن عمرو عن أبي الجارود عن أبي جعفر: قال رسول الله اني واحد عشر من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض أعني أوتادها جبالها وقال [قد] وتد الله الأرض ان تسيخ باهلها فإذا ذهب الأحد عشر من ولدي ساخت الأرض باهلها ولم ينظروا.^۱

بنابراین با وجود اصل کتاب، اعتبار متن کلینی، با خدشه روبرو می شود.

۲. این روایت، در نقل دیگری از کلینی، متفاوت با آنچه در کافی آمده به چشم می خورد:

وهذا الاسناد [ما خبرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني] عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبوسعيد العصفري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده: قال رسول الله: اني واثني عشر من أهل بيتي أولهم علي بن أبي طالب أوتاد الأرض التي أمسكها الله بها أن تسيخ باهلها فإذا ذهب الاثنى عشر من أهلي ساخت الأرض باهلها ولم ينظروا.^۲

۱. الأصول الستة عشر، ص ۱۶ (اصل ابوسعید عصفری)

۲. الاستبصار كراچکی، ص ۸؛ تقریب المعارف، ص ۴۱۹ [ومن الشيعة ما تناصرت به روايتهم عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده: قال رسول الله اني واثنا عشر من أهل بيتي أولهم علي بن أبي طالب أوتاد الأرض التي أمسكها

۳. آنچه بر عدم اعتماد به نسخه کلینی و متن این حدیث می‌افزاید، متن آن در نقل شیخ طوسی است:

و هذا الاسناد عن محمد بن عبد الله بن جعفر عن أبيه عن محمد بن أحمد بن يحيى [عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد العصفري] عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر: قال رسول الله إني وأحد عشر من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض أعني أوتادها وجبالها بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا.^۱

۴. حتی در نقل دیگری درباره «زَرَّ الْأَرْضِ»، نشانی از امام سیزدهم مشاهده نمی‌شود.^۲

از مجموع چند نکته‌ای که گذشت روشن می‌شود، روایت محل

الله بها أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من أهلي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا]

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۳۹ (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹) غيبة الشيخ الطوسي، جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن محمد الحميري عن أبيه عن الأشعري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر... [.]

۲. ألا إن أخي و خليلي و وزيري و صفيي و خليفتي من بعدي و ولي كل مؤمن و مؤمنة بعدي علي بن أبي طالب فإذا هلك فابني الحسن من بعده فإذا هلك فابني الحسين من بعده ثم الأئمة التسعة من عقب الحسين هم الهداة المهتدون هم مع الحق و الحق معهم لا يفارقونه و لا يفارقهم إلى يوم القيامة هم زرا الأرض الذين تسكن إليهم الأرض و هم حبل الله المتين و هم عروة الله الوثقى التي لا انفصام لها و هم حجج الله في أرضه و شهداءه على خلقه و خزنة علمه و معادن حكمته و هم بمنزلة سفينة نوح من ركبها نجا و من تركها غرق و هم بمنزلة باب حطة في بني إسرائيل من دخله كان مؤمنا و من خرج منه كان كافرا فرض الله في الكتاب طاعتهم... (كتاب سليم، ص ۲۷۵)

بحث، لا اقل دچار اضطراب در متن است و چنین روایتی هیچ گاه قابلیت استدلال را ندارد.

(ب) دلالت حدیث

حتی اگر درستی متن روایت محل بحث را بپذیریم، باز دلیلی بر حمل آن بر سیزده امام در دست نیست؛ چرا که هیچ اشکالی ندارد «دوازده» فرزند از نسل رسول الله در این روایت را اشاره به امامان یازده گانه در کنار صدیقه طاهره دانست که با خود رسول الله و امیرالمؤمنین، مجموعه چهارده معصوم را تشکیل می دهند. برخی از متخصصان فن حدیث و حدیث شناسان بزرگ شیعه نیز همین عقیده را در تفسیر روایت محل بحث دارند.^۱

۶. حدیث دوم: روایت دوم عباد

و بهذا الاسناد [محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين] عن أبي سعيد رفعه عن أبي جعفر: قال رسول الله: من ولدي اثناعشر نقيبا نجباء محدثون مفهّمون آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا.^۲

همانگونه که ذیل روایت پیش نیز توضیح داده شد، نویسنده چهل حدیث، بر اساس عبارت «دوازده نفر از فرزندانم» نتیجه گرفته که تعداد

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۰؛ شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۷، ص ۳۸۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ [امام باقر: رسول الله فرمود «از فرزندان من دوازده نفر نقیب و نجیب خواهند بود که به آنها الهام می شود و فهم الهی دارند. آخرین آنها قیام کننده به حق است که زمین را، همانگونه که پراز ستم شده، پراز عدالت می کند»].

امامان، سیزده نفر خواهد بود. وی برای تکمیل ادعای خود و در تحریفی آشکار، «القائم» در این روایت را به جای امام زمان برنخستین مهدی از دوازده مهدی منطبق کرده و او را امام سیزدهم دانسته است!

درباره این روایت نیز همانند روایت پیش، نکات قابل تأملی وجود دارد که ذیل دو عنوان بررسی می‌شود:

الف) متن حدیث

در این زمینه به چند نکته باید دقت داشت:

۱. کلینی این روایت را نیز از عباد بن یعقوب نقل نموده است. در اصل عباد، متن این روایت با اندکی تفاوت نقل شده است:

عباد رفعه إلى أبي جعفر: قال رسول الله: من ولدي أحد عشر نقيبا نجيبا [نقباء نجباء] محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق يملأها [الأرض] عدلا كما ملئت جورا.^۱

۲. متن این روایت در منابعی دیگر نیز، متفاوت از متن کافی نقل شده است:

في حديث أبي جعفر: قال رسول الله: من أهل بيتي اثنا عشر نقيبا محدثون مفهمون منهم القائم بالحق يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.^۲

۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۵

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۸؛ تقریب المعارف، ص ۴۱۹. نیز: المعتمد محقق حلی، ج ۱، ص ۲۴ [وقوله: ان من أهل بيتي اثني عشر نقيبا نجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق.]; ذكری الشيعة، ج ۱، ص ۵۸ [ان من أهل بيتي اثني عشر نقيبا نجباء محدثين مفهمين في آخرهم القائم بالحق.]

۳. حتی در پاره‌ای منابع، این روایت از کلینی، ولی متفاوت با کافی نقل شده است.^۱

بنابراین، همچون روایت پیش، متن این روایت هم لا اقل دچار اضطراب است و قابلیت استدلال را ندارد.

(ب) دلالت حدیث

۱. طبق استدلال نویسنده، عنوان «دوازده نقیب» بر یازده امام از نسل امیرالمؤمنین و امام سیزدهم اطلاق شده است ولی:
در برخی روایات، این عنوان بر دوازده امام از امیرالمؤمنین تا امام زمان بار شده است.^۲ از این رو عبارت «اثنا عشر نقیبا» در این روایت نباید

۱. وبهذا الاسناد [ما خبّرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن محمد بن الحسين] عن أبي سعيد يرفعه إلى أبي جعفر: قال رسول الله من أهل بيتي اثني عشر نقيبا محدثون مفهمون منهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملأت جورا. (الاستبصار كركجي، ص ۸)

۲. و عنه قال حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال حدثني أحمد بن زيد الدهان عن مكحول بن إبراهيم عن رستم بن عبد الله بن خالد المخزومي عن سليمان الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان: قال لي رسول الله إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا. فقلت: يا رسول الله لقد عرفت هذا من أهل الكتابين. فقال: يا سلمان هل علمت من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدي؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان خلقتني الله من صفوة نوره ودعاني فأطعته وخلق من نوري عليا ودعاه فأطاعه وخلق من نور علي فاطمة ودعاها فأطاعته وخلق مني ومن علي وفاطمة الحسن ودعاه فأطاعه وخلق مني ومن علي وفاطمة الحسين فدعاه فأطاعه ثم سمانا بخمسة أسماء من أسمائه.. ثم خلق منا ومن نور الحسين تسعة أئمة فدعاهم فأطاعوه قبل أن يخلق

بگونه‌ای باشد که شامل مبدأ امامت، یعنی امیرالمؤمنین نشود!^۱

سما مبنیة وأرضا مدحیة ولا ملکا ولا بشرا وکنا نورا نسبح الله ونسمع له ونطیع. فقلت: یا رسول الله بأبی أنت و أمی فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: یا سلمان من عرفهم حق معرفتهم واقتدی بهم والی ولیهم وتبرأ من عدوهم فهو الله منّا یرد حیث یرد و یسکن حیث تسکن. فقلت: یا رسول الله و هل یكون إیمان بهم بغير معرفة بأسمائهم و أنسابهم؟ فقال: لا یا سلمان. فقلت: یا رسول الله فأنی لی بهم و قد عرفت إلى الحسین؟ قال: ثم سید العابدین علی بن الحسین ثم ابنه محمد بن علی باقر علم الأولین و الآخرين من النبیین و المرسلین ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق ثم ابنه موسی بن جعفر کاظم غیظه صبرا فی الله عزوجل ثم ابنه علی بن موسی الرضی لأمر الله ثم ابنه محمد بن علی المختار من خلق الله ثم ابنه علی محمد الهادی إلى الله ثم ابنه الحسن بن علی الصامت الأمین لسر الله ثم ابنه محمد بن الحسن الهادی المهدی الناطق القائم بحق الله ... (دلائل الإمامة، ص ۴۴۷ به بعد؛ المحتضر، ص ۲۶۶ به بعد؛ نیز: الهدایة الکبری؛ مقتضب الاثر)

همچنین در روایات فراوانی درباره دوازده امام از تعبیری همچون «کعدة نقباء بنی اسرائیل» استفاده شده که از نقل آنها صرف نظر می‌شود.

۱. حتی برخی روایات در این زمینه از صراحت بیشتری برخوردار است: أخبرنا عبدالواحد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن جعفر القرشي قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عمر بن أبان الكلبي عن ابن سنان عن أبي السائب: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الليل اثنتا عشرة ساعة والنهار اثنتا عشرة ساعة والشهور اثنا عشر شهرا والأئمة اثنا عشر اماما والنقباء اثنا عشر نقيبا وإن عليا ساعة من اثنتي عشرة ساعة وهو قول الله عزوجل «بل كذبوا بالساعة وأعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا» (الغنية نعماني، ص ۸۷)

در این روایت، معقول نیست امیرالمؤمنین داخل در دوازده ساعت و خارج از دوازده امام و دوازده نقیب و دوازده ماه باشد! بنابراین تعبیر «دوازده نقیب» بدون تردید، شامل ایشان نیز خواهد بود.

جالب آنکه نویسنده ذیل حدیث چهارم، این روایت را آورده و دوازده ساعت شب را به دوازده امام و دوازده ساعت روز را به دوازده مهدی تفسیر کرده که در دوران حکومت عدل قرار دارند! ولی مصداقی برای دوازده ماه سال، بیان نکرده است!! نکته

نمی شود دوازده نقیب در برخی روایات، شامل امیرالمؤمنین و یازده فرزند ایشان و در برخی دیگر از روایات، تنها شامل دوازده فرزند ایشان بشود و در هیچ روایتی، مجموعه سیزده نقیب، را به صورت یکجا مشاهده ننمائیم!! بنابراین تردیدی در نادرستی روایت محل بحث، باقی نمی ماند. آنچه در این زمینه استدلال ما را تقویت می نماید، روایاتی است که تنها از «یازده نقیب» در نسل امیرالمؤمنین نام می برد.^۱

اینجاست که امام صادق، به دنبال جا انداختن عدد «دوازده» است نه اینکه هریک از این پنج عدد دوازده که بیان فرموده اشاره به گروهی خاص دارد! وگرنه با این حساب باید به فکریافتن پنج دسته دوازده نفری بود!!

۱. ۱- عبدالله بن ابی عن رسول الله أنه قال: [إنه] لما فتحت خيبر قالوا له إن بها حبرا قد مضى له من العمر مائة سنة و عنده علم التوراة فأحضر بين يديه فقال له: صدقني بصورة اسمي في التوراة و إلاضربت عنقك. فانهملت عيناه بالدموع و قال له: إن صدقتك قتلني قومي و إن كذبتك قتلتنني أنت. فقال له: قل و أنت في أمان الله و أمانی. قال له الحبر: أريد الخلوة بك. قال: لست أريد إلا أن تقول جهرا. قال: إن في سفر من أسفار التوراة اسمك و ابنتك و أتباعك و إنك تخرج من جبل فاران و هو جبل عرفات و ينادونك بأسمائك على كل منبر و رأيت في علامتك بين كتفك خاتم مختم به النبوة أي لانبی من بعدك و من ولدك إحدى عشر نقیبا یخرجون من ابن عمك و اسمه علي و يبلغ اسمك المشرق و المغرب .. فعند ذلك قال: مد يدك فأنا أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله أنك معجزته و أنه يخرج منك أحد عشر نقیبا فاکتب لي عهدا و لقومي فإنهم كنعباء بني إسرائيل أبناء يعقوب فكتب له بذلك عهدا. (الروضة شاذان بن جریر، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

۲- و روی الشيخ العارف رجب الحافظ البرسي في كتابه الموسوم بمشارك أنوار اليقين في حقائق اسرار أميرالمؤمنين: ... و من ذلك ما رواه وهب به منبه عن ابن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء ناداني ربي «يا محمد اني أقسمت بي و أنا الله الذي لا اله الا أنا ان ادخل الجنة جميع أمتك الامن أبی» فقلت: رب و من يأبى دخول الجنة؟ فقال «اني اخترتك نبيا و اخترت عليا وليا فمن أبى عن ولايته فقد أبى دخول الجنة»

۲. همانگونه که پیش از این نیز یادآوری شد، عبارت «آخرهم القائم بالحق یملاها عدلا کما ملئت جورا» با توجه به روایات فراوان دیگر، چنان صراحتی در امام زمان دارد که قابل تطبیق بر شخص دیگری نمی باشد و هر دلالت مخالفی را از پیش رو برمی دارد.

۳. برخی از حدیث شناسان بزرگ، از یکسو مصداق این روایت را امیرالمؤمنین و یازده فرزند ایشان گرفته اند و از سوی دیگر، ذکر کلمه «ولد» [فرزند] را تغلیب^۱ یا مجاز دانسته اند.^۲ برخی از روایات هم همین تفسیر را تأیید می نمایند.^۳

الجنة لأن الجنة لا يدخلها إلا محبة و هي محرومة على الأنبياء حتى تدخلها أنت و علي و فاطمة و عترته و شيعتهم» فسجدت لله شكرا ثم قال لي «يا محمد ان عليا هو الخليفة بعدك و ان قوما من أمتك يخالفونه و ان الجنة محرومة على من خالفه و عاداه فبشر عليا ان له هذه الكرامة مني و اني سأخرج من صلبه أحد عشر نقيبا منهم سيد يصلي خلفه المسيح بن مريم یملا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما» ... (الجواهر السننية شيخ حر عاملی، ص ۲۶۷. ۲۷۰)

۱. تغلیب یعنی: از آنجا که تقریبا تمامی امامان، از نسل رسول الله هستند، از این رو به مجموعه آنها که شامل امیرالمؤمنین می شود هم «فرزندان رسول الله» گفته شده است. همانگونه که در عربی به خورشید و ماه «قمران» و به پدر و مادر «والدین» گفته می شود.

۲. قوله «من ولدی اثنا عشر نقيبا» من باب التغليب أو أطلق الولد على علي مجازا. (شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۷، ص ۳۸۱)

۳. الحسين بن علي: دخل أعرابي على رسول الله يريد الإسلام و معه ضبٌ قد اصطاده في البرية و جعله في كمه فجعل النبي يعرض عليه الإسلام فقال: لأومن بك يا محمد أو يؤمن بك هذا الضب! و رمى الضب من كمه فخرج الضب من المسجد يهرب فقال النبي: يا ضب من أنا؟ قال: أنت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. قال: يا ضب من تعبد؟ قال: أعبد الذي خلق الحبة و برئ النسمة و اتخذ

براساس تمامی آنچه گذشت این روایت نیز نه تنها دلالتی به نفع احمد اسماعیل ندارد، بلکه همسوبا روایات فراوان دیگر درباره «دوازده امام» است.

۷. حدیث سوم: روایت لوح فاطمه

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي.^۱

۲. عنه عن أبيه عن جعفر بن محمد بن مالك عن محمد بن نعمة السلولي عن وهيب بن حفص عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن خالد عن أبي السفاتج عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها [لوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم ثلاثة منهم

إبراهيم خليلًا و ناجي موسى كليما و اصطفاك يا محمد. فقال الأعرابي: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله حقًا فأخبرني يا رسول الله هل يكون بعدك نبي؟ قال: لا؛ أنا خاتم النبيين و لكن يكون بعدي أئمة من ذريتي قوامون بالقسط كعدد نقباء بني إسرائيل أولهم علي بن أبي طالب فهو الإمام و الخليفة بعدي و تسعة من الأئمة من صلب هذا و وضع يده على صدري و القائم تاسعهم يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في أوله ... (كفایة الاثر، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۲ [جابر بن عبدالله انصاری: خدمت فاطمه شرفیاب شدم و مقابل ایشان کاغذی دیدم که اسماء جانشینان رسول الله از میان فرزندان ایشان در آن بود. دوازده نام شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تن از آنها نامشان محمد و سه تن هم نامشان علی بود.]

محمد وثلاثة منهم علی.^۱

به اعتقاد نویسنده کتاب چهل حدیث، هردو روایت، تصریح دارد که از نسل صدیقه طاهره دوازده جانشین وجود خواهند داشت و با توجه به واقعیت موجود، دوازدهمین امام از نسل آن حضرت، مهدی نخستین خواهد بود.

برای یافتن پاسخ استدلال به این دو روایت، باید روایات مرتبط با «لوح فاطمه» را مورد دقت و بررسی قرار داد:

روایت نخست، از کلینی است که با جستجو در منابع به نکات جالبی درباره آن دست می‌یابیم:

بررسی روایت کلینی

این روایت از دو منظر، قابل بررسی است:

الف) نقل‌های دیگر روایت کلینی

روایت کلینی، در برخی از منابع، با همین سند ولی با تفاوت در متن، نقل شده است:

*. نقل شیخ مفید: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة بنت رسول الله وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء والأئمة من ولدها فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم من ولد

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۳۹

فاطمة ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي.^۱

*. نقل اول شيخ صدوق: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثنا عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي.^۲

*. نقل دوم شيخ صدوق: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثني محمد بن يحيى العطار و عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي.^۳

با توجه به این سه روایت و مقایسه آنها با روایت کلینی، معلوم نیست: اولاً کلام جابر شامل عبارت «من ولدها» [از فرزندان حضرت زهرا] بوده یا نه؟

ثانياً جابر در لوح فاطمه سه نفر با نام «علی» دیده یا چهار نفر؟
با توجه به وجود «چهار علی» در دوازده امام که سه تای آنها از نسل

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۶

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲

۳. کمال الدین، ص ۲۶۹

حضرت زهرا هستند؛ برای حلّ این دو مشکل، یا باید عبارت «من ولدها» را، که در سه منبع تکرار شده، قرینه بردرستی «سه علی» گرفت یا عبارت «چهار علی» را، که در سه نقل تکرار شده، قرینه بر اشتباه یا تغلیبی بودن «من ولدها» دانست. در هر دو صورت، اضطراب در نقل کلینی ثابت می‌شود و بنابراین نمی‌توان به آن استدلال نمود. البته راه حلّ دیگری نیز وجود دارد که پس از این بیان خواهد شد.

ب) طرق دیگر روایت کلینی

روایت کلینی را صدوق در کتب خود، به دو طریق دیگر و متفاوت با کلینی نقل نموده است:

*. طریق نخست صدوق: حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثني عشر أحدهم القائم ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي.^۱

*. طریق دوم صدوق: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى وإبراهيم بن هاشم جميعاً عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۷۷ و ۴۷۸

فعددت اثنا عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي^۱.
 *. نقل سوم صدوق: وروی الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن
 أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها
 لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر أحدهم القائم ثلاثة
 منهم محمد وأربعة منهم علي^۲.
 نسبت به این سه نقل هم، دو پرسشی که پیش از این گذشت به قوت
 خود، باقی است.

روایت دومی که مورد استدلال واقع شده بود، روایت شیخ طوسی
 می باشد. این روایت نیز با ابهام در متن روبروست:

بررسی روایت شیخ طوسی

این روایت را صدوق، در کتاب خود، تقریبا به همین سند ولی با
 تفاوت در متن، نقل نموده است:

حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب و أحمد بن هارون العامي قال
 حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن جعفر بن محمد
 بن مالك الفزاري الكوفي عن مالك بن السلولي عن درست بن
 عبد الحميد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن جبلة عن أبي

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲؛ کمال الدین، ص ۳۱۱ و ۳۱۲ (به همین سند و متن)
 و ص ۳۱۳ (به همین سند و متن)

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ همچنین: تقریب المعارف، ص ۴۲۱ (و روى ذلك من
 عدة طرق عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه
 أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر أحدهم القائم بالحق اثنان منهم محمد و
 أربعة منهم علي).

السفاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة بنت رسول الله وقدامها لوح يكاد ضوئه يغشى الابصار وفيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه و ثلاثة أسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه فعددتها فإذا هي اثنا عشر قلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء؛ أولهم ابن عمي و أحد عشر من ولدي آخرهم القائم. قال جابر: فرأيت فيه محمد محمد محمد في ثلاثة مواضع و عليا عليا عليا في أربعة مواضع.^۱

بررسی محتوای روایات

از بررسی تمامی روایاتی که ذکر شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

در چهار روایت هم عبارت «من ولدها» وجود دارد و هم عبارت «أربعة علي»؛

در سه روایت تنها عبارت «أربعة علي» وجود دارد؛

در دو روایت هم عبارت «من ولدها» وجود دارد و هم عبارت «ثلاثة علي»؛

و در یک روایت تنها عبارت «ثلاثة علي» وجود دارد.

با توجه به آمار بالا:

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ کمال الدین، ص ۳۱۱ (با اندکی تفاوت) [جابر: پیش فاطمه دختر رسول الله رفته و برابر ایشان کاغذی دیدم که نورش، چشم را خیره می‌نمود. در آن کاغذ دوازده نام نوشته شده بود: سه نام در رو؛ سه نام در پشت؛ سه نام در پایین؛ و سه نام هم در اطراف آن. پرسیدم: اینها نام چه کسانی است؟ فرمود: اینها نام جانشینان است. نخستین آنها پسرعمویم علی است و یازده نفر از فرزندانم که آخرینشان قائم است. جابر گوید: در سه مورد نام محمد و در چهار مورد نام علی به چشمم خورد.]

عبارت «أربعة علی» در ۷ روایت؛

«من ولدها» در ۶ روایت؛

و «ثلاثة علی» در سه روایت تکرار شده‌اند.

با توجه به اینکه عبارت «أربعة علی» بالاترین فراوانی را دارد، امکان هرگونه اشتباه درباره آن منتفی است به‌ویژه که روایات شامل عبارت «ثلاثة علی» با توجه به واقعیت خارجی، منحصرناظر به فرزندان حضرت زهراء می‌باشد. بنابراین دوراه، بیشتر باقی نمی‌ماند:

یا باید عبارت «من ولدها» را، در روایاتی که هم شامل این عبارت و هم شامل عبارت «أربعة علی» است، اشتباه یا از باب تغلیب دانست؛ یا باید هر دو عبارت «من ولدها» و «أربعة علی» را درست دانست و بر اساس آن پذیرفت که نام مهدی نخست، «علی» است؛ که در این فرض، دلیل دیگری بر بطلان ادعای احمد اسماعیل پیدا خواهد شد! چرا که نام او «احمد» است نه «علی» و نه خود وی و نه هیچیک از طرفدارانش از او با نام «علی» یاد نکرده‌اند.

دقت در متن کامل لوح فاطمه

بر اساس مجموع آنچه گذشت، ثابت شد که در روایت لوح فاطمه هم نکته‌ای به نفع احمد اسماعیل وجود ندارد و اگر متن آن را مخالف ادعای وی ندانیم، لااقل همچون دو روایت دیگر، دچار اضطراب در متن است و قابل استدلال نیست. از دیگر سو آنچه ما را نسبت به درستی «أربعة علی» و اشتباه بودن «من ولدها»، در روایاتی که شامل هر دو

عبارت است، مطمئن می‌سازد، روایتی است که متن کامل لوح فاطمه را نقل نموده است. این روایت از آنجا مطمئن‌ترین سند درباره لوح فاطمه به شمار می‌آید که جابر انصاری در آن تنها به ذکر عدد بسنده ننموده و هرآنچه را در لوح بوده، به صورت تمام و کمال نقل نموده است:

حدثنا أبي و محمد بن الحسن قالوا حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري جميعا عن أبي الحسن صالح بن أبي حماد و الحسن بن طريف جميعا عن بكر بن صالح؛ و حدثنا أبي و محمد بن موسى بن المتوكل و محمد بن علي ماجيلويه و أحمد بن علي بن إبراهيم و الحسن بن إبراهيم بن ناتانة و أحمد بن زياد الهمداني قالوا حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن بكر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبدالله: قال أبي لجابر بن عبدالله الأنصاري إن لي إليك حاجة؛ فمتي يخف عليك أن أخلوبك فأسألك عنها؟ فقال له جابر: في أي الأوقات شئت. فخلى به أبو جعفر قال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد أمي فاطمة بنت رسول الله و ما أخبرتك به أنه في ذلك اللوح مكتوبا. فقال جابر: أشهد بالله أني دخلت على أمك فاطمة في حياة رسول الله أهنتها بولادة الحسين فرأيت في يدها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد و رأيت فيه كتابة بيضاء شبيهة بنور الشمس فقلت لها: بأبي أنت و أمي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح أهده الله عز و جل إلى رسوله فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ابتي و أسماء الأوصياء من ولدي فأعطانيه أبي ليسرني بذلك. فأعطانيه أمك فاطمة فقرأته و انتسخته. فقال له أبي: فهل لك يا جابر أن تعرضه علي؟ فقال: نعم. فمشي معه أبي حتى انتهى إلى منزل جابر فأخرج إلى أبي صحيفة من رق فقال: يا جابر انظر أنت في كتابك لأقرأه أنا عليك. فنظر

جابر في نسخته فقرأه عليه أبي فوالله ما خالف حرف حرفاً. قال جابر: فإني أشهد بالله أنني هكذا رأيته في اللوح مكتوباً «بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نوره و سفيره و حجابيه و دليله نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين. عظم يا محمد أسمائي و اشكر نعمائي و لاتتجدد آلائي إني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين [و مبير المتكبرين] و مذل الظالمين و ديان يوم الدين إني أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي عذبت به عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمين فإياي فاعبد و علي فتوكل إني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصياً و إني فضلتك على الأنبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و أكرمتك بشبليك بعده و بسبطيك الحسن و الحسين و جعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة أبيه و جعلت حسينا خازن وحيي و أكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد و أرفع الشهداء درجة جعلت كلمتي التامة معه و الحجة البالغة عنده بعترته أثيب و أعاقب أولهم علي سيد العابدين و زين أوليائي الماضين و ابنه سمي جدّه المحمود محمد الباقر لعلمي و المعدن لحكمتي سيهلك المرتابون في جعفر الرادّ عليه كالرادّ عليّ حقّ القول منّي لأكرم من مشى جعفر و لأسرّه في أوليائه و أشياعه و أنصاره و انتحبت بعد موسى فتنة عمياء حندس لأنّ خيط فرضي لا ينقطع و حجت لا تخفى و أن أوليائي لا يشقون أبداً إلا و من جحد واحداً منهم فقد جحد نعمتي و من غير آية من كتابي فقد افترى عليّ و ويل للمفتريين المجاحدين عند انقضاء مدة عبدي موسى و حبيبي و خيرتي [ألا إن المكذب بالثامن مكذب بكل أوليائي و عليّ وليي و ناصري و من أضع عليه أعباء النبوة و أمّتحنه بالاضطلاع يقتله عفريت مستكبر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح ذوالقرنين إلى جنب شرّ خلقي حقّ القول منّي لأقرن عينه بمحمد ابنه و خليفته من بعده فهو وارث علمي و معدن حكمتي و

موضع سَری و حجتی علی خلقی جعلت الجنة مثواه و شَفَعته في سبعين من أهل بيته كلَّهم قد استوجبوا النار و أختم بالسعادة لابنه عليّ وليّ و ناصري و الشاهد في خلقی و آمیني علی وحيي أخرج منه الداعي إلي سبيلي و الخازن لعلمي الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى- و صبرأيوب ستنذلّ أوليائي في زمانه و يتهادون رؤوسهم كما تهادى رؤوس الترك و الديلم فيقتلون و يحرقون و يكونون خائفين مرعوبين و جلين تصبغ الأرض من دمائمهم و يفشوا الويل و الرزين في نساءهم أولئك أوليائي حقاً بهم أَدفع كل فتنة عمياء حندس و بهم أکشف الزلازل و أرفع عنهم الأصار و الأغلال أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون».^۱

۱. کمال الدین، ص ۳۰۸. ۳۱۱: کافی، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸ (محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظریف و علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن بکربن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن أبي بصير...)؛ الغيبة نعمانی، ص ۶۹. ۷۲ (حدثني موسى بن محمد القمي أبو القاسم بشيراز سنة ثلاث عشرة و ثلاثمائة قال حدثنا سعد بن عبدالله الأشعري عن بکربن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبدالله جعفر بن محمد ... با تفاوت های در متن)

همچنین نقل دیگری از این متن را صدوق در کتاب خود آورده و در آن نیز تنها نام دوازده امام مشاهده می شود (کمال الدین، ص ۳۰۵. ۳۰۷ [قال مصنف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا بتسمية القائم والذي أذهب إليه ما روي في النهي من تسميته و سيأتي ذكر ما روي في ذلك من الاخبار في باب أضعه في هذا الكتاب لذلك إن شاء الله تعالى ذكره.]

ترجمه: از امام صادق نقل شده است: روزی پدرم امام باقر به جابر انصاری گفت: مرا با تو کاری است؛ چه موقع، وقت داری تا در خلوت، درباره آن جويا شوم؟ جابر گفت: هر وقت شما بفرمائید. پدرم وقتی با جابر خلوت نمود به او فرمود: جابر از کاغذی که در دست مادرم فاطمه دیدی و آنچه اواز محتوای لوح برایت گفت، برابریم بگو. جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که در روزگار حیات رسول الله، روزی پیش مادرت فاطمه

رفتم تا ولادت حسین را به او شادباش بگویم. در دست او کاغذی سبزرنگ دیدم که به گمانم از جنس زمرد بود و نوشته‌ای که همچون نور خورشید می‌درخشید، در آن دیده می‌شد. از او پرسیدم: دختر رسول الله! پدر و مادرم به فدایت! این کاغذ، چیست؟ فرمود: این کاغذی است که خداوند متعال به پیامبرش هدیه داده و نام پدرم و شوهرم و دو فرزندم و جانشینان از میان فرزندانم در آن است. پدرم برای آنکه مرا شاد کرده باشد، این کاغذ را به من داده. سپس مادرت فاطمه آن کاغذ را به من داد و من هم متن آن را خواندم و از روی آن نوشتم. پدرم امام باقر گفت: جابر! می‌توانی نوشته‌ات را به من نشان بدهی؟ گفت: آری. پدرم همراه جابر به خانه اورفت و جابر کاغذی حاضر کرد. پدرم گفت: جابر! تونوشته‌هایت را نگاه کن تا من متن آن را (از حفظ) برایت بخوانم. جابر نگاه می‌کرد و پدرم می‌خواند. وقتی کلام پدرم تمام شد جابر گفت: به خدا سوگند آنچه در کاغذ بود، همین بود «بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته‌ای از سوی خداوند عزیز و حکیم به نور و فرستاده و پرده‌دار و راهنمای او، محمد است که جبرئیل آن را از سوی پروردگار عالمیان، نازل نمود. محمد! نام‌های مرا بزرگ بدار و شکر نعمت‌هایم را بجا آور و آنها را منکر نشو. من همان خدای بی شریک هستم که زورگویان را درهم می‌کوبم و ستمگران را به پستی می‌کشانم و قانون‌گذار روز قیامتم. من همان خدای بی شریکم که هر که به غیر از فضل من امید داشته باشد یا از غیر از عدالت من بترسد، چنان او را عذاب می‌کنم که هیچ کس از عالمیان را عذاب نکرده باشم. تنها مرا بپرست و بر من توکل کن. من هیچ پیامبری نفرستادم مگر آنکه پس از پایان یافتن دوران نبوتش، برای او جانشینی قرار دادم؛ و من تو را بر سایر انبیاء و جانشینت را بر سایر جانشینان، برتری دادم و برای اکرام تو، حسن و حسین را به تو بخشیدم؛ حسن را پس از پایان یافتن دوران پدرش، معدن دانش خویش قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود گرداندم و او با شهادت، تکریم نمودم و پایان کار او را، سعادت قرار دادم. او برترین و والاترین شهادت است. کلمه کامل خود را همراه او و حجت رسای خویش را نزد او قرار دادم. ثواب و عقاب خویش را بر اساس خاندان او قرار می‌دهم. اولین آنها علی است که سرور عبادت کنندگان و زیور اولیاء گذشته من است. پس از او پسرش که همنام نیای ستوده خویش، محمد است و دانش مرا خواهد شکافت و معدن حکمت من خواهد بود. اهل شک درباره جعفر نابود خواهند شد. هر آنکه منکراو شود منکر من شده. راست می‌گویم؛ او را تکریم خواهم نمود و درباره یارانش شاداش خواهم کرد. پس از موسی فتنه‌ای کور قرار داده‌ام؛ چراکه ریسمان

۸. حدیث چهارم: روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهودیان

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن مسعدة بن زیاد عن أبي
عبدالله؛ و محمد بن الحسین عن إبراهيم عن أبي یحیی المدائنی عن أبي
هارون العبدی عن أبي سعید الخدری: كنت حاضرا لما هلك أبو بكر و
استخلف عمر أقبيل يهودي من عظماء يهود يثرب و تزعم يهود المدينة
أنه أعلم أهل زمانه حتى رفع إلى عمر فقال له: يا عمر إني جئتكَ أريد

تکلیف من پاره شدننی نیست و حجت من پوشیده نمی ماند و اولیاء من هیچگاه
بدبخت نخواهند شد. هرکه یکی از آنها را منکر شود، نعمت مرا منکر شده و هرکه یکی
از آیات کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته و وای بر دروغ گویان منکر؛ آنگاه که
دوران بنده و حبیب و برگزیده من، موسی به پایان برسد. آنکه هشتمین را منکر شود،
منکر تمامی اولیاء من شده. علی، ولی و یاور من است و همان کسی است که بارهای
نبوت را بردوش او خواهم گذاشت و او را با تواضع، امتحان خواهم نمود. او را
نیرنگ بازی مستکبر خواهد کشت و در شهری که بنده نیکوکار، ذوالقرنین ساخته در
کنار بدترین آفریده من به خاک خواهد رفت. راست می گویم؛ او را به پسر و جانشینش
محمد، چشم روشنی خواهم داد؛ محمد، وارث دانش من و معدن حکمت من و
جایگاه راز من و حجتم بر آفرینش خواهد بود. بهشت را منزل او قرار داده ام و او را درباره
هفتاد تن از خویشان که همگی شان در خور جهنم رفتن هستند، شفاعت خواهم
داد. کار پسرش علی را که ولی و یاور من و گواه در آفرینش و امانتدار من بروحی ام
است ختم به خوشبختی می نمایم و از او، فراخوانده به راه خویش و خزانه دار دانشم را
که حسن باشد بیرون خواهم آورد و آن را به فرزند حسن که مایه رحمت برای عالمیان
است به کمال خواهم رساند. بر قامت او، کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب
خواهد بود. در روزگار او، اولیاء من ذلیل خواهند شد و سر آنها همانند سراسرای ترک و
دیلیم، به حاکمان، هدیه داده خواهد شد. آنها را می کشند و می سوزانند و آنها در ترس و
وحشت به سر خواهند برد. زمین از خون آنها رنگین، و آه و ناله در زنان آنها رایج خواهد
شد. آنها به درستی، اولیاء من هستند که هر فتنه کوری را به وسیله آنها از بین می برم و
به برکت وجودشان، زلزله ها را برداشته و غل و زنجیر را از مردمان باز می کنم. بر آنان از
سوی پروردگارشان، درود و رحمت است و آنها همان هدایت یافتگان هستند.

الاسلام فإن أخبرتني عما أسألك عنه فأنت أعلم أصحاب محمد بالكتاب والسنة وجميع ما أريد أن أسأل عنه. فقال له عمر: إني لست هناك لكني أرشدك إلى من هو أعلم أمتنا بالكتاب والسنة وجميع ما قد تسأل عنه وهو ذاك؛ فأومأ إلى علي فقال له اليهودي: يا عمران كان هذا كما تقول فما لك ولبيعة الناس وإنما ذاك أعلمكم؟! فزبره عمر ثم إن اليهودي قام إلى علي فقال له: أنت كما ذكر عمر؟ فقال: وما قال عمر؟ فأخبره قال: فإن كنت كما قال سألتك عن أشياء أريد أن أعلم هل يعلمه أحد منكم فأعلم أنكم في دعواكم خير الأمم وأعلمها صادقون ومع ذلك أدخل في دينكم الاسلام. فقال أمير المؤمنين: نعم؛ أنا كما ذكر لك عمر؛ سل عما بدا لك أخبرك به إن شاء الله. قال: أخبرني عن ثلاث وثلاث وواحدة. فقال له علي: يا يهودي ولم لم تقل أخبرني عن سبع؟ فقال له اليهودي: إنك إن أخبرتني بالثلاث سألتك عن البقية والإكففت فإن أنت أجبتني في هذه السبع فأنت أعلم أهل الأرض وأفضلهم وأولى الناس بالناس. فقال له: سل عما بدالك يا يهودي. قال: أخبرني عن أول حجروضع على وجه الأرض؛ وأول شجرة غرست على وجه الأرض؛ وأول عين نبعت على وجه الأرض. فأخبره أمير المؤمنين ثم قال له اليهودي: أخبرني عن هذه الأمة كم لها من إمام هدى؟ وأخبرني عن نبيكم محمد أين منزله في الجنة؟ وأخبرني من معه في الجنة؟ فقال له أمير المؤمنين: إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مّي واما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلها وأشرفها جنة عدن وأما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته وأمهم وجدتهم وأم أمهم وذراريهم لا يشركهم فيها أحد.^١

١. كافي، ج ١، ص ٥٣١ و ٥٣٢؛ الغيبة، ص ١٥٢ (وبهذا الاسناد عن محمد بن يحيى عن محمد الحسين عن مسعدة بن زياد عن أبي عبد الله؛ ومحمد بن الحسين عن إبراهيم

براساس جمله ای که خطی زیر آن کشیده شده، دوازده امام هدایت، هم از نسل رسول الله هستند و هم از نسل امیرالمؤمنین. با این حساب،

بن أبي يحيى المدني عن أبي هارون العبدی عن أبي سعيد الخدري)
ترجمه: ابوسعید خدری: پس از به حکومت رسیدن عمر بن خطاب، یکی از بزرگان
یهود مدینه که هم کیشانش ادعا داشتند او داناترین فرد روزگار است، پیش عمر آمد و
گفت: آمده ام اسلام آورم. اگر پاسخ پرسش های مرا بدهی معلوم می شود داناترین یاور
محمد نسبت به قرآن و سنت او و هر آنچه می خواهم بپرسم هستی. عمر گفت: من
آنکه تومی خواهی نیستم ولی تو را به داناترین مسلمان به قرآن و سنت و هر آنچه
می خواهی بپرسی راهنمایی می کنم که آن شخص است. و بدست خود، علی را
نشان داد. یهودی گفت: عمر! اگر چنین است که می گویی چرا تو حاکم شدی؟! عمر
در پاسخ، او را از خود راند! یهودی پیش علی آمد و پرسید: تو همانگونه هستی که عمر
می گفت؟ و سپس ماجرا را بیان کرد و افزود: اگر پاسخ پرسش های مرا دادی متوجه
می شوم ادعای شما درباره بهترین و داناترین امت بودن، درست است و خودم هم
مسلمان می شوم. امیرالمؤمنین فرمود: آری؛ من همانگونه هستم که عمر گفت. از
هر آنچه به ذهنت رسید بپرس، من به امید خدا جواب آن را خواهم داد. یهودی گفت:
پاسخ سه و سه و یک پرسش را بده. حضرت فرمود: چرا نمی گویی هفت پرسش؟
یهودی گفت: اگر پاسخ سه پرسش نخست را بدهی، بقیه آنها را از تو خواهم پرسید
وگرنه ادامه نمی دهم. اگر پاسخ این هفت پرسش را بدهی داناتری و برترین انسان
خواهی بود و بر همه ولایت خواهی داشت. فرمود: یهودی! از هر چه به ذهنت می رسد
بپرس. یهودی پرسید: اولین سنگی که بر زمین نهاده شده اولین درختی که در زمین
کاشته شد اولین چشمه ای که روی زمین جاری شد، چه بودند؟ حضرت پاسخ آنها
را داد. یهودی به سراغ سه پرسش دوم رفت: مسلمانان چند امام هدایتگر خواهند
داشت؟ جایگاه پیامبران محمد در کجای بهشت است؟ و چه کسانی در بهشت
همراه اویند؟ حضرت فرمود: این امت دوازده امام هدایتگر خواهد داشت که همگی از
نسل پیامبران و از من خواهند بود. اما جایگاه پیامبر ما در بهشت، در بهترین و
شریف ترین درجه بهشت که همان بهشت عدن است خواهد بود و همان دوازده امام
از نسل او به همراه مادران و جدّه آنها (فاطمه زهرا) و مادر بزرگشان و فرزندانشان در کنار
او خواهند بود و کس دیگری در آن جایگاه، حاضر نخواهد بود.

تعداد امامان با شمارش امیرالمؤمنین، سیزده نفر خواهد بود.

در پاسخ این اشکال باید دقت داشت:

این ماجرا در منابع دیگری نیز با اسناد و طرق مختلف نقل شده که در تمامی آنها، عبارت یاد شده، مطابق با روایات دوازده امام به چشم می‌خورد:

۱. یکی از دو سند کلینی به امام صادق ختم می‌شد. روایت این ماجرا به دو سند دیگر از امام صادق هم نقل شده که در آنها هیچ نشانی از عبارت کلینی به چشم نمی‌خورد و تنها به همراهی دوازده امام با رسول الله اشاره شده است.^۱

۱.۱- حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن صالح بن عقبة عن جعفر بن محمد: لما هلك أبو بكر واستخلف عمر رجوع عمر إلى المسجد فقعده فدخل عليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين إني رجل من اليهود وأنا علامتهم ... قال: والثلاث الأخرى كم لهذه الأمة من إمام هدى لا يضرمهم من خذلهم؟ قال: اثنا عشر إماما. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إماماء موسى. قال: فأين يسكن نبيكم من الجنة؟ قال: في أعلاها درجة و أشرفها مكانا في جنة عدن. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إماماء موسى. ثم قال: فمن ينزل بعده في منزله؟ قال: اثنا عشر إماما. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إماماء موسى. ثم قال: السابعة فأسلم؛ كم يعيش وصيه بعده؟ قال: ثلاثين سنة. قال: ثم مه؟ يموت أو يقتل؟ قال: يقتل؛ يضرب على قرنه فتخضب لحيته. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إماماء موسى. (خصال، ص ۴۷۶ و ۴۷۷) [وقد أخرجت هذا الحديث من طرق في كتاب الأوائل]؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۶ [به همين سند]؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۶ [عن صالح عن عقبة ..]

۲- حدثنا أبي و محمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله و محمد بن يحيى العطار و أحمد بن إدريس جميعا عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي و يعقوب بن يزيد و إبراهيم بن هاشم جميعا عن ابن فضال عن أيمن بن محرز الحضرمي عن محمد بن سماعة

۲. همچنین این ماجرا به چهار طریق از ابوظفیل عامربن واثله هم نقل شده که تمامی آنها فاقد عبارت یاد شده است و در همه آنها نیز تنها اشاره به دوازده امام به چشم می خورد.^۱

الکندی عن ابراهيم بن يحيى المدني عن أبي عبدالله: لما بايع الناس عمر بعد موت أبي بكر أتاه رجل من شباب اليهود وهو في المسجد فسلم عليه والناس حوله ... قال: فأخبرني كم لهذه الأمة من إمام هدى هادين مهدين لا يضرهم خذلان من خذلهم؟ و أخبرني أين منزل محمد من الجنة؟ و من معه من أمته في الجنة؟ قال: أما قولك «كم لهذه الأمة من إمام هدى هادين مهدين لا يضرهم خذلان من خذلهم» فإن لهذه الأمة اثنا عشر إماما هادين مهدين لا يضرهم خذلان من خذلهم و أما قولك «أين منزل محمد في الجنة» ففي أشرفها وأفضلها جنة عدن و أما قولك «من مع محمد من أمته في الجنة» فهؤلاء الاثنا عشر أئمة الهدى. قال الفتى: صدقت؛ فوالله الذي لا إله إلا هو انه لمكتوب عندي بإملاء موسى و خط هارون بيده. قال: فأخبرني كم يعيش وصي محمد [من] بعده؟ و هل يموت موتا أو يقتل قتلا؟ فقال له علي: ويحك يا يهودي أنا وصي محمد أعيش بعده ثلاثين سنة لأزيد يوما ولأنقص يوما ثم يبعث أشقاها شقيق عاقرة ناقة ثمود فيضربني ضربة ههنا في مفرقي فتخضب منه لحيتي. ثم بكى بكاء شديدا فصرخ الفتى وقطع كستيجته وقال: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله و[أنك وصي رسول الله]. قال أبو جعفر العبدي يرفعه: هذا الرجل اليهودي أقزله من بالمدينة أنه أعلمهم وأن أباه كان كذلك فيهم. (كمال الدين، ص ۲۹۷. ۲۹۹ و ص ۳۰۰ [حدثنا أبي قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن عبدالرحمان بن أبي هاشم عن أبي يحيى المدني عن أبي عبدالله ...]؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۹۵ [از ارشاد القلوب ديلمی])

۱.۱. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن القاسم عن حنان بن السراج عن داود بن سليمان الكسائي عن أبي الطفيل: شهدت جنازة أبي بكر يوم مات وشهدت عمر حين بويع وعليّ جالس ناحية فأقبل غلام يهودي جميل [الوجه] بهيئ عليه ثياب حسان و هو من ولد هارون حتى قام على رأس عمر فقال: يا أمير المؤمنين أنت أعلم هذه الأمة بكتابهم و أمر نبيهم؟ فطأ طأ عمر رأسه فقال: إياك أعني. و أعاد عليه القول فقال له عمر: لم ذاك؟ قال: إني جئتكم مرتادا لنفسي شاكا في ديني. فقال: دونك هذا الشاب. قال: و من هذا الشاب؟ قال: هذا علي بن أبي طالب

ابن عم رسول الله وهذا أبو الحسن والحسين ابني رسول الله وهذا زوج فاطمة بنت رسول الله فأقبل اليهودي على علي: فقال أ كذاك أنت؟ قال: نعم. قال: إني أريد أن أسألك عن ثلاث وثلاث وواحدة. فتبسم أمير المؤمنين من غير تبسم وقال: يا هاروني ما منعك أن تقول سبعا؟ قال: أسألك عن ثلاث فإن أجبتني سألت عما بعدهن وإن لم تعلمهن علمت أنه ليس فيكم عالم. قال علي: إني أسألك بالإله الذي تعبد له لئن أنا أجبتك في كل ما تريد لتدعن دينك وتدخلن في ديني؟ قال: ما جئت لإلذالك. قال: فسل. قال: أخبرني عن أول قطرة دم قطرت على وجه الأرض أي قطرة هي؟ وأول عين فاضت على وجه الأرض أي عين هي؟ وأول شيء اهتز على وجه الأرض أي شيء هو؟ فأجابه أمير المؤمنين فقال له: أخبرني عن الثلاث الآخر: أخبرني عن محمد كم له من إمام عدل؟ وفي أي جنة يكون؟ ومن ساكنه معه في جنته؟ فقال: يا هاروني إن محمد اثني عشر إمام عدل لا يضرهم خذلان من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم وإنهم في الدين أرسب من الجبال الرواسي في الأرض ومسكن محمد في جنته معه أولئك اثني عشر الإمام العدل. فقال: صدقت والله الذي لإله الإهواني لأجدها في كتب أبي هارون كتبه بيده وإملاء موسى عمي؛ فأخبرني عن الواحدة أخبرني عن وصي محمد كم يعيش من بعده؟ وهل يموت أو يقتل؟ قال: يا هاروني يعيش بعده ثلاثين سنة لا يزيد يوما ولا ينقص يوما ثم يضرب ضربة ههنا، يعني على قرنه؛ فتخضب هذه من هذا فصاح الهاروني وقطع كستيجه وهو يقول أشهد أن لإله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله وأنت وصيه ينبغي أن تفوق ولا تفتاق وأن تعظم ولا تستضعف ثم مضى به علي إلى منزله فعلمه معالم الدين. (كافي، ج ١، ص ٥٢٩ و ٥٣٠؛ تقريب المعارف، ص ٤٢٢ به بعد)

٢- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن أبيه عن عبد الله بن القاسم عن حيان السراج عن داود بن سليمان الغساني عن أبي الطفيل: شهدت جنازة أبي بكر يوم مات وشهدت عمر حين بوبع وعلي جالس ناحية إذ أقبل عليه غلام يهودي عليه ثياب حسان وهو من ولد هارون حتى قام على رأس عمر فقال: ... فقال: أخبرني عن الثلاث الأخرى؛ أخبرني عن محمد كم بعده من إمام عدل؟ وفي أي جنة يكون؟ ومن الساكن معه في جنته؟ فقال: يا هاروني إن لمحمد من الخلفاء اثنا عشر إماما عدلا لا يضرهم خذلان من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم وإنهم أرسب في الدين من الجبال الرواسي في الأرض ومسكن محمد في جنة عدن معه أولئك اثنا عشر الأئمة العدل. فقال:

صدقته والله الذي لا إله إلا هو إلهي لأجدها في كتاب أبي هارون كتبه بيده وأملاه عمي موسى؛ فأخبرني عن الواحدة فأخبرني عن وصي محمد كم يعيش من بعده؟ وهل يموت أو يقتل؟ قال: يا هاروني يعيش بعده ثلاثين سنة لا يزيد يوما ولا ينقص يوما ثم يضرب ضربة ههنا؛ يعني قرنه؛ فتخضب هذه من هذا. فصاح الهاروني وقطع كستيجته وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله وأنك وصيه ينبغي أن تفوق ولائفاق وأن تعظم ولا تستضعف. ثم مضى به إلى منزله فعلمه معالم الدين. (كمال الدين، ص ٢٩٩ و ٣٠٠)

٣- حدثنا أبو سعيد محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذكري بنيسابور قال حدثنا أبو يحيى زكريا بن يحيى بن الحارث البزاز قال حدثنا عبد الله بن مسلم الدمشقي قال حدثنا إبراهيم بن يحيى الأسلمي المدني عن عمارة بن جوين عن أبي الطفيل عامر بن واثلة: شهدنا الصلاة على أبي بكر ثم اجتمعنا إلى عمر بن الخطاب فبايعناه وأقمنا أياما نختلف إلى المسجد إليه حتى سموه أمير المؤمنين فبينما نحن عنده جلوس يوما إذ جاءه يهودي من يهود المدينة وهم يزعمون أنه من ولد هارون أخي موسى حتى وقف على عمر... قال له علي: سل [عن الثلاث الأخرى]. قال: أخبرني عن هذه الأمة كم لها بعد نبيها من إمام عدل؟ وأخبرني عن منزل محمد أين هو من الجنة؟ ومن يسكن معه في منزله؟ قال له علي: يا يهودي يكون لهذه الأمة بعد نبيها اثنا عشر إماما عدلا لا يضرهم خلاف من خالف عليهم. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: و[أما] منزل محمد من الجنة في جنة عدن وهي وسط الجنان وأقربها من عرش الرحمن جل جلاله. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: والذين يسكنون معه في الجنة هؤلاء [الأئمة] الاثنا عشر. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: سل [عن الواحدة]. قال: أخبرني عن وصي محمد في أهله كم يعيش بعده؟ وهل يموت موتا أو يقتل قتلا؟ قال له علي: يا يهودي يعيش بعده ثلاثين سنة وتخضب منه هذه من هذا؛ وأشار إلى رأسه. فوثب إليه اليهودي فقال: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله وأنك وصي رسول الله. (كمال الدين، ص ٢٩٤ و ٢٩٦)

٤- أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الكوفي قال حدثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري من كتابه قال حدثنا إبراهيم بن مهزم قال حدثنا خاقان بن سليمان الخزاز عن إبراهيم بن أبي يحيى المدني عن أبي هارون العبدی عن عمر بن أبي سلمة ربيب رسول الله؛ وعن أبي الطفيل عامر بن واثلة قال:

۳. حتی در گزارشی غیر مشهور از این ماجرا هم عبارت کلینی، مشاهده نمی‌شود.^۱

یکی از نقاط اشتراک تمامی گزارش‌های فراوانی که نقل شد، اکتفا به ذکر دوازده امام است بدون آنکه اشاره‌ای به انتساب آنها به امیرالمؤمنین داشته باشد. بنابراین، درستی عبارت روایت کلینی که مورد استدلال نویسنده چهل حدیث واقع شده، با تردید جدی روبرو می‌شود و همانگونه که ذیل روایات پیشین نیز اشاره شد، عباراتی از این دست،

شهدنا الصلاة على أبي بكر حين مات فبينما نحن قعود حول عمر وقد بويع إذ جاء فتى يهودي من يهود المدينة كان أبوه عالم اليهود بالمدينة و هم يزعمون أنه من ولد هارون فسلم على عمرو قال: ... فقال الفتى: أشهد أنك قد صدقت و قلت الحق و هذا كتاب ورثته عن آبائي إملأه موسى و خط هارون بيده و فيه هذه الخصال السبع؛ والله لئن أصبت في بقية السبع لأدعن ديني و أتبعن دينك. فقال علي: سل. فقال: أخبرني كم لهذه الأمة بعد نبينا من إمام هدى لا يضرهم خذلان من خذلهم؟ و أخبرني عن موضع محمد في الجنة أي موضع هو؟ و كم مع محمد في منزلته؟ فقال علي: يا يهودي لهذه الأمة اثنا عشر إماما مهديا كلهم هاد مهدي لا يضرهم خذلان من خذلهم و موضع محمد في أفضل منازل جنة عدن و أقربها من الله و أشرفها و أما الذي مع محمد في منزلته فالاثنا عشر الأئمة المهديين. (الغيبة نعماني، ص ۹۷، ۹۹)

۱. عن أبي إسماعيل عن أبي نون: لما توفي رسول الله دخل المدينة رجل من أولاد داود على دين اليهود فوجد الناس متفرعين مغمومين فقال: ... و أما منزل رسول الله فإن مسكنه جنة عدن و معه فيها أوصياؤه الاثنا عشر و فوقها منزل يقال له الوسيلة و ليس في الجنة شبهه و لأرفع منه و هو منزل رسول الله. فقال الداودي: والله لقد رأيته في كتاب داود و لقد صدقت و إنا متوارثوه واحد عن واحد حتى وصل إلي. فأخرج كتابا فيه مسطور ما ذكرتم قال: مديك أجدد إسلامي. ثم قال: والله إنك خير هذه الأمة بعد نبينا و أكرمها على الله تعالى. و علمه دينه و شرائع الإسلام و قد أسلم و حسن إسلامه. (بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۹۹ به بعد [از کتاب صفوة الأخبار])

حجت وقابل استدلال نیست.

٩. حديث پنجم: روايت اميرالمؤمنين واصبغ

روى عبدالله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذرين محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ ورواه سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته ينكت في الأرض فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أُرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط ولكنني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا يكون له حيرة و غيبة تضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة و الغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم؛ كما أنه مخلوق؛ و أنى لك بهذا الأمر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات و إرادات و غايات و نهايات.^١

١. الغيبة شيخ طوسي، ص ١٦٤. ١٦٦ و ص ٣٣٦ (و روى سعد بن عبدالله الأشعري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين .. تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون.)؛ الاختصاص، ص ٢٠٩ (قال حدثنا محمد بن قولويه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن خالد الطيالسي عن المنذر بن محمد عن النصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ قال سعد بن

از اصبغ نقل شده است: خدمت امیرالمؤمنین شرفیاب شدم و دیدم مشغول خط کشیدن روی زمین است. گفتم: یا امیرالمؤمنین چه شده که به فکر فرو رفته و روی زمین، خط می کشید؟ تمایل به آن پیدا کرده اید؟ فرمود: نه به خدا سوگند؛ هیچ گاه رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام. دارم درباره فرزندی که از نسل یازدهمین فرزندم خواهد بود فکر

عبدالله و حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض .. فإن الله إرادات و بداءات و غايات و نهايات.)؛ *دلائل الإمامة*، ص ۵۲۹ و ۵۳۰ (أخبرني أبو الحسن محمد بن هارون عن أبيه عن أبي علي محمد بن همام عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن علي الزبيري عن عبد الله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذر بن محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته مفكرا ينكت في الأرض فقلت يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال لا والله ما رغبت في الدنيا قط و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر هو المهدي يملأها عدلا كما ملئت جورا و ظلما تكون له حيرة و غيبة يضل فيها قوم و يهتدي بها آخرون فقلت يا أمير المؤمنين و كم تكون تلك الحيرة و تلك الغيبة؟ قال و أني لك ذلك؟ و كيف لك العلم بهذا الأمر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة.)؛ *الهداية الكبرى*، ص ۳۶۲ (و عنه عن الحسن بن جمهور عن أبيه عن محمد بن عبد الله بن مهران الكرخي عن ماهان الأبلبي عن جعفر بن يحيى الرهاوي عن سعيد بن المسيب عن الأصبغ بن نباتة: دخلت على أمير المؤمنين فوجدته مفكرا ينكت في الأرض قلت يا مولاي ما لي أراك مفكرا؟ قال في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي و هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما يكون له غيبة يضل بها أقواما و يهدي بها آخرين أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة فقلت ثم ماذا؟ قال يفعل الله ما يشاء من الرجعة البيضاء و الكرة الزهراء و احضار الأنفس الشح و القصاص و الاخذ بالحق و المجازاة بكل ما سلف ثم يغفر الله لمن يشاء.)

می‌کنم. او همان مهدی است که زمین را پراز عدالت می‌نماید. او را غیبتی است که عده‌ای، گمراه و عده دیگری هدایت می‌شوند. پرسیدم: مولای من! این غیبت چقدر به درازا می‌کشد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. پرسیدم: واقعا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری؛ همانگونه خلقت او نیز قطعی است. اصبغ! تو را به این چه؟ آنها خوبان این امت در کنار نیکوکاران این خاندان خواهند بود. پرسیدم: پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن خداوند هرآنچه بخواهد انجام می‌دهد چراکه او را بداءها و اراده‌ها و هدف‌ها و پایان‌هایی است.

براساس عبارتی که زیر آن خط کشیده شده، مهدی، یازدهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین خواهد بود؛ حال آنکه امام زمان، دهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین است. نویسنده چهل حدیث، همچون روایات پیشین، از همین نکته استفاده نموده، آن را اشاره به امام سیزدهم، که مهدی نخست از دوازده مهدی خواهد بود، دانسته است.

در پاسخ این استدلال باید دقت داشت:

۱. این روایت در منابع قدیمی‌تر، با همین سند ولی با تفاوت در متن نقل شده است. در این منابع، به جای عبارت «فرزندی از نسل یازدهمین فرزندان» عبارت «یازدهمین فرزندان» به چشم می‌خورد که کاملاً منطبق با امام زمان و روایات دوازده امام است و هیچ دلالتی بر وجود سیزده امام یا دوازده مهدی ندارد.^۱

۱. علی بن محمد عن عبدالله بن محمد بن خالد قال حدثني منذر بن محمد بن قايوس

عن منصور بن السندي عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. فقلت: يا أمير المؤمنين وكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق وأنا لك بهذا الأمر؟ يا أصبع أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات. (كافي، ج ١، ص ٣٣٨: الغيبة نعماني، ص ٦٨ و ٦٩ [از كلينی به همان سند و متن]؛ كمال الدين، ص ٢٨٨ و ٢٨٩ [حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وأحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد البرقي وإبراهيم بن هاشم جميعا عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني؛ وحدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد الطيالسي عن منذر بن محمد بن قابوس عن النضر بن أبي السري عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهنني عن الحارث بن المغيرة النصري عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكن فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي.. فإن له إرادات وغايات ونهايات. [كفایة الاثر، ص ٢١٩ و ٢٢٠ [از صدوق با متن مختصرترا]؛ تقریب المعارف، ص ٢٢٩ [وروا عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته ينكت في الأرض فقلت: له يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: والله ما رغبت في الدنيا قط ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر بعدي وهو المهدي الذي يملأها عدلا وقسطا كما ملأت جورا وظلما يكون له حيرة وغيبة تضل بها أقوام ويهتدي بها آخرون. قلت: يا أمير المؤمنين إن هذا لكائن؟ قال: نعم كما إنه مختوم. [الملاحم والفتن ابن

۲. متن مورد استدلال نویسنده چهل حدیث، در چهار کتاب نقل شده است. از میان این چهار کتاب، نویسنده کتاب «الاختصاص» به روشنی، معلوم نیست و نویسنده کتاب «الهدایة الکبری» هم از شخصیت های غیر معتبر شیعه است. درباره نویسنده کتاب «دلائل الامامة» هم ایرادهایی وجود دارد. بنابراین از میان چهار کتاب یاد شده، تنها یک منبع خالی از اشکال و ابهام وجود دارد؛ برخلاف متن دوم که لااقل چهارتا از منابع آن خالی از هرگونه ایراد و ابهام هستند.

با توجه به آنچه گذشت، یا باید عبارت منابع قدیمی تر را، که تعدادشان بیشتر و اعتبارشان بالاتر است، پذیرفت یا لااقل این روایت هم همانند چند روایت گذشته، دچار اضطراب در متن خواهد شد و چنین متنی، حجت و قابل استدلال نیست.

۱۰. حدیث ششم: روایت امام مجتبی

حدثني محمد بن وهبان البصري قال حدثني داود بن الهيثم بن إسحاق النحوي قال حدثني جدي إسحاق بن البهلول بن حسان قال حدثني طلحة بن زيد الرقي عن الزبير بن عطاء عن عمير بن هاني العيسى. عن جنادة بن أبي أمية: دخلت على الحسن بن علي في مرضه الذي توفي فيه

طاووس، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ [و روی الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: ما لي أراك متفكرا؟ أ رغبة في الأرض أم رغبة عنها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها قط ولكن في مولود يكون وهو الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما و [تكون له] حيرة و غيبة يضل فيها قوم و يهتدي فيها آخرون.]

و بین ידיیه طشت یقذف فیہ الدم و یمخرج کبدہ قطعة قطعة من السم الذی أسقاه معاویة لعنه الله فقلت: یا مولای ما لك لاتعالج نفسك؟ فقال: یا عبد الله بماذا أعالج الموت؟ قلت: إنا لله وإنا إليه راجعون. ثم التفت إليّ و قال: والله إنه لعهد عهده إلینا رسول الله أن هذا الأمر یملکة اثناعشر اماما من ولد علی و فاطمة ما منّا إلا مسموم أو مقتول. ثم رفعت الطشت و اٹکا فقلت: عظمی یابن رسول الله. قال: نعم، استعدّ لسفرک و حصّل زادک قبل حلول أجلک و اعلم ...^۱

نویسنده چهل حدیث برپایه عبارت «دوازده نفر از فرزندان علی و فاطمه مالک این امر خواهند شد» چنین نتیجه گرفته که با توجه به اینکه امام زمان، یازدهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین است؛ دوازدهمین فرزند، همان مهدی نخست از مجموعه دوازده مهدی خواهد بود. در پاسخ این استدلال باید به چند نکته دقت داشت:

۱. ساختار کتاب «کفایة الاثر» اثبات دوازده امام براساس روایات اهل تسنن است. از همین روست که در سند عموم روایات آن، راویانی از

۱. کفایة الاثر، ص ۲۲۶ به بعد [ترجمه: از جناده نقل شده: در روزگار بیماری منتهی به شهادت امام حسن، خدمت ایشان شرفیاب شدم. پیش روی ایشان طشتی بود که خونابه و لخته های خونی را که در اثر مسموم شدن به وسیله معاویه، به دهانش می آمد؛ در آن می ریخت. گفتم: مولای من چرا خود را معالجه نمی کنید؟ فرمود: بنده خدا! مرگ را با چه معالجه کنم؟ گفتم: انا لله و انا الیه راجعون. امام سپس روبرو به من کرد فرمود: به خدا سوگند رسول الله به ما گفته که دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه مالک این امر خواهند بود و تمامی ما یا مسموم خواهیم شد و یا کشته می شویم. پس از مدتی، طشت را برداشتند و حضرت، تکیه داد. گفتم: یابن رسول الله مرا پندی بنمائید. فرمود: باشد؛ خود را آماده سفر آخرت کن و پیش از رسیدن مرگ، توشه خود را فراهم آور و بدان ...].

اهل تسنن یا ناشناخته به چشم می‌خورند. بنابراین و با توجه به عدم التزام اهل تسنن به دوازده امام شیعه، بعید نیست که در ضبط و نقل الفاظ روایت، دقت کافی را به کار نبرده باشند.

۲. چندین نفر از راویان این سند، افرادی ناشناخته هستند. بنابراین، استدلال به چنین روایتی از دید کسانی که معتبر بودن سند حدیث را لازم می‌دانند، باطل و غلط است.

۳. این روایت، تنها در کتاب «کفایة الاثر» نقل شده است. مراجعه به هریک از صفحات این کتاب نشان می‌دهد که اشتباه در ضبط و نقل نام راویان و همچنین متن روایات، در آن بسیار رایج و شایع است. بنابراین از این نظر هم احتمال خطای در ضبط و نقل متن حدیث، احتمالی بسیار معقول و قابل توجه است.

۴. گذشته از این سه نکته، محتوای متن روایت نیز با مشکل

روبروست:

از یکسو متن روایت تصریح دارد که پس از رسول الله دوازده امام خواهد بود [عهد عهده الینا رسول الله] و از سوی دیگر با انحصار آنها در نسل امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین از این عده خارج خواهد شد و این مطلبی است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را پذیرفت و به آن ملتزم شد. بنابراین بدون تردید، فرمایش رسول الله شامل امیرالمؤمنین بوده؛ همانگونه که نصوص قطعی دیگر نیز همین نکته را ثابت می‌نماید. براین اساس تعبیر «من ولد علی و فاطمة» یا باید یکی

دیگر از اشتباه‌های این کتاب به شمار آید یا اینکه، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، حمل بر تغلیب شود.

۵. در همین کتاب، روایت دیگری از امام مجتبی درباره مضمون فرمایش رسول‌الله در دست است که مطابق روایات دوازده امام می‌باشد:

أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن سعيد الخزاعي قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عتبة بن الضحاك عن هشام بن محمد عن أبيه: لما قتل أمير المؤمنين رقی الحسن بن علي فأراد الكلام فخنقته العبرة فقد ساعة ثم قام قال «الحمد لله الذي كان في أوليته وحدانيا .. والحمد لله الذي أحسن الخلافة علينا أهل البيت و عند الله نحتسب عزاءنا في خير الأبناء رسول الله و عند الله نحتسب عزاءنا في أمير المؤمنين و قد أصيبت به الشرق و الغرب والله ما خلف درهما و لا دينارا إلا الأربعمائة درهم أراد أن يبتاع لأهله خادما و لقد حدثني جدي رسول الله أن الأمر يملكه اثنا عشر إماما من أهل بيته و صفوته ما منا إلا مقتول أو مسموم.^۱

۱. کفایة الاثر، ص ۱۶۰، ۱۶۲ [پس از شهادت امیرالمؤمنین، امام حسن بر منبر رفت و چون خواست سخن بگوید، اشک، راه گلویش را بست. مدتی را نشسته و چون آرام شد برخاست و فرمود: سپاس خدایی را که در اولین بودن خویش، یکتا است .. و سپاس خدایی را که به خوبی، هوادار ماست و ما مصیبت از دست دادن رسول‌الله را که بهتری پدر بود و همچنین مصیبت از دست دادن امیرالمؤمنین را پیش او به شکایت می‌بریم. شرق و غرب عالم گرفتار مصیبت امیرالمؤمنین شدند. به خدا سوگند، هیچ درهم و دیناری از خود به جای نگذاشت غیر از چهارصد درهم که می‌خواست با آن برای خانواده‌اش، خدمتکاری بخرد. پدر بزرگم رسول‌الله مرا خبر داد که دوازده تن از

بنابراین، این روایت هم قرینه خوبی بر وقوع خطا در روایت محل بحث، یا حمل آن بر تغلیب است.

۱۱. حدیث هفتم: روایت انس بن مالک

حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله قال حدثنا رجا بن يحيى أبوالحسين المعرباني الكاتب قال حدثني محمد بن جلال بسر من رأى أبو بكر الباهلي قال حدثنا معاد بن معاد قال حدثنا ابن عون عن هشام بن زيد عن أنس بن مالك: سألت رسول الله عن حواري عيسى فقال: كانوا من صفوته وخيرته وكانوا اثني عشر مجردين مكنسين في نصره الله ورسوله لا رهوفهم ولا ضعف ولا شك كانوا ينصرونه على بصيرة ونفاد و جدّ و عنا. قلت: فمن حواريك؟ يا رسول الله. فقال: الأئمة بعدي اثنا عشر من صلب علي وفاطمة هم حوارِي وأنصار ديني عليهم من الله التحية والسلام.^۱

استدلال به این روایت و پاسخ آن از مطالبی که ذیل روایت پیشین گذشت روشن می شود.

اهل بیت وی مالک این امر خواهند شد. تمامی ما یا مسموم می شویم یا کشته خواهیم شد. [

۱. کفایة الاثر، ص ۶۸ و ۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۸ (هشام بن زید عن أنس: سألت النبي من حواريك؟ يا رسول الله. فقال: الأئمة من بعدي اثنا عشر من صلب علي وفاطمة وهم حوارِي وأنصار ديني عليهم من الله التحية والسلام).

١٢. حديث هشتم: روایت ولادت امیرالمؤمنین

وروي بهذه الاسناد [قال الحسين بن حمدان حدثني محمد بن يحيى
 الفارسي عن محمد بن جمهور القمي عن عبد الله الكرخي عن علي بن
 مهران الأهوازي عن محمد بن صدقة عن محمد بن سنان الزاهري عن
 الفضل بن عمر الجعفي] عن الصادق عن أبيه الباقر: دخل سلمان
 الفارسي والمقداد بن الأسود الكندي وأبوذر جندب الغفاري وعمار بن
 ياسر وحذيفة بن اليمان وأبو الهيثم مالك بن التيهان وخزيمة بن ثابت و
 أبو الطفيل عامر على النبي فجلسوا بين يديه والحزن ظاهر في وجوههم
 فقالوا له: فديناك بالآباء والأمهات يا رسول الله إنا نسمع في أخيك عليّ
 ما يحزننا سماعه وإنا نستأذنك في الردّ عليهم. فقال رسول الله: وما
 عساهم يقولون في أخي عليّ؟ فقالوا: يا رسول الله انهم يقولون أيّ فضيلة
 له في سبقه إلى الإسلام وإنما ادركه الإسلام طفلاً؟ ونحن يحزننا هذا.
 فقال رسول الله: هذا يحزنكم؟ قالوا: نعم يا رسول الله فقال: ... وقد
 علمتم جميعاً خلقتي وأن علياً من نوري ونوري ونوره نور واحد وكنا
 كذلك نسبح الله ونقدسه ونمجده ونهلله ونكبره قبل أن يخلق
 الملائكة والسموات والأرضين والهواء ثم عرّش العرش وكتب أسماءنا
 بالنور عليه ثم أسكننا صلب آدم ولم نزل نتقل في أصلاب الرجال
 المؤمنين وفي أرحام النساء الصالحات يسمع تسبيحنا في الظهور و
 البطن في كل عهد وعصر و زمان إلى أبي عبد المطلب فإنه كان يظهر
 نورنا في بلجات وجه آبائنا وأمهاتنا حتى ثبتت أسماؤنا مخطوطة بالنور
 على جهاتهم فلما افترقنا نصفين، في عبد الله نصف وفي أبي طالب
 عمي نصف كان تسبيحنا في ظهورهما فكان عمي وأبي إذا جلسا في
 ملائمة الناس ناجي نوري من صلب أبي نور علي من صلب أبيه إلى أن
 خرجنا من صلب أبيونا و بطني أمينا ولقد علم جبريل في وقت ولادة

علیّ و هو یقول هذا أول ظهور نبوتك وإعلان وحيك وكشف رسالتك إذ أيدك الله بأخيك ووزيرك وصنوك وخليفتك ومن شدّدت به أزرک و أعليت به ذکرك عليّ بن أبي طالب فقامت مبادرا فوجدت فاطمة ابنة أسد أم عليّ بن أبي طالب وقد جاءها المخاض فوجدتها بين النساء القوابل من حولها فقال حبيبي جبرائيل: سجد بينها وبين النساء سجفا فإذا وضعت عليا فتلقه بيدك اليمنى ففعلت ما أمرني به و مددت يدي اليمنى نحو أمّه فإذا بعليّ مائلا على يدي واضعا يده اليمنى في أذنه يؤذن و يقيم بالحنفية و يشهد بوحدانية الله عزوجل و برسالتي ثم أشار إليّ فقال: يا رسول الله أقرأ؟ قلت: اقرأ. والذي نفس محمد بيده لقد ابتداء بالصحف التي أنزلها الله على آدم و ابنه شيث فتلاها من أول حرف إلى آخر حرف حتى لو حضر شيث لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلاصحف نوح حتى لو حضر نوح لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلاصحف إبراهيم حتى لو حضر إبراهيم لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلازبور داود حتى لو حضر داود لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلا توراة موسى حتى لو حضر موسى لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم قرأ إنجيل عيسى حتى لو حضر عيسى لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم خاطبني و خاطبته بما يخاطب به الأنبياء ثم عاد إلى طفولتيه و هكذا سبيل الاثني عشر إماما من ولده يفعلون في ولادتهم مثله فإذا تحدّثون؟ و ماذا عليكم من قول أهل الشك و الشرك بالله؟ هل تعلمون إني أفضل النبيين و وصي عليّ أفضل الوصيين وإن أبي آدم لما رأى اسمي و اسم أخي علي و ابنتي فاطمة و ابني الحسن و الحسين مكتوبة على سرادق العرش بالنور...^۱

۱. الهداية الكبرى، ص ۹۸، ۱۰۱ [از امام باقر نقل شده: سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه و ابوالهیثم و خزیمه و ابوطفیل به محضر رسول الله شرفیاب شده با حالتي غمگین در برابر ایشان نشستند و گفتند: پدر و مادرمان فدای تو باد! درباره برادرت علی چیزهایی می شنویم که ناراحتمان می کند و آمده ایم اجازه بگیریم تا پاسخ آنها را

در پاسخ به استدلال به این روایت باید در نظر داشت:

۱. همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، کتاب «الهدایة الکبری» تألیف یکی از نویسندگان غیر معتبر شیعه است. بنابراین استدلال به روایات این کتاب، برای اثبات عقیده‌ای خلاف آنچه رایج میان شیعیان است؛ کاری غلط و باطل است.

بدھیم. رسول الله فرمود: درباره برادر من علی چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند اسلام آوردن در کودکی که فضیلت و سابقه به شمار نمی‌آید! این حرف، ما را ناراحت کرده. رسول الله فرمود: این شما را ناراحت کرده؟ گفتند: آری. فرمود: ... همگی شما از آفرینش من آگاهید و اینکه علی از نور من آفریده شده و نور من و او، یکی است و پیش از آفرینش ملائکه و آسمانها و زمین، من و او مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بودیم .. همیشه از کمر پدران با ایمان به رحم مادران درستکار منتقل می‌شدیم و صدای تسبیح ما را در هر روزگاری می‌شنیدند تا اینکه در پشت عبدالمطلب .. آن نور دو نیمه شد و نیمی به عبدالله و نیمی به ابوطالب منتقل گردید. پدرم و عمویم هرگاه در میان گروهی می‌نشستند نور من و علی با یکدیگر سخن می‌گفتند تا آنکه به رحم مادرانمان منتقل شدیم. جبرئیل که از زمان ولادت علی آگاه بود، سراغ من آمد و گفت: اکنون، که خداوند تو را به وسیله برادر و وزیر و جانشین و پشتیبانت، یعنی علی بن ابی طالب یاری نمود؛ ابتدای آشکار شدن نبوت و رسالت تو و پرده برداشتن از وحی الهی است به سرعت برخاستم و فاطمه بنت اسد را دیدم که درد زایمان به سراغش آمده بود و زنان قابله دور او را بودند. جبرئیل به من گفت: پرده‌ای میان فاطمه و زنان بکش و وقتی علی به دنیا آمد او را با دست راست تحویل بگیر. همین کار را کردم. علی بردست من قرار گرفت و دست راست برگوش نهاد و اذان و اقامه گفت و سپس به من گفت: یا رسول الله بخوانم؟ گفتم: بخوان. به خدایی که جان محمد به دست اوست از کتاب حضرت آدم شروع نموده کتاب آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داود و موسی و عیسی را آنچنان قرائت نمود که اگر هریک از آنها می‌بودند اقرار می‌نمودند که او از آنها بهتر قرائت کرده. سپس به کودکی خود بازگشت و تمامی دوازده امام از فرزندان او نیز هنگام ولادت، چنین رفتاری خواهند داشت. ...]

۲. گذشته از منبع حدیث، سند حدیث نیز با مشکل روبروست چراکه از میان راویان آن، لااقل محمد بن جمهور را نجاشی از نظر حدیثی، ضعیف دانسته^۱ و شیخ طوسی هم روایات وی را شامل غلو و اشتباه می‌داند.^۲

۳. علائم اشتباه و نادرستی، در این روایت نیز کاملاً آشکار است:
 * تصریح به آغاز رسالت رسول الله از زمان ولادت امیرالمؤمنین!
 * ولادت امیرالمؤمنین در منزل و نه در کعبه!
 ۴. گذشته از مطالب بالا، همین ماجرا در برخی دیگر از منابع، همسو و همنوا با روایات دوازده امام نقل شده است:

... ثم قرأ زبور داود حتى لو حضر داود لأقرّ له بأنه أحفظ له منه ثم قرأ القرآن الذي أنزله الله تعالى من أوله إلى آخره فوجدته يحفظ لحفظي له الساعة من غير أن أسمع منه آية و كذا أحد عشر إماماً من نسله يفعل في ولادته مثل ما فعل الأنبياء فما يحزنكم؟ ...^۳

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳۷

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۸۹

شیخ طوسی تصریح دارد آنچه از روایات محمد بن جمهور نقل می‌کند، خالی از غلو و اشتباه است. بنابراین و با توجه به اینکه این روایت را شیخ طوسی از او نقل ننموده، ثابت می‌شود از روایات شامل غلو و اشتباه محمد بن جمهور است.
 ۳. الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۰۷. ۱۱۱؛ الفضائل، ص ۱۲۶. ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲ (از روضة الواعظین)

ولی در روضة الواعظین موجود در نقل این ماجرا هیچ نامی از امامان از نسل امیرالمؤمنین به میان نیامده تا چه برسد به ذکر تعداد آنها. رک: روضة الواعظین، ص ۸۲.

نقد کلی روایات سیزده امام

۱. با مطالعه روایاتی که در بالا گذشت و مطالبی که ذیل آنها بیان شد به روشنی معلوم می شود که هیچ سند معتبری دال بر وجود سیزده امام در دست نیست. روایات مورد استدلال یا دلالتی برخلاف عقائد صحیح شیعه ندارند یا از نظر سند مبتلی به مشکل هستند یا متن آنها با اشتباه و روبروست یا از منبعی ضعیف نقل شده و یا تمامی مشکلات را در کنار هم دارد! بنابراین استدلال به چنین مجموعه حدیثی، لااقل مصداق «فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»^۲ خواهد بود.

۲. روایات فراوانی در منابع حدیثی وجود دارد که تعداد امامان را منحصر در دوازده نفر بیان نموده اند. این روایات آنقدر فراوان هستند که نیاز به ذکر آنها نیست.^۳ با وجود چنین مجموعه محکم و غیر قابل

[ترجمه: ... سپس زبور داود را خواند بگونه ای که اگر خود داود هم بود اعتراف می کرد که علی از او زبور را بهتر بلد است. سپس قرآن را از ابتدا تا انتها، همانگونه که الآن در حافظه دارم، تلاوت نمود. یازده امام از نسل او نیز هنگام ولادت، همانند انبیاء رفتار می نمایند. ...]

۱. به عنوان نمونه از مجموع هشت حدیث یاد شده، تنها دو روایت ششم و هفتم، مبتلی به هیچ نسخه بدل یا تفاوت در سایر منابع نیستند که آندو نیز از ضعف سند رنج می برند!

۲. آل عمران: ۷ [آنها که در قلبشان انحرافی وجود دارد، به دنبال موارد نه چندان روشن می روند تا به فتنه دامن بزنند]

۳. تنها به عنوان اشاره: ۱- عن عبد العزيز القراطيسي: قال أبو عبد الله: الأئمة بعد نبينا اثنا عشر نجباء مفهمون من نقص منهم واحدا [أ]وزاد فيهم واحدا خرج من دين الله ولم

خدشه‌ای جایی برای چند روایت، آن هم با اوصافی که در بالا بیان شد، باقی نمی‌ماند. در کنار این نکته نباید از این مطلب هم غافل شد که در مجموعه‌های مربوط به شمارش فرقه‌های مسلمانان و در بخش شمارش فرقه‌های شیعی، چیزی به نام شیعیان سیزده امامی نداریم و عموم شیعیان، با عنوان شیعیان دوازده امامی، معرفی شده‌اند.

۳. در تعداد دیگری از روایات، تصریح به وجود یازده امام از نسل

یکن من ولایتنا علی شیعی. (الاختصاص، ص ۲۳۳)

۲- حدثنا علي بن أحمد قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن يحيى بن أبي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده: قال رسول الله: الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم القائم هم خلفائي وأوصيائي وأوليائي وحجج الله على أمتي بعدي المقربهم مؤمن والمنكر لهم كافر. (كمال الدين، ص ۲۵۹)

۳- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلي بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبد الله الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر أولهم أخي وآخرهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً والذي بعثني بالحق نبياً لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الأرض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب. (كمال الدين، ص ۲۸۰)

۴- حدثنا أحمد بن محمد قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: قال رسول الله: الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها. (امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

امیرالمؤمنین شده است. به عنوان نمونه:

الف) محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد العصفوري عن عمرو بن ثابت عن أبي حمزة: سمعت علي بن الحسين يقول: إن الله خلق محمدا وعليا وأحد عشر من ولده من نور عظمتهم فأقامهم أشباحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق يسبحون الله و يقصدونه وهم الأئمة من ولد رسول الله.^۱

ب) و بهذا الاسناد أن أميرالمؤمنين قال لأبي بكر يوما: «لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم يرزقون» وأشهد [أن] محمدا رسول الله مات شهيدا والله ليأتينك فأيقن إذا جاءك فإن الشيطان غير متخيل به. فأخذ عليّ بيد أبي بكر فأراه النبي فقال له: يا أبا بكر آمن بعليّ و بأحد عشر من ولده إنهم مثلي إلا النبوة و تب إلى الله مما في يدك فإنه لاحق لك فيه. ثم ذهب فلم ير.^۲

ج) و بهذا الاسناد: قال رسول الله لأصحابه: آمنوا بليلة القدر إنها تكون

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۰ و ۵۳۱ [از امام سجاده نقل شده: خداوند، محمد و علی و یازده نفر از فرزندان وی را از نور عظمت و بزرگی خود آفرید و آنها که پیکره‌هایی نورانی بودند در روشنایی نور خداوند و پیش از خلقت آسمانها و زمین، به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول بودند. آنها هما امامان از نسل رسول الله هستند.]

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳ [امیرالمؤمنین روزی به ابوبکر فرمود: «گمان مبر آنها که در راه خداوند کشته شدند، مرده‌اند. آنها زنده‌اند و در نزد پروردگارشان هستند و از روزی‌های او بهره‌مند می‌شوند» گواهی می‌دهم که محمد شهید شد و پیش تو خواهد آمد. وقتی او را دیدی، یقین به حضورش داشته باشد چرا که شیطان نمی‌تواند خود را به شکل او درآورد. سپس علی دست ابوبکر را گرفته رسول الله را نشان داد. رسول الله به ابوبکر فرمود: به علی و یازده نفر از فرزندان او ایمان بیاور؛ چرا که آنها در همه چیز، غیر از پیامبری، شبیه من هستند و از آنچه به دست گرفته‌ای توبه کن که در آن هیچ حقی نداری. پیامبر سپس رفت و از نظرها غایب گشت.]

لعلي بن أبي طالب ولولده الأحد عشر من بعدي.^۱

د) و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من رجاله عن أحمد بن عبدالله بن محمد بن خالد البرقي عن الحسن بن العباس بن الحرير عن أبي جعفر محمد بن علي عن آبائه أن أمير المؤمنين قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة وما قضي فيها ولذلك الأمرولة بعد رسول الله. فقال: ابن عباس من هم؟ يا أمير المؤمنين. فقال: أنا وأحد عشر من صلي أئمة محدثون.^۲

۴. همچنین در روایات متعددی تصریح شده که امام زمان، نهمین فرزند از نسل سیدالشهداء خواهد بود. به عنوان نمونه:

الف) حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف قال حدثني يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن أبان بن تغلب عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: دخلت على النبي وإذا الحسين على فخذه وهو يقبل عينيه ويلثم فاه وهو يقول أنت سيد ابن سيد أنت إمام ابن إمام أبو الأئمة أنت حجة ابن حجة أبو حجة تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم.^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳ [رسول الله به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید که آن شب، مال علی و یازده فرزندش پس از من خواهد بود.]

۲. الغيبة نعمانی، ص ۶۸ [امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سال وجود دارد و در آن شب، مقدرات آن سال، نازل می شود. این ماجرا، پس از رسول الله نیز متولیان دارد. ابن عباس پرسید: یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من. ما امامانی هستیم که به ما الهام می شود.]

۳. خصال، ص ۴۷۵ [سلمان فارسی: خدمت رسول الله رفتم. حسین روی پای حضرت نشسته بود و حضرت، چشمان و لب او را می بوسید و می فرمود: تو آقا و آقازاده ای. تو امام و امام زاده و پدر امامان هستی. تو حجت (خدا) و پسر حجت (خدا) و پدر نه حجت خدا از نسل خودت هستی که نهمین آنها قائم آنهاست.]

ب) حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الحمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل. قال الحسين: فقلت له: يا أمير المؤمنين وإن ذلك لكائن؟ فقال: إي والذي بعث محمدا بالنبوة و اصطفاه على جميع البرية و لكن بعد غيبة و حيرة فلايثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين أخذ الله عزوجل ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و أيدهم بروح منه.^۱

ج) و عنه قال حدثنا عتبة بن عبدالله الحمصي، قراءة عليه قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا يحيى الصولي قال حدثنا علي بن ثابت عن رزين بن حبش عن الحسن بن علي: قال رسول الله: إن هذا الأمر يملكه بعدي اثنا عشر إماما تسعة من صلب الحسين أعطاهم الله علمي و فهمي، ما لقوم يؤذوني فيهم؟! لأناهم الله شفاعة.^۲

۱. کمال الدین، ص ۳۰۴ [امیرالمؤمنین: حسین! نهمین فرزند از نسل تو همان قیام کننده به حق و آشکار کننده دین خدا و گسترش دهنده عدالت است. حسین پرسید: یا امیرالمؤمنین! چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ فرمود: به خدایی که محمد را رسول خود گردانید و او را از میان تمامی مخلوقاتش، برگزید: آری. ولی این اتفاق پس از غیبتی رخ خواهد داد که در طول آن مدت، تنها کسانی بردین خدا باقی می مانند که اخلاص داشته باشند و با حقیقت یقین در تماس باشند؛ همانهایی که خداوند (در عالم ذر) از آنها میثاق ولایت ما را گرفته و ایمان را در دل آنها ثبت نموده و با عنایت خود، تأیید نموده.]

۲. کفایة الاثر، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ [امام حسن: رسول الله فرمود: پس از من دوازده امام که نه نفر آنها از نسل حسین خواهند بود، این امر را عهده دار خواهند شد. خداوند دانش و فهم مرا

د) أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبي و عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين قال حدثني سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه: قال رسول الله: إن الله عزوجل اختار من كل شيء شيئا اختار من الأرض مكة و اختار من مكة المسجد و اختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة و اختار من الأنعام إنائها و من الغنم الضأن و اختار من الأيام يوم الجمعة و اختار من الشهور شهر رمضان و من الليالي ليلة القدر و اختار من الناس بني هاشم و اختارني و عليا من بني هاشم و اختار مني و من علي الحسن و الحسين و تكملة اثني عشر اماما من ولد الحسين تاسعهم باطنهم و هو ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.^۱

نیز در روایات دیگری، از امام زمان با تعبیری همچون «پنجمین فرزند از نسل نهمین امام»^۲ یا «ششمین فرزند از نسل من»^۱ یاد شده که آنها نیز

روزی آنها نموده. چرا برخی با رفتار خود با آنها مرا اذیت می کنند؟ خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.]

۱. الغيبة نعمانی، ص ۷۳ و ۷۴ [امام صادق از پدران خویش: رسول الله فرمود: خداوند از هر آفریده ای، بخشی را برگزیده. از تمامی زمین، مکه را برگزید و از مکه، مسجد الحرام را و از مسجد الحرام، زمین کعبه را. از حیوانات، ماده ها را و از گوسفندان، بز را و از روزها، جمعه را و از ماه ها، ماه رمضان را و از شب ها، شب قدر را و از میان مردم، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، من و علی را برگزیده. از من و علی هم حسن و حسین تا آنکه عدد دوازده را از نسل امام حسین، کامل می نماید؛ برگزید. نهمین فرزند حسین، مخفی خواهد بود و هموست که قیام می کند و برترین آنها و قائم آنهاست.]

۲. ۱- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن أيوب بن نوح عن محمد بن سنان عن صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد: من أقر بجميع الأئمة و جحد المهدي كان كمن أقر بجميع الأنبياء و جحد محمدا نبوته. فقيل له: يابن رسول الله فمن المهدي من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته. (كمال الدين، ص ۳۳۳ و ص ۳۳۸ [به سندی دیگر])

٢- ... ثم قال: وأنا أدفعها إليك يا علي وأنت تدفعها إلى ابنك الحسن والحسن يدفعها إلى أخيه الحسين والحسين يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه محمد ومحمد يدفعها إلى ابنه جعفر وجعفر يدفعها إلى ابنه موسى وموسى يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه محمد ومحمد يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه الحسن والحسن يدفع إلى ابنه القائم ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله و يكون له غيبتان أحدهما أطول من الأخرى. ثم التفت إلينا رسول الله فقال رافعا صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي. قال علي: فقلت يا رسول الله فما تكون هذه الغيبة؟ قال: أصبت حتى يأذن الله له بالخروج فيخرج من اليمن من قرية يقال لها اكرعة على رأسه عمامة متدرع بدرعي متقلد بسيفي ذي الفقار ومنادي ينادي «هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه» يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وذلك عندما يصير الدنيا هرجا ومرجا ويغار بعضهم على بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف فحينئذ يأذن الله له بالخروج. (كفاية الاثر، ص ١٢٩. ١٥١)

٣- علي بن محمد عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر عن أبيه عن جده عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر: إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لايزيلكم عنها أحد يا بني إنه لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به إنما هو محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه لو علم أبأؤكم وأجدادكم دينا أصح من هذا لا تتبعوه. فقلت: يا سيدي من الخامس من ولد السابع؟ فقال: يا بني عقولكم تصغر عن هذا وأحلامكم تضيق عن حمله ولكن إن تعيشوا فسوف تدركونه. (كافي، ج ١، ص ٣٣٦)

١. حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن حيان السراج عن السيد بن محمد الحميري، في حديث طويل يقول فيه: قلت للصادق جعفر بن محمد: يا بن رسول الله قد روي لنا أخبار عن آبائك في الغيبة وصحة كونها فأخبرني بمن تقع؟ فقال: إن الغيبة ستقع بالسادس من ولدي وهو الثاني عشر من الأئمة الهداة بعد رسول الله أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم القائم بالحق بقية الله في الأرض وصاحب الزمان والله لو بقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملاأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. (كمال الدين، ص ٣٤٢)

گویای انحصار امامت در «دوازده نفر» و تلاش اهل بیت برای جلوگیری از هرگونه کج فهمی و تحریفی است.

۵. همچنین در روایاتی که شامل نام امامان معصوم است، کوچکترین اشاره‌ای به وجود و نام امام سیزدهم مشاهده نمی‌شود!!^۱

۶. معلوم نیست کسانی که برداشت‌هایی اینقدر سست و سطحی از روایاتی مشکوک و غیرقابل اعتماد را بیان کرده آن را به عنوان متن صریح و شفاف!! مطرح می‌کنند؛ با روایاتی از این دست چه رفتاری خواهند داشت:

(الف) حدثنا أبي قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن هلال العبرتائي عن الحسن بن محبوب عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا قال لي: لا بد من فتنة صماء صيلم يسقط فيها كل بطانة ووليعة وذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي يبكي عليه أهل السماء وأهل الأرض وكل جری وحران وكل حزين ولهفان ...^۲

(ب) أخبرنا أبو سليمان بن هوزة أبي هراسة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن

۱. تنها به عنوان نمونه‌ای از انبوه این روایات، در *کمال‌الدین*:

باب ما روی عن الحسن بن علی، ح ۱ (روایت ملاقات با خضر)

باب ما روی عن الرضا ... ح ۶

باب ما روی عن أبي جعفر الثاني ... ح ۳

باب ما روی عن أبي الحسن علی الهادی ... ح ۱ و ح ۵ و ح ۸ و ح ۱۰ و به ویژه ح ۹ [درباره لاتعداد الايام]

۲. *کمال‌الدین*، ص ۳۷۰ و ۳۷۱ [فتنه‌ای کوررخ خواهد داد که هرگروهی را نابود می‌سازد. این فتنه زمانی خواهد بود که شیعیان، سومین فرزند از نسل مرا از دست بدهند. همانکه ساکنان آسمان و زمین و هر جگر سوخته‌ای براو می‌گیرند.]

إسحاق النہاوندی سنة ثلاث و تسعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن حماد الأنصاري سنة تسعة و عشرين و مائتين قال حدثنا عمرو بن شمر عن المبارك بن فضالة عن الحسن بن أبي الحسن البصري يرفعه: أتى جبرئيل النبي فقال: يا محمد إن الله عزوجل يأمرک أن تزوج فاطمة من عليّ أخيك. فأرسل رسول الله إلى عليّ فقال له: يا عليّ إني مزوجك فاطمة ابنتي سيدة نساء العالمين و أحبهنّ إليّ بعدك و كائن منكما سیدا شباب أهل الجنة و الشهداء المخرجون المقهورون في الأرض من بعدي و النجباء الزهرا الذين يطفي الله بهم الظلم و يحيي بهم الحق و يميت بهم الباطل عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلي عيسى بن مريم خلفه.^۱

ج) أخبرنا المعافا بن زكريا قال حدثنا أبو سليمان أحمد بن أبي هراسة عن إبراهيم بن إسحاق النہاوندی عن عبد الله بن حماد الأنصاري عن عثمان بن أبي شيبة قال حدثنا حريز عن الأعمش عن الحكم بن عتيبة عن قيس بن أبي حازم عن أم سلمة: سألت رسول الله عن قول الله سبحانه «أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا» قال «الذين أنعم الله عليهم من النبيين» أنا و «الصديقين» علي بن أبي طالب و «الشهداء» الحسن

۱. الغيبة نعمانی، ص ۶۵ و ۶۶ [جبرئیل پیش رسول الله آمد و گفت: محمد! خداوند متعال به تودستور می دهد که فاطمه را به ازدواج برادرت علی درآورى. رسول الله به دنبال علی فرستاد و به او فرمود: علی! من دخترم فاطمه که سرور زنان عالمیان و محبوب ترین زنان در نزد من است را به ازدواج تودر می آورم. دو آقای جوانان بهشتی و شهیدانی که به خاک و خون کشیده شده و مستضعف خواهند بود و نجیب هایی که می درخشند و خداوند، به وسیله آنها تاریکی ها را برطرف نموده و باطل را می میراند؛ از شما خواهند بود. تعداد این شهداء به تعداد ماه های سال خواهد بود و آخرین آنها همان است که عیسی بن مریم در نمازش به او اقتدا خواهد نمود.]

والحسین و حمزة و «حسن أولئك رفيقا» الأئمة الاثنا عشر بعدي.^۱

آیا جرأت می‌کنند یا به کسی اجازه می‌دهند که ادعا نماید: براساس روایت نخست، امام زمان، همان امام عسکری خواهد بود و براساس روایت دوم و سوم، دوازده امام، شامل امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین نمی‌شود؟! یا آنکه تلاش می‌کنند به فهم و برداشت درست از این سه روایت دست یافته، آن را بیان کنند؟

۷. روایات سیزده امام، گذشته از تعارض با ادله قطعی شیعه، با وصیت شب دوشنبه نیز در تعارض کامل است؛ چراکه طبق صریح متن وصیت، افرادی که رسول الله از آنها نام برد؛ در دو دسته دوازده نفری «امام» و «مهدی» جا می‌گرفتند ولی روایات سیزده امام، آن افراد را تقسیم به دودسته «سیزده امام» و «یازده مهدی» می‌کند!!

۸. گذشته از تمامی آنچه بیان شد و در فرض پذیرش تمامی ادعاهای باطل نویسنده چهل حدیث، روایات سیزده امام هیچ دلالتی درباره انتساب امام سیزدهم با امام زمان ندارد؛ همانگونه که روایات «دوازده مهدی» نیز در این زمینه هیچ دلالتی نداشت. بنابراین امکان اینکه امام سیزدهم، از نسل سایر فرزندان امام حسین باشد همچنان به قوت خود، باقی است.

۱. *کفایة الاثر*، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ [آم سلمه: از رسول الله درباره تفسیر آیه «آنها همراه برخورداران از نعمت های الهی، یعنی پیامبران و صدّیقان و شهیدان و درستکاران، خواهند بود و اینها، خوب رفیقانی هستند» رسول الله فرمود: «پیامبران» در این آیه اشاره به من است و «صدّیقان» علی و «شهیدان» حسن و حسین و حمزه و «رفقیان خوب» دوازده امام پس از من هستند.]

دسته سوم:

روایات نسل داشتن امام زمان

نویسنده چهل حدیث، برای اثبات مدعای خود درباره دوازده مهدی، لابلای روایات دوازده امام، به طرح روایات متعددی درباره فرزند داشتن امام زمان پرداخته است. ناگفته پیداست پرداختن نویسنده به چنین بحثی یا ناشی از شیطنت و فریب ذهن خواننده است؛ چراکه در فرض وجود نصوص صریح درباره دوازده مهدی از نسل امام زمان، چنین استدلالی بسیار پیش پا افتاده و ابتدائی است؛ و یا گویای دست خالی وی در راه اثبات دوازده مهدی از نسل امام زمان است که او را مجبور به استدلال به چنین روایات عام و با فاصله بسیار نموده است!^۱ در هر حال ما نیز برای تکمیل بحث، ناگزیر به بررسی این روایات هستیم ولی از آنجا که بررسی این روایات و فرزند داشتن امام زمان از نظر ما چندان اهمیت ندارد و از ارکان بحث با این مدعیان به شمار نمی آید، روایات موجود را در دو گروه کلی (یکی، شامل ۱۰ روایت و دیگری، شامل ۴ روایت) جای

۱. شاهد آن هم اینکه نویسنده چهل حدیث، این مجموعه روایی را که روایاتش اندک هم نیست لابلای سایر روایات گنجانده تا کسی چندان متوجه این مسأله نشود.

می دهیم:

گروه نخست: روایات اهل و ذریه داشتن امام زمان

در این بخش به ذکر روایاتی می پردازیم که شامل خانواده و خاندان داشتن امام زمان است. این روایات، که تعداد آنها ۱۰ تا است را در ادامه یک به یک، نقل و بررسی می نماییم:

۱۳. حدیث نخست: دعای امام جواد

وقال [الامام الجواد]: إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل «رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلي ولياً والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أئمة. اللهم وليك الحجة فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته وامدد له في عمره واجعله القائم بأمرك المنتصر لدينك وأره ما يحب وتقربه عينه في نفسه وفي ذريته وأهله وماله وفي شيعته وفي عدوه وأرهم منه ما يحذرون وأره فهم ما يحب وتقربه عينه واشف به صدورنا وصدور قوم مؤمنين».^۱

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۷. همچنين: كافي، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۴۸ (عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه عن محمد بن الفرج: كتب إلي أبو جعفر ابن الرضا بهذا الدعاء وعلمنيه .. وقال: إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل «رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلي ولياً والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي والحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أئمة اللهم وليك الحجة فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته وامدد له في عمره واجعله القائم بأمرك والمنتصر لدينك وأره ما يحب وما تقربه عينه في نفسه وذريته وفي أهله وماله وفي شيعته وفي عدوه وأرهم منه ما يحذرون وأره

همانگونه که مشاهده می شود در این دعا، که نویسنده چهل حدیث، آن را دوازدهمین حدیث کتاب خود قرارداد، برای امام زمان، «ذریه» و نسل ذکر شده است. بنابراین ثابت می شود که امام زمان، دارای فرزندانی است!

در پاسخ از این برداشت باید در نظر داشت:

۱. لاقائل احتمال آن می رود که این بخش از دعا به صورت «قضیه حقیقیه»^۱ بیان شده باشد، به این معنا که فارغ از اینکه امام زمان، در

فیهم ما یحب و تقر به عینه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنین». ترجمه: پس از نمازهای واجب اینگونه بگو «خداوند را به عنوان پروردگار خود و اسلام را به عنوان دین خود و قرآن را به عنوان کتاب خود و محمد را به عنوان پیامبر خود و علی را به عنوان ولی خود و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی به جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن را به عنوان امامان خود، پذیرفتم. خدایا ولی و حجت خود را از تمامی جوانب حفظ فرما و عمر او را طولانی گردان و او را قائم و یاریگردین خویش قرار ده و هر آنچه دوست دارد را به او بنما و چشم او را درباره خودش و فرزندان و خانواده اش و شیعیانش و دشمنانش، روشن بگردان و به دشمنانش، آنچه را از امام زمان هراس دارند؛ بچشان و به امام زمان آنچه را درباره دشمنانش دوست دارد بنما و به وسیله او سینه ما و سینه گروهی مؤمن را شفا بده».

۱. «قضیه حقیقیه» به جملاتی گفته می شود که دارای حکمی کلی هستند و نبود مصداق، در درستی و نادرستی آنها تأثیری ندارد. مثلاً وقتی مجلس شوری درباره «ترافیک خیابانها» قانونی تصویب می کند، قانون آنها نه ناظر به خیابانی خاص است نه شهری خاص و نه استانی خاص. حتی اگر شهری هیچ گونه ترافیک نداشته باشد یا حتی منطقه ای، از اساس، فاقد وسیله نقلیه باشد تا چه برسد به خیابان و ترافیک، باز قانون مجلس شوری درباره ترافیک، کارایی دارد و تصویب آن درست است؛ چراکه این قانون، ناظر به مصداقی خاص، تصویب نشده است. حتی ممکن است در زمان تصویب قانون، هیچگونه مصداقی برای آن در جامعه وجود نداشته باشد ولی به لحاظ

زمان دعا کردن ما فرزندی داشته باشد یا نه، دعا می‌کنیم فرزندان او مایه چشم روشنی ایشان باشند. همانگونه که اصل دعای برای امام زمان، آن هم در زمان امام جواد، به معنای وجود فعلی آن حضرت و فرزند داشتن ایشان نیست. بنابراین از این دعا نمی‌توان وجود فعلی فرزند برای امام زمان را به دست آورد.

۲. این نکته نیز نباید دور از نظر بماند: احتمال دارد این دعا هیچ اختصاصی به امام زمان نداشته و «الحجة» در این دعا و «اللهم ولیک الحجة...» اشاره به هریک از امامان حاضر باشد. سفارش امام جواد به قرائت مداوم این دعا آن هم سال‌ها پیش از ولادت امام زمان، همچنین دعا برای طول عمر «حجت» و قائم بودن وی و... همین نکته را تأیید می‌نماید. بنابراین دعای یاد شده، هیچ اختصاصی به امام زمان ندارد تا دلالت بر فرزند داشتن آن حضرت داشته باشد.

۱۴. حدیث دوم: صلوات ضراب اصفهانی

عنه عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى وثمانين و مائتين و كنت مع قوم مخالفين من أهل بلدنا فلما قدمنا مكة تقدّم بعضهم فاکتري لنا دارا في زقاق بين سوق الليل و هي دار خديجة تسمى دار الرضا و فيها عجوز سمراء فسألتها، لما وقفت على أنها

آینده و شرایطی که بعدها به وجود خواهد آمد، در زمان حاضر، دست به تصویب قانون می‌زنند.

دارالرضا: ما تكونين من أصحاب هذه الدار؟ ولم سميت دارالرضا؟
فقلت: أنا من مواليم وهذه دارالرضا علي بن موسى أسكنها الحسن
بن علي فإني كنت من خدمه. فلما سمعت ذلك منها أنست بها و
أسررت الأمر عن رفقائي المخالفين فكنت إذا انصرفت من الطواف
بالليل أنام معهم في رواق في الدار ونغلق الباب ونلقي خلف الباب
حجرا كبيرا كنا ندير خلف الباب فرأيت غير ليلة ضوء السراج في الرواق
الذي كنا فيه شبيها بضوء المشعل ورأيت الباب قد انفتح ولأرى أحدا
فتح من أهل الدار ورأيت رجلا ربيعة أسمر إلى الصفرة ما هو قليل اللحم
في وجهه سجادة عليه قميصان وإزار رقيق قد تقنع به وفي رجله نعل
طاق فصعد إلى الغرفة في الدار حيث كانت العجوز تسكن وكانت تقول
لنا إن في الغرفة ابنة لاتدع أحدا يصعد إليها فكنت أرى الضوء الذي
رأيت يضيئ في الرواق على الدرجة عند صعود الرجل إلى الغرفة التي
يصعد بها ثم أراه في الغرفة من غير أن أرى السراج بعينه وكان الذين
معي يرون مثل ما أرى فتوهموا أن يكون هذا الرجل يختلف إلى ابنة
العجوز وأن يكون قد تمتع بها فقالوا: هؤلاء العلوية يرون المتعة وهذا
حرام لا يحل. فيما زعموا وكنا نراه يدخل ويخرج ونجئ إلى الباب وإذا
الحجر على حاله الذي تركناه وكنا نغلق هذا الباب خوفا على متاعنا و
كنا لا نرى أحدا يفتحه ولا يغلقه والرجل يدخل ويخرج والحجر خلف
الباب إلى وقت ننحيه إذا خرجنا فلما رأيت هذه الأسباب ضرب على
قلبي ووقعت في قلبي فتنة فتلطفت العجوز وأحببت أن أقف على خبر
الرجل فقلت لها: يا فلانة إني أحب أن أسألك وأفوضك من غير حضور
من معي فلا أقدر عليه فأنا أحب إذا رأيتني في الدار وحدي أن تنزلي إلي
لأسألك عن أمر. فقلت لي مسرعة: وأنا أريد أن أسر إليك شيئا فلم
يتبيأ لي ذلك من أجل من معك. فقلت: ما أردت أن تقول؟ فقلت:
يقول لك، ولم تذكر أحدا، لاتخاشن أصحابك وشركاءك ولا تلاحهم

فإنهم أعداؤك و دارهم . فقلت لها: من يقول؟ فقالت: أنا أقول . فلم أجسر لما دخل قلبي من الهيبة أن أراجعها فقلت: أي أصحابي تعنين؟ فظننت أنها تعني رفقائي الذين كانوا حجاجا معي قالت: شركاؤك الذين في بلدك وفي الدار معك . وكان جرى بيني وبين الذين معي في الدار عنت في الدين فسعوا بي حتى هربت واستترت بذلك السبب فوقفت على أنها عنت أولئك فقلت لها: ما تكونين أنت من الرضا؟ فقالت: كنت خادمة للحسن بن علي . فلما استيقنت ذلك قلت لأسألها عن الغائب فقلت: بالله عليك رأيته بعينك؟ فقالت: يا أخي لم أره بعيني فإني خرجت وأختي حبلى و بشرني الحسن بن علي بأني سوف أراه في آخر عمري وقال لي تكونين له كما كنت لي وأنا اليوم منذ كذا بمصر وإنما قدمت الآن بكتابة و نفقة وجه بها إلي على يدي رجل من أهل خراسان لايفصح بالعربية و هي ثلاثون دينارا وأمرني أن أحج سنتي هذه فخرجت رغبة مني في أن أراه فوقع في قلبي أن الرجل الذي كنت أراه يدخل و يخرج هو هو فأخذت عشرة دراهم صحاحا فيها ستة رضوية من ضرب الرضا قد كنت خبأتها لألقيها في مقام إبراهيم و كنت نذرت و نويت ذلك فدفعتها إليها و قلت في نفسي- أدفعها إلى قوم من ولد فاطمة أفضل مما ألقىها في المقام وأعظم ثوابا فقلت لها: إدفعي هذه الدراهم إلى من يستحقها من ولد فاطمة . و كان في نيتي أن الذي رأيته هو الرجل وإنما تدفعها إليه فأخذت الدراهم و صعدت و بقيت ساعة ثم نزلت فقالت: يقول لك ليس لنا فيها حق إجعلها في الموضع الذي نويت و لكن هذه الرضوية خذ منا بدنها و ألقها في الموضع الذي نويت . ففعلت و قلت في نفسي الذي أمرت به عن الرجل ثم كان معي نسخة توقيع خرج إلى القاسم بن العلاء بأذربيجان فقلت لها: تعرضين هذه النسخة على إنسان قد رأى توقيعات الغائب . فقالت: ناولني فإني أعرفها . فأريتها النسخة و ظننت أن المرأة تحسن أن تقرأ فقالت:

لا يمكنني أن أقرأ في هذا المكان. فصعدت الغرفة ثم أنزلته فقالت: صحيح. وفي التوقيع أبشركم ببشرى ما بشرت به [إياه] وغيره ثم قالت: يقول لك إذا صليت على نبيك صلى الله عليه وآله وسلم كيف تصلي [عليه]؟ فقلت: أقول اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كأفضل ما صليت وباركت وترجمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد. فقال: لا، إذا صليت عليهم فصل عليهم كلهم وسمهم. فقلت: نعم. فلما كانت من الغد نزلت و معها دفتر صغير فقالت: يقول لك إذا صليت على النبي فصل عليه وعلى أوصيائه على هذه النسخة فأخذتها و كنت أعمل بها و رأيت عدة ليال قد نزل من الغرفة وضوء السراج قائم و كنت أفتح الباب وأخرج على أثر الضوء وأنا أراه، أعني الضوء، ولا أرى أحد حتى يدخل المسجد وأرى جماعة من الرجال من بلدان شتى يأتون باب هذه الدار فبعضهم يدفعون إلى العجوز رقاعا معهم ورأيت العجوز قد دفعت إليهم كذلك الرقاع فيكلمونها و تكلمهم ولأفهم عنهم ورأيت منهم في منصرفنا جماعة في طريق إلى أن قدمت بغداد. نسخة الدفتر الذي خرج «بسم الله الرحمن الرحيم... اللهم صل على محمد وأهل بيته الأئمة الهادين المهديين.. اللهم صل على محمد وعليهم صلاة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها إلا أنت ولا يسعها إلا علمك ولا يحصيها أحد غيرك اللهم صل على وليك المحيى سنتك القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك و حجتك على خلقك و خليفتك في أرضك و شاهدك على عبادك اللهم أعز نصره و مدّ في عمره و زين الأرض بطول بقاءه اللهم اكفه بغى الحاسدين وأعذه من شر الكائدين و ادحر عنه إرادة الظالمين و تخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه و جميع أهل الدنيا ما تقربه عينه و تسربه نفسه و بلغه أفضل أملة في الدنيا والآخرة إنك على كل شئ قدير اللهم جدد به ما محي من دينك و

أحي به ما بدل من كتابك وأظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة وأهدم بعزته كل ضلالة واقصم به كل جبار واخلد بسيفه كل نار وأهلك بعدله كل جبار وأجر حكمه على كل حكم وأذل لسلطانه كل سلطان اللهم أذل كل من ناواه وأهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده واستأصل من جحد حقه واستهان بأمره وسعى في إطفاء نوره وأراد إخماد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء [و] الحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى وأعلام الهدى ومنارات التقى والعروة الوثقى والحبل المتين والصراط المستقيم وصل على وليك وولاية عهده والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وأزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دنيا وآخرة إنك على كل شئ قدير.^١

١. الغيبة شيخ طوسي، ص ٢٧٣. ٢٨٠؛ مصباح المتعجب، ص ٤٠٦. ٤٠٩. وصل على وليك وولاية عهدك والأئمة من ولده [والأئمة ولده (نسخه ب وج)] ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دنيا وآخرة إنك على كل شئ قدير. [دلائل الإمامة، ص ٥٤٥. ٥٥١] نقلت هذا الخبر من أصل بخط شيخنا أبي عبدالله الحسين الغضائري قال حدثني أبو الحسن علي بن عبدالله القاساني قال حدثنا الحسين بن محمد سنة ثمان وثمانين ومائتين بقاسان بعد منصرفه من أصبهان قال حدثني يعقوب بن يوسف بأصبهان: حججت سنة إحدى وثمانين ومائتين اللهم أره في ذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه وتسره نفسه وبلغه أفضل أمه في الدنيا والآخرة إنك على كل شئ قدير. وصل على وليك وعلى ولاة عهدك الأئمة من ولده القائمين بأمره ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أفضل آمالهم. [جمال الأسبوع، ص ٣٠١. ٣٠٦] ذكر صلوات على النبي وآله صلوات الله عليه وعليهم مروية عن مولانا المهدي صلوات الله عليه وهي ما إذا تركت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها أبدا لأمر اطلعنا الله جل جلاله عليه: —

در این صلوات هم، که نویسنده چهل حدیث، آن را حدیث یازدهم کتاب خود قرار داده، سخن از فرزند داشتن امام زمان به میان آمده است.

أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرني الحسين بن عبيد الله عن محمد بن أحمد بن داود و هارون بن موسى التلعكبري قالاً أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي الرازي الخضيب الأيادي فيما رواه في كتابه كتاب الشفاء و الجلاء عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى و ثمانين و مأتين و صل على وليك و لاة عهدك و الأئمة من ولده و زد في أعمارهم و زد آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم دينا و دنيا و آخرة انك على كل شئ قدير. [؛ مكيان المكارم، ج ۲، ص ۶۸] او يستفاد من قوله «فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه» صدور امر إليه من مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه في ذلك فهو دليل لصحة الرواية و الله ولي النعمة والهداية.]

علامه مجلسی بخش پایانی همین صلوات را ذیل یکی از زیارات امام زمان نقل نموده (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱) بنابراین نمی توان آن را روایت و مورد استشهادی دیگر به شمار آورد.

با توجه به طولانی بودن این گزارش، تنها ترجمه بخشی از صلوات که مربوط به بحث ما می شود بیان می گردد:

.... خدایا بروئی خودت که زنده کننده دین تو و قیام کننده به دستور تو و دعوت کننده و راهنمای به سوی تو و حجت تو بر آفریدگانت و جانشین تو بر زمینت و شاهد تو بر بندگان است، درود بفرست. خدایا یاری او را عزت، و عمر او را طولانی بفرما و زمین را با حکومت طولانی او زینت ببخش. خدایا ستم حسودان را از او دور نما و او را از شر نیزنگ بازان، پناه ده و خواست ستمکاران را از او برگردان و از دست زورگویان او را نجات ده. خدایا او را درباره خودش و فرزندان و شیعیانش و زیردستانش و یاران ویژه و غیر ویژه اش و دشمنانش و تمامی مردم دنیا، چشم روشنی عنایت فرما و او را به وسیله آن شاد گردان

پاسخ از این روایت هم همان است که ذیل روایت پیشین بیان شد. آنچه در این صلوات، پاسخ یاد شده را تقویت می‌نماید، عبارت دو خط پایانی صلوات است:

«خدایا برولی خودت و سرپرستان پیمان او و امامان از فرزندان
درد فرست و عمر آنها را دراز و فرصت آنها را زیاد بگردان و آنها را
به آخرین آرزوهای دنیایی و آخرتیشان برسان؛ چراکه تو بر هر
چیزی توانا هستی»

وقتی براساس این صلوات، برای «امامان از فرزندان امام زمان» دعا می‌کنیم، معنایش این نیست که از زمانی که امام این دعا را فرموده تا به امروز و... حتماً باید امامانی در میان فرزندان حضرت وجود داشته باشند یا حتماً وجود دارند؛ بلکه به همان معنای قضیه حقیقه است. البته در بخش دیگری از همین مجموعه^۱ به تفصیل به دلالت جملات ذیل این صلوات و روایات مشابه آن درباره امامت فرزندان امام زمان خواهیم پرداخت.

۱۵. حدیث سوم: روایت نخست درباره سکونت امام در سهله

و عن ابن بابويه حدثنا محمد بن علي بن الفضل بن تمام حدثنا أحمد بن محمد بن عمار عن أبيه عن حمدان القلاسي. عن محمد بن جمهور عن مرزم بن عبدالله عن أبي بصير عن أبي عبدالله: يا أبا محمد كأي أرى نزول القائم في مسجد السهلة باهله و عياله. قلت: يكون منزله؟ قال: نعم؛ هو منزل إدريس و ما بعث الله نبيا الا و قد صلى فيه و المقيم فيه

۱. ذیل دسته چهارم از روایات، که دلالت بر امام بودن فرزندان امام زمان دارند.

كالمقيم في فسطاط رسول الله و ما من مؤمن و لا مؤمنة الا وقلبه يحن
إليه و ما من يوم و لاليله الا و الملائكة يأوون إلى هذا المسجد يعبدون
الله فيه يا أباحمد اما إني لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاه الا فيه
ثم إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله و لنا أجمعين.^۱

۱۶. حدیث چهارم: روایت دوم درباره سکونت امام در سهله

و روي أبوبصير عن أبي عبد الله قال لي: يا أباحمد كأي أرى نزول القائم
في مسجد السهلة باهله و عياله. قلت: يكون منزله؟ جعلت فداك.
قال: نعم، كان فيه منزل إدريس و كان منزل إبراهيم خليل الرحمان و ما
بعث الله نبيا الا و قد صلى فيه و فيه مسكن الخضر و المقيم فيه كالمقيم
في فسطاط رسول الله و ما من مؤمن و لا مؤمنة الا وقلبه يحن إليه و فيه
صخرة فيها صورة كل نبي و ما صلى فيه أحد فدعا الله بنية صادقة الا
صرفه الله بقضاء حاجته و ما من أحد استجاره إلا أجاره الله مما يخاف.
قلت: هذا هو الفضل. قال: أنزئك؟ قلت: نعم. قال: هو من البقاع التي
أحب الله ان يدعى فيها و ما من يوم و لاليلة الا و الملائكة تزور هذا
المسجد يعبدون الله فيه اما اني لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاة
الا فيه يا أباحمد و لو لم يكن له من الفضل الا نزول الملائكة و الأنبياء

۱. قصص الانبياء، ص ۸۴ [امام صادق به ابوبصير فرمود: ابومحمد! گویا سکونت امام زمان در مسجد سهله به همراه خانواده و عیالش را مشاهده می‌کنم. ابوبصیر پرسید: آنجا خانه او خواهد بود؟ فرمود: آری؛ آنجا خانه ادريس نبی بود. تمامی انبياء الهی در آن نماز خوانده‌اند. هر که در آن اقامت گزیند همانند کسی خواهد بود که در خیمه رسول الله اقامت نموده. قلب تمامی مؤمنان، میل به این مکان دارد و هر شبانه روز، ملائکه به این مسجد، پناه می‌آورند و در آن به عبادت می‌پردازند. ابومحمد! من اگر در کوفه بودم تمامی نمازهای خود را در این مسجد به جا می‌آوردم. آنگاه که قائم ما قیام کند، خداوند انتقام رسولش و ما را یکجا خواهد گرفت.] نویسنده چهل حدیث این روایت را حدیث بیست و دوم کتاب خود قرار داده است.

فیه لکان کثیرا فکیف و هذا الفضل و ما لم أصف لك أكثر. قلت: جعلت فداک لایزال القائم فیه ابدا؟ قال: نعم. قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق. قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال: یسالمهم كما سالمهم رسول الله و یؤدون الجزية عن ید و هو صاغرون. قلت: فمن نصب لكم العداوة؟ فقال: لا یا أبا محمد ما لمن خالفنا فیه فی دولتنا من نصیب ان الله قد أحل لنا دماءهم عند قیام قائمنا فالیوم محرم علینا و علیکم ذلك فلا یغرنک أحد إذا قام قائمنا انتقم الله و لرسوله و لنا أجمعین.^۱

۱. *المزار ابن مشهدی*، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ [امام صادق به ابوبصیر فرمود: ابومحمد! گویا سکونت امام زمان به همراه خانواده و عیالش را در مسجد سهله می بینم. ابوبصیر پرسید: اینجا خانه او خواهد بود؟ فرمود: آری؛ منزل ادريس نبی نیز و ابراهیم خلیل نیز بوده. تمامی انبیاء الهی در این مسجد نماز گزارده اند و خانه خضرهم در همین مسجد است. آنکه اینجا اقامت کند گویا در خیمه رسول الله اقامت نموده. قلب هر مؤمنی تمایل به این مسجد دارد. در این مسجد، صخره ای است که عکس تمامی انبیاء الهی در آن وجود دارد. هرکه با نیت خالص در این مسجد دعا کند، با دعای مستجاب، بیرون خواهد رفت و هرکه به اینجا پناه آورد، خداوند او را از آنچه می ترسد پناه خواهد داد. ابوبصیر گفت: چه فضیلتی؟! امام فرمود: باز هم بگویم؟ گفت: آری. فرمود: این مسجد از اماکنی است که خداوند دوست دارد او را آنجا بخوانند و در هر شبانه روز ملائکه به زیارت این مسجد آمده در آن عبادت می کنند. من اگر در کوفه بودم تمامی نمازهای خود را در این مسجد به جا می آوردم. ابومحمد! برای فضیلت این مسجد همین بس که ملائکه و انبیاء الهی به آن آمده اند؛ حال آنکه فضایی که از آن برای نگفتم بسیار بیشتر است. ابوبصیر پرسید: امام زمان برای همیشه در این مسجد خواهد ماند؟ فرمود: آری. پرسید: کسانی که پس از او هستند چگونه؟ فرمود: آنها نیز همینطور؛ تا اینکه دنیا به پایان خود برسد. پرسید: رفتار امام زمان با اهل کتاب ساکن در مملکت اسلامی چگونه خواهد بود؟ فرمود: همانند رسول الله با آنها با مسالمت برخورد می کند و از آنها جزیه می گیرد. پرسید: دشمنان آشکار شما چگونه؟ فرمود: آنها نه. کسانی که آشکارا با ما مخالفت کرده باشند هیچ حقی در دوران حکومت ما نخواهند داشت.

درباره محدوده دلالت ایندو روایت (که در حقیقت یک روایت هستند) باید دقت داشت:

هرچند در این دو روایت از اهل و عیال حضرت سخن به میان آمده است ولی نسبت به اینکه امام زمان از چه زمانی دارای اهل و عیال شده هیچ دلالتی ندارند. براین اساس، معلوم نیست امام زمان، پیش از قیام، دارای اهل و عیال شده یا پس از آن؟ آیا حضرت در زمان قیام، فرزندی دارد یا خیر؟

۱۷. حدیث پنجم: روایت سوم درباره سکونت امام در سهله

وفي رواية صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال: أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله.^۱

پاسخ از این روایت، همان است که درباره دو روایت پیشین بیان شد.

خداوند هنگام قیام قائم، خون آنها را برای ما حلال می‌کند ولی امروزه بر ما و شما ریختن خون آنها حرام است؛ مبدا کسی تو را فریب دهد (و دست به اقدامی بزنی) آنگاه که قائم ما قیام نماید خداوند انتقام پیامبر و ما را یکجا خواهد گرفت. [

۱. /ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۰: الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۷۱ (الفضل بن شاذان عن عثمان بن عيسى عن صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله.)؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ (غیبة الشیخ الطوسی: الفضل عن عثمان بن عيسى عن صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله. الكافي: محمد بن يحيى عن علي بن الحسن عن عثمان مثله.)

ترجمه: وقتی نزد امام صادق نام مسجد سهله برده شد، حضرت فرمود: آنجا وقتی امام زمان با اهل و خانواده خویش بیاید، خانه آن حضرت خواهد بود. نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۳ کتاب خود قرار داده است.

نکته دیگری نیز که علاوه بر آن نباید دور از نظر بماند، نقل متفاوت آن است:

محمد بن یحیی عن علي بن الحسن بن علي عن عثمان عن صالح بن أبي الأسود: قال أبو عبد الله و ذكر مسجد السهلة فقال: أما إنه منزل صاحبنا إذا قام بأهله.^۱

اگر عبارت «قام بأهله» در این روایت به معنای «بنی بأهله» باشد و به ازدواج آن حضرت، پس از به ثمر رسیدن قیام اشاره داشته باشد، هیچ دلالتی بر فرزند داشتن ایشان نخواهد داشت. بنابراین این روایت می تواند عبارت «قدم بأهله» در روایت پیش را هم تفسیر نماید. از این رو این روایت نیز لا اقل با اجمال در لفظ و دلالت روبرو شده هیچ دلالتی بر وجود اهل و عیال برای آن حضرت پیش از قیام نخواهد داشت.

۱۸. حدیث ششم: جانشین امام در مکه

وعنه قال الحسين بن حمدان الخصبي حدثني محمد بن إسماعيل وعلي بن عبدالله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل: سألت سيدي أبا عبد الله الصادق يا سيدي فما يصنع باهل مكة؟ قال: يدعوهم بالحكم و الموعظة الحسنه فيطيعونه و يستخلف فيهم من اهل بيته و يخرج يرید المدينة. قال المفضل: يا

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۲ (محمد بن یحیی عن علي بن الحسن بن فضال عن الحسين بن سيف عن عثمان عن صالح بن أبي الأسود: قال أبو عبد الله و ذكر مسجد السهلة فقال أما انه منزل صاحبنا إذا قام بأهله). تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تکرى الشيعة، ج ۳، ص ۱۱۹ (... اذا أقام بأهله)؛ مزار این مشهدی، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۹

سيدي فاما يصنع بالبيت؟ قال: ينقضه ولا يدع منه الا القواعد التي هي أول بيت وضع للناس ببكة في عهد آدم والذي رفعه إبراهيم وإسماعيل وإن الذي بني بعدهم لابناه نبي ولا وصي ثم يبنيه كما يشاء ويغير آثار الظلمة بمكة والمدينة والعراق وسائر الأقاليم وليهدم من مسجد الكوفة ويبنيه على بنائه الأول وليهدم من القصر العتيق ملعون من بناه. قال المفضل: يا سيدي يقيم بمكة؟ قال: لا، بل يستخلف فيها رجلا من أهله فإذا سار منها وثبوا عليه وقتلوه فيرجع إليهم فيأتوا مهطعين مقنعي رؤوسهم يبيكون ويتضرعون ويقولون يا مهدي آل محمد التوبة فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ثم يستخلف فيهم خليفة ويسير عنهم فيثبون عليه بعده ويقتلونه فيرجع إليهم فيخرجون إليه مجزين النواصي ويضجون يبيكون ويقولون يا مهدي آل محمد غلبت علينا شقوتنا فاقبل منا توبتنا يا أهل بيت الرحمة فيعظهم ويحذرهم ويستخلف فيهم خليفة ويسير فيثبون عليه بعده ويقتلونه فيرد إليهم أنصاره من الجن والنقباء فيقول: ارجعوا إليهم لاتبقوا منهم أحدا الا من وسم وجهه بالإيمان فلولوا رحمة الله وسعت كل شئ وأنا تلك الرحمة لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعذار والأندارين الله وبيني وبينهم فيرجعون إليهم فوالله لا يسلم من المائة منهم واحد والله ولا من الألف واحد. قال المفضل: يا سيدي فأين يكون دار المهدي ومجمع المؤمنين؟ قال: يكون ملكه بالكوفة ومجلس حكمه جامعها وبيت ماله مقسم غنائم المسلمين بمسجد السهلة وموضع خلوته الذكوات البيض من الغريين.^١

١. الهداية الكبرى، ص ٣٩٢. ٤٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١١٠. (أقول: روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسن بن أبي شعيب [و] محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر: سألت سيدي الصادق هل للمأمور المنتظر المهدي من وقت موقت يعلمه الناس؟ ... قال المفضل: فما يصنع بأهل مكة؟ قال: يدعوه بالحكمة و

الموعظة الحسنة فيطيعونه ويستخلف فيهم رجلا من أهل بيته ويخرج يريد المدينة. قال المفضل: يا سيدي فما يصنع بالبيت؟ قال.. قال المفضل: يا سيدي يقيم بمكة؟ قال: لا! يا مفضل بل يستخلف منها رجلا من أهله فإذا سار منها وثبوا عليه فيقتلونه فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤسهم ييكون ويتضرعون ويقولون يا مهدي آل محمد التوبة التوبة فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ويستخلف عليهم منهم خليفة...)

ترجمه: مفضل: از امام صادق پرسیدم: امام زمان با اهل مکه چه می‌کند؟ فرمود: آنها را با حکمت و پندهای نیکو فرا می‌خواند و آنها از او اطاعت می‌کنند. سپس امام مردی از خاندان خود را بر آنها می‌گمارد و به سوی مدینه راهی می‌شود. مفضل پرسید: با کعبه چه می‌کند؟ فرمود: آن را خراب می‌کند و همان پایه‌هایی را که در ابتدا و از زمان حضرت آدم بر آن ساخته شده، باقی می‌گذارد و سپس آن را همانگونه که می‌خواهد بنا می‌نماید و نشانه‌های ستمکاران را در مکه و مدینه و عراق و سایر سرزمین‌ها از بین می‌برد. مسجد کوفه را خراب نموده بر همان ساختمان ابتدایش بنا می‌نماید و قصر عتیق، که سازنده آن شخصی ملعون است، را ویران می‌سازد. مفضل پرسید: در مکه می‌ماند؟ فرمود: نه؛ مردی از خانواده‌اش را به جای خود می‌گذارد و حرکت می‌نماید. پس از رفتن حضرت، اهل مکه شورش کرده، نماینده ایشان را می‌کشند. حضرت به مکه باز می‌گردد و اهالی شهر با حالتی حاکی از شرمندگی به حضرت آمده عذر خواهی می‌نمایند. حضرت از آنها می‌گذرد و شخص دیگری را جانشین خود می‌نماید ولی باز پس از رفتن حضرت، مردم شورش کرده او را نیز می‌کشند. حضرت باز به شهر بر می‌گردد و باز، اهل شهر با گریه و زاری و اظهار ندامت و شرمساری به خدمت حضرت می‌آیند حضرت، دوباره به پند و اندرز دادن آنها می‌پردازد و پس از آن نفر دیگری را جانشین خود می‌نماید که او نیز پس از حرکت ایشان کشته می‌شود. اینبار، حضرت به یارانش از جنیان و برجستگان دستور می‌دهد به مکه بازگردند و هیچکس را مگر آنها که در صورتشان، علامت ایمان وجود دارد، زنده نگذارند و تأکید می‌نماید: اینکه من همراهیتان نمی‌کنم به خاطر این است که رحمت واسعه الهی هستم و گرنه با شما می‌آمدم. فرستادگان حضرت به مکه می‌آیند و از هزار نفر، یکی باقی نمی‌ماند. مفضل پرسید: خانه مهدی و محل تجمع مؤمنان کجا خواهد بود؟ امام فرمود: خانه حضرت در کوفه و دادگاهش در مسجد کوفه و بیت المالش در مسجد سهله و خلوتگاهش در منطقه ذکوات نجف خواهد بود.

درباره این روایت، که نویسنده چهل حدیث، آن را حدیث ۲۴ کتاب خود قرار داده، باید دقت داشت:

۱. پیش از این درباره فاقد اعتبار بودن نویسنده کتاب «الهدایة الکبری» تذکر داده شد.

۲. اصل ماجرای قیام حضرت از مکه و ماجراهای پس از آن در کتاب‌های دیگر از جمله «الغیبة» نعمانی و «تفسیر» عیاشی ذکر شده ولی در هیچیک از آنها این بخش از ماجرا به چشم نمی‌آید.

۳. دلیلی در دست نیست که «مردی از خانواده امام زمان» حتماً باید فرزند یا از نسل ایشان باشد. بلکه این دو تن می‌توانند یکی از سادات هاشمی یا دامادهای حضرت یا... باشند.

۱۹. حدیث هفتم: دعوت به امام زمان

و بالاسناد المذكور [و روی السید علی بن عبد الحمید یاسناده إلى أحمد بن محمد الأیادی] یرفعه إلى علی بن الحسین فی ذکر القائم فی خبر طویل: فیجلس تحت شجرة سمرة فیجیئه جبرئیل فی صورة رجل من کلب فیقول: یا عبدالله ما یجلسک ههنا؟ فیقول: یا عبدالله انی أنتظر أن یأتینی العشاء فأخرج فی دبره إلى مكة وأکره أن أخرج فی هذا الحر. فیضحک فإذا ضحک عرفه أنه جبرئیل فیأخذ بیده ویصافحه ویسلم علیه و یقول له: قم. و یجیئه بفرس یقال له البراق فیرکبه ثم یأتی إلى جبل رضوی فیأتی محمد و علی فیکتبان له عهداً منشوراً یقرؤه علی الناس ثم یمخرج إلى مكة و الناس یجتمعون بها فیقوم رجل منه فینادی: أیها الناس هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم إلى ما دعاکم إلیه رسول الله. فیقومون فیقوم هو بنفسه فیقول: أیها الناس أنا فلان بن فلان أنا ابن نبی

الله أَدْعُوكُمْ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ نَبِيُ اللَّهِ. فَيَقُومُونَ إِلَيْهِ لِيَقْتُلُوهُ فَيَقُومُ
ثَلَاثُمِائَةً وَيَنْفِي عَلَى الثَّلَاثُمِائَةِ فَيَمْنَعُونَهُ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ
سَائِرِهِمْ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ لَا يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اجْتَمَعُوا عَلَى غَيْرِ
مِيعَادٍ.^۱

پاسخ از این روایت هم از آنچه ذیل روایت پیش بیان شد، روشن
می‌شود. گویا هیچ دلیلی در دست نیست که منظور از «رجل منه»
یکی از افراد خانواده او باشد؛ بلکه طبق آیه قرآن «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»^۲
امکان دارد این شخص یکی از یاران راستین و صمیمی ایشان باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ [از امام سجاد نقل شده که در ضمن روایتی طولانی
فرمود: امام زمان زیردرختی سبزی نشیند. جبرئیل در پوشش مردی از قبیله کلب
پیش حضرت آمده می‌گوید: بنده خدا! چرا اینجا نشستهای؟ امام می‌فرماید: بنده
خدا! منتظرم شب شود تا به مکه وارد شوم و کراهِت دارم در این گرما وارد شهر شوم.
وقتی جبرئیل می‌خندد، حضرت او را می‌شناسد. جبرئیل دست حضرت را گرفته با او
روبوسی می‌کند و سلام می‌دهد و می‌گوید: برخیز. سپس اسبی با نام «براق» برای
حضرت می‌آورد و حضرت سوار آن شده به سمت کوه «رضوی» می‌آید. محمد و علی
می‌آیند و پیمان او را می‌نویسند و او آن را بر مردم خوانده به سوی مکه راهی می‌شود. در
شهر مکه و در حالیکه مردم در آن گرد آمده‌اند مردی از (اطرافیان یا خانواده) حضرت
فریاد برمی‌دارد: مردم! این همان آرزوی شماست که آمده و شما را به همان چیزی که
رسول الله به آن دعوت می‌کرد، دعوت می‌نماید. سپس خود حضرت برخاسته
می‌گوید: پس از معرفی خود می‌گوید: دعوت من همان دعوت رسول الله است.
حاضران به سوی او می‌آیند تا او را بکشند ولی سیصد و اندی نفر، که پنجاه نفرشان از
مردم کوفه و سایر آنها از دیگر شهرها هستند و یکدیگر را هم نمی‌شناسند و بدون
هماهنگی قبلی هم به مکه آمده‌اند، برخاسته از او حفاظت می‌نمایند.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را ذیل حدیث ۲۴ کتاب خود گنجانده است.

۲. سوره ابراهیم، ی ۳۶ [هرکه از من پیروی نماید او از من است]

۲۰. حدیث هشتم: زیارت روز عرفه

و من أدعية يوم عرفة ما رويناها بإسنادنا إلى أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى إياس بن الأكوع عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق: سمعته يدعو في يوم عرفة في الموقف بهذا الدعاء فنسخته ثم تقول «السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا نبي الله السلام عليك يا خيرة الله من خلقه و أمينه على وحيه السلام عليك يا مولاي يا أمير المؤمنين ... السلام عليك يا مولاي يا أبا الحسن علي بن محمد السلام عليك يا مولاي يا أبا جعفر الحسن بن علي السلام عليك يا مولاي يا أبا القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة يا مولاي كونوا شفعا في حط وزري و خطاياي آمنت بالله و بما انزل إليكم و أتوالى آخركم بما أتوالى به أولكم و برئت من الجبت و الطاغوت و اللات و العزى يا مولاي أنا سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم و عدو لمن عاداكم و ولى لمن والاكم إلى يوم القيامة و لعن الله ظالميك و غاصبيكم و لعن الله أشياعهم و أتباعهم و أهل مذهبهم و أبرء إلى الله و اليكم منهم ...»^۱

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۱۷، ۱۳۶ [امام صادق در روز عرفه و در صحراى عرفات این دعا را زمزمه می نمود: پس از آن می گوئی «درود بر توای رسول الله! درود بر توای پیامبر خدا! درود بر توای برگزیده خدا از میان آفریده هایش و امانتدار او و روحیش! درود بر توای مولای من! ای امیرالمؤمنین! ... درود بر توای مولای من! ای علی بن محمد هادی! درود بر توای مولای من! ای حسن بن علی عسکری! درود بر توای مولای من! ای محمد بن حسن صاحب الزمان! درود خداوند بر تو و خانواده پاک و پاکیزه ات! ای اربابان من! شفیعان من برای ریختن گناهان و خطاهایم باشید. من به خدا و آنچه بر شما فرو فرستاده ایمان دارم. همانگونه که دوستدار نخستین شما هستم آخرینتان را هم دوست دارم و از جبت و طاغوت و لات و عزی بیزارم. مولای من! من با آنکه با شما در صلح و سلامت است، صلح و با آنکه با شما می جنگد، جنگ می نمایم. تا روز قیامت دشمن دشمن شما و دوست دوست شمایم. خداوند، ستمکاران به شما و

نویسنده چهل حدیث، منظور از عبارت «عترتک الطیبة الطاهرة» [خانواده پاک و پاکیزه تو] را فرزندان امام زمان دانسته است! ولی باید دقت داشت:

این عبارت، کاملاً سازگار با پدران معصوم و پاک و پاکیزه امام زمان است و لزومی ندارد حتماً آن را اشاره به فرزندان امام زمان گرفت! بنابراین این عبارت نیز هیچ ظهوری در فرزند داشتن امام زمان ندارد.

۲۱. حدیث نهم: زیارت روز جمعه

يوم الجمعة و هو يوم صاحب الزمان و باسمه و هو اليوم الذي يظهر فيه عجل الله فرجه أقول متمثلاً و أشير إليهم «محبكم و ان قبضت حياتي * و زائرکم و ان عقرت رکابي» السلام عليك يا حجة الله في أرضه السلام عليك يا عين الله في خلقه السلام عليك يا نور الله الذي يهتدى به المهتدون و يفرج به عن المؤمنين السلام عليك أيها المهدب الخائف السلام عليك أيها الولي الناصح السلام عليك يا سفينة النجاة السلام عليك يا عين الحياة السلام عليك صلى الله عليك و على آل بيتك الطيبين الطاهرين السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصرو ظهور الأمر... يا مولاي يا صاحب الزمان صلوات الله عليك و على آل بيتك هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه ظهورك و الفرج فيه للمؤمنين على يدك و قتل الكافرين بسيفك و أنا يا مولاي فيه ضيفك و جارك و أنت يا مولاي كريم من أولاد الكرام و مأمور بالضيافة و الإجارة

غاصبان شما و یاران و پیروان و هم کیشان نشان را لعنت کند ...» [نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۷ کتاب خود قرار داده است.

فأضفني وأجرني صلوات الله عليك و على أهل بيتك الطاهرين.^۱

در این زیارت هم نویسنده همچون زیارت پیشین، از عبارت های مشخص شده، فرزند داشتن امام زمان را استدلال کرده است. در پاسخ ادعای نویسنده باید دقت داشت:

۱. ابن طاووس برای زیارت هایی که درباره هفت روز هفته ذکر کرده، هیچ سند و منبعی ارائه نمی دهد و آنها را هم به هیچ امامی نسبت نداده است. از این رو بعید نیست این زیارت ها از زبان خود او باشد. بنابراین نمی توان این زیارت را با قاطعیت، نسبت به اهل بیت داد و «روایت» به شمار آورد و سپس به متن آن استدلال نمود.

۱. جمال الاسبوع، ص ۴۱ و ۴۲ [روز جمعه، روز امام زمان و به نام ایشان است و همان روز قیام آن حضرت است. من با آن حضرت با زبان این بیت شعر سخن می گویم که «دوستدار شمایم حتی اگر جانم را بگیری * و به زیارتان می آیم هر چند حیوان مرا زم دهید» «درود بر توای حجت خداوند در زمینش! درود بر توای چشم خداوند در میان آفریده هایش! درود بر توای نور خدا که هدایت یافتگان از آن بهره برده اند و به وسیله آن برای مؤمنان، گشایش می شود! درود بر توای پاک شده ترسان! درود بر توای سرپرست نصیحت خواه! درود بر توای کشتی نجات! درود بر توای چشمه زندگی! درود بر تو! صلوات خداوند بر تو و بر خانواده پاک و پاکیزه ات. درود بر تو! خداوند در وعده ای که برای یاری و ظهور تو داده، شتاب کند.. ای مولای من! ای صاحب الزمان! صلوات خداوند بر تو و خانواده ات. امروز روز جمعه است که روز توسع و ظهور تو و گشایش مؤمنان به دست تو و کشته شدن کافران با شمشیر تو، در این روز امید می رود. مولای من! من در این روز، مهمان و پناهنده به تو هستم و توای مولای من! مردی بخشنده و از نسل انسانهایی بخشنده هستی و نسبت به مهمان داری و پناه دادن، تکلیف داری. پس مرا مهمان کن و پناه ده. صلوات خداوند بر تو و بر خانواده پاک تو باد.] نویسنده چهل حدیث، این زیارت را حدیث ۲۸ کتاب خود قرار داده است.

۲. گذشته از پاسخی که ذیل روایت پیشین بیان شد باید دقت داشت اجتماع «صلوات فرستادن» از یکسو و «طیب و طاهر بودن» از سوی دیگر، اختصاص عبارت‌های علامتگذاری شده را به امامان معصوم، روشن‌تر و آشکارتر می‌سازد. بنابراین «اهل بیت» در عبارت‌های مشخص شده در این زیارت، با امامان معصوم بسیار سازگار و هماهنگ است و دلیلی بر حمل آنها بر فرزندان امام زمان در دست نیست.

۲۲. حدیث دهم: زیارتی دیگر

زيارة أخرى له: قد تقدم ذكر الاستيذان في أول زيارة فأغنى ذلك عن الإعادة في كل زيارة فإذا دخلت بعد الاذن فقل:

السلام عليك يا خليفة الله في أرضه وخليفة رسوله وآبائه الأئمة المعصومين المهديين ... ثم صل صلاة الزيارة وقد تقدم بيانها في الزيارة الأولى فإذا فرغت منها فقل: اللهم صل على محمد وأهل بيته الهادين المهديين العلماء الصادقين الأوصياء المرضيين دعائم دينك .. اللهم صلّ على وليك المحي لسنتك القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك وحجتك على خلقك وخليفتك في أرضك وشاهدك على عبادك اللهم أعز نصره وامدد في عمره وزين الأرض بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين وأعذه من شر الكائدين وازجر عنه إرادة الظالمين وخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته و خاصته وعامته ومن جميع أهل الدنيا ما تقربه عينه وتسربه نفسه و بلغه أفضل أملة في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير. ثم ادع الله بما أحببت.^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۸. ۱۰۲ [پس از اجازه ورود، امام زمان را اینگونه زیارت نما «درود

درباره این زیارت باید دقت داشت:

علامه مجلسی، برای آن هیچ منبعی ذکر ننموده و سندی هم برای آن نیاورده و حتی آن را به هیچیک از امامان، منسوب نکرده است! بنابراین تا زمانی که لااقل «روایت» بودن آن ثابت نشود، نمی شود به آن استناد نمود.

پاسخ استدلال به متن آن نیز ذیل روایات پیشین بیان شد.

گروه دوم: روایاتی که تصریح به وجود فرزند برای امام زمان دارند

در این بخش، به نقل و بررسی چهار روایت می پردازیم که به صراحت از فرزندان امام زمان سخن گفته اند:

۲۳. حدیث نخست: دعای امام رضا

روی یونس بن عبدالرحمن: أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر

برتوای جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول الله و پدران معصوم و هدایت یافته اش! ...» پس از نماز زیارت بگو «خدایا بر محمد و خاندان هدایتگر و هدایت یافته و دانشمند و راستگو که جانشینان پسندیده و ستون های دین توهستند صلوات بفرست .. خدایا بر جانشین صلوات بفرست؛ همانکه دین تو را زنده می گرداند و به دستور توفیام می نماید و به سوی تودعوت و راهنمایی می کند و حجت تو بر آفریدگانت و جانشینت در زمین و شاهد تو بر بندگانت است. خدایا یاری او را عزت و عمر او را طولانی بگردان و زمین را با طولانی شدن زندگانش، زینت ببخش. خدایا ستم حسودان و شریرنگ بازان و خواست ستمکاران را از او دور گردان و او را از دست زورگویان، نجات بده. خدایا او را در خودش و ذریه فرزندانش و پیروان و وزیرستان و یاران ویژه و غیریژه و عموم مردم دنیا، چشم روشنی و خشنودی دل، عنایت بفرما و او را به برترین آرزویش در دنیا و آخرت برسان چراکه تو بر هر چیزی توانا هستی. [نویسنده چهل حدیث، این زیارت را روایت ۱۷ کتاب خود قرار داده است.

بهذا «اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ولسانك
المعبر عنك الناطق بحكمك وعينك الناطقة بإذنك وشاهدك على
عبادك اللهم فإننا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة أنه لم
يذنب ذنبا ولا أتى حوبا ولم يرتكب معصية ولم يضع لك طاعة ولم
يهتك لك حرمة ولم يبدل لك فريضة ولم يغير لك شريعة وأنه الهادي
المهتدي الطاهر التقي النقي الرضي الزكي اللهم أعطه في نفسه وأهله و
ولده وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقربه عينه وتسربه نفسه وتجمع
له ملك المملكات كلها قريبا وبعيدا وعزيزها وذليلها حتى يجري
حكمه على كل حكم وتغلب بحقه كل باطل اللهم اسلك بنا على يديه
منهاج الهدى والمحجة العظمى والطريقة الوسطى التي يرجع إليها
الغالي ويلحق بها التالي ..»^۱

۱. مصباح المتعبد، ص ۴۰۹، ۴۱۱؛ جمال الاسيوع، ص ۳۰۷، ۳۰۹ (حدثني الجماعة الذين
قدمت ذكرهم في عدة مواضع من هذا الكتاب باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي
تلقاه الله جل جلاله بالأمان والرضوان يوم الحساب قال أخبرنا ابن أبي الجيد عن
محمد بن الحسن بن سعيد بن عبد الله والحميري وعلي بن إبراهيم ومحمد بن
الحسن الصفار كلهم عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مولى صالح بن السندي
عن يونس بن عبد الرحمن؛ ورواه جدي أبي جعفر الطوسي فيما يرويه عن يونس بن
عبد الرحمن بعدة طرق تركت ذكرها كراهية للإطالة في هذا المكان يروى عن يونس بن
عبد الرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم ادفع عن وليك و
خليفتك»)

ابن طاووس پس از نقل این دعا به خاطر تردیدی که در متن آن برایش به وجود آمده
است [این تردید در دسته چهارم روایات ذکر خواهد شد] آن را به سندی دیگر و با
اندرکی تفاوت در متن نقل می نماید که عبارت محل استشهاد در آن نیز مشاهده
می شود:

و وجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل وأذكرها لأنها أتم في التفصيل وهي
ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا
أبو الحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب

ترجمه: یونس بن عبدالرحمان از امام رضا نقل نموده که آن حضرت دستور می داد این دعا را برای امام زمان بخوانند «خدایا از ولی و جانشین و حجت خودت بر آفریدگانت و زبان گویا و چشم بینا و شاهد تو بر بندگان، دفاع نما... خدایا ما روز قیامت، به نفع وی گواهی خواهیم داد که از او هیچ گناهی سر نزده و تخلفی ننموده و عبادتی را رها نکرده و حرمتی را نشکسته و واجبی را تغییر نداده و دینی را تغییر نداده و اینکه او همان هدایتگر هدایت یافته و پاک و پرهیزگار و پاکیزه و خشنود است. خدایا او را در خودش و خانواده اش و فرزندان اش و ذریه اش و پیروانش و تمامی زیردستانش، چشم روشنی و دل شادی عنایت فرما و حکومت تمامی سرزمین های دور و نزدیک و قوی و ضعیف را به دست او بده تا فرمان او بر تمامی فرمان ها و حق او بر هر باطلی غالب آید. خدایا ما را با دستان او به راه هدایت و اعتدال که بازگشت گاه همه است، هدایت فرما.

نویسنده چهل حدیث، بر پایه عبارتی که علامتگذاری شده است، امام زمان را دارای فرزند می داند.

و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن
 يونس بن عبدالرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا أنه كان يأمر بالدعاء
 للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له «اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع
 عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك.... اللهم فصل عليه وعلى آبائه واعطه
 في نفسه وولده وأهله وذريته وأمتة وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسره نفسه و
 تجمع له ملك المملكات كلها...» (همان، ص ۳۱۰. ۳۱۳)

پاسخ استدلال نویسنده، همان «قضیه حقیقیه» است که پیش از این توضیحش گذشت ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد پرداختن به شیطننت و نیرنگ بازی نویسنده چهل حدیث است:

نویسنده، ذیل این دعا، که آن را حدیث ۱۰ کتاب خود قرار داده، مدعی شده است: در این دعا، امام رضا درباره «یکی از فرزندان امام زمان» به صورت ویژه دعا کرده که همان مهدی نخست است!!

بی سواد و ضعف علمی نویسنده از یکسو و خباثت و پلیدی وی از سوی دیگر باعث شده تا کلمه «ولد» در عبارت «اللهم أعطه فی نفسه و أهله و ولده» را به معنای «یکی از فرزندان امام زمان» بگیرد حال آنکه:

۱. در ادبیات عرب، کلمه «ولد» همانگونه که به معنای «یکی از فرزندان» به کار می رود به معنای «فرزندان» هم استعمال می شود. بنابراین هیچ دلیلی در دست نیست که «ولد» در این دعا را به معنای «یکی از فرزندان» بدانیم.

۲. حتی اگر بپذیریم «ولد» در این دعا به معنای «یکی از فرزندان» است دلیلی براینکه منظور از آن یک فرزند، حتماً مهدی نخست باشد در دست نیست. به ویژه که پیش از این، هیچ دلیلی برای از نسل امام زمان بودن «دوازده مهدی» یافت نشد.

۳. صرف نظر از دواشکال قبل، دلیلی برانطباق «یکی از فرزندان» امام زمان بر احمد اسماعیل، وجود ندارد چراکه او خود را از «نوادگان» امام زمان می داند نه «فرزند» امام زمان و عبارت «یکی از فرزندان» تا زمانی

که قرینه‌ای در دست نباشد، اشاره به فرزند مستقیم خواهد داشت نه فرزند با چندین واسطه. گذشته از آنکه اصل انتساب احمد اسماعیل با امام زمان نیز ثابت نشده و ادعایی بیش نیست.

۲۴. حدیث دوم: آگاه نبودن فرزندان از جای امام

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن عبد الله بن جبلة عن عبد الله بن المستنير عن الفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات و يقول بعضهم قتل و يقول بعضهم ذهب حتى لا يبق على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.^۱

درباره استدلال نویسنده به این روایت به دو نکته باید دقت داشت:

۱. این روایت، تقریباً به همین سند، در کتاب نعمانی نیز نقل شده

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ منتخب الأنوار المضية، ص ۱۵۵ (و مما صح لي روايته عن الشيخ السعيد أبي عبد الله محمد المفيد يرفعه إلى الفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول إن لصاحب هذا الأمر غيبتين تطول إحداهما حتى يقول بعضهم مات و بعضهم ذهب حتى لا يبق امرؤ من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.) [على رغم جستجویی که صورت گرفت از این روایت نشانی در مصنفات شیخ مفید یافت نشد.]

ترجمه: از امام صادق روایت شده: امام زمان دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن دو غیبت آنقدر به درازا می‌انجامد که برخی از مردم گمان به مردن امام یا کشته شدن او یا آمدن و رفتنش می‌برند تا آنجا که جز اندکی از یارانش، دیگران از اعتقاد به او دست بر می‌دارند. در این غیبت، هیچیک از فرزندان و دیگران از جای او آگاه نیستند مگر خدمتکاری که کارهای ایشان را انجام می‌دهد.

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۰ کتاب خود قرار داده است.

ولی عبارت علامتگذاری شده در آن به گونه‌ای دیگر آمده است:

وأخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم من كتابه قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبد الله بن جبلة عن إبراهيم بن المستنير عن المفضل بن عمر الجعفي عن أبي عبد الله الصادق: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات وبعضهم يقول قتل وبعضهم يقول ذهب فلا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولي ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.^۱

حتی شیخ طوسی، که روایت مورد استدلال نویسنده از کتاب ایشان بود، در جای دیگری، همین روایت را از برخی منابع واقفه، باز به همین سند ولی بگونه‌ای متفاوت نقل نموده است.^۲

بنابراین هرچند علامه مجلسی متن روایت نعمانی را مثل متن روایت شیخ طوسی گفته^۳ ولی این لزوماً به معنای تشابه کامل کلمات هر دو

۱. الغيبة نعمانی، ص ۱۷۶ [امام زمان دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن دو آنقدر به درازا می‌انجامد بگونه‌ای که گمان به مرگ یا کشته شدن یا آمدن و رفتن حضرت می‌برند. در آن زمان جز تعداد اندکی از یاران حضرت، دیگران از دین خود برمی‌گردند. در این غیبت، هیچیک از دوستان و سایر افراد، از جای ایشان خبر نخواهد داشت غیر از خدمتکاری که کارهای ایشان را انجام می‌دهد.]

۲. قال و روی إبراهيم بن المستنير عن المفضل: سمعت أبا عبد الله يقول إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما أطول [من الأخرى] حتى يقال مات وبعض يقول قتل فلا يبقى على أمره إلا نفر يسير من أصحابه ولا يطلع أحد على موضعه وأمره ولا غيره إلى [ظاهراً] «إلا» درست است [المولى الذي يلي أمره. (الغيبة شيخ طوسی، ص ۶۱)]

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ (غيبة الشيخ الطوسي: .. لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره. الغيبة للنعماني: .. عن ابن المستنير عن المفضل

متن نیست. مقایسه دو متن یاد شده و مشاهده سایر اختلافات موجود در آنها، ثابت کننده همین مدعاست. بنابراین تا زمانی که اضطراب متن روایت، برطرف نشود؛ قابلیت استدلال را نخواهد داشت.

۲. معلوم نیست آیا احمد اسماعیل و طرفداران وی، با توجه به مقام و منزلت های عجیب و غریبی که برای او ادعا می کنند (مثل امامت و علم غیب و...)؛ حاضرند بپذیرند که وی از مکان سکونت امام زمان اطلاعی ندارد؟! آیا ندانستن محل سکونت امام در طول غیبت کبری، با آن همه کرامت و معجزه و مقام های غیبی که برای وی گفته شده، ناسازگار نیست؟

۲۵. حدیث سوم: محروم ماندن امام از فرزندان

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب؛ وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه؛ قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى؛ قال وحدثنا علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب؛ قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي؛ قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر يا جابر انزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها... وبيعت السفيناني جيشا إلى الكوفة و عدتهم سبعون ألفا فيصيبون من أهل الكوفة قتلا و صلبا و سبيا فيبينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من قبل خراسان و تطوي المنازل طيا حثيثا و

معهم نفر من أصحاب القائم ثم يخرج رجل من موالي أهل الكوفة في ضعفاء فيقتله أمير جيش السفیانی بین الحيرة والكوفة و يبعث السفیانی بعثا إلى المدينة فينفر المهدی منها إلى مكة فيبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدی قد خرج إلى مكة فيبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفا يتربص على سنة موسى بن عمران فينزل أمير جيش السفیانی البيداء فينادي مناد من السماء يا بيداء بيدي القوم فيخسف بهم فلا يفلت منهم إلا ثلاثة نفر يحول الله وجوههم إلى أقفيتهم وهم من كلب وفيهم نزلت هذه الآية «يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أدبارها» والقائم يومئذ بمكة قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا به فينادي: يا أيها الناس إنا نستنصر الله فمن أجابنا من الناس فإننا أهل بيت نبيكم محمد ونحن أولى الناس بالله وبمحمد فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم ومن حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح ومن حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم ومن حاجني في محمد فأنا أولى الناس بمحمد ومن حاجني في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين .. فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما أبلغ الشاهد منكم الغائب وأسألكم بحق الله وبحق رسوله وبحقني فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله إلا أعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فقد أخفنا وظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا وبغي علينا و دفعنا عن حقنا و افترى أهل الباطل علينا فالله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله تعالى . فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و يجمعهم الله له على غير ميعاد قرعا كقرع الخريف ...^١

١. الغيبة نعماني، ص ٢٨٨. ٢٩١؛ الاختصاص، ص ٢٥٥. ٢٥٧ [عمرو بن ابي المقدام عن جابر الجعفي وأسألكم بحق الله وحق رسوله وحقني فإن لي عليكم حق القربى]

عن جابر الجعفی عن أبي جعفر: الزم الأرض لا تحرکن یدک و لا رجلك ابدا

برسول الله لما أعنتمونا و منعتمونا ممن يظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبناءنا و بغى علينا و دفعنا عن حقنا و أثر علينا أهل الباطل ...]

ترجمه: امام باقر به جابر جعفی فرمود: جابر! ساکن بمان و حرکتی نکن تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم رخ بدهد ... سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری به کوفه می‌فرسند و به کشتار و غارت شهر می‌پردازند که ناگهان پرچم‌هایی از سوی خراسان در حالیکه تعدادی از یاران امام زمان در میان آنها هستند، به سرعت به آن سومی آیند. مردی هم با نیروهای ضعیف از مردمان کوفه دست به قیام می‌زند که بوسیله فرمانده لشکر سفیانی، میان حیره و کوفه کشته می‌شود. سفیانی لشکر دیگری به سوی مدینه می‌فرستد. امام زمان با شنیدن خبر این لشکر به مکه کوچ می‌نماید. خبر که به فرمانده لشکر سفیانی می‌رسد، لشکری را به دنبال حضرت گسیل می‌دارد ولی حضرت، زودتر از آنها با حالتی همچون موسی، وارد شهر می‌شود. فرمانده لشکر سفیانی در منطقه بیدار اقامت می‌گزیند که منادی آسمانی ندا برمی‌دارد: ای بیدار! مردم را خود فرو ببر. لشکر، در زمین فرو می‌روند و جز سه نفر، کس دیگری نجات نمی‌یابد که آنها نیز صورتشان به پشت برگردانده می‌شود و آنها مصداق آن آیه هستند که «ای اهل کتاب! به آنچه ما به عنوان تصدیق کننده کتاب شما فرستادیم، پیش از آنکه برخی از صورت‌ها را به پشت برگردانیم، ایمان بیاورید» امام زمان در این شرایط در مکه به سر می‌برد و و در حالیکه به کعبه تکیه داده فریاد برمی‌دارد: مردم! ما از خداوند طلب یاری می‌نمائیم. هر که به ما پیوندد، بداند که ما خاندان رسول شما، محمد و نزدیکترین مردم به خداوند و محمد هستیم. هر که با من درباره حضرت آدم، بحث کند؛ من نزدیکترین مردم به آدم و همچنین به نوح و ابراهیم و محمد و سایر پیامبران هستم .. هر آنکه را که امروز سخنان مرا می‌شنود به خداوند سوگند می‌دهم که به دیگران هم پیام مرا برساند و به حق خداوند و رسول الله از شما بر علیه کسانی که به ما ستم روا داشتند، یاری می‌طلبم چرا که ما را ترسانیده و ستم کرده و از سرزمین و پسرانمان بیرون رانده‌اند و به ما ستم شده و از حَقمان محروم شده‌ایم و اهل باطل بر ما دروغ بافته‌اند. ما را رها نکنید و یاری نمائید تا خداوند متعال یاریتان نماید. پس از این سخنان، خداوند یاران ۳۱۳ گانه حضرت را بدون هیچ قرار قبلی و همچون پاره‌های ابر پائیزی در مکه گرد می‌آورد.

حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة إنا نشهد وكل مسلم اليوم أنا
قد ظلمنا و طردنا و بغى علينا و أخرجنا من ديارنا و أموالنا و أهالينا و
قهنا إلا إنا نستنصر الله اليوم وكل مسلم. و يحيى والله ثلاثمائة و بضعة
عشر رجلا فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعاد قزعا كقزع
الخریف ...^۱

درباره این روایت، که نویسنده چهل حدیث آن را روایت ۳۵ کتاب
خود قرار داده، باید به دو نکته دقت داشت:

۱. احتمال می رود جملات حضرت، در ارتباط با ظلم و ستمی باشد
که به تمامی اهل بیت وارد شده است؛ دقت دوباره در مضمون کلام
حضرت، مؤید همین احتمال است. بنابراین محروم شدن از سرزمین و
پسران، می تواند اشاره به بلایی باشد که بر سر عموم اهل بیت نازل شد و
امثال امام کاظم و امام رضا و امام جواد از فرزندان خود، که امام هم
بودند، محروم ماندند. بر این اساس، متن یاد شده دلالتی بر زن و فرزند
داشتن امام زمان نخواهد داشت.

۲. اگر قرار باشد جملات یاد شده، درباره خود حضرت و خانواده
ایشان باشد، باید پذیرفت که امام، در چنین شرایط سخت و بحرانی،
زن و فرزند خود را در مدینه رها کرده به مکه پناهنده شده است. حال
آنکه پذیرش اینکه امام، با آن همه حساسیت و غیرت و دقتی که بر
خانواده خویش دارد، آنها را رها کرده به مکه رفته باشد، بسیار مشکل
است. بنابراین تا این اشکال، برطرف نشود؛ نمی توان به این روایت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴. ۶۶

استدلال نمود.

۲۶. حدیث چهارم: جزیره خضراء

نویسنده چهل حدیث به عنوان ۳۴مین حدیث کتاب خود، ماجرای «جزیره خضراء» را ذکر کرده که مشتمل بر سکونت امام زمان به همراه فرزندان خویش در آن جزیره است.

با توجه به ابهام‌های متعددی که درباره این جزیره و درستی و نادرستی ماجرای یاد شده، به ویژه در دنیای معاصر که هیچ مکانی، دور از دسترس بشر باقی نمانده، وجود دارد؛ نمی‌توان به آن اعتماد و استدلال نمود حتی اگر برخی از گردآورندگان حدیث هم تلاش در تأیید آن داشته باشند. گویا دفاع بعضی از اشخاص حدیث‌محور از این روایت، دلیل درستی و لزوم پذیرش آن از سوی دیگران نخواهد بود.

نقد کلی روایات نسل و فرزند داشتن امام زمان

با توجه به روایاتی که در هر دو دسته بیان شد و نکاتی که درباره هریک از آنها ذکر گردید به نتایج زیر دست می‌یابیم:

۱. تقریباً هیچیک از روایات اشاره شده، تصریح به زن و فرزند داشتن امام زمان ندارند. روایاتی هم که دلالتشان از سایر روایات، اندکی قوی‌تر است یا مبتنی به ضعف سند هستند و یا دلالتشان با مشکل، روبروست.

۲. پذیرفتن زن و فرزند برای امام زمان، لزوماً به این معنا نیست که

ایشان در تمام طول دوران غیبت کبری دارای زن و فرزند بوده و هستند و خواهند بود. تصور زمانی که امام زمان به هر دلیل ممکن، هیچ زن و فرزندی در آن برهه نداشته باشند امری محال و حتی خلاف عادت نخواهد بود. بنابراین اثبات این نکته که امام زمان در حال حاضر هم دارای زن و فرزند هستند، نیازمند دلیل و مستند جداگانه است.

۳. اثبات فرزند داشتن امام زمان، به خودی خود، هیچ نفعی به حال احمد اسماعیل نخواهد داشت مگر آنکه ادله دیگری آن را تکمیل نماید. بنابراین روایات این دسته هم همانند دو دسته پیشین (دوازده مهدی و سیزده امام) از نصوص و ادله صریح و محکم، به شمار نمی آیند و نمی توان این روایات را، برخلاف ادعای احمد اسماعیل و طرفدارانش، دلیل مستقل بر حقانیت وی به شمار آورد. بنابراین ذکر آنها در شمار ادله صریح و نصّ بر حقانیت ادعای احمد اسماعیل، چیزی غیر از شیطنیت و فریب ذهن مخاطبان از راه تکتیر روایات کتاب، با روایاتی غیر مرتبط و گنجاندن آنها در لابلای روایات غیر صریح دیگر، نیست.

دسته چهارم:

روایات امام بودن فرزندان امام زمان

در این بخش به ذکر روایاتی می‌پردازیم که نویسنده چهل حدیث، از آنها امام بودن فرزندان امام زمان را برداشت کرده است. این روایات، که تعداد آنها ۵ تا است را در ادامه یک به یک، به همراه بررسی آنها پی می‌گیریم:

حدیث نخست: صلوات ضراب اصفهانی

در صلوات ضراب اصفهانی که پیش از این در دسته سوم روایات نیز ذکر شد، چنین آمده:

..... وَأَذِلْ لِسُلْطَانِهِ كُلِّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلَكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ مَنْ كَادَهُ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَاسْتَهَانْ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [و] الْحَسَنِ الرِّضَا وَالحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مُصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ التَّقَى وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأُئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَمَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَأَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دُنْيَا وَ

آخرة إنك على كل شيء قدير.^۱

ترجمه: و هر حکومتی را برای حکومت او ذلیل بگردان. خدایا هر که با او دشمنی کند ذلیل و نابود بگردان و هر که با او از در نیرنگ وارد

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۷۳. ۲۸۰؛ مصباح المتعجل، ص ۴۰۶. ۴۰۹. و صل علی و لیک و ولایة عهدک و الأئمة من ولده [و الأئمة ولده (نسخه ب و ج)] و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم دنیا و دنیا و آخرة إنک علی کل شیء قدير؛ دلائل الإمامة ص ۵۴۵. ۵۵۱ (نقلت هذا الخبر من أصل بخط شيخنا أبي عبد الله الحسين الغضائري قال حدثني أبو الحسن علي بن عبد الله القاساني قال حدثنا الحسين بن محمد سنة ثمان و ثمانين و مائتين بقاسان بعد منصرفه من أصبهان قال حدثني يعقوب بن يوسف بأصبهان: حججت سنة إحدى و ثمانين و مائتين اللهم أره في ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و عدوه و جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه و تسربه نفسه و بلغه أفضل أمله في الدنيا و الآخرة إنک علی کل شیء قدير.. و صل علی و لیک و علی ولایة عهدک الأئمة من ولده القائمين بأمره و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم.)؛ جمال الأسبوع، ص ۳۰۱. ۳۰۶ (ذكر صلوات علی النبي و آله صلوات الله علیه و علیهم مروية عن مولانا المهدی صلوات الله علیه و هي ما إذا ترکت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله علیه: أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرني الحسين بن عبيد الله عن محمد بن أحمد بن داود و هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي الرازي الخضيب الأيادي فيما رواه في كتابه كتاب الشفاء و الجلاء عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى و ثمانين و مائتين و صل علی و لیک و ولایة عهدک و الأئمة من ولده و زد فی أعمارهم و زد آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم دنیا و دنیا و آخرة إنک علی کل شیء قدير.)؛ مکیان المکارم، ج ۲، ص ۶۸ (و استفاد من قوله «فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله علیه» صدور أمر إلیه من مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه في ذلك فهو دليل لصحة الرواية و الله ولي النعمة و الهداية.)

شود، به مکر خود مبتلی کن و هر که حق او را منکر شود و کار او را سبک بشمارد و در راه خاموش کردن نور او بکوشد، بیچاره گردان. خدایا بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن خشنود و حسین برگزیده و تمامی جانشینان، که ستاره‌های شب تار و پرچم‌های هدایت و مناره‌های پرهیزگاری و ریسمان محکم و راه راست هستند، درود فرست؛ همچنین برولی خویش و جانشینان او و امامان از فرزندانش درود فرست و عمر آنها را طولانی و مهلت آنها را زیاد گردان و آنها را به دورترین آرزوهای دنیوی و اخرویشان برسان؛ چرا که تو بر هر چیزی توانا هستی.

نویسنده چهل حدیث، از عبارت علامتگذاری شده اینگونه نتیجه گرفته که امام زمان، فرزندانی دارد که از مقام امامت برخوردارند. درباره استدلال به این صلوات باید به نکات زیر دقت داشت:

۱. همانگونه که درباره روایات دسته سوم نیز توضیح داده شد، عبارت این صلوات، به صورت «قضیه حقیقه» است و دلالتی بر اینکه در زمانی که حضرت این دعا را تعلیم می‌فرمود یا پیش یا پس از آن، ایشان حتماً باید دارای فرزندانی باشد که از مقام و منزلت امامت، بهره‌مند باشند ندارد.

۲. این صلوات، درباره چگونگی امامت فرزندان امام زمان و اینکه آیا از جنس امامت دوازده امام است یا هیچ شباهتی با آن ندارد، هیچ توضیحی نداده است. بنابراین و با توجه به روایات فراوانی که امامت

ویژه را منحصر در دوازده معصوم می دانست و پیش از این به برخی از آنها اشاره شد؛ امامت فرزندان امام زمان، از جنس امامت دوازده امام نخواهد بود.

۳. حتی اگر امامت ویژه را درباره فرزندان امام زمان بپذیریم، این امامت، بدون تردید مربوط به دوران پس از امام زمان خواهد بود چراکه: الف) با وجود امام زمان، وجود امامی دیگر، معنا ندارد. ب) از ابتدای غیبت کبری تا کنون هیچ نشانی حتی از یک امام در نسل امام زمان یافت نمی شود.

بنابراین کسی همچون احمد اسماعیل، که خود را هم از نسل امام زمان و هم مهدی و هم امام می داند، چیزی جز یک دروغگوی ناشی نخواهد بود که روایات مورد استدلال خودش هم دروغ او را آشکار می سازند!

۴. نکته قابل تأمل دیگر اینکه:

در دعایی که از امام رضا درباره امام زمان نقل شده، همین جملات با اندکی تفاوت مشاهده می شود:

روی یونس بن عبدالرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك الناطق بحكمك و عينك الناطقة بإذنك و شاهدك على عبادك و اجعلنا ممن تنتصربه لدينك و تعزبه نصر و وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فإن استبدالك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا كثير اللهم صل على ولاة عهده و الأئمة من بعده و بلغهم آمالهم و زد في

آجالهم وأعز نصرهم وتم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم وثبت دعائهم واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا فإنهم معادن كلماتك و خزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك و ولاية أمرك و خالصتك من عبادك و صفوتك من خلقك وأولياؤك و سلائل أوليائك و صفوة أولاد نبيك و السلام عليه و عليهم و رحمة الله و بركاته.^۱

همانگونه که مشاهده می شود در این دعا، عبارت «ولاة عهده والأئمة من بعده» به چشم می خورد که به معنای «جانشینان و امامان پس از امام زمان» است. این عبارت، کاملاً برگشت و برگشت امامان و حکومت آنها پس از امام زمان، منطبق است و لازم نیست آن را اشاره به امامان از فرزندان امام زمان بدانیم. با توجه به این قرینه، احتمال آن می رود که در صلوات ضراب هم عبارت «الأئمة من بعده» به عبارت «الأئمة من ولده» تصحیف شده و اشتباه شده باشد. همانگونه که ابن طاووس، برخلاف ما، عکس آن را بعید نمی داند.^۲

۱. مصباح المتعبد، ص ۴۰۹. ۴۱۱؛ جمال الاسبوع، ص ۳۰۷. ۳۱۰ (حدثني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع من هذا الكتاب باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي تلقاه الله جل جلاله بالأمان والرضوان يوم الحساب قال أخبرنا ابن أبي الجيد عن محمد بن الحسن بن سعيد بن عبدالله والحميري وعلي بن إبراهيم ومحمد بن الحسن الصفار كلهم عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مولى وصالح بن السندي عن يونس بن عبدالرحمن؛ و رواه جدي أبي جعفر الطوسي فيما يرويه عن يونس بن عبدالرحمن بعدة طرق تركت ذكرها كراهية للإطالة في هذا المكان يروى عن يونس بن عبدالرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك...»؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ (از مصباح شيخ)

۲. ابن طاووس پس از نقل دعا: يقول السيد الإمام العالم العامل الفقيه الكامل العلامة الفاضل البارع الورع رضى الدين ركن الاسلام جمال العارفين أفضل السادة أبوالقاسم

علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس الحسيني كبت الله أَعْدَاءَ
بمحمّد وآله: وقد تضمّن هذا الدعاء قوله «اللهم صل على ولاة عهده والأئمة من
بعده» ولعل المراد بذلك أن الصلاة على الأئمة يرتبهم في أيامه للصلاة بالعباد في
البلاد والأئمة في الأحكام في تلك الأيام وان الصلاة عليهم تكون بعد ذكر الصلاة
عليه صلوات الله عليه بدليل قوله «ولاة عهده» لأن ولاة العهود يكونون في الحياة فكأن
المراد اللهم صل بعد الصلاة عليه على ولاة عهده والأئمة من بعده وقد تقدّم في
الرواية عن مولانا الرضا «و الأئمة من ولده» ولعل هذه قد كانت «صل على ولاة عهده و
الأئمة من ولده» فقد وجدت ذلك كما ذكرناه في نسخة غير ما رويناها وقد روى أنهم
من أبرار العباد في حياته ووجدت رواية متصلة الإسناد بأن للمهدي صلوات الله عليه
أولاد جماعة ولاة في أطراف بلاد البحار على غاية عظيمة من صفات الأبرار وروى تأويل
غير ذلك مذكور في الأخبار ووجدت هذا الدعاء برواية تغني عن هذا التأويل وما ذكرها
لأنها أتم في التفصيل وهي ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسن زين بن جعفر
العلوي المحمدي قال حدثنا أبو الحسن إسحاق بن الحسن العفرائي قال حدثنا
محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن
شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبد الرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن
موسى الرضا أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له «اللهم صل
على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك... اللهم
فصل عليه وعلى آبائه وأعطه في نفسه ولده وأهله وذريته وأمتة وجميع رعيته ما
تقربه عينه وتسربه نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها قريبها وبعيدها وعزيرها و
ذليلها حتى يجرى حكمه على كل حكم ويغلب بحقه على كل باطل... اللهم و صل
على ولاة عهده وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وانصرهم وتم لهم ما أسندت إليهم
أمر دينك واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا و صل على آبائه الطاهرين الأئمة
الراشدين اللهم فإنهم معادن كلماتك و خزان علمك و ولاة أمرك و خالصتك من
عبادك وخيرتك من خلقك وأوليائك و سلائل أوليائك و صفوتك وأولاد أصفيائك
صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين اللهم وشركاؤه في أمره ومعاونوه على
طاعتك الذين جعلتهم حصنه وسلاحه ومفرجه وأنسه الذين سلوا عن الأهل والأولاد
وتجافوا الوطن وعطلوا الوثير من المهاد قد رفضوا تجارتهم وأضرروا بمعاشيهم وفقدوا
في أنديتهم بغير غيبة عن مصرهم وحالفوا البعيد ممن عاضدهم على أمرهم وخالفوا
القريب ممن صد عن وجهتهم واثلفوا بعد التدابير والتقاطع في دهرهم وقطعوا

نکته دیگر اینکه سید بن طاووس که استاد فن دعا و زیارات است و کتب متعدد او در این زمینه بزرگترین شاهد صدق این ادعاست، در عبارتی که گذشت تصریح دارد روایت دوم، که ذکر از «الأئمة من ولده» در آن نیست، خالی از هرگونه ایراد و اشکال است و اساساً به همین خاطر آن را نقل و سند خود را به آن ارائه داده تا آن نیز روایتی محکم و قابل استناد به شمار آید.

۲۷. حدیث دوم: سلام بر فرزندان

علامه مجلسی پس از نقل زیاراتی درباره چهارده معصوم، زیارتی هم برای جانشینان امام زمان نقل کرده است:

السلام والصلاة على ولاية عهد الحجة وعلى الأئمة من ولده والدعاة لهم: «السلام على ولاية عهده وعلى الأئمة من ولده اللهم صل عليهم وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وأعز نصرهم تم لهم ما أسندت من أمرك إليهم واجعلنا لهم أعواناً وعلى دينك أنصاراً فإنهم معادن كلماتك وخزائن علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاية أمرك وخلصاؤك

الأسباب المتصلة بعاجل حطام من الدنيا فاجعلهم اللهم في حرك و في ظل كنفك و رد عنهم بأس من قصد إليهم بالعداوة من خلقك و اجزل لهم من دعوتك من كفائتك و معونتك لهم و تأييدك و نصرك إياهم ما تعينهم به على طاعتك و ازهق بحقهم باطل من أراد اطفاء نورك و صل على محمد وآله و املا بهم كل أفق من الآفاق و قطر من الأقطار قسطاً و عدلاً و رحمة و فضلاً و اشكر لهم على حسب كرمك و وجودك و ما مننت به على القائمين بالقسط من عبادك و اذخر لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد آمين رب العالمين. (جمال الاسبوع، ص ۳۱۰. ۳۱۴)

من عبادك و صفوتك من خلفك و أوليائك و سلائل أوليائك و صفوة
 أولاد أصفياك و بلغهم منا التحية و السلام و اردد علينا منهم التحية و
 السلام و السلام عليهم و رحمة الله و بركاته».^۱

در پاسخ استدلال نویسنده چهل حدیث به این دعا باید توجه
 داشت:

۱. این دعا را علامه مجلسی نه از کتاب معتبری نقل نموده و نه
 سندی به آن ارائه نموده و نه حتی از امامی نقل شده است!^۲ چنین
 دعایی «روایت» به شمار نمی آید تا بتوان به آن استدلال نمود. البته این
 احتمال نیز می رود که این دعا، همان زیارت پیشین باشد. بنابراین
 روایت جداگانه به شمار آوردن آن غلط و نادرست خواهد بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ [سلام و درود بر جانشینان امام زمان و بر امامان از
 فرزندان او و دعوت کنندگان به آنها: «سلام بر جانشینان امام زمان و امامان از نسل او.
 خدایا بر آنها صلوات بفرست و آنها را به آرزوهایشان برسان و مهلت آنها را زیاد گردان و
 یاریشان را عزت ببخش و هرآنچه به آنها واگذار نموده ای را کامل و تمام بفرما و ما را
 برای آنها کمک کار و برای دین خودت، یاور قرار بده؛ چراکه آنها معدن های کلمات تو
 و خزانه های دانش تو و پایه های توحید تو و ستون های دین تو و سرپرستان حکومت تو
 و خالصان از بندگان تو و برگزیدگان از جانشینان و نسل اولیاء تو و منتخب فرزندان
 برگزیدگان تو هستند. آنها را از سوی ما درود و سلام بفرست و سلام و درود آنها را هم به
 ما برگردان. سلام و رحمت و برکت الهی بر آنها باد.]

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث پانزدهم کتاب قرار داده است.
 ۲. هرچند اصل این زیارت ها از جمال الاسبوع سید ابن طاووس (ص ۳۷) به بعد گرفته شده
 است (در بحار الأنوار به اشتباه از فلاح السائل نام برده شده است) ولی اولاً ابن طاووس
 برای برخی از این زیارت ها هیچ مستندی ذکر ننموده است؛ ثانیاً زیارتی که علامه
 مجلسی برای جانشینان امام زمان ذکر کرده در جمال الاسبوع ذکر نشده است. بنابراین
 زیارت مذکور هم فاقد سند است و هم فاقد مستند.

۲. همان‌گونه که بارها اشاره شد، عبارت علامتگذاری شده در این دعا، به صورت «قضیه حقیقیه» است.

۳. باز همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، امامت فرزندان امام زمان، مربوط به پس از پایان دوران امامت ایشان خواهد بود.

۲۸. حدیث سوم: دعای اول به وراثت فرزندان

فن الرواية في الدعاء لمن أشرنا إليه ما ذكره جماعة من أصحابنا و قد اخترنا ما ذكره ابن أبي قرة في كتابه فقال باسناده إلى علي بن الحسن بن علي بن فضال عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناده عن الصالحين: و كرفي ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان قائما و قاعدا و على كل حال و الشهر كله و كيف أمكنك و متى حضرك في دهرك تقول بعد تمجيد الله تعالى و الصلاة على النبي و آله «اللهم كن لوليک القائم بأمرک الحجة محمد بن الحسن المهدي عليه و على آباءه أفضل الصلاة و السلام في هذه الساعة و في كل ساعة و ليا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دليلا و مؤيدا حتى تسكنه أرضك طوعا و تمتعه فيها طويلا و عرضا و تجعله و ذريته من الأئمة الوارثين اللهم انصره و انتصره و اجعل النصر منك له و على يده و الفتح على وجهه و لا توجه الأمر إلى غيره اللهم أظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفى بشيئ من الحق مخافة أحدا من الخلق اللهم إني أرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله و تجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك و آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و اجمع لنا خير الدارين و اقض عنا جميع ما تحب فيهما و اجعل لنا في ذلك الخيرة برحمتك و منك في عافية آمين رب العالمين زدنا من فضلك و يدك

الملئ فان كل معط ينقص من ملكه و عطاؤك يزيد في ملكك.^۱

درباره این دعا که نویسنده چهل حدیث، آن را روایت سیزدهم کتاب خود قرار داده، باید دقت داشت:

۱. همین دعا را کلینی به همین سند، ولی با متنی متفاوت نقل نموده است:

محمد بن عیسیٰ باسناده عن الصالحین: تکرر فی لیلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان هذا الدعاء ساجدا وقائما وقاعدا و علی کل حال و فی

۱. *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۱۹۱. ۱۹۳ [از جمله دعاها برای امام زمان دعایی است .. که از برخی امامان نقل شده: در شب ۲۳ ماه مبارک در هر حالتی که قرار داشتی این دعا را زیاد بگو، همچنین در تمامی این ماه و هر وقت فرصتی دست داد این جملات را پس از مدح و ثنای الهی و درود بر پیامبر و خاندانش بگو] «خدایا تو خودت برای ولی خودت که به دستور توقیام خواهد نمود، یعنی محمد بن حسن مهدی، که برترین سلام و صلوات در این زمان و هر زمانی براو و پدرانش باشد، سرپرست و نگهبان و رهبر و یاری رسان و راهنما و پشتیبان باش؛ تا آن زمان که او را در زمین با میل و رغبت، سکونت دهی و او را مدت زمانی طولانی در زمین، بهره‌مند گردانی و او و فرزندان او را از امامان به ارث برنده قرار دهی. خدایا او را یاری کن و به وسیله او یاری رسان و یاری خود را برای او و به دستان او و گشایش و پیروزی را به سوی او قرار ده و حکومت را به غیر او مسپار. خدایا به وسیله او دین خودت و سنت پیامبرت را آشکار کن بگونه‌ای که ترس از هیچ کس باعث مخفی ماندن هیچ حقی نشود. خدایا من به سوی رغبت دارم در حکومتی بزرگوارانه که به وسیله آن اسلام و اهل آن، عزیز و نفاق و اهل آن ذلیل شوند و ما را در آن حکومت از دعوت کنندگان به اطاعت خود و رهبران به سوی راه خود قرار دهی. ما را در دنیا و آخرت، نیکی عطا کن و از عذاب آتش نگهبان باش و خیر دنیا و آخرت را برای ما گرد آور و از طرف ما هر آنچه را درباره دنیا و آخرت دوست داری، انجام بده و در این امور، خیر را برای ما مقرر دار آمین یا رب العالمین. از فضل و کرم و دست آکنده خویش، بیش از آنچه خواستیم به ما بده؛ چرا که هر عطا کننده‌ای از دارائیش کم می‌شود غیر از تو که عطا می‌تو، سلطنت تو را بیشتر می‌نماید.]

الشهرکله وکیف أمکنک و متى حضرک من دهرک تقول بعد تحمید الله
تبارک وتعالی و الصلاة على النبی «اللهم کن لولیک فلان بن فلان فی
هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و ناصرا و دلیلا و قائدا و عونا
[و عینا] حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا» و تقول فی اللیلة
الرابعة «یا فالق الاصباح و جاعل اللیل سکنا و الشمس ..»^۱

بنابراین مشخص نیست، متن دعا شامل عبارت مورد استدلال
نویسنده باشد.

۲. حتی در فرض پذیرش متن ابن طاووس، همان گونه که پیش از این
نیز یادآوری شد، با وجود امام زمان، فرزندان ایشان نمی توانند «الأئمة
الوارثین» باشند مگر پس از پایان دوران آن حضرت. بنابراین فرزندان آن
حضرت در زمان امامت ایشان، هیچ بهره ای از امامت ندارند.

۲۹. حدیث چهارم: دعای دوم به وراثت فرزندان

من أصل قدیم من مؤلفات قدمائنا فإذا صلیت الفجر یوم الجمعة
فابتدئ بهذه الشهادة ثم بالصلاة على محمد وآله و هی هذه «اللهم
أنت ربی و رب کل شیء و خالق کل شیء أمنت بك و بملائکتك و کتبتک و
رسلك و بالساعة و البعث و النشور و بلقائک و الحساب و وعدک و

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲ [از برخی امامان نقل شده: در شب ۲۳ ماه مبارک و همچنین در
تمامی این ماه و هر فرصتی که دست داد این دعا را در هر حالی، تکرار کن: پس از حمد
و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبرگو «خدایا برای فلان ولی خودت، این زمان و هر
زمان دیگر، سرپرست و نگهبان و یاور و راهنما و رهبر و کمک باش؛ تا آن زمان که او را
با رضایت، در زمین، ساکن گردانی و او را طولانی مدت، در دنیا بهره مند سازی» در
شب ۲۴ ماه مبارک این دعا را بخوان ...]

وعیدك وبالمغفرة والعذاب وقدرك وقضائك ورضيت بك رباً و
بالاسلام ديناً وبمحمد صلى الله عليه وآله نبياً وبالقرآن كتاباً وحكماً و
بالكعبة قبله وبججك على خلقك حججاً وأئمة وبالمؤمنين إخواناً و
كفرت بالحبب والطاغوت وباللات والعزى وبجميع ما يعبد دونك و
استمسكت بالعروة الوثقى لانفصام لها والله سميع عليم اللهم إني
أسألك لآل محمد الماضين من أئمة الهدى أفضل المنازل عندك ... اللهم
وعلى الباقي منهم فترحم وما وعدتهم من نصرك فتمم وأشياهم من
كل سوء سلم وبهم يا رب العالمين جناح الكفر فحطم وأموال الظلمة
وليكن فغنم وكن لهم ولياً وحافظاً وناصرًا .. اللهم كن لوليكن في خلقك
وليّاً وحافظاً وقائداً وناصراً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه منها
طولاً وتجعله وذريته فيها الأئمة الوارثين واجمع له شمله وأكمل له أمره
وأصلح له رعيته وثبت ركنه وافرج الصبر منك عليه حتى ينتقم
فيشتفى ويشفي حزازات قلوب نغلة وحرارات صدور وعرة وحسرات
أنفس ترحه من دماء مسفوكة وأرحام مقطوعة [وطاعة] مجهولة قد
أحسنست إليه البلاء وسعت عليه الآلاء وأتممت عليه النعماء في
حسن الحفظ منك له اللهم اكفه هول عدوه وأنسهم ذكره وأرد من
أرادته وكدم كاده وامكربن مكربه واجعل دائرة السوء عليهم ...^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۳۳. ۳۴۲ [در کتابی قدیمی که از تألیفات علمای قدیم
ماست اینگونه آمده: پس از نماز صبح روز جمعه این گواهی را بگو و سپس بر محمد و
خاندان وی صلوات بفرست «خدایا تو پروردگار من و پروردگار هر چیز و آفریدگار هر
چیزی هستی. به تو و به ملائکه تو و کتاب های تو و فرستادگان تو و قیامت و بعثت و
برخاستن از قبر و دیدار تو و حساب و وعده و تهدید و بخشش و عذاب و قضا و قدر تو
ایمان آوردم؛ و تو را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد را به عنوان
پیامبر و قرآن را به عنوان کتاب و قانون و کعبه را به عنوان قبله و حجت های تو را به
عنوان امام و مؤمنان را به عنوان برادر پسندیدم؛ و به جبت و طاغوت و لات و عزى و

درباره این دعا باید در نظر داشت:

۱. دعائی که نه به امام معصوم منتسب است، نه کتاب آن مشخص است، نه نویسنده آن کتاب معلوم است؛ چگونه حجت و قابل استدلال خواهد بود؟! به ویژه که «روایت» بودن آن نیز ثابت نیست.

۲. همانگونه که ذیل برخی دیگر از روایات نیز تذکر داده شد، هیچ دلیلی نداریم که این دعا، مربوط به امام زمان باشد؛ بلکه می تواند برهر امامی در دوران خودش تطبیق شود. بنابراین همانگونه که این دعا در

هرآنچه غیر از توپرستش می شود کفرورزیدم؛ و به ریسمان محکم تو که هیچگاه پاره نمی شود چنگ زدم خدایا از تو برای امامان گذشته از خاندان محمد، برترین خانه ها را در نزد تو درخواست می کنم ... خدایا درباره باقیمانده آنها هم از تومی خواهم به آنها رحم آوری و وعده یاریت را به تمام و کمال برسانی و یارانشان را از هر بدی در امان داری و به وسیله آنها بال کفر را در هم بشکنی و اموال ستمکاران را به غنیمت به ولی خودت بدهی و یاور و نگهبان و سرپرست آنها باش .. خدایا برای ولی خودت در میان آفریدگانت، سرپرست و نگهبان و رهبر و یاور باش تا آن زمان که او را سکونت طولانی در زمین بدهی و به مدت طولانی او را از آن بهره مند سازی و او و فرزندان او را امامان وارث زمین قرار دهی و کار او را گردآور و به پایان رسان و زبردستانش را اصلاح نما و پایه او را محکم گردان و صبر را بر او فرو ریز تا بتواند انتقام بگیرد و هم خود، شفا یابد و هم دردهای قلب های پراز کینه و آتش سینه های سوزان و حسرت جان های غمگین را که در اثر خون های ریخته شده و فامیل های از هم دور افتاده به این روز افتاده اند، تسکین و شفا دهد؛ در حالیکه نعمت را بر او فراخ نموده و تمام کرده ای و او را به خوبی نگهداری کرده ای. خدایا او را از ترس دشمنش در امان دار و یاد او را از خاطر آنها ببر و هر که تصمیم بدی نسبت به او دارد توبه دنبال او باش و هر که با او از در نیرنگ وارد می شود را با مکر خود، روبرو ساز و تمامی بدی ها را متوجه خودشان بگردان ...» [۱].

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث ۱۴ کتاب قرار داده است.

سایر امامان، دلالت بر امام بودن فرزندان ایشان نمی‌کند؛ درباره امام زمان و فرزندان ایشان هم همینگونه خواهد بود. نقل کلینی از دعای پیشین نیز مؤید عام بودن این دعا و عدم اختصاص آن به امام زمان است.

۳۰. حدیث پنجم: مزد شهادت سیدالشهداء

خرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل أبي محمد أن مولانا الحسين ولد يوم الخميس لثلث خلون من شعبان فصره وادع فيه بهذا الدعاء «اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته بكتفه السماء ومن فيها والأرض ومن عليها ولما يطأ لأتبتها قتيلا العبرة وسيد الأسرة الممدود بالنصرة يوم الكرة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله والشفاء في تربته والفوز معه في أوبته والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته حتى يدركوا الأوتارو يشاروا الشارو يرضوا الجبارو يكونوا خير أنصار صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار.. اللهم وكما أكرمتنا بمعرفته فأكرمنا بزلفته و ارزقنا مرافقته و سابقته واجعلنا ممن يسلم لأمره و يكثرا الصلاة عليه عند ذكره و على جميع أوصيائه وأهل أصفياه الممدودين منك بالعدد الاثني عشر النجوم الزهرو المحجج على جميع البشر...»^۱

۱. مصباح المتعجد، ص ۸۲۶ و ۸۲۷؛ إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ (روينا ذلك بإسنادنا إلى جدي أبي جعفر الطوسي فقال عند ذكر شعبان ..): مزار ابن مشهدی، ص ۳۹۷ و ۳۹۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ (از مصباح) [از سوی امام زمان، برای قاسم بن علاء که وکیل امام عسکری بود این نامه فرستاده شد «مولای ما حسین، روز پنجشنبه سوم ماه شعبان به دنیا آمد. این روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان «خدایا من توبه حق آنکه در این روز به دنیا آمد و پیش ولادتش، وعده شهادت او داده شده بود و آسمان و ساکنان آن وزمین و آنکه بر آن است، پیش از آنکه او گام بر زمین

درباره این روایت به نکات ذیل باید دقت داشت:

۱. این روایت را شیخ طوسی بدون ارائه سند، نقل نموده است. بنابراین نباید از کسانی که نسبت به اعتبار سند، اهمیت می دهند انتظار داشت آن را بپذیرند.

۲. درباره ولادت امام حسین در ماه شعبان، تردیدهایی وجود دارد: طبق روایت کامل زیارات و غیر آن^۱ امام حسین، شش ماهه به دنیا آمد. از سوی دیگر روایات دیگری در دست است که علاوه بر شش ماهه

نهد، بر او گریسته بودند؛ سوگند می دهم. همانکه کشته خاندان رسول الله و آقای خانواده است. همانکه پس از رجعت، یاری خواهد شد و در عوض شهادتش، امامت، در نسل او و شفاء، در خاک قبر او و لیاقت همراهی وی، در رجعت او و جانشینان، از عترت او و پس از امام زمان و غیبتش؛ به او داده شد تا انتقام خون ها را بگیرند و خداوند را خشنود نمایند و بهترین یاوران باشند. درود خداوند، شبانه روز، بر آنها باد .. خدایا همانگونه که ما را با شناخت وی، کرامت بخشیدی، کرامت دیدار و همراهی او را نیز به ما روزی نما و ما را از کسانی قرار ده که تسلیم فرمان او هستند و وقتی از او یاد می شود، فراوان بر او و تمامی جانشینانش و خاندان برگزیده اش که عدد آنها دوازده است و ستاره های درخشان و حجت بر تمامی بشریت هستند، درود می فرستد.».»]

نویسنده چهل حدیث، این دعا را روایت ۲۵ کتاب قرار داده.

۱.۱- حدیثی محمد بن جعفر الرزاز قال حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات قال حدثني رجل من أصحابنا عن أبي عبد الله: ... و لم يولد مولود لستة أشهر الا عيسى بن مريم والحسين بن علي. (کامل زیارات، ص ۱۲۴، باب ۱۶، ح ۱)

۲- علي بن الحسين عن سعد عن محمد بن الحسين عن الحسن بن موسى عن زارة عن أبي عبد الله: إذا سقط لستة أشهر فهو تام وذلك أن الحسين بن علي ولد وهو ابن ستة أشهر. (تهذيب الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۸ و روایت بعدی آن)

بودن امام حسین، تصریح دارند که میان ولادت امام حسن و امام حسین، فاصله چندانی نبوده است.^۱ از همین روست که شیخ طوسی^۲ و شهید اول و برخی دیگر، ولادت امام حسین را در ماه ربیع الاول ذکر کرده‌اند.

۳. اینکه وجود چنین جانشینانی، از اثرات شهادت امام حسین باشد؛ تنها در این روایت به چشم می‌خورد و سایر روایاتی که درباره آنچه خداوند به امام حسین در اثر حادثه کربلا هدیه داد، سخن می‌گویند؛ هیچ اشاره‌ای به این مورد ندارند.^۳

۱. امام صادق: .. وکان بین الحسن والحسین طهرواحد وکان الحسین علیه السلام فی بطن أمه ستة اشهر وفصاله أربعة وعشرون شهرا وهو قول الله «وحملة وفصاله ثلاثون شهرا». (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷)

۲. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبد الله: كان بين الحسن والحسين طهروكان بينهما في الميلاد ستة أشهر وعشرا. (کافی، ج ۱، ص ۴۶۴)

۳. قال ابن الخشاب رواية عن الصادق والباقر قالا: مضى أبو محمد الحسن بن علي و هو ابن سبع وأربعين سنة وكان بينه وبين أخيه الحسين مدة الحمل وكان حمل أبي عبد الله ستة أشهر ولم يولد مولود لسته أشهر فعاش غير الحسين وعيسى بن مريم. (كشف الغم، ج ۲، ص ۲۰۶)

۲. تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۴۱

۳. ۱. أخبرنا ابن خشيش عن محمد بن عبد الله قال محمد بن محمد بن معقل العجلي القرميسيني بسهرورد قال حدثنا محمد بن أبي الصهبان الذهلي قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن كرام بن عمرو الخثعمي عن محمد بن مسلم: سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمد يقولان أن الله تعالى عوض الحسين من قتله أن جعل الإمامة في ذريته والشفاء في تربته وإجابة الدعاء عند قبره ولأنعد أيام زائره جائيا وراجعا من عمره ... (امالی شیخ طوسی، ص ۳۱۷)

۴. این دعا، جانشینان را از نسل امام حسین معرفی کرده است. بنابراین هیچ دلیلی براینکه این جانشینان، از نسل امام زمان باشند در دست نیست. ذیل روایات دوازده مهدی نیز به این نکته و اینکه آن روایات نیز هیچ اشاره‌ای به ارتباط میان دوازده مهدی و امام زمان ندارند، اشاره شد.

نقد کلی روایات امام بودن فرزندان امام زمان

با توجه به تمامی آنچه گذشت روشن شد:

۱. انتساب برخی از ادعیه و زیارات (حدیث دوم و چهارم) به امامان، ثابت نیست.
۲. برخی از روایات (حدیث چهارم) درباره عموم امامان است و اختصاصی به امام زمان ندارد.
۳. امامت فرزندان امام زمان، در فرض اثبات، مربوط به دوران ظهور و استقرار قیام است.

۲- در روایت رسول الله به ابن عباس: .. ألا وإن الإجابة تحت قبته و الشفاء في تربته و الأئمة من ولده. قلت: يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: بعدد حواري عيسى و أسباط موسى و نقباء بني إسرائيل. قلت: يا رسول الله فكم كانوا؟ قال: كانوا اثني عشر و الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين فإذا انقضى الحسين فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا انقضى محمد فابنه جعفر فإذا انقضى جعفر فابنه موسى فإذا انقضى موسى فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا انقضى محمد فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه الحسن فإذا انقضى الحسن فابنه الحجة. (كفایة/الآثر، ص ۱۷ و ۱۸)

۴. دلیلی بر اثبات امامت به معنای خاص برای فرزندان امام زمان در دست نیست.

۵. همانگونه که ذیل احادیث دوازده مهدی، احتمال جعلی و ساختگی بودن آنها تقویت شد، بعید نیست اعتقاد به امامت فرزندان امام زمان و رسیدن به اهداف انقلاب به وسیله آنها، ریشه در عقائد اسماعیلیان داشته باشد. قاضی نعمان پس از نقل روایاتی از امیرالمؤمنین درباره فتنه‌های آخرالزمان، می‌نویسد:

يعني الذي يفرج الله به البلاء المهدي و من يقوم بعده من ولده حتى يكون آخرهم الذي يجمع الله عزوجل له الأمة كلها و يكون الدين كله لله كما أخبر عزوجل في كتابه «ولا تكون فتنه» و كما وعد سبحانه و نسب ذلك إلى المهدي لأنه أول قائم به و باذل نفسه فيه كما أن ذلك و غيره مما يكون في الإسلام من كل أحد يقوم من الأئمة فيه و يجري الله عزوجل به بركة على يديه فمنسوب إلى رسول الله لأنه أول قائم بدعوة الإسلام و من ذلك قوله و قد ذكر المهدي فقيل له من هو؟ يا رسول الله فقال منا أهل البيت بنا يختم الله الدين كما فتحه بنا و بنا يستنقذكم الله من الفتنة كما استنقذكم بنا من الشرك فنسب ذلك إلى نفسه لأنه أول قائم به و كذلك ينسب إلى المهدي ما قام به و ما يقوم به من بعده من و طد له الأمر من ولده و مما يبين ذلك ايضاحا ما جاء نصا فيه عن النبي أنه ذكر المهدي و ما يجريه الله عزوجل من الخيرات و الفتح على يديه فقيل له يا رسول الله كل هذا يجمعه الله له؟ قال نعم و ما لم يكن منه في حياته و أيامه هو كائن في أيام الأئمة من بعده من ذريته.^۱

۱. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲ [منظور از «آنکه خداوند به وسیله او بلاء را از بین می‌برد»

همچنین نویسنده برای اثبات مهدی بودن فرزندان امام زمان به گزارشی از قاضی نعمان تمسک جسته است.^۱

البته قاضی نعمان، به خاطرات اثبات مذهب اسماعیلیه، باید این

همان مهدی و جانشینان از فرزندان او هستند که آخرین آنها مورد پذیرش تمامی امت‌ها و مردم قرار می‌گیرد و تنها، دین الهی باقی خواهد ماند؛ همانگونه که خداوند در کتاب خود وعده داده «فتنه‌ای نخواهد ماند» و این گسترش جهانی را به مهدی هم، به خاطر آنکه نخستین کسی است که عهده‌دار این مسأله می‌شود و در این راه، جانفشانی می‌نماید، نسبت داده. اشکالی ندارد که آنچه را مربوط به آخرین فرزند از نسل مهدی است به خود او نسبت داد؛ همانگونه که به خاطر مؤسس بودن رسول‌الله، می‌توان تمامی کارهایی که به وسیله سایر امامان انجام گرفت را به آن حضرت نسبت داد؛ به ویژه که روایت شده «وقتی از رسول‌الله درباره ماهیت امام زمان سؤال شد فرمود: او از ما اهل بیت است. خداوند به وسیله ما دین را به پایان می‌رساند همانگونه که به وسیله ما آن را آغاز نمود و به وسیله ما شما را از فتنه نجات می‌دهد همانگونه که به وسیله ما شما را از شرک نجات داد» رسول‌الله در این روایت، کارهای سایر امامان را به خود نسبت داده به خاطر آنکه آغاز کننده این حرکت بوده. از همین رو هرآنچه فرزندان مهدی انجام می‌دهند را می‌توان به خود او نسبت داد. آنچه این مسأله را روشن‌تر می‌سازد روایتی از رسول‌الله است «وقتی آن حضرت درباره مهدی صحبت کرد از او سؤال شد: یا رسول‌الله! تمامی این کارها را خود او انجام می‌دهد؟ فرمود: آری؛ هرآنچه را هم او موفق به انجام نشد در روزگار امامان از نسل او انجام خواهد شد.»^۱

نویسنده چهل حدیث، حدیث دومی که در این عبارت از رسول‌الله نقل شده را روایت ۱۸ کتاب خود قرار داده است!!

۱. من رواية الدغشي يرفعه إلى أبي الحارث أنه قال: يكون المهدي وسبعة من بعده من ولده كلهم صالح لم ير مثلهم. (شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۰۱)

ترجمه: دغشی، با حذف سند، از ابو حارث چنین نقل کرده: مهدی و هفت نفر از فرزندان وی که پس از او خواهند آمد، همگی افرادی درستکار و بی نظیر خواهند بود. نویسنده چهل حدیث، این گزارش را ذیل حدیث بیست و نهم کتاب خود، که آن نیز گزارشی از اهل تسنن است، ذکر کرده است.

گزارش را مستند به رسول الله بدانند! ^۱ ولی با ادعا که استناد به آن حضرت ثابت نمی شود؛ به ویژه که گزارش یاد شده، صراحت در عدد هفت دارد. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث، این عدد را ناشی از خصوصیت هفت نفر نخست از دوازده مهدی می داند!! مسأله ای که هیچ دلیلی بر آن در دست نیست.

۱. قاضی نعمان، پس از نقل این گزارش می نویسد: ابوحارث اگر چنین نقل کرده، حتما به خاطر کلامی بوده که پیشتر از رسول الله شنیده است!! (همان)

دسته پنجم:

روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از ظهور امام زمان

در این بخش به سه روایت که نویسنده چهل حدیث، آنها را نصّ در وجود امامانی پس از امام زمان می‌داند می‌پردازیم و در ادامه آن به استدلال عجیب نویسنده به سه روایت دیگر می‌رسیم:

۳۱. حدیث نخست: دوازده امام عادل

عنه عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن حبة العري: خرج أمير المؤمنين إلى الحيرة فقال: لتصلنّ هذه هذه، وأومى بيده إلى الكوفة والحيرة، حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير وليبنينّ بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم و ليصلينّ فيه إثنا عشر إماماً عادلاً. قلت: يا أمير المؤمنين ويسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ؟! قال: تبني له أربع مساجد مسجد الكوفة أصغرها وهذا ومسجدان في طرفي الكوفة من هذا الجانب وهذا الجانب. وأومى بيده نحو البصريين والغريين.^۱

۱. تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ [حبه نقل کرده: اميرالمؤمنين به منطقه حيره رفت و فرمود: اين منطقه به كوفه متصل خواهد شد و آنقدر ارزش زمين‌هاى اين نواحى بالا

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث پنجم کتاب خود قرار داده و عبارت «دوازده امام عادل» را اشاره به «دوازده مهدی» دانسته است!

درباره این روایت و استدلال به آن باید دقت نمود:

۱. «دوازده امام عادل» به دو صورت، قابل تصور هستند. یکی اینکه دوازده امام پی در پی و نسل اندر نسل باشند که یکی پس از دیگری می آیند (به اصطلاح، طولی هستند) و دیگری اینکه دوازده امام در یک دوران و در یک زمان و معاصر یکدیگر (و به اصطلاح، عرضی) هستند. زمانی این روایت می تواند به نفع احمد اسماعیل و طرفداران آنها باشد که دوازده امام، طولی باشند، حال آنکه تطبیق آن بر دوازده امام عرضی، مؤید هم دارد و آن، گنجایش فوق العاده زیاد مسجدی است که پانصد و حتی طبق برخی دیگر از روایات،^۱ هزار درب دارد. بر این اساس و با توجه

خواهد رفت که نیم متر از این اراضی به چندین دینار معامله خواهد شد. به خاطر کوچکی مسجد کوفه، در حیره مسجدی با پانصد درب ساخته خواهد شد که جانشین قائم در آن نماز خواهد گذارد و در آن دوازده امام عادل، نماز خواهند خوانند. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! مسجد کوفه گنجایش این همه آدمی را که می گویی خواهد داشت؟ فرمود: در این منطقه چهار مسجد ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچکترین آنها خواهد بود؛ مسجد کوفه و مسجد حیره و دو مسجد هم در دو سوی شهر کوفه، یکی در سمت بصره و دیگری در سمت نجف.]

۱.۱. مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى الناس ويعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى و بيني في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا و بالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها. (الغيبة شيخ طوسي،

به امکان برگزاری دوازده نماز جماعت به وسیله دوازده امام عادل در مسجدی با چنین گنجایش، دلیلی بر تطبیق آن بر دوازده مهدی مورد ادعای احمد اسماعیل وجود ندارد.

۲. حتی در فرض پذیرش طولی بودن این دوازده امام عادل، از این روایت به دست نمی‌آید که این دوازده امام، پی در پی یا حتی از نسل یکدیگر خواهند بود. این نکته از آن جهت مهم است که در سایر روایات مورد ادعای احمد اسماعیل و طرفداران وی نیز دلیل صریحی بر پی در پی بودن و از نسل یکدیگر بودن دوازده مهدی در دست نیست.

۳. این روایت نیز همچون روایات «دوازده مهدی» و غیر آنها، حتی هیچ اشاره‌ای به انتساب «دوازده امام» با امام زمان ندارد و حتی سایر اهل بیت ندارد. بنابراین چگونه می‌توان آن را منحصر در دوازده مهدی از نسل امام زمان دانست؟!!

۴. هیچ بعید نیست که «دوازده امام عادل» در این روایت، اشاره به دوازده امام جماعت عادل داشته باشد. آنچه این برداشت را تقویت

ص ۴۶۷)

۲- عمرو بن ثابت عن أبيه عن أبي جعفر في حديث طويل: يدخل المهدي الكوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها فتصفو له فيدخل حتى يأتي المنبر و يخطب و لا يدري الناس ما يقول من البكاء و هو قول رسول الله «كأنني بالحسيني و الحسيني» و قد أذاها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس يا بن رسول الله الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله و المسجد لا يسعنا فيقول أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخط مسجدا له ألف باب يسع الناس عليه أضيض ... (همان،

ص ۴۶۸ و ۴۶۹)

می‌نماید، فراوانی امامان جماعت فاسق و ناشایست در دوران تمامی اهل بیت است که وظیفه اقامه جمعه و جماعات بر عهده آنها بود.

۳۲. حدیث دوم: فاضلان و مهدیان

باب الدعاء في الوتر وما يقال فيه وهذا مما ندأوم به نحن معاشراًهل البيت: «لا إله إلا الله الحليم الكريم ... صل على محمد عبدك ورسولك و نبيك و صفيك و سفيرك و خيرتك من بريتك و صفوتك من خلقك و زكيتك و تقيتك و نقيك و نجيبك و ولي عهدك و معدن سرك و كهف غيبك الطاهر الطيب المبارك الزكي الصادق الوفي العادل البار المطهر المقدس النير المضي السراج اللامع و النور الساطع و الحجة البالغة نورك الأنور و حبلك الأطول و عروتك الأوثق و بابك الأذنى و وجهك الأكرم و سفيرك الأوقف و جنبك الأوجب و طاعتك الأنزم و حجابك الأقرب اللهم صل عليه و على آله من آل طه و يس و اخصص وليك و وصي نبيك و أخا رسولك و وزيره و ولي عهده إمام المتقين و خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد و ابنته البتول و على سيدي شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين و على الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين و على النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين و على بقيتك في أرضك القائم بالحق في اليوم الموعود و على الفاضلين المهديين الأمناء الخزنة و على خواص ملائكتك جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و عزرائيل و الصافين و الحافين و الكروبيين و المسبحين و جميع ملائكتك في سماواتك و أرضك أكتعين و صل على أبنينا آدم و أمنا حواء و ما بينهما من النبيين و المرسلين و اخصص محمداً بأفضل الصلاة و التسليم اللهم إني»^۱

۱. فقه الرضا، ص ۴۰۲. ۴۰۶ [دعای در نماز وتر که ما اهل بیت همیشه آن را می‌گوییم:
 —

نویسنده چهل حدیث، جمله علامتگذاری شده در این دعا را
منطبق بر «دوازده مهدی» دانسته است.

آنچه درباره استدلال به این دعا جای دقت دارد عبارت است از:
۱. جمله مورد استدلال نویسنده، در نقل علامه مجلسی، بگونه‌ای
متفاوت نقل شده است:

«اللهم صل عليه و علی آل طه و یس و اخصص ولیک و وصی نبیک و
أخا رسولک و وزیره و ولی عهدک إمام المتقین و خاتم الوصیین لخاتم
النبيين محمد بالصلاة عليه و علی ابنته البتول و علی سیدی شباب
أهل الجنة من الأولین و الآخرين و علی الأئمة الراشدين المهديين و علی

«خدایی جز خدای بردبار و بزرگوار نیست ... بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و
برگزیده و سفیر و گزینش شده از میان مردم و پرهیزگار و پاکیزه و همراز و نجیب و
جانشین و معدن اسرار و غار ناپیداهایت، درود بفرست؛ همانکه پاک و پاکیزه و مبارک
و پاک شده و راستگو و با وفا و عادل و نیکوکار و نورانی و روشن‌گو و چراغ درخشان و نور
بخش شده و حجت به همه رسیده توست؛ همانکه نورانی‌ترین نور و طولانی‌ترین
ریسمان و محکم‌ترین دست‌آویز و نزدیک‌ترین درب و بزرگوارترین صورت و آگاه‌ترین
سفیر و لازم‌ترین طاعت و نزدیک‌ترین حجاب توست. خدایا براو و بر خاندانش از نسل
طاها و یاسین درود بفرست و بر ولی و جانشین پیامبر و برادر فرستاده و وزیر و جانشین
او را که پیشوای پرهیزگاران و نگین جانشینان نگین پیامبران و همچنین بردختر او و
دو آقای جوانان بهشتی و بر امامان هدایت یافته چه آنها که گذشته‌اند و چه آنها که
باقی مانده‌اند درودی ویژه بفرست. نیز بر یادگار خودت بر روی زمین که به حق و در روز
مشخص، قیام می‌کند و برفاضلان و مهدیان که اماندار و خزانه‌دار هستند و نیز بر
بزرگان ملائکه، یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ملائکه‌ای که صف
کشیده‌اند و ملائکه کزوین و ملائکه تسبیح‌گو و تمامی ملائکه خود در آسمان‌ها و
زمین، درود بفرست. بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حضرت حوا و پیامبران و
فرستادگان پس از آنها به ویژه محمد نیز درود بفرست. خدایا»

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث شانزدهم کتاب خود قرار داده است.

النقاء الأتقاء البررة الفاضلین المهدیین الأمناء الخزنة و علی خواص
ملائکتک جبرئیل و میکائیل و إسرائیل و عزرائیل ..»^۱

بنابراین نقل، در دعای اهل بیت، هیچ نشانی از «مهدیان» نیست تا صحبت از تطبیق آنها بر «دوازده مهدی» شود؛ بلکه به جای «مهدی» کلمه «مهدّب» به چشم می‌خورد. بنابراین، عبارت یاد شده، کاملاً منطبق بر دوازده امام است و لزومی ندارد آن را بردسته دیگری منطبق نمود.

۲. در فرض پذیرش عبارت «الفاضلین المهدیین»، روشن نیست چرا تنها در اینجای دعا به آنها اشاره شده و در ادامه که پس از فرازهایی، حضرت به دعا برای امام زمان می‌پردازد هیچ نشانی از دعا برای «فاضلین مهدیین» به چشم نمی‌خورد و در متنی نسبتاً مفصل، تنها برای امام زمان دعا شده است؟!!

۳. باز در فرض پذیرش عبارت یاد شده و پذیرش اینکه این جمله، مربوط به دوازده امام نیست؛ هیچ قرینه‌ای دالّ بر اینکه این عده:

(الف) از نسل امام زمان هستند؛

(ب) تعدادشان دوازده تاست؛

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ [خدایا براو و برخاندان طاهای و یاسین درود فرست و ولی و جانشین پیامبر و برادر فرستاده و وزیر و جانشین خود را که پیشوای پرهیزگاران و نگین جانشینان نگین پیامبران است و نیز دخترش و دو آقای جوانان بهشتی و امامان هدایت یافته و نقیبان و پرهیزگاران و فاضلان و پاک شدگان و امانتداران و خزانه داران و نیز بزرگان از ملائکه ... را درودی ویژه بفرست.]

(ج) پس از امام زمان خواهند بود؛

(د) دارای مقام امامت هستند؛

هـ) و...

در این دعا ارائه نشده است. بنابراین، دعا از این نظر هم، مجمل و غیر صریح است. از این رو هیچ دلیلی بر تطبیق آن بر «دوازده مهدی» نیست تا چه برسد بر «دوازده مهدی» ادعائی احمد اسماعیل. بلکه ممکن است این عبارت بر عده دیگری اشاره داشته باشد که ما اطلاعی از آنها و هویت و تعدادشان نداریم.

۳۳. حدیث سوم: قائمان پس از امام زمان

حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أبي عبدالله محمد بن أبي عبدالله الرازي الجاموراني عن الحسين بن سيف بن عميرة عن أبيه سيف عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر قلت له: أي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله عز وجل وحرم رسوله؟ فقال الكوفة يا أبا بكر هي الزكية الطاهرة فيها قبور النبيين المرسلين وغير المرسلين والأوصياء الصادقين وفيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا الا وقد صلى فيه ومنها يظهر عدل الله وفيها يكون قائمه والقوام من بعده وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين.^۱

۱. کامل الزیارات، ص ۷۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱ (از ابن قولویه ... و فيها يظهر عدل ..) [ابوبکر حضرمی از امام باقر پرسید: کدام تکه از زمین، در رتبه بعد از مسجد الحرام و مسجد النبی قرار دارد؟ حضرت فرمود: کوفه. ابوبکر! کوفه پاک و پاکیزه است و قبر پیامبران مرسل و غیر مرسل و جانشینان راستگو در آن قرار دارد و مسجد سهله نیز در آن است؛ همان مسجدی که تمامی پیامبران الهی در آن نماز گذارده‌اند و عدالت

نویسنده چهل حدیث، که این روایت را حدیث ۱۹ کتاب خود قرار داده، جمله «و القوام من بعده» را اشاره به دوازده مهدی دانسته است. ولی در فهم این روایت باید دقت داشت:

۱. منظور از «من بعده» در این روایت یا بعدیت زمانی است یا بعدیت رتبی. در صورت نخست و با توجه به روایات رجعت و به ویژه آن دسته که تصریح داشت پیش از شهادت امام زمان، سیدالشهداء رجعت خواهد نمود؛ «القوام من بعده» اشاره به امامان رجعت کننده خواهد داشت. در صورت دوم و اینکه منظور، بعدیت در رتبه و جایگاه باشد؛ این عده، تنها کارگزاران و فرماندهان عالی رتبه‌ای در اختیار امام زمان خواهند بود نه بیشتر. بنابراین و با توجه به مجمل بودن معنای روایت، نمی‌توان به آن استدلال نمود.

۲. این روایت هم نه دلالتی بر انتساب این عده با امام زمان، و نه تعداد آنها و نه امام و معصوم و... بودن آنها دارد. بنابراین از این نظر هم هیچ دلالتی ندارد چه برسد به دلالت صریح و محکم!

نویسنده برای اثبات عقیده و مدعای خود، از تمسک به گزارش‌های غیر شیعی نیز غافل نشده! و به عنوان بیست و نهمین روایت کتابش این گزارش را یادآور شده است:

ثنا أبو بکر أحمد بن محمد بن عبد الله بن صدقة ثنا محمد بن إبراهيم

الهی از آنجا آشکار خواهد شد وقائم خداوند وقائم پسر از او در آن خواهند بود و خانه پیامبران و جانشینان درستکار است. [

أبوأمية الطرسوسي ثنا أبونعيم الفضل بن دكين ثنا شريك بن عبدالله بن عمار بن عبدالله الدهني عن سالم بن أبي الجعد: يكون المهدي إحدى وعشرين سنة أو اثنتين وعشرين ثم يكون آخر من بعده وهو صالح أربع عشرة سنة ثم يكون آخر من بعده وهو صالح تسع سنين.^۱

معلوم نیست گزارشی که:

(الف) توسط بزرگان شیعه نقل نشده است؛

(ب) راوی، آن را به رسول الله نسبت نداده است؛

(ج) متن آن، منحصر به فرد بوده و هیچ مؤیدی ندارد؛

(د) ارتباط آن با «دوازده مهدی» بسیار کم‌رنگ و ضعیف است؛

(ه) اهل تسنن هم آن را ضعیف می‌دانند!^۲

تمسک و استدلال به چنین گزارشی، چه معنایی می‌تواند داشته

باشد؟!

نویسنده در همین راستا از گزارش عبدالله بن عمر نیز نگذشته!! و آن

را جزء نخستین! روایات مجموعه خود قرار داده است:

من رواية يحيى بن السلام يرفعه إلى عبدالله بن عمر أنه قال: أبشروا

فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به

۱. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ (أخرجه ابوالحسين

بن المنادي في كتاب الملاحم) [از سالم بن ابی جعد گزارش شده: مهدی بیست و یک یا بیست و دو سال حکومت خواهد کرد و پس از او یکی از فرزندان درستکارش، ۱۴ سال و پس از او شخص درستکار دیگری، ۹ سال حکومت خواهند کرد.]

۲. سالم بن أبي الجعد تابعي ثقة والاسناد إليه ضعيف لان فيه شريك بن عبدالله النخعي الكوفي صدوق يخطئ كثيرا. (موسوعة في ... همان)

أمة محمد المهدي ثم المنصور ثم عدد أئمة مهديين.^۱

قاضی نعمان، پس از نقل این گزارش و در تأیید استدلال خود به آن می‌نویسد: عبدالله بن عمر اگر چنین سخنی بر زبان می‌آورد حتماً به خاطر این است که از رسول الله در اینباره چیزی شنیده چراکه اینگونه امور، خبر غیبی به شمار می‌آید و تنها کسی که از دانش الهی برخوردار باشد می‌تواند خبر غیبی بدهد!! (بر مذهب اسماعیلیه) مهدی و منصور و امامان پس از آنها آمده‌اند و مهدیان دیگری نیز باقی مانده‌اند که خداوند به یاری خویش، وعده خود را بر آنها نازل خواهد نمود.

عجیب‌تر از استدلال قاضی نعمان، عکس العمل نویسنده چهل حدیث است که از یکسو چنین گزارشی را حدیث ۹ کتاب خود قرار داده و از سوی دیگر، جملات قاضی نعمان را با اندکی دستکاری و به عنوان جملات خودش، ذیل آن گنجانده است!!

استدلال‌های عجیب و غریب

نویسنده لابلائی روایات مورد استناد خود شیادانه و بگونه‌ای شیطننت آمیز روایاتی را گنجانده تا هم تعداد چهل حدیث را کامل کند! و هم به زعم خویش به پشتوانه سایر روایات، از آب گل آلود ماهی گرفته و این

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱ [از عبدالله بن عمر نقل شده: شما را بشارت باد. امید است به همین زودی، دوران زورگویان به سرآمده و پس از آنها جبران کننده که خداوند به وسیله او امت مهدی را احیاء خواهد نمود پدیدار شود. او همان مهدی است و پس از او منصور و سپس چندین امام هدایت یافته خواهند بود.]

روایات را نیز به نفع خود مصادره نماید. ملاحظه روایات مورد استناد بهترین پاسخ به استدلال‌های کودکانه نویسنده است:

۳۴. حدیث نخست: قائمین بالقسط

عن المفضل عن أبي عبدالله: قال الله عز وجل افترضت على عبادي عشرة فرائض إذا عرفوها أسكنتهم ملكوتي وأجبتهم جنائي أولها معرفتي والثانية معرفة رسولي إلى خلقي والاقرباء والتصديق له والثالثة معرفة أوليائي وأنهم الحجاج على خلقي من والاهم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني وهم العلم فيما بيني وبين خلقي ومن أنكرهم أصليته ناري وضاعفت عليه عذابي والرابعة معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي وهم قوام قسطنطين والخامسة معرفة القوام بفضلهم والتصديق لهم والسادسة معرفة عدوي إبليس وما كان من ذاته وأعوانه والسابعة قبول أمري والتصديق لرسلي والثامنة كتمان سري وسر أوليائي والتاسعة تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والرد إليهم فيما اختلفتم فيه حتى يخرج الشرع منهم والعاشرة أن يكون هو أخوه في الدين سواء فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي وأمنتهم من الفزع الأكبر وكانوا عندي في عليين.^۱

۱. کتاب التمهيد، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۳ (از کتاب التمهيد) [از امام صادق نقل شده است: خداوند متعال می‌فرماید: ده واجب بر بندگان خود دارم که اگر آنها را بشناسند آنها را در ملکوت خود جای داده بهشت را برایشان حلال می‌کنم. اولین آنها شناخت من؛ دوم، شناخت پیامبرم و پذیرش و تصدیق او؛ سوم، شناخت اولیاء من و اینکه آنها حجت‌های من بر مردم هستند و هر که پیرو آنها باشد پیرو من و هر که دشمن آنها باشد دشمن من است و آنها نمودار میان من و مردم هستند و هر که آنها را منکر شود به آتش می‌اندازم و عذابم را بر او دوچندان می‌سازم؛ چهارم، شناخت کسانی که از نور قداست من به پا شده‌اند و قائمان به عدالت من هستند؛ پنجم، شناخت قائمان

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث بیست و یکم کتاب خود قرار داده و ادعا دارد: پس از معرفت رسول الله و اهل بیت، معرفت «قائمین به قسط» مصداقی جز دوازده مهدی نخواهد داشت ...

درباره مضمون این روایت باید دقت داشت:

۱. ظاهراً منظور از شناخت رسول، مطلق فرستادگان الهی است نه رسول الله صلی الله علیه و آله. کلمه «عبادی» که شامل همه بندگان خداوند متعال می شود، مؤید همین برداشت است. بنابراین منظور از شناخت اولیاء، که واجب سوم است، شناخت جانشینان انبیاء الهی خواهد بود که باعث حیات و امتداد راه آنها هستند. بنابراین، دسته چهارم، تنها قابل تطبیق بر دوازده امام خواهد بود که براساس این روایت، تمامی بندگان خداوند و امت های گذشته و آینده، مکلف به شناخت آنها هستند.

۲. بنابر برداشتی که ارائه شد، دسته پنجم، اشاره به فقهاء و نایبان

به فضیلت این عده و تصدیق کنندگان آنها؛ ششم، شناخت شیطان که دشمن من است و یاران او؛ هفتم، پذیرش دستور من و تصدیق پیامبرانم؛ هشتم، پوشانیدن راز من و اولیائیم؛ نهم، بزرگداشت برگزیدگان من و پذیرش از آنها و واگذاری موارد اختلافی، به آنها برای مشخص شدن حقیقت؛ دهم، خود و برادرش را در دین، یکسان بداند. اگر این ده نکته را رعایت کردند آنها را به ملکوت خود وارد ساخته و از روز قیامت نجات داده و در نزد خود، جای می دهم.]

علامه مجلسی پس از نقل روایت می نویسد: تفاوت میان دسته سوم و چهارم چه بسا این است که دسته سوم اشاره به امامان موجود تا زمان امام صادق دارد و دسته چهارم مربوط به سایر امامان می شود یا اینکه دسته سوم مربوط به جانشینان سایر انبیاء است و دسته چهارم مربوط به امامان شیعه.

خاص و عام اهل بیت خواهد داشت؛ ولی طبق تفسیر نویسنده کتاب، افراد دسته پنجم معلوم نیستند و هیچ تفسیری برای آنها که شناختشان از تکالیف واجب الهی است بیان نشده است!

۳۵. حدیث دوم: اتباع و شیعیان اهل بیت

عن السيد الثقة الجليل الفقيه السيد نعمة الله الجزائري في بعض مؤلفاته عن ابن عباس: لما صارت الخلافة إلى أمير المؤمنين وسيد الوصيين وقائد الغر المحجلين علي بن أبي طالب فلما كان في اليوم الثالث أقبل رجل في ثياب خضرو وقف على باب المسجد و كان أمير المؤمنين جالسا في المسجد و الناس حوله يمينا و شمالا فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الحق. فقال له أمير المؤمنين: و عليك السلام يا بهس بن صاف بن حاف بن لاموبن بهس ... فلما أن خلق الله آدم رفع رأسه فنظر إلى نورا فقال آدم إلهي و سيدي منذ كم نورهم تحت عرشك؟ فقال الله تبارك و تعالى يا آدم من قبل أن خلقتك و خلقت السماوات و الأرض و الجبال و البحار و الجنة و النار بأربعة و عشرين ألف عام و أنت في بعض أنوارهم .. فلما بقي آدم في الدنيا و عاش فيها أربع مائة سنة أنزل الله عليه تابوتا من نور له اثنا عشر بابا لكل باب وصي قائم يسير بسيرة الأنبياء قال يا رب من هؤلاء؟ قال الله عز وجل يا آدم أول الأنبياء أنت و الثاني نوح و الثالث إبراهيم و الرابع موسى و الخامس عيسى. و السادس محمد خاتم الأنبياء و أما الأوصياء أولهم شيت ابنك و الثاني سام بن نوح و الثالث إسماعيل بن إبراهيم و الرابع يوشع بن نون و الخامس شمعون الصفا و السادس علي بن أبي طالب و آخرهم القائم من ولد محمد الذي أظهر به ديني على الدين كله و لو كره المشركون فسلم آدم التابوت إلى

شیث و قبض آدم .. و أما قوله «تنزل الملائكة» فإنه لما بعث الله محمد و معه تابوت من درأبيض له اثنا عشر بابا فيه رق أبيض فيه أسامي الاثني عشر فعرضه على رسول الله و أمره عن ربه أن الحق لهم و هم أنوار. قال: و من هم؟ يا أمير المؤمنين. قال: أنا و أولادي الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و محمد بن الحسن صاحب الزمان و بعدهم أتباعنا و شيعتنا المقرون بولائتنا المنكرون لولاية أعدائنا .. فأخبرني عن نوركم ما هو؟ قال: نعم، نور لا يزول و لا ينقص و لا يطفأ فإذا كان ليلة القدر زيد فيه من نور عرش رب العالمين فیدخل فی نورنا و نور شيعتنا و محبینا. قال: من شيعتك و محبوك؟ قال: المؤمنون و المؤمنات من يتولانا و لا يتولى عدونا ... قال: فما يصنع بمذنبهم؟ قال: لو أن لأحد من شيعتي من الذنوب مثل الجبال الرواسي و زبد البحر و عدد الحصى و الرمل لیغفر له تلك الذنوب كلها و لو أن لأهل البدع و الأهواء من الحسنات بقدر ورق الأشجار و قطر الأمطار و لم يتولنا لم تنفعه حسناته شيئا ...^۱

۱. «إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۱۰۰ به بعد، «الفاكهة الثانية» [از ابن عباس نقل شده است: سه روز پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین مردی سبزپوش، در حالیکه امیرالمؤمنین در مسجد بود و مردم نیز دور او را گرفته بودند، بر در مسجد ایستاد و گفت: سلام بر شما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و فرودگاه حق. امیرالمؤمنین گفت: سلام بر توای بیهس بن صاف بن حاف بن لاموبن بیهس ... وقتی خداوند آدم را آفرید، آدم سربه آسمان بلند کرد و چشمش به نور ما افتاد و گفت: خدایا این نورها از چه زمانی زیر عرش توست؟ خداوند فرمود: آدم! بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش تو و آسمانها و زمین و بهشت و جهنم؛ تو نیز در بعضی از آن نورها قرار داشتی .. پس از گذشت چهارصد سال از سکونت آدم در زمین خداوند برای او تابوتی از نور فرستاد که دوازده در داشت و بر هر دری جانشینی ایستاده بود که به روش انبیاء زندگی می کرد. آدم پرسید: خدایا اینها چه کسانی

پیش از این و ذیل حدیث چهارم از دسته نخست (روایات دوازده مهدی) به این نکته اشاره شد که نویسنده کتاب چهل حدیث، «شیعه» در آن روایت را قابل انطباق بر دوازده مهدی که به عقیده او امام نیز هستند، می‌دانست. وی بر همان اساس، درباره این روایت هم ادعا

هستند؟ خداوند فرمود: آدم! تو نخستین پیامبری و پس از تونوح و سومین نفر، ابراهیم و چهارمین نفر، موسی و پنجمین نفر، عیسی و ششمین نفر، محمد خواهند بود. اما جانشینان: اولین آنها پسترو، شیث و دومین آنها سام، پسنوح و سومین آنها اسماعیل، پسر ابراهیم و چهارمین آنها یوشع و پنجمین آنها شمعون و ششمین آنها علی و آخرین آنها قائم است که از نسل محمد می‌باشد و بهوسیله او دین خود را بر سایر ادیان، پیروز می‌نمایم. آدم آن تابوت را به شیث داد و از دنیا رفت.. اینکه خدا می‌فرماید «ملائکه نازل می‌شوند» آنگاه که خداوند محمد را مبعوث گرداند تابوتی از دژ سفید همراه او بود که دوازده در داشت و میان آن هم کاغذ سفیدی بود که نام دوازده نفر بر آن نوشته بود. خداوند آن تابوت را به رسول الله نشان داد و به او ابلاغ نمود که حق با آنهاست. راوی پرسید: یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی بودند؟ فرمود: من و فرزندانم، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن. پس از آنها هم پیروان و شیعیان ما که اقرار به ولایت ما دارند و منکر ولایت دشمنان ما هستند قرار دارند.. راوی پرسید: نور شما چیست؟ فرمود: نوری است که نه پایان دارد و نه کاستی و نه خاموشی. شب قدر که می‌شود از نور عرش خداوند بر آن نور افزوده می‌شود و به نور ما و شیعیان و دوستان ما اضافه می‌گردد. پرسید: شیعیان و دوستان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: مردان و زنان با ایمان که ولایت ما را پذیرفته و زیر بار ولایت دشمنان ما نرفته‌اند.. پرسید: با گناهکاران از شیعیان شما چه می‌شود؟ فرمود: اگر یکی از شیعیان من به اندازه کوه‌های سربه فلک کشیده و کف روی آب دریاها و شن‌ها هم گناه داشته باشد آن گناهان بخشیده می‌شود ولی اگر بدعت‌گذاران و هواپرستان، به اندازه برگ درختان و قطرات باران هم خوبی داشته باشند اما ولایت ما را نداشته باشند هیچ نفعی به حالشان نخواهد داشت.].

نویسنده این روایت را حدیث بیست و ششم مجموعه خود قرار داده.

دارد: شیعیانی که امیرالمؤمنین، پس از ذکر نام دوازده امام از آنها نام برده، همان دوازده مهدی هستند!!

این استدلال آنقدر سست و ضعیف است که نشان از عمق بی سوادی یا شیادی نویسنده کتاب دارد. چراکه:

۱. این روایت از هیچ منبع معتبری برخوردار نیست.

۲. هیچ سندی برای آن نقل نشده است.

۳. هیچ دلیلی بر اینکه شیعیان یاد شده، اشاره به دوازده مهدی باشد وجود ندارد.

۴. حتی عباراتی از ذیل روایت که نقل کردیم و نویسنده با شیطنیت مخصوص خود، آن را حذف کرده، دلالت آشکار بر انطباق شیعه در این روایت بر تمامی پیروان اهل بیت دارد.

۵. در روایت معراج رسول الله، که دارای سند معتبر هم هست، تصریح شده که اسامی تمامی شیعیان امیرالمؤمنین، نوشته شده و مشخص است:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن أبي عبد الله: ما تروي هذه الناصبة؟ فقلت: جعلت فداك فيماذا؟ فقال: في أذانهم وركوعهم وسجودهم. فقلت: إنهم يقولون إن أبي بن كعب رآه في النوم. فقال: كذبوا فإن دين الله عز وجل أعز من أن يرى في النوم. فقال له سدیر الصیرفي: جعلت فداك فأحدث لنا من ذلك ذكرا. فقال أبو عبد الله: إن الله عز وجل لما عرج بنبيه إلى سماواته السبع ... ثم فتحت أبواب السماء واجتمعت الملائكة فسلمت على النبي أفواجا وقالت: يا

محمد کیف أخوك؟ إذا نزلت فافقره السلام. قال النبي: أفتعرفونه؟ قالوا: وكيف لانعرفه؟! وقد اخذ ميثاقلك و ميثاقله منا و ميثاقل شيعته إلى يوم القيامة علينا وإنا لنتصفح وجوه شيعته في كل يوم و ليلة خمساً يعنون في كل وقت صلاة وإنا لنصلي عليك و عليه ... قال النبي: ثم سلموا عليّ و سألوني عن أخي قلت: هو في الأرض أفتعرفونه؟ قالوا: وكيف لانعرفه؟! وقد نحج البيت المعمور كل سنة و عليه رق أبيض فيه اسم محمد و اسم علي و الحسن و الحسين [و الأئمة] و شيعتهم إلى يوم القيامة و إنا لنبارك عليهم كل يوم و ليلة خمساً يعنون في وقت كل صلاة و يمسخون رؤوسهم بأيديهم .. ثم اجتمعت الملائكة و قالت: كيف تركت أخاك؟ فقلت لهم: و تعرفونه؟ قالوا: نعرفه و شيعته و هم نور حول عرش الله و إن في البيت المعمور لرقاً من نور [فيه كتاب من نور] فيه اسم محمد و علي و الحسن و الحسين و الأئمة و شيعتهم إلى يوم القيامة لا يزيد فيهم رجل و لا ينقص منهم رجل و إنه لميثاقلنا و إنه ليقرء علينا كل يوم جمعة ...^۱

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲ به بعد؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۲ به بعد [امام صادق از ابن اذینه پرسید: این ناصبیان چه روایت می‌کنند؟ ابن اذینه گفت: درباره چه چیزی؟ فرمود: درباره اذان و رکوع و سجودشان. گفت: می‌گویند ابی بن کعب، کیفیت اذان گفتن را در خواب دید (و به پیامبر یاد داد). فرمود: دروغ می‌گویند. دین خداوند متعال بالاتراز آن است که در خواب دیده شود. سدید که آنجا حاضر بود گفت: شما ماجرای اذان را بگویند. حضرت فرمود: خداوند متعال وقتی پیامبر را به معراج برد ... سپس درهای آسمان باز شد و ملائکه گرد آمدند و بر پیامبر سلام کردند و گفتند: محمد! برادرت چگونه است؟ هر وقت پایین رفتی سلام ما را هم به او برسان. پیامبر پرسید: مگر شما او را می‌شناسید؟ گفتند: مگر می‌شود شناسیم؟! خداوند از ما برای تو او و شیعیانش تا روز قیامت، پیمان گرفته و ما هر روز هنگام نمازهای پنجگانه، به صورت شیعیانش نگاه می‌کنیم و بر تو او درود می‌فرستیم ... پیامبر فرمود: سپس به من سلام کرده از برادرم جويا شدند. گفتم: او روی زمین است؛ مگر او را می‌شناسید؟ گفتند:

معلوم نیست نویسنده کتاب چهل حدیث با این سطح از علم و دانش و احتیاط در برداشت از احادیث:

این روایت را هم حمل بر دوازده مهدی خواهد کرد؟!
یا به خاطر روایتی ناشناخته و ضعیف، این روایت صحیح و معتبر را جعلی و ساختگی خواهد خواند؟!
یا ...؟!؟!

۳۶. حدیث سوم: امتداد حکومت مهدی

حدثنا الحسن بن محمد سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن أحمد بن علي الهمداني قال حدثني أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري قال حدثنا محمد بن القاسم بن إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن القاسم بن محمد بن أبي بكر قال حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب: قال رسول الله ما خلق الله خلقا أفضل مني ولا أكرم عليه مني [و پس از

چگونه می شود شناسیم؟! ما هر سال به حج بیت المعمور می رویم و بر آن کاغذی سفید است که نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان و شیعیانشان تا روز قیامت در آن نوشته شده و ما در هر وعده نماز، خود را به آنها متبرک کرده دست بر سر آنها می کشیم .. سپس ملائکه گرد آمده پرسیدند: برادرت چطور است؟ پرسیدم: مگر او را می شناسید؟ گفتند: هم او را و هم شیعیانش را که همگی به صورت نوری در گرد عرش الهی هستند، می شناسیم و در بیت المعمور هم کاغذی از جنس نور است که در آن نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان و شیعیانشان تا روز قیامت ثبت شده که نه نامی از آن کم و نه نامی به آن اضافه می شود. این کاغذ، پیمان نامه ماست که هر روز بر ما خوانده می شود.]

ماجرای خلقت رسول‌الله و اهل بیت و پرداختن به ماجرای معراج [لك و لمن اتبعك خلقت جنتي و لمن خالفك خلقت ناري و لأوصيائك أوجب كرامتي و لشيعتهم أوجب ثوابي فقلت يا رب و من أوصيائي؟ فنوديت يا محمد أوصيائك المكتوبون على ساق عرشي فنظرت و أنا بين يدي ربي جل جلاله إلى ساق العرش فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطر أخضر عليه اسم وصي من أوصيائي أولهم علي بن أبي طالب و آخرهم مهدي أمّتي فقلت يا رب هؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت يا محمد هؤلاء أوليائي و أوصيائي و حججتي بعدك على بريتي و هم أوصيائك و خلفائك و خير خلقي بعدك و عزتي و جلالتي لأظهرن بهم ديني و لأعلن بهم كلمتي و لأظهرن الأرض بآخرهم من أعدائي و لأمكننهم مشارق الأرض و مغاربها و لأسخرن له الرياح و لأذلن له السحاب الصعاب و لأرقبنه في الأسباب و لأنصرنه مجندي و لأمدنه بملائكتي حتى تغلود دعوتي و يجتمع الخلق على توحيدني ثم لأدين ملكه و لأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة.^۱

۱. کمال‌الدین، ص ۲۵۴ و ۲۵۶؛ علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۵۰۷؛ عیون‌الخبر‌الرضا، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ [از امیرالمؤمنین نقل شده است: رسول‌الله فرمود: خداوند آفریده‌ای برتر و بزرگوارتر از من ندارد (پس از ذکر ماجرای خلقت و معراج) خداوند فرمود: به خاطر تو و پیروانت، بهشت را و به خاطر مخالفانت، آتش را آفریدم و کرامت خود را برای جانشینان تو لازم کردم و پاداش را برای شیعیان‌شان واجب کردم. پرسیدم: پروردگارا! جانشینان من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: محمد! جانشینان تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده. به ساق عرش نگاه کردم و دوازده نور دیدم که در هر نور، خطی سبزرنگ بود که نام یکی از جانشینانم بر آن نوشته شده بود. نخستین آنها علی و آخرین‌شان مهدی بود. پرسیدم: پروردگارا! اینها جانشینان من هستند؟ ندا آمد: محمد! اینها اولیاء و جانشینان و حجت‌های من پس از تو هستند و آنها جانشینان تو و بهترین آفریدگانم پس از تو هستند. به عزت و جلالتم سوگند! دین خود را به وسیله آنها آشکار ساخته و کلمه خود را بالا برده و زمین را به وسیله آخرین‌شان از دشمنانم

نویسنده چهل حدیث، بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی، عبارت علامتگذاری شده را منطبق بر دوازده مهدی دانسته ادعا دارد آنها هستند که حکومت امام زمان را ادامه خواهند داد! ولی روشن نیست:

۱. با توجه به امکان تفسیر این روایت بر اساس اعتقاد به رجعت، چرا باید آن را بر دوازده مهدی تطبیق کرد؟!

۲. در همین روایت، تصریح به انحصار امامان در دوازده نفر شده که از امیرالمؤمنین شروع و به امام زمان ختم می‌گردد. بنابراین اگر قرار باشد «اولیاء» در پایان روایت، کسانی غیر از دوازده امام باشند:

الف. هیچ اشاره‌ای به تعداد آنها دیده نمی‌شود؛

ب. هیچ اشاره‌ای به انتساب آنها با امام زمان به چشم نمی‌خورد؛

ج. هیچ اشاره‌ای به مقام و منزلت و جایگاه آنها نشده و صرفاً به آنها «اولیاء» گفته شده که به شیعیان اهل بیت نیز اطلاق می‌شود.

د. پس از پایان حکومت امام زمان، باید منتظر آمدن و شروع کار این عده بود نه الآن که در دوران غیبت امام زمان به سر می‌بریم.

پاک می‌کنم و شرق و غرب زمین را در اختیار او می‌گذارم و باد و ابرهای سنگین را رام او می‌سازم و او را با لشکر یاری می‌رسانم و با ملائکه ام کمک می‌کنم تا دعوت من برتری یابد و تمامی مردم، بر توحید، گرد آیند. سپس حکومتش را ادامه داده و روزگار را میان اولیاء خودم تا هنگام برپایی قیامت، خواهم چرخاند.

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۳۹ کتاب قرار داده است.

دسته ششم: تطبیق روایات برمهدی اول

در این بخش به نقل و بررسی روایاتی می‌پردازیم که نویسندگان کتاب چهل حدیث آنها را منطبق بر مهدی نخست از دوازده مهدی می‌دانند. این روایات، شامل ۶ روایت اصلی و ۳ روایت جانبی از این قرار هستند:

۳۷ و ۳۸. حدیث نخست: اسامی سه گانه

عن فضل بن شاذان عن إسماعيل بن عياش عن الأعمش عن أبي وائل عن حذيفة: سمعت رسول الله و ذكر المهدي فقال: إنه يبائع بين الركن و المقام اسمه أحمد و عبدالله و المهدي فهذه أسماءه ثلاثها.^۱

و عن حذيفة: سمعت النبي و قد ذكر المهدي فقال: إنه يبائع بين الركن و المقام اسمه محمد و عبدالله و المهدي فهذه أسماءه ثلاثها.^۲

نویسندگان چهل حدیث بر پایه این حدیث، که آن را ۳۰مین حدیث

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۵۴ و ص ۴۷۰ [حدیث از رسول الله نقل نموده است: از پیامبر شنیدم درباره مهدی می‌فرمود: میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود. نام او احمد و عبدالله و مهدی است. اینها سه نام او هستند.]

۲. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹ [از حدیث نقل شده است: از پیامبر شنیدم درباره مهدی می‌فرمود: میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود. نام وی محمد و عبدالله و مهدی است. اینها سه نام او هستند.]

کتاب خود قرار داده، مدعی است: این روایت، به‌ویژه با توجه به جملات پایانی وصیت شب دوشنبه، منطبق بر مهدی نخست است!!
در پاسخ چنین استدلالی باید گفت:
۱. با توجه به اینکه:

الف) براساس روایات متعدد، که بخشی از آنها لابلائی مباحث گذشته نقل شد، «محمد» نام امام زمان است.
ب) براساس برخی از روایات، «احمد» هم از اسامی امام زمان است:

حدثنا علي بن أحمد بن موسى قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا إسماعيل بن مالك عن محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده: قال أمير المؤمنين وهو على المنبر «يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان أبيض اللون مشرب بالحمرة مبدح البطن عريض الفخذين عظيم مشاش المنكبين بظهره شامتان شامة على لون جلده وشامة على شبه شامة النبي له اسمان اسم يخفى واسم يعلن فأما الذي يخفى فأحمد وأما الذي يعلن فمحمد .. ولا يبقى ميت إلا دخلت عليه تلك الفرحة [في قلبه] وهو في قبره وهم يتزاورون في قبورهم ويتباشرون بقيام القائم».^۱

۱. کمال الدین، ص ۶۵۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ [امیرالمؤمنین بر منبر کوفه فرمود: مردی از نسل من در آخر الزمان قیام خواهد نمود. وی رنگی سفید متمایل به سرخی و پیکری فراخ و سستبر خواهد داشت. بر پشت او دو خال وجود دارد، یکی هم‌رنگ پوستش و دیگری همچون خال رسول الله. او را دو نام است، یکی مخفی می‌ماند و دیگری آشکار می‌شود. آنکه مخفی می‌شود «احمد» و آنکه آشکار می‌شود «محمد» است .. و هیچ مرده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه آن شادی وارد قبر او می‌شود و آنها

بنابراین روایت، «احمد» یکی از دو اسم امام زمان است هرچند آشکار نمی‌شود.

ج) درباره «مهدی» هم این نکته، جای دقت دارد که در هیچ روایتی، نه به عنوان نام امام زمان مطرح شده و نه به عنوان نام مهدی نخست. بلکه در روایات، «مهدی»، هم درباره امام زمان و هم درباره مهدی مورد ادعا، به عنوان لقب به کار رفته است.

بنابراین، تطبیق دو روایت مورد استدلال، بر امام زمان، با هیچ مشکلی روبرو نیست و معلوم نیست که نویسنده به چه دلیل، آن را منطبق بر احمد اسماعیل دانسته است؟!

۲. بر اساس روایات متعدد، آنکه میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود همان امام زمان است.^۱ بنابراین انطباق این بخش از

در حالیکه در قبور خود گرد آمده‌اند بشارت قیام قائم را می‌دهند.]

۱. به عنوان نمونه:

۱- ... ثم تکملة اثني عشر اماما من ولدك إلى مهدي أمة محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت قبله ظلما وجورا والله إنني لأعرفه يا سليم حيث يبائع بين الركن والمقام وأعرف أسماء أنصاره وقبائلهم. (الاعتقادات شيخ صدوق، ص ۱۲۲)

۲- وعن الدغشي يرفعه إلى رسول الله: يخرج بعدي من بني هاشم رجل يبائع بين الركن والمقام فيغلب صاحب الشام أربعة آلاف يخسف لهم بالبيداء ثم يسير إليهم والمحروم من حرم غنيمتهم ثم يملك بعد ذلك سبع سنين. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۱)

۳- أم سلمة: قال رسول الله: يبائع لرجل من أمتي بين الركن والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وابدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ثم يسير إليه رجل من قریش أخواله كلب فيهمزهم الله قال و كان يقال إن الخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب. (المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۱؛ و ۰۰)

روایت هم بر احمد اسماعیل، که یارانش از هم اکنون مشغول بیعت گرفتن برای او هستند!، لااقل جای تردید دارد.

۳۹ و ۴۰. حدیث دوم: خروج پیش از امام زمان

حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن عن حدثه عن علي بن أبي طالب: يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته بالمشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.^۱

حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن: حدثني من سمع عليا يقول إذا بعث السفياي إلى المهدي جيشا فخشف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك فيرسل إليه بالبيعة ويسيروا المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن وتدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونهما ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.^۲

۱. الفتن نعیم بن حماد، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: پیش از مهدی، مردی از خاندان او در مشرق قیام می‌کند که هشت ماه، شمشیر بردوش گرفته و به کشتار می‌پردازد و به سوی بیت المقدس حرکت می‌کند ولی پیش از رسیدن به آنجا از دنیا می‌رود].

۲. همان، ص ۲۱۶ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: پس از آنکه لشکر اعزامی سفیانی به سوی مهدی، در سرزمین بیداء، دچار خسف می‌شود و خبر آن به شام می‌رسد، مردم شام به رهبر خود می‌گویند: مهدی ظهور کرده؛ با او بیعت کن وگرنه تورا

نویسنده چهل حدیث، «قیام کننده از خاندان امام زمان» در این دو روایت را منطبق برمهدی نخست دانسته است!
باید توجه داشت:

۱. سند این روایت، چه از نظر اهل تسنن و چه از نظر شیعه، ضعیف و غیر قابل اعتماد است.^۱

۲. این روایت با این تطبیق صورت گرفته، بهترین دلیل برخلاف احمد اسماعیل است! چراکه براساس این روایت:
(الف) قیام این شخص، اندکی پیش از قیام امام زمان است.
بنابراین چگونه می توان احمد اسماعیل را در ادعای قیام و دعوت به بیعت با خویش و یارگیری، پذیرفت و تأیید نمود؟!!

می کشیم. سفیانی پیام بیعت خود را برای مهدی می فرستد و مهدی به سوی بیت المقدس حرکت کرده در آن شهر، فرود می آید و اموال به سوی او سرازیر می شود و عرب و عجم و روم و اهل جنگ و دیگران به فرمان او سرب می نهند بگونه ای که در قسطنطنیه و شهرهای دیگر، مساجد برپا می شود. پیش از مهدی، مردی از خاندان او در مشرق به پا خواسته و به مدت هشت ماه، شمشیر به دوش گرفته و به کشتار می پردازد ولی در راه بیت المقدس و پیش از رسیدن به آن شهر، از دنیا می رود.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و یکم کتاب خود قرار داده است.
۱. ابن طاووس پس از نقل این روایت، به ضعف متن آن اشاره نموده است:

حدثنا نعيم حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن حدثني من سمع عليا يقول إذا بعث السفیانی إلى المهدي جيشا .. فلا يبلغه حتى يموت. أقول هكذا رأيت الحديث وفيه نظر. (الملاحم والفتن، ص ۱۳۹) [از امیرالمؤمنین نقل شده است: وقتی سفیانی لشکری به دنبال مهدی می فرستد .. نرسیده به آن شهر، می میرد. من این روایت را اینگونه دیدم ولی مورد اشکال است.]

- ب) پیش از رسیدن به بیت المقدس وفات می یابد.^۱
- بنابراین چنین کسی چگونه می تواند جانشین امام زمان باشد؟!؟
۳. هیچ نشانی برانتساب این فرد به امام زمان در این دو روایت مشاهده نمی شود.
۴. نعیم بن حماد روایتی مشابه این دو روایت ولی با متنی متفاوت هم دارد:

حدثنا أبوهارون عن عمرو بن قيس الملائي عن المنهال عن زر بن حبیش
سمع عليا يقول: يفرج الله الفتن برجل منا يسومهم خسفا لا يعطيهم إلا
السيف يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجا حتى يقولوا والله ما
هذا من ولد فاطمة لو كان من ولدها لرحمنا يغريه الله بني العباس و بني
أمية.^۲

این متن، در روایات شیعه نیز شواهدی دارد؛ به عنوان نمونه:

۱. حدثنا علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن عبد الله بن جبلة عن
الحسن بن أبي حمزة عن أبي بصير: سمعت أبا جعفر الباقر يقول: في صاحب
هذا الأمر سنة من أربعة أنبياء سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة
من يوسف و سنة من محمد .. قلت: و ما سنة محمد؟ قال: إذا قام سار

۱. «حتی یموت» در دو روایت یاد شده نمی تواند اشاره به مرگ امام زمان در بیت المقدس باشد. چراکه هیچ دلیل شیعی و حتی اهل تسنن، آن را تأیید نمی کند.

۲. الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۱۶ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: خداوند، فتنه ها را به وسیله مردی از ما می شکافد و آنها را دچار خسف می نماید. آن مرد، جز با شمشیر با آنها برخورد نخواهد نمود؛ به مدت هشت ماه، شمشیر بر دوش گرفته به کشتار می پردازد آنگونه که مردم می گویند این اگر از نسل فاطمه بود به ما رحم می کرد. خداوند او را به جان بنی عباس و بنی امیه می اندازد.]

بسیره رسول الله إلا أنه يبين آثار محمد و يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجا مرجا حتى يرضي الله. قلت: فكيف يعلم رضاء الله؟ قال: يليق الله في قلبه الرحمة.^۱

۲. أبو مریم الأنصاري باسناده عن علي أنه خطب الناس فقال: أيها الناس أنا فقات عین الفتن بيدي ... ثم قام رجل آخر فقال: حدثنا عن الفتن يا أمير المؤمنين! فقال: إن الفتن إذا أقبلت اشتبهت ... فقام رجل آخر فقال: فما نصنع في ذلك الزمان؟ يا أمير المؤمنين! فقال: تنظرون أهل بيت نبيكم فإن لبدوا فالبدوا وإن استصرخوكم فانصروهم تنصروا و تؤجروا و لاتسبقوهم فتصرعكم البلية. ثم قال رجل آخر فقال: ثم ما يكون بعد؟ يا أمير المؤمنين! فقال: يفرج الله الفتن برجل من أهل البيت كتفريج الأديم يسومهم خسفا و يسقيهم بكأس مصبرة و لا يعطيهم إلا السيف يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر فيجعلهم ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلا.^۲

۱. الغيبة نعماني، ص ۱۶۷ و ۱۶۸. نیز روایتی دیگر از ابوبصیر از امام صادق (الغیبة نعمانی، ص ۳۱۹ به بعد)

[ابوبصیر از امام باقر روایت کرده است: امام زمان، چهار روش از چهار تن از انبیاء خداوند، یعنی موسی و عیسی و یوسف و محمد، دارد ... پرسیدم: روشی که از محمد دارد چیست؟ فرمود: وقت قیام، بر اساس روش رسول الله رفتار خواهد نمود غیر از آنکه یادگارهای محمد را آشکار خواهد نمود و به مدت هشت ماه شمشیر بردوش گرفته بی حد و حساب، به کشتار می پردازد تا آنجا که خدا را خشنود کند. پرسیدم: از کجا می فهمد خدا خشنود شده؟ فرمود: خداوند، رحمت را به دل او می اندازد.]

۲. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۸۶. ۲۸۸ [امیرالمؤمنین در خطبه ای (پس از نهران) فرمود: مردم! من چشم فتنه را کور کردم ... سپس مردی دیگر درخواست و گفت: یا امیرالمؤمنین! از فتنه برایمان بگو. فرمود: فتنه ها آنگاه که رو آورد اشتباه می شود ... مردی دیگر درخواست گفت: آن روز ما چه کنیم؟ فرمود: نگاهتان به اهل بیت پیامبران باشد اگر نشستند بنشینید و اگر از شما یاری خواستند یاریشان کنید تا هم یاری شوید

بنابراین سه روایت، آنکه قیام خواهد کرد و هشت ماه، شمشیر به دوش خواهد گذاشت، خود امام زمان است نه شخصی از اهل بیت ایشان.

۴۱. حدیث سوم: حکومت بیش از سیصد سال

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري و سعدان بن إسحاق بن سعيد وأحمد بن الحسين بن عبد الملك الزيات و محمد بن أحمد بن الحسن القطواني عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ثابت عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت ثلاثمائة سنة وثلاث عشرة سنة ويزداد تسعا. فقلت له: و متى يكون ذلك؟ قال: بعد موت القائم. قلت له: و كم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ فقال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته.^۱

و هم به پاداش برسید و از آنها پیش نیفتید که فتنه شما را زمین خواهد زد. مرد دیگری برخاسته پرسید: یا امیرالمؤمنین! پس از آن چه می شود؟ فرمود: خداوند فتنه ها را به وسیله مردی از اهل بیت می شکافد و دچار خسفشان می کند و از پیمانانه ناخوشایند، به آنها خواهد نوشانید. آن مرد، جز شمشیر به آنها نخواهد داد؛ شمشیر را هشت ماه بر دوش گرفته آنها را «نفرین شده گانی» قرار می دهد که «هرجا یافت می شوند دستگیر شده کشته شوند».

۱. الغيبة نعمانی، ص ۳۵۴ [جابر جعفی: از امام باقر شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند مردی از ما اهل بیت سیصد و سیزده سال و نه سال هم زیادت، حکومت خواهد نمود. پرسیدم: این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ فرمود: پس از مرگ قائم. پرسیدم: قائم چند سال در این دنیا خواهد ماند؟ فرمود: از روز شروع قیام تا روز مرگ وی نوزده سال بیشتر نخواهد بود.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و دوم کتاب قرار داده و «مردی که ۳۲۲ سال حکومت می‌کند» را منطبق بر احمد اسماعیل دانسته است؛

ولی باید توجه داشت:

این روایت حتی ظهور در ادعای نویسنده ندارد چه برسد به تصریح و دلالت محکم!! چراکه مضمون آن کاملاً مطابق روایات رجعت و بازگشت سایر معصومان است. آنچه برداشت ما را تقویت و بلکه ثابت می‌نماید، سایر نقل‌های همین روایت است:

الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح.^۱

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸ و ۳۹ [جابر جعفی: از امام باقر شنیدم که می‌فرمود: مردی از ما اهل بیت، پس از مرگ خود، سیصد سال و نه سال زیادت، حکومت خواهد نمود. پرسیدم: این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ فرمود: پس از قائم. پرسیدم: قائم چند سال در دنیا خواهد ماند؟ فرمود: نوزده سال؛ پس از آن منتصر به خون‌خواهی امام حسین و یارانش به پا خواهد خواست و به کشتار خواهد پرداخت تا سفاح به پا خیزد.]

همچنین:

۱- عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة و يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا و هو الحسين

این روایت تصریح دارد آنکه قرار است سیصد و نه سال حکومت کند، شخصی است که دوباره زنده شده و به اصطلاح «رجعت» نموده است. بنابراین این شخص هیچ ارتباطی با احمد اسماعیل ندارد و کاملاً منطبق بر امام حسین یا یکی دیگر از معصومان رجعت‌کننده است.

۴۲. حدیث چهارم: صاحب الوصیات

الفضل بن شاذان عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن: كَأَنِّي لِبرایات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصیات.^۱

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و سوم کتاب خود قرار داده و ادعا دارد «صاحب وصیت‌ها» همان امام زمان است و «فرزند» وی همان مهدی نخست، یعنی احمد اسماعیل خواهد بود؛

فیطلب بدمه و دم أصحابه فیقتل ویسبی حتی یخرج السفاح وهو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. (مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۹)

۲- عمرو بن ثابت عن جابر: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت بعد موته ثلاث مائة سنة ويزداد تسعا. فقلت: فمتى يكون ذلك؟ فقال: بعد موت القائم. قلت له: و كم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ فقال: تسعة عشر سنة من يوم قيامه إلى يوم موته. قلت له: فيكون بعد موته الهرج؟ قال: نعم؛ خمسين سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا فيطلب بدمه ودماء أصحابه ... (الاختصاص، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تفسير عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶)

۱. الإرشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۶ [امام رضا: گویا پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر حرکت کرده به شام آمده به فرزند صاحب وصیت‌ها تقدیم می‌شوند].
نویسنده این حدیث را روایت سی و سوم مجموعه خود قرار داده.

ولی باید توجه داشت:

۱. با توجه به ابهام عبارت «صاحب وصیت‌ها» و روشن نبودن معنای آن، نمی‌توان بدون ارائه هیچ مستند محکم و قابل اعتنایی به مصداق یابی پرداخته و آن را برامام زمان تطبیق نموده و بلافاصله از آن به نفع خود، نتیجه گرفت. تا زمانی که منظور از «وصیت‌ها» معلوم نشود، «صاحب» آنها مشخص نخواهد شد و در نتیجه نمی‌توان «فرزند صاحب وصیت‌ها» را معرفی نمود. با توجه به ابهام موجود در این روایت از یکسو، و انحصار منبع آن در یک کتاب، و نبود هیچ مستند معتبری بر تفسیر و توضیح آن، هرگونه تطبیق و برداشت از آن، چیزی جز مصداق «فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتَّبِعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»^۱ نخواهد بود. آنچه بر این ابهام می‌افزاید اینکه: تمامی اصرار احمد اسماعیل و طرفداران وی بر وجود یک وصیت در شب دوشنبه نسبت به دوازده امام و دوازده مهدی است. با توجه به این نکته «وصیت‌ها» چه توجیهی خواهد داشت؟

۲. همچنین نباید فراموش نمود که براساس دو روایتی که در حدیث دوم همین دسته، مورد استدلال نویسندگان قرار گرفته بود، مهدی نخست، پیش از رسیدن به بیت المقدس از دنیا می‌رود. بنابراین «فرزند صاحب وصیت‌ها» نمی‌تواند منطبق بر مهدی نخست باشد.

۱. آل عمران، ی ۷ [آنها که در قلبشان انحرافی وجود دارد، به دنبال موارد نه چندان روشن می‌روند تا به فتنه دامن بزنند]

۳. شیخ مفید در کتاب خویش، ابتدا برخی از علامت‌های ظهور را ذکر کرده^۱ سپس به نقل روایات مربوط به هریک می‌پردازد. با مقایسه میان علامت‌های ذکر شده و روایات مربوط به آنها، این روایت هم مربوط به دوران پیش از ظهور امام زمان و مربوط به خود ایشان خواهد بود؛^۲ نه مربوط به فرزند ایشان. بنابراین و با توجه به لا اقل امکان انطباق «فرزند صاحب وصیت‌ها» بر امام زمان، این روایت هم لا اقل مجمل و مبهم شده هیچ دلالت صریح و آشکاری بر مدعی نویسنده نخواهد داشت.

۴. در فرض نادیده گرفتن تمامی اشکال‌های یاد شده، این روایت از «فرزند» امام زمان سخن می‌گوید؛ از این رو تطبیق آن بر نواده چندم آن

۱. قد جاءت الأخبار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها: خروج السفيناني، و قتل الحسيني، و اختلاف بني العباس في الملك الدنياوي، و كسوف الشمس في النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر في آخره على خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى وسط أوقات العصر، و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة في سبعين من الصالحين، و ذبح رجل هاشمي بين الركن و المقام، و هدم سور الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج اليماني، و ظهور المغربي بمصر و تملكه للشامات، و ... (الإرشاد شيخ مفيد، ج ۲، ص ۳۶۸)

۲. شاهد آن هم اینکه در برخی دیگر از روایات علائم ظهور، از برپایی قیامی در مصر سخن گفته شده است:

امام صادق: ان أمير المؤمنين حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم فقال الحسين: يا أمير المؤمنين متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟ فقال أمير المؤمنين: لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام .. و كانوا بين هنات و هنات إذا خربت البصرة و قام أمير الإمرة بمصر ... (الغيبة نعماني ص ۲۸۳)

حضرت، خود، محتاج دلیلی جداگانه است. از دیگر سو، همانگونه که بارها یادآوری شد هیچ دلیلی بر «مهدی» بودن فرزند امام زمان در دست نیست. به دیگر بیان: از این روایت، بیشتر از اینکه فرزند امام زمان، یکی از فرماندهان و نمایندگان آن حضرت باشد، بر نمی آید ولی اینکه این فرزند، کیست؟ چه زمانی این منصب به او خواهد رسید؟ این منصب، چه اهمیت و جایگاهی برای وی به ارمغان خواهد آورد؟ و...؟ از این روایت و عبارت، هیچ نکته ای برای این پرسش ها قابل برداشت نیست.

۴۳. حدیث پنجم: فضیلت مهدی

قال سلیم: سمعت سلمان الفارسی يقول: كنت جالسا بين يدي رسول الله في مرضه الذي قبض فيه فدخلت فاطمة فلما رأت ما برسول الله من الضعف خنقتها العبرة حتى جرت دموعها على خديها فقال رسول الله: يا بنية ما يبكيك؟ قالت: يا رسول الله أخشى- على نفسي- وولدي الضيعة من بعدك. فقال رسول الله، واغرورقت عيناه بالدموع: يا فاطمة أوما علمت إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإنه حتم الفناء على جميع خلقه وإن الله تبارك وتعالى اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختارني منهم فجعلني نبيا ثم اطلع إلى الأرض ثانية فاختار بعلك و أمرني أن أزوجه إياه وأن أتخذ أخا ووزيرا وصيا وأن أجعله خليفتي في أمتي فأبوك خير أنبياء الله ورسله و بعلك خير الأوصياء والوزراء و أنت أول من يلحقني من أهلي ثم اطلع إلى الأرض إطلاعة ثالثة فاختارك و أحد عشر رجلا من ولدك و ولد أخى بعلك منك فأنت سيدة نساء أهل الجنة و ابناك الحسن و الحسين سيذا شباب أهل الجنة وأنا و أخى و الأحد عشر إماما أوصيائي إلى يوم القيامة كلهم هادون مهديون أول

الأوصياء بعد أخي الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين في منزل واحد في الجنة وليس منزل أقرب إلى الله من منزلي ثم منزل إبراهيم وآل إبراهيم... يا بنیة إنا أهل بیت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها أحدا من الأولین ولا أحدا من الآخرين غیرنا أنا سید الأنبیاء والمرسلین وخیرهم وصی خیر الوصیین و وزیري بعدي خیر الوزراء وشهیدنا خیر الشهداء أعني حمزة عمی. قالت: یا رسول الله سید الشهداء الذین قتلوا معك؟ قال: لا، بل سید الشهداء من الأولین والآخرین ما خلا الأنبیاء والأوصیاء وجعفر بن أبي طالب ذوالهجرتین وذوالجناحین المضرجین یطیر بهما مع الملائكة في الجنة وابناک الحسن والحسین سبطا أمی و سیدا شباب أهل الجنة ومنا، والذي نفسي بیده، مهدي هذه الأمة الذي یملأ الله به الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. قالت فاطمة: یا رسول الله فأی هؤلاء الذین سمیت أفضل؟ فقال: رسول الله أخي علي أفضل أمی و حمزة وجعفر هذان أفضل أمی بعد علي و بعدک و بعد ابني و سبطي الحسن والحسین و بعد الأوصیاء من ولد ابني هذا، و أشار رسول الله بیده إلى الحسین، منهم المهدي والذي قبله أفضل منه الأول خیر من الآخر لأنه إمامه والآخر وصي الأول.^۱

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۲-۱۳۴ [سلیم: از سلمان شنیدم: در بیماری منجر به فوت رسول الله به عیادت حضرت رفتم و پیش ایشان نشستہ بودم که فاطمه داخل شد و با دیدن ضعف جسمانی رسول الله، اشک راه گلویش را بست و برگونه هایش جاری شد. رسول الله فرمود: دخترم! چرا می گریی؟ گفت: یا رسول الله! از تباهی خودم و فرزندانم پس از تو می ترسم. پیامبر که اشک از چشمانش جاری شده بود فرمود: فاطمه! نمی دانی ما خاندانی هستیم که خداوند، آخرت را برای ما برگزیده و تمامی آفریدگان خدا نابود خواهند شد؛ خداوند نگاهی به زمین انداخت و از میان مردم، مرا برگزیده و پیامبر قرار داد و بار دیگر نگاهی انداخت و شوهرت را برگزید و مرا دستور داد تو را به ازدواج او درآورم و او را برادر و وزیر و جانشین خود و خلیفه خود در میان امتم قرار دهم. پدر تو بهترین پیامبران و شوهرت بهترین جانشینان و وزیران است و تو نخستین نفر از

ثم ضرب بيده على الحسين فقال: يا سلمان مهدي أمي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا امام بن امام عالم بن عالم وصي بن وصي أبوه الذي يليه إمام وصي عالم. قلت: يا نبي الله المهدي أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه؛ أيما داع دعا إلى هدى فله أجره ومثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً وإيما داع دعا إلى ضلالة فعليه وزره ومثل أوزار من تبعه لا ينقص ذلك من أوزارهم شيئاً يا سلمان إن موسى سأل ربه أن يجعل له وزيراً من أهله

خاندان من هستی که به من ملحق می شوی. سپس خداوند نگاه سومی به زمین انداخت و توو یازده مرد از فرزندان توو برادرم که شوهرتوست را برگزید. توبانوی زنان بهشتی و پسران حسن و حسین، آقای جوانان بهشتی و من و برادرم و یازده امام، جانشینان من تا روز قیامت هستند؛ همگی آنها هدایت‌گرو هدایت یافته هستند. نخستین جانشینان پس از برادرم، حسن و سپس حسین و سپس نه فرزند از نسل حسین هستند که همگی در یک خانه در بهشت جای دارند و خانه‌ای در بهشت، از خانه من و سپس ابراهیم و خاندان ابراهیم، به خدا نزدیک‌ترین است. دخترم! ما خاندانی هستیم که خداوند هفت ویژگی به ما داده: من آقای پیامبرانم بهترین آنهایم؛ جانشین و وزیر من بهترین جانشین و وزیر است؛ شهید ما، حمزه، بهترین شهید است. فاطمه پرسید: یا رسول الله! او بهترین شهدای در کنار توست؟ فرمود: نه؛ آقای تمامی شهیدان است به غیر از انبیاء و جانشینان آنها. جعفر که دو هجرت به جا آورد و با دو بال به همراه ملائکه در بهشت پرواز می نماید از ماست؛ فرزندان توحسن و حسین، فرزندان این امت و آقای جوانان بهشت هستند؛ به جان خودم سوگند، مهدی این امت که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدالت می کند همانگونه که پراز ستم شده، از ماست. فاطمه گفت: کدامین اینها که نام بردی، برترند؟ فرمود: برادرم علی برترین فرد این امت است و پس از او و تودو فرزندم و جانشینان از نسل حسین، حمزه و جعفر برتر از دیگرانند. از جمله پسران حسین، مهدی است و آنکه پیش از اوست بهتر از اوست؛ هر امام پیشینی از آنکه پس از او می آید برتر است چراکه امام اوست و بعدی، جانشین اوست.]

این حدیث، روایت سی و ششم کتاب چهل حدیث است.

فجعل له أخاه هارون وزيرا وإنني سألت ربي أن يجعل لي وزيرا من أهلي
فجعل لي أخي أشد به ظهري وأشركه في أمري فاستجاب لي كما
استجاب لموسى في هارون ..^۱

نویسنده چهل حدیث، عبارت علامتگذاری شده در هردو روایت، که مضمونی مشابه یکدیگر دارد، را بر مهدی نخست که به ادعای وی همان احمد اسماعیل است، تطبیق کرده! و برای اثبات تطبیق صورت گرفته، روایتی را ذکر کرده که دلالت بر افضلیت امام زمان بر سایر امامان دارد:

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبي و عبدالله بن جعفر الحميري قال
حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين
قال حدثني سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه: قال
رسول الله: إن الله عزوجل اختار من كل شيء شيئا اختار من الأرض مكة و
اختار من مكة المسجد و اختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة و

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹ [پیامبر سپس دست بر حسین نهاده فرمود: سلمان! امت من که زمین را پس از عدالت می نماید همانگونه که پراز ستم شده از فرزندان این است. او امام، فرزند امام و دانشمند، فرزند دانشمند و جانشین، فرزند جانشین است. پدر وی هم امام و جانشین و عالم است. سلمان پرسید: یا رسول الله! مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش. هرکه به هدایت دعوت کند هم پاداش خودش را دارد هم همانند پاداش پیروانش را به او می دهند بدون آنکه از پاداش پیروانش کم شود و هرکه به گمراهی فرا بخواند هم گناه خودش را دارد و هم همانند گناه کسانی که از او پیروی کنند بدون آنکه از گناه آنها کاسته شود. سلمان! موسی از خداوند خواست که از خاندانش وزیری برای او قرار دهد و خداوند هم هارون را وزیرش نمود. من هم از خدا خواستم از خاندانم کسی را وزیر من قرار دهد و او پشتیبان و شریک من بگرداند و او هم همانگونه که درباره موسی پاسخ داد، دعای مرا اجابت فرمود.]
این حدیث، روایت سی و هفتم کتاب چهل حدیث است.

اختار من الأنعام إناثها و من الغنم الضأن و اختار من الأيام يوم الجمعة و
اختار من الشهور شهر رمضان و من الليالي ليلة القدر و اختار من الناس
بني هاشم و اختارني و عليا من بني هاشم و اختار مني و من علي الحسن
و الحسين و تكلمة اثني عشر إماما من ولد الحسين تاسعهم باطنهم و هو
ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.^۱

خلاصه استدلال نویسنده این است که: وقتی به تصریح روایت دوم،
امام زمان از سایر امامان، برتر است؛ معلوم می شود «مهدی» که در دو
روایت نخست تصریح شده پدرش از او برتر است، شخص دیگری است
نه امام زمان و این «شخص دیگر» همان مهدی نخست است که احمد
اسماعیل می باشد!!

در پاسخ این استدلال عجیب و غریب باید گفت:

خود نویسنده نیز می داند دو روایت نخست، هیچ ارتباطی با «دوازده
مهدی» ندارد و مهدی ذکر شده در آن، کاملاً منطبق بر امام زمان است؛

۱. الغيبة نعمانی، ص ۷۳ و ۷۴؛ دلائل الإمامة، ص ۴۵۳ (حدثنا أبو الحسن محمد بن هارون
بن موسى قال حدثنا أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن
جعفر عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير
عن أبي جعفر: يكون منا تسعة بعد الحسين بن علي تاسعهم قائمهم و هو أفضلهم.)؛
مقتضب الاثر، ص ۹ و ۱۰؛ الاستبصار كراچکی، ص ۸ و ۹

ترجمه: امام صادق از رسول الله روایت فرمود: خداوند متعال از هر چیزی برگزیده ای
دارد: از زمین، مکه را و از مکه، مسجد الحرام را و از مسجد الحرام، جای کعبه را و از
حیوانات، ماده را و از گوسفندان، بز را و از روزها، جمعه را و از ماه ها، ماه رمضان را و از
شب ها شب قدر را و از مردم، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، من و علی را و از من و
علی، حسن و حسین و تمام دوازده امام را از نسل حسین برگزید که نهمین آنها مخفی و
آشکار آنهاست و او برترین و قائم آنهاست.

بنابراین برای تثبیت ادعای خود، از روایت سوم مدد جسته است. از این رو ما نیز در روایت نخست را رها کرده به سراغ روایت سوم می‌رویم:

۱. همین روایت، با همین سند در برخی دیگر از منابع هم نقل شده ولی عبارت «وهو أفضلهم» که تمام استدلال نویسنده را تشکیل می‌دهد، در آن به چشم نمی‌خورد.^۱

۱. حدثنا غير واحد من أصحابنا قالوا حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن جعفر عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عن آبائه: قال رسول الله إن الله عز وجل اختار من الأيام الجمعة ومن الشهور شهر رمضان ومن الليالي ليلة القدر واختارني على جميع الأنبياء واختارني عليا وفضله على جميع الأوصياء واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين الأوصياء من ولده ينفون عن التنزيل تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل المضلين تاسعهم قائمهم و[هو] ظاهرهم و**هو باطنهم**. (كمال الدين، ص ۲۸۱؛ دلائل الإمامة، ص ۴۵۳ و ۴۵۴) [أخبرني أبو الحسن علي بن هبة الله قال حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى القمي عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبد الله؛ الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۴۲] محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن أحمد بن هلال العبرثاني عن ابن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبد الله؛ [تقريب المعارف، ص ۴۱۹ و ۴۲۰]

همچنین:

وعنه عن النضر بن محمد بن سنان الزاهري عن يونس بن ظبيان عن المفضل بن عمر عن الصادق، وهم عنده جمع كثير قد امتأل بهم مجلسه ظاهره وباطنه وقد قام الناس إليه فقالوا: يابن رسول الله ان الله جل وعلا يقول «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا أن يكون لهم الخيرة من أمرهم» ولسنا نأمن غيبتك عنا إلى رضوان الله ورحمته فبين لنا اختيار الله اختيار من هذه الأمة لنلزمه ولانفارقه. فقال: ان الله عز وجل اختار من الأيام الجمعة ومن الليالي ليلة القدر ومن الشهور شهر رمضان واختار جدي رسول الله من الرسل واختار منه عليا واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين تسعة أئمة وتاسعهم قائمهم ظاهرهم وباطنهم وهو سمي جده وكنيته.

ممکن است ادعا شود: در چنین مواردی به اصل «عدم زیاده» مراجعه می‌شود؛ یعنی با توجه به عدالت و وثاقت راوی حدیث، چنین نتیجه می‌گیریم که عبارت «و هو أفضلهم» در کلام رسول الله بوده ولی راویان نقل دوم (یعنی روایت کمال الدین و شیخ طوسی و...) از ذکر آن غفلت ورزیده‌اند.

در پاسخ باید گفت: هرچند اصل «عدم زیاده» از اصول پذیرفته شده علم حدیث است ولی این اصل مربوط به جایی است که تمامی راویان دو نقل متفاوت، مشترک نباشند. با در نظر گرفتن سند نعمانی و طبری از یکسو و مقایسه آن با سند کمال الدین و شیخ طوسی و طبری از سوی دیگر، روشن می‌شود همه آنها این روایت را به دو سند، که تمامی راویان آن مشترک هستند، نقل کرده‌اند. در چنین مواردی اصل «عدم زیاده» کاربرد ندارد؛ چراکه با اشتراک تمامی راویان دو نقل، معلوم می‌شود همه آنها این روایت را از یک کتاب یا در یک مجلس فرا گرفته‌اند و در چنین فرضی، امکان کم و زیاد شدن متن حدیث، بسیار ضعیف و غیر قابل اعتناست؛ به ویژه که صدوق، آن را از افراد متعددی نقل کرده است. بنابراین متن حدیث، لا اقل مجمل و غیر قابل استدلال خواهد بود.

۲. بر اساس برخی روایات، اهل بیت از فضیلت یکسان برخوردارند.^۱

(الهدایة الکبری، ص ۳۶۲)

۱. به عنوان نمونه:

۱- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن

همین مسئله لااقل بر اجمال و ابهام روایت مورد بحث، بیشتر می افزاید.
 ۳. در فرض پذیرش برتری امام زمان، لازم نیست آن حضرت در همه زمینه ها از سایر اهل بیت، برتر باشد؛ بلکه برتری در یک زمینه هم برای «افضل» بودن کافی است. از دیگر سودر روایات مهدوی به نکاتی بر می خوریم که بیانگر برتری امام زمان، در برخی از زمینه ها است. مواردی همچون:

(الف) روایاتی که تصریح دارد امام زمان همچون «کوکب درّی» در میان امامان می درخشد.^۱

عمر عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي: دخلت أنا وأخي علي جدي رسول الله فأجلسني علي فخذه وأجلس أخي الحسن علي فخذه الأخرى ثم قبلنا وقال: بأبي أنتما من إمامين صالحين اختاركم الله مني ومن أبيكما وأمكما واختار من صلبك يا حسين تسعة أئمة تأسعهم قائمهم وکلکم فی الفضل والمنزلة عند الله تعالى سواء. (كمال الدين، ص ۲۶۹)

۲.. قال أبو جعفر: لا يستكمل عبد الإيمان حتى يعرف أنه يجري لأخبرهم ما يجري لأولهم في الحجة والطاعة والحرام والحلال سواء ولمحمد ولأمير المؤمنين فضلها. (قرب الاسناد، ص ۳۵۱)

۱.. فقال عزوجل ارفع رأسك فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب درّی قلت: يا رب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة و هذا القائم الذي يحلّ حلالي و يحرم حرامي و به أنتقم من أعدائي و هو راحة لأولیائي و هو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين فيخرج اللات و العزى طريين فيحرقهما فلفتنة الناس بهما يومئذ أشد من فتنة العجل و السامري. (كمال الدين، ص ۲۵۳ و ..)

ب) در روایات فراوانی تأکید بر «قائم» بودن امام زمان از میان اهل بیت شده است.

ج) در روایات فراوانی تأکید بر گسترش عدالت در زمین به وسیله امام زمان شده است.

د) در برخی روایات تصریح شده امام زمان، از نظر رفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول الله است.^۱
ه) و....

دقت در این روایات لااقل این احتمال را در ذهن هر خواننده‌ای تقویت می‌نماید که: برتری امام زمان بر سایر اهل بیت مربوط با تحقق آرمان بشریت و آمال و آرزوی تمامی انبیاء و اولیاء الهی به دست آن حضرت است نه اینکه آن حضرت، به خودی خود، از سایر اهل بیت برتر و «افضل» باشد. بنابراین امام زمان «برتری نسبی» خواهد داشت و دلالت روایت مورد استدلال، بر افضلیت همه جانبه امام زمان نسبت به سایر اهل بیت و «برتری مطلق»، با تردید جدی‌تری روبرو می‌شود.

برتری نسبی امام زمان بر سایر اهل بیت، دو شاهد دیگر نیز دارد:

۱. در دو روایت نخست مورد استدلال نویسنده، برتری هر امام بر امام

۱. وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمری و يحفظون وصيتي التاسع منهم قائم أهل بيتي و مهدي أمتي أشبه الناس بي في شمائله و أقواله و أفعاله يظهر بعد غيبة طويلة و حيرة مضلة فيعلن أمر الله و يظهر دين الله عزوجل يؤيد بنصر الله و ينصر بملائكة الله فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (كمال‌الدین، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ و..)

بعدی، با استدلال و منطق بیان شده است (برتری هرامامی بر مأمومین و پیروان خویش) و هر دلیل دیگر درباره برتری سایر اهل بیت باید بر اساس این استدلال و منطق، تفسیر و تبیین گردد نه رو در روی آن قرار گیرد.

۲. از رسول الله روایت دیگری نیز درباره برتری امام زمان در دست است:

حدثنا الشيخ أبو الحسن محمد بن أحمد بن شاذان القمي قال حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الله العلوي الطبري قال حدثنا أحمد بن عبد الله قال حدثني أحمد بن محمد عن أبيه قال حدثني حماد بن عيسى. قال حدثني عمر بن أذينة قال حدثني أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: قال رسول الله وقد أجلس الحسين على فخذه و تفرس في وجهه و قبل بين عينيه و قال له: يا أبا عبد الله أنت سيد ابن سيد أبوسادة و أنت امام ابن امام أبو عبد الله و أنت حجة ابن حجة أبو حجاج تسعة تاسعهم قائمهم إمامهم أعلمهم أحكمهم أفضلهم^۱.

در این روایت، عبارت «إمامهم أعلمهم أحكمهم» به اطلاق آن به هیچ وجه قابل التزام و پذیرش نیست؛ چراکه لا اقل امیرالمؤمنین به

۱. الاستنصار کراچی، ص ۹؛ مقتضب الاثر، ص ۸ و ۹ [از سلمان فارسی روایت شده: رسول الله در حالیکه حسین را بر پای خود نشانده بود، نگاهی عمیق به صورت او انداخته میان دو چشم او را بوسید و به او فرمود: یا ابا عبد الله! تو آقا و آقازاده و پدر آقایی هستی؛ تو امام و امام زاده و پدر بنده خدایی؛ تو حجت و حجت زاده و پدر حجت های نه گانه هستی که نهمین آنها قائم آنها و امام آنها و داناترین آنها و حاکم ترین آنها و برترین آنهاست.]

اقتضای آیه قرآن «جان رسول الله» به شمار آمده و براساس دسته‌ای از روایات، بر سایر اهل بیت برتری دارد.^۱ بنابراین وجود چنین روایتی، شاهد بر عدم برتری مطلق امام زمان است و برتری نسبی ایشان را تقویت می‌نماید.

۴۴. حدیث ششم: فرزند نداشتن مهدی

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن أبيه عن علي بن سليمان بن رشيد عن الحسن بن علي الخزاز: دخل علي بن أبي حمزة على أبي الحسن الرضا فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد يقول «لا يكون الإمام إلا وله عقب». فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر إنما قال جعفر «لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي فإنه لا عقب له». فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول.^۲

۱. به عنوان یک نمونه: از امام باقر روایت شده است: لا يستكمل عبد الايمان حتى يعرف أنه يجري لأخـرهم ما يجري لأولهم في الحجة والطاعة والحرام والحلال سواء و لمحمد ولأمير المؤمنين فضلها. (قرب الاسناد، ص ۳۵۱) [ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌گردد مگر آنکه بفهمد تمامی امامان در حجیت و وجوب اطاعت و علم به حرام و حلال یکسانند و البته رسول الله و امیرالمؤمنین جایگاه ویژه خود را دارند].

۲. الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۲۴؛ دلائل الإمامة، ص ۴۳۵ و ۴۳۶ [حسن بن علی خزاز گزارش نموده: علی بن ابی حمزه پیش امام رضا رفت و پرسید: تو امامی؟ فرمود: آری. گفت: من از پدر بزرگ تو امام صادق شنیدم که فرمود «امام، بدون فرزند نمی‌شود» (حال آنکه توهیج فرزندی نداری) حضرت فرمود: پیرمرد! یاد رفتن یا خود را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر بن محمد اینگونه نگفت؛ گفت «امام، بدون فرزند نمی‌شود مگر امامی که حسین بن علی در زمان او رجعت می‌کند؛ آن امام، فرزند ندارد. علی بن ابی حمزه گفت: راست گفتی؛ از پدر بزرگ تو همینگونه شنیدم.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۳۸ کتاب خود قرار داده و ادعا دارد: با توجه به فرزند داشتن امام زمان، «آن کسی که امام حسین در زمان او رجعت خواهد نمود» و فرزندى ندارد، همان «مهدى نخست» خواهد بود.

در پاسخ چنین استدلالی باید دقت داشت:

۱. درسند این روایت، نام علی بن سلیمان بن رشید به چشم می‌خورد که هیچ دلیل و قرینه معتبری بر وثاقت او در دست نیست. بنابراین سند روایت، غیر معتبر است.

۲. اگر قرار باشد این روایت، بر «مهدی نخست» منطبق باشد:

(الف) به تصریح این روایت، علامت «مهدی نخست» آن است که فرزندى ندارد. تا زمانی که این علامت درباره احمد اسماعیل ثابت نشود، نمی‌توان نسبت به درستی ادعای او سخن گفت.

(ب) در این روایت نیز همانند موارد متعدد دیگری که یادآوری شد، هیچ دلیلی بر انتساب «مهدی نخست» به امام زمان وجود ندارد.

۳. این روایت، با ابهام روبروست:

(الف) مهم نیست که متن کامل و درست کلام امام صادق چه بوده است؟ مهم این است که در هر حال، کلام آن حضرت، بر امام رضا منطبق نیست و ایشان چون فرزند ندارد، امام نیست. بنابراین هیچ تناسبی میان اشکال علی بن ابی حمزه و پاسخ امام دیده نمی‌شود.

(ب) پیش از این روایاتی نقل شد که امام حسین، اندکی پیش از

شهادت امام زمان رجعت می نماید. بنابراین یا باید آن روایات را توجیه نمود یا از دلالت مورد ادعای این روایت، دست برداشت. ترجیح هریک از دو احتمال بردیگری لااقل نیازمند به دلیل معتبر است و نویسنده بدون ارائه هیچ دلیل معتبری آن را به دلخواه خود تفسیر کرده است.

۴. تفاوت در روایات و نیز در نقل آنها نکته ایست که بسیار شایع و فراوان است و نمونه های آن را در همین نقد، بارها ناظر بودیم. بنابراین هیچ اشکالی ندارد یک روایت، امام زمان را بدون فرزند و روایات دیگری، دارای فرزند معرفی کنند و این به تفاوت در نقل باز می گردد نه تعدد شخص.

احادیثی دیگر

نویسنده ذیل سی مین حدیث مجموعه خود [نخستین روایت دسته ششم] سه حدیث دیگر را نیز طرح و منطبق برمهدی نخست دانسته که ما هر سه حدیث را یکجا نقل و بررسی می نمائیم:

۴۵. الف) قیام مردی از اهل بیت

وهذا ما رویناه ورأیناه عن أبي بصير عن أبي عبد الله: قال الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا امام عادل. قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه. قال: يا أبا محمد ليس يرى أمة محمد فرجا أبدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت يشير بالتقى ويعمل بالهدى و لا يأخذ في حكمه الرشى والله اني لأعرفه باسمه واسم أبيه ثم يأتينا الغليظ

القصرة ذو الخال والشامتین القائم العادل الحافظ لما استودع مآلها

قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما... ثم ذكر تمام الحديث.^۱

نویسنده چهل حدیث، عبارت علامتگذاری شده را بر مهدی

نخست، تطبیق نموده است؛ ولی:

۱. شاید نویسنده، چشم بر این حقیقت بسته است که تنها منبع

دسترسی به این روایت، یعنی ابن طاووس، همین عبارت را بر خودش

تطبیق کرده است! ابن طاووس پیش از نقل این روایت می نویسد:

در بیان فضیلتی که در روز سیزدهم ربیع الاول، پیش از آنکه

توسلی داشته باشم، شامل حال من شد: فرزندان و خویشان من

بدانند که روز دوازدهم ربیع الاول سال ۶۶۲ ه. ق را روزه گرفته

بودم و تصمیم داشتم روز سیزدهم را روزه نباشم؛ برای همین

دستور داده بودم غذایی تهیه کنند که ناگهان در کتاب

«الملاحم» که تألیف علی بن ابی حمزه بطائنی است روایتی از

امام صادق دیدم درباره وجود مردی از خاندان رسالت که پس از

نابود شدن حکومت بنی عباس پدیدار خواهد شد و احتمال آن

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ [از ابوصیر اینگونه برای ما روایت شده و دیدیم: امام

صادق فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها سازد. گفتم:

فدایت شوم! چیزی به من بگو که مرا اطمینان بدهد. فرمود: ابو محمد! تا زمانی که

فرزندان فلان خاندان [بنی عباس] بر سر کار باشند، امت محمد، گشایش و راحتی

نخواهد دید. آنگاه که حکومت آنها به پایان رسید، خداوند مردی از ما اهل بیت را برای

امت محمد مهیا می سازد که به پرهیزگاری، اشاره و به هدایت، رفتار می نماید و رشوه

نمی پذیرد. به خدا سوگند! من او را به نام خودش و پدرش می شناسم. سپس آن مرد

درشت اندام و کوتاه قد که یک خال و دو علامت دارد و قائم و عادل و نگهبان

امانت هاست به پا خواسته زمین را پراز عدالت می نماید همانگونه که بدکاران، آن را پر

از ستم کرده اند ...]

می‌رود که این روایت، اشاره به من و نعمتی که خدا به من منت نهاده باشد. متن روایت علی بن ابی حمزه که از نسخه‌ای قدیمی در خزانه حرم امام کاظم آن را نقل می‌کنم چنین است «از ابوبصیر اینگونه روایت شده و دیدیم که ...».

و پس از نقل روایت می‌افزاید:

از زمان نابودی حکومت بنی عباس کسی از خاندان رسول الله را با اوصافی که در این روایت آمده و خداوند آنها را به تفضل خود، روزی من نموده؛ نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. از این رو به گمانم رسید یا شاید اینگونه فهمیدم که این روایت، اشاره به من است و اینگونه نجوا کردم «خدایا اگر مرد مورد نظر این روایت، من هستم؛ توفیق روزه امروز را از من مگیر همانگونه که همیشه به لطف خود، مرا از هرچه دلت نمی‌خواست، منع می‌کردی» در خودم احساس کردم که به من اجازه روزه داده شد و در حالی که روز، بالا آمده بود، نیت روزه کردم و اینبار اینگونه نجوا کردم «خدایا اگر مرد مورد نظر، من هستم مرا از به جا آوردن نماز شکر و دعا‌های مربوط به آن محروم نکن» و سپس برای انجام نماز شکر برخاستم و هیچ مانعی برایم به وجود نیامد و گویا اصلاً دستور داشتم این نماز را بخوانم. بنابراین نماز و دعاها را به جا آوردم و امید دارم که خداوند متعال نام مرا در کتب پیشینیان و بر زبان امام صادق آورده باشد؛ چراکه تا پیش از رسیدن به (مقام فعلی و) سرپرستی سادات منطقه از سوی حکومت، همواره درباره صفات یاد شده در این روایت، تلاش و کوشش داشتم و پس از رسیدن به حکومت هم تلاشم در راه این صفات و در رفتار با سادات، همراه با پرهیزگاری و هدایت و دوری از رشوه، ادامه داشت. این رفتار بر

کسانی که مرا می‌شناسند، پوشیده نیست و هیچیک از سادات، غیر از من، نتوانسته در حکومت فعلی، به جایگاه استثنایی من دست یابد و با خود عهد کرده‌ام در این سال‌ها که در دربار، مشغول هستم؛ هر سال که بتوانم طبق سال‌های پیشین به عبادت‌های خود ادامه دهم، شکر آن را به جا آورم و فرزندان من نیز همین‌گونه باید رفتار کنند چرا که آنها نیز در این کرامتی که خداوند به من داده، داخل هستند. همچنین در کتاب «البشارات» نیز دو روایت در تأیید روایت یاد شده یافتیم که اشاره به من داشت.

بنابراین اگر تطبیق آن بر ابن طاووس را از زبان خود ایشان، که هیچ کس در عظمت و جلالت و مقام‌های معنوی ایشان تردیدی ندارد، بپذیریم و قبول کنیم ایشان همان شخص مذکور در روایت است که در عین در دست داشتن حاکمیت، بر مبنای عدالت و هدایت عمل می‌نمود و اهل رشوه نبود و پس از ایشان باید منتظر ظهور امام زمان بود، که جایی برای تطبیق آن بر دیگران باقی نمی‌ماند؛ و اگر ابن طاووس را متهم به خطا و اشتباه در تشخیص مصداق روایت بنمائیم، چه دلیلی بر صحت تطبیق دیگران، در فرض خطای شخصی همچون ابن طاووس، وجود خواهد داشت؟!؟

۲. از دیگر سو، این روایت نیز همچون سایر روایاتی که اشاره شد، هیچ دلالتی بر انتساب این فرد، با امام زمان ندارد.

۴۶. ب) اختفاء مهدی

روی حذلم بن بشیر: قلت لعلي بن الحسين: صف لي خروج المهدي و عرفني دلائله و علاماته. فقال: يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك.^۱

نویسنده چهل حدیث به این استدلال که ظهور سفینانی از علائم قیام امام زمان است، پس باید پیش از آن باشد؛ «مهدی» در این روایت را تطبیق بر «مهدی نخست» کرده است!! ولی:

۱. این روایت، کاملاً فاقد سند و مرسل است؛ بنابراین قابل اعتماد نیست.

۲. پرسش راوی از «مهدی» است و لا اقل «مهدی» معروف، همان امام زمان است؛ از همین روست که راوی از وی و نشانه‌هایش پرس و جو نموده است. بنابراین ضعف و سستی تطبیق آن بر «مهدی نخست» و اینکه پرسش راوی از او بوده یا اینکه راوی درباره امام زمان پرسیده و امام

۱. الغیبة شیخ طوسی، ص ۴۴۳ و ۴۴۴ [حذلم: از امام سجاد خواستم قیام امام زمان و نشانه‌های آن را برابم بازگو نماید. فرمود: پیش از قیام امام زمان مردی به نام «عوم سلمی» در سرزمین جزیره سربر خواهد داشت. مرکز وی شهر تکریت و مکان کشته شدنش هم مسجد دمشق است. پس از او شعیب بن صالح از سمرقند قیام خواهد کرد و سپس سفینانی ملعون از منطقه وادی یابس، قیام خود را آغاز می‌کند. او از فرزندان عتبه پسر ابوسفیان است و وقتی قیامش را آشکار کرد، مهدی، ابتدا مخفی شده سپس قیام می‌نماید.]

سجاد از «مهدی نخست» برای او گفته!! ناگفته پیداست.

۳. متن روایت، هیچ منافاتی با دلالت آن بر امام زمان ندارد چراکه: در این روایت صحبت از «مخفی شدن» امام زمان پس از آشکار شدن قیام سفیانی شده است؛ بنابراین اشکالی ندارد که امام زمان، پیش از این زمان، قیام خود را شروع کرده باشد یا مشغول فراهم کردن مقدمات آن باشد ولی با آشکار شدن سفیانی و سخت شدن اوضاع، مخفی شود. روایات دیگری نیز همین نکته را تأیید می نمایند.^۱

۴۷. ج. تفکیک قائم و مهدی

أخبرني الحسن بن علي الجوهري أخبرنا علي بن محمد بن أحمد الوراق حدثنا الحسن بن أحمد العطاردی قال حدثنا إسحاق بن أبي إسرائيل حدثنا محمد بن جابر عن الأعمش عن أبي الوداك عن أبي سعيد: سمعت رسول الله يقول منا القائم ومنا المنصور ومنا السفاح ومنا المهدي فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم وأما المنصور فلا ترد له راية وأما السفاح فهو يسفح المال والدم وأما المهدي فيملاً الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً.^۲

۱. متن این گزارش به نقل راوندی نیز مؤید همین برداشت است:

قيل لعلي بن الحسين: صف لنا خروج المهدي وعرفنا دلالة وعلاماته فقال يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة [ويكون مأواه تكريت و قتله بمسجد دمشق] ثم يكون خروج شعيب بن صالح بسمرقند ثم يخرج السفیانی الملعون بالواد اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان فإذا ظهر السفیانی أخذ في المهدي ثم يخرج بعد ذلك. (الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶؛ منتخب الانوار المضیة، ص ۵۹)

۲. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۰۷ (در شرح حال القائم بأمر الله عباسی!)؛ تاریخ مدینه دمشق،

آنچه در این روایت برای نویسنده مهم جلوه داده تفکیک میان «قائم» و «مهدی» است. نویسنده بر همین اساس، قائم را برامام زمان و مهدی را برمهدی نخست منطبق ساخته است!! ولی:

۱. بدون تردید این روایت از روایات ساختگی اهل تسنن و در جهت تأمین اهداف خلفای عباسی است؛ به ویژه که از میان خلفای عباسی، تنها از سه نفر (مهدی یا قائم؛ سفاح؛ منصور) نام برده است.^۱ آنقدر این روایت ضعیف و سست است که ذهبی نیز بر علیه آن موضع گرفته است.^۲

بنابراین استدلال به چنین روایتی را باید حاکی از دست خالی نویسنده چهل حدیث و ناتوانی او از اثبات اعتقاد ادعایی خویش دانست.

۲. وصف «یملأ الارض...» در روایات فراوان شیعه و اهل تسنن درباره همان شخصیت معروف و شناخته شده در میان تمامی مسلمانان به

ج ۳۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۰، ص ۹۲ (از خطیب و دلائل بیهقی و ابونعیم) [ابوسعید خدری: از رسول الله شنیدم که می فرمود: قائم از ماست و منصور از ماست و سفاح از ماست و مهدی از ماست. خلافت بدون هیچگونه خونریزی به دست قائم خواهد رسید. لشکریان منصور نیز همیشه پیروز خواهند بود. سفاح خون و مال مردم را غارت خواهد کرد ولی مهدی زمین را پراز عدالت می کند همانگونه که پر از ستم شده.]

۱. به عنوان نمونه رک: *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۹۱؛ *المهدی المتظرفی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، ص ۲۰۸ به بعد

۲. ذهبی پس از نقل روایت: *رواه الخطیب فی ترجمة القائم عبدالله وهو خبر منکر جدا. میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۴۹۸)

کاررفته که شیعه آن را امام دوازدهم خود می‌داند. بنابراین منصرف کردن این عبارت از مصداق حقیقی آن و به کار بردنش در شخص دیگری که ناشناخته است، کاری دور از فقاہت و برخوردی نابخردانه با احادیث اهل بیت است.

جمع بندی

در این نوشتار، در مجموع، ۵۵ روایت و گزارش^۱ در شش دسته، مورد بررسی و نقد قرار گرفت. جمع بندی مهمترین نکاتی که ذیل روایات یا نقد کلی دسته های شش گانه بیان شد عبارت است از:

۱. استفاده از گزارش به جای روایت؛

۲. استفاده از روایات متهم به جعل و ساختگی بودن؛

۳. ضعف منبع؛

۴. ضعف محتوی؛

۵. ضعف استدلال؛

۶. تعارض های موجود؛

۱. شامل ط ۴۷ روایت و گزارش اصلی و ۸ روایت و گزارش فرعی، شامل:

دو روایت، ذیل حدیث دوم از دسته نخست؛

دو گزارش، ذیل نقد کلی دسته نخست؛

یک روایت و یک گزارش، ذیل نقد کلی دسته چهارم؛

و دو گزارش، ذیل حدیث سوم از دسته پنجم

۱. استفاده از گزارش به جای روایت!

در چند مورد، نویسنده به جای استناد به روایات اهل بیت به گزارش‌هایی استدلال کرده که هیچ دلیلی بر روایت بودن آنها در دست نیست (شامل ۶ مورد):

- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث نهم (زیارت روز جمعه)

- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث دهم (زیارتی دیگر)

- دسته چهارم؛ حدیث چهارم (دعای دوم به وراثت فرزندان)

- نقد کلی دسته چهارم [یک گزارش]

- دسته پنجم؛ ذیل حدیث سوم [دو گزارش]

۲. روایات متهم به جعل و ساختگی بودن (در مجموع، ۱۲ مورد)؛ شامل:

یک روایت از فرقه واقفه:

- دسته نخست؛ ذیل حدیث دوم (دوازده مهدی از نسل

سیدالشهداء)

دو روایت و یک گزارش از فرقه اسماعیلیه که از کتاب «شرح الاخبار»

نقل شده است:

- دسته نخست؛ حدیث سوم (روایت امام سجاد)

- نقد کلی روایات دسته چهارم [یک روایت و یک گزارش]

- شش روایت و دو گزارش از منابع یا راویان اهل تسنن:

- نقد کلی روایات دسته نخست [دو حدیث]

- دسته دوم؛ روایت هفتم (روایت انس بن مالک)
- دسته پنجم؛ ذیل حدیث سوم [دوگزارش]
- دسته ششم؛ حدیث دوم (خروج پیش از امام زمان) [دو روایت]
- ذیل دسته ششم؛ احادیثی دیگر؛ حدیث ج. (تفکیک قائل و مهدی)

۳. ضعف منبع (شامل ۶ مورد)

- دسته دوم؛ حدیث پنجم؛ (روایت امیرالمؤمنین و اصیغ) [استدلال به روایت «الاختصاص» «دلائل الامامة» «الهدایة الکبری»]
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (روایت ولادت امیرالمؤمنین) [استدلال به روایت الهدایة الکبری]
- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث ششم [استدلال به روایت الهدایة الکبری]
- دسته چهارم؛ حدیث چهارم (دعای دوم به وراثت فرزندان) [استدلال به روایت بحارالانوار از کتابی قدیمی]
- دسته پنجم؛ حدیث دوم (فاضلان و مهدیان) [استدلال به فقه الرضا]
- دسته پنجم؛ استدلال‌های عجیب و غریب؛ حدیث دوم (ابتاع و شیعیان اهل بیت) [استدلال به روایت الزام الناصب از یکی از تألیفات سید نعمت‌الله جزائری]

۴. ضعف محتوی (در مجموع، ۱۷ مورد)؛ شامل:

(الف) روایاتی که متن آنها بگونه‌های مختلفی نقل شده است
[اضطراب در متن] (شامل ۱۲ مورد):

- دسته نخست؛ حدیث دوم (دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء)
- دسته دوم؛ حدیث نخست (روایت اول عباد بن یعقوب)
- دسته دوم؛ حدیث دوم (روایت دوم عباد بن یعقوب)
- دسته دوم؛ حدیث سوم (لوح فاطمه)
- دسته دوم؛ حدیث چهارم (روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهود)
- دسته دوم؛ حدیث پنجم (روایت امیرالمؤمنین و اصبح)
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (ولادت امیرالمؤمنین)
- دسته سوم؛ گروه دوم؛ حدیث دوم (آگاه نبودن فرزندان از جای امام)
- دسته چهارم؛ حدیث سوم (دعای اول به وراثت فرزندان)
- دسته چهارم؛ حدیث پنجم (مزد شهادت)
- دسته پنجم؛ حدیث دوم (فاضلان و مهدیان)
- دسته ششم؛ حدیث دوم (خروج پیش از امام زمان)
- (ب) روایاتی که شامل مطالب سؤال برانگیز است (شامل ۵ مورد):
- دسته نخست؛ حدیث نخست (روایت وصیت)
- دسته دوم؛ حدیث ششم (روایت امام مجتبی)
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (روایت ولادت امیرالمؤمنین)
- دسته سوم؛ گروه دوم؛ حدیث سوم (محروم ماندن امام زمان از

فرزندان)

- دسته ششم؛ حدیث ششم (فرزند نداشتن مهدی)

۵. ضعف استدلال؛ شامل:

- استدلال بر اساس مبانی خاص (همچون قبول نداشتن علم رجال و نیز حجیت روایات هر منبع حدیثی)
- تفاسیر ذوقی و بدور از منطق
- استدلال به روایاتی که به تنهایی هیچ دلالت خاصی ندارند
- تغافل از سایر روایات و قرائن موجود
- تطبیق‌های دلخواه و غیرمستند
- مصادیق هریک از موارد یاد شده آنقدر متعدد است که با مراجعه به عموم روایات و نقدهای جزئی و کلی آنها می‌توان نمونه‌ای از آنها را یافت؛ از این رو از ذکر موارد آن صرف نظر می‌شود.

۶. تعارض‌های موجود (۱۴ روایت)؛ شامل:

- استدلال به روایاتی که مهدیان را یازده نفر معرفی می‌کند و ناسازگاری کامل با حدیث وصیت دارند. (دو روایت در ذیل روایت دوم از دسته نخست)
- روایات سیزده امام که هم در تعارض با تفکیک میان دوازده امام و مهدی در حدیث وصیت هستند و هم در تعارض با امامت امیرالمؤمنین (شامل ۸ روایت)

- تصریح برخی روایات بر ناآگاهی حتی فرزند امام زمان نسبت به مکان زندگی آن حضرت (حدیث ۲۴ این مجموعه) و ناسازگاری آن با مقامات و جایگاهی که احمد اسماعیل و یارانش برای خود ادعا دارند.

- صراحت برخی از روایات در آغاز کار مهدیان، پس از دوران امام زمان و تعارض آن با رفتارها و جایگاهی که احمد اسماعیل برای خود ادعا دارد. برای این مورد، غیر از متن حدیث وصیت، می‌توان به حدیث ۳۶ این مجموعه اشاره داشت.

- تصریح برخی از روایات مورد ادعای نویسنده کتاب، به کشته شدن شخص مورد نظر، پیش از قیام امام زمان و قبل از رسیدن وی به بیت المقدس و تعارض وی با حرکتهای فعلی احمد اسماعیل (حدیث ۳۹)

- ارتباط مستقیم برخی از روایات با فرزند امام زمان نه نسل چندم ایشان (مثل روایت ۴۲)

نقد کلی چهل حدیث

در مجموع، چنانچه روشن شد نویسنده بر اساس شیطنت موزیانه خود، به استناد روایات اهل بیت درباره ثواب چهل حدیث، با گردآوری چهل حدیث از گوشه و کنار کتب شیعه، به گمان خویش خواسته به خواننده چنین بقبولاند که امکان ندارد از میان این چهل حدیث، هیچیک از آنها هیچ دلالتی نداشته باشد و همه آنها ساختگی یا ضعیف باشند!!؛ درحالیکه با توجه به تمامی نقدهای خرد و کلانی که

ذکر شد:

۱. از میان شش دسته حدیث یاد شده تنها دو دسته (دوازده مهدی؛ امام بودن فرزندان امام زمان) ارتباط مستقیم و صریح با ادعای احمد اسماعیل دارند ولی:

الف) روایات دوازده مهدی هیچ ارتباطی با فرزندان امام زمان ندارند و روایات امامت فرزندان امام زمان هم هیچ دلالتی بر مهدی بودن آنها و همچنین هیچ اشاره‌ای به تعداد آنها ندارند!! بنابراین هیچ روایت صریحی که دلالت آشکار و بی‌عیب و نقص بر ادعای احمد اسماعیل داشته باشد حتی در این دو دسته یافت نمی‌شود. حال آنکه درباره دوازده امام، از امیرالمؤمنین تا امام زمان، روایات گویا و صریح فراوانی در دست است که نمونه‌هایی از آن در لابلای نقدهای یاد شده، نقل گردید.

ب) چهار یا پنج حدیث «دوازده مهدی» و پنج حدیث «امام بودن فرزندان امام زمان» تواتر ساز نیست.

۲. نویسنده برای ماهی‌گیری ساده‌تر از آب گل‌آلود، روایات را بدون هیچ گونه چینش خاصی نقل نموده تا ذهن خواننده را راحت‌تر گمراه نماید ولی چینش روایات در دسته‌های شش گانه بالا پرده از شیطننت نویسنده برداشت.

۳. بالا بردن تعداد روایات و قرائن، با اضافه کردن روایاتی فاقد دلالت (مثل: دسته پنجم؛ استدلال‌های عجیب و غریب) از دیگر شگردهای

ناشیانه نویسنده کتاب برای گمراه کردن ذهن خواننده است.

۴. به ویژه دسته نخست روایات، که اساس بحث نویسنده را تشکیل می دهد، مبتلی به معارض محکمی همچون روایات رجعت است.
۵. روایات و استدلال های نویسنده با پنج ایراد اساسی روبروست که در بخش جمع بندی به آنها اشاره شد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی شیبہ، عبدالله، **المصنف**، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، دارالفکر، بیروت
- ابن جوزی، عبدالرحمان، **الموضوعات**، چاپ اول، ۱۳۸۶ق، المكتبة السلفية، مدینه منوره
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، ۱۳۷۶ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- ابن طاووس، علی بن موسی، **اقبال الاعمال**، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، مكتب الاعلام الاسلامی، قم
- _____، **جمال الاسبوع**، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، مؤسسة الآفاق، قم
- _____، **كشف المحجة**، ۱۳۷۰ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- _____، **الملاحم والفتن**، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، مؤسسة صاحب الامر
- _____، **اليقين**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة دار الكتاب (الجزائری)
- ابن عدی، عبدالله، **الكامل**، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، دارالفکر، بیروت
- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق علی شیرى، ۱۴۱۵ق، دار

الفکر، بیروت

- ابن قولویه، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسه نشر الفقاهه، قم

- ابن مشهدی، محمد، **المزار**، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم

- اربلی، ابن ابی فتح، **کشف الغمّة**، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دارالاضواء، بیروت

- اسکافی، محمد بن همام، **کتاب التمهیص**، مدرسه الامام المهدی، قم

- اصفهانی، میرزا محمد تقی، **مکیال المکارم**، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، مؤسسه الاعلمی،

بیروت

- امین، سید محسن، **اعیان الشیعه**، تحقیق حسن امین، دارالتعارف، بیروت

- بحرانی، سید هاشم، **غایة المرام**، بی تا، بی جا

- بخاری، محمد بن اسماعیل، **الصحيح**، ۱۴۰۱ق، دارالفکر

- بستوی، عبدالعلیم، **موسوعة فی احادیث الامام المهدی الضعیفة والموضوعة**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، المكتبة المکیة، مکة

- _____، **المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، المكتبة المکیة، مکة

- جمعی از محدثان، **الاصول الستة عشر**، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دارالشبستری، قم

- جوهری، احمد بن عیاش، **مقتضب الاثر**، مكتبة الطباطبائی، قم

- حائری یزدی، شیخ علی، **الزام الناصب**، بی تا، بی جا

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بی تا، بی جا

- حرانی، ابن شعبه، **تحف العقول**، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم

- حر عاملی، محمد بن حسن، **الایقاظ من الهجعة**، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، دلیل ما، قم

- _____، **الجواهر السنیة**، ۱۳۸۴ق، دارالنعمان، نجف اشرف

- حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزيل*، چاپ اول، ۱۴۱۱ق،
مؤسسة الطبع والنشر، تهران
- حسینی، شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق،
مدرسة الامام المهدي، قم
- حلبی، ابوالصلاح، *تقریب المعارف*، ۱۴۱۷ق، بی جا
- حلی، حسن بن سلیمان، *المحتضر*، ۱۴۲۴ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- _____، *مختصر بصائر الدرجات*، چاپ اول، ۱۳۷۰ق،
المطبعة الحيدرية، نجف اشرف
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، مؤسسة آل البيت، قم
- _____، *خلاصة الاقوال*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسة نشر
الفقاهة، قم
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة آل البيت،
قم
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، ۱۴۰۱ق، انتشارات بیدار، قم
- الخصیبه، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق، مؤسسة
البلاغ، بیروت
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، دارالکتب
العلمیة، بیروت
- خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، دارالکتاب العربی،
بیروت
- _____، *میزان الاعتدال*، چاپ اول، ۱۳۸۲ق، دارالمعرفة، بیروت

- رازی، ابن ابی حاتم، *تفسیر ابن ابی حاتم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، صیدا
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، مدرسة الامام المهدي، قم
- _____، *قصص الانبياء*، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، مؤسسة الهادي، قم
- سليم بن قيس، *كتاب سليم*، تحقیق محمد باقر انصاری، بی تا، بی جا
- سهمی، حمزة بن يوسف، *تاریخ جرجان*، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، عالم الكتب، بیروت
- شافعی، محمد بن ادريس، *المسند*، دار الكتب العلمية، بیروت
- شهید اول، محمد بن جمال الدین، *ذکری الشیعة*، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، مؤسسة آل البيت، قم
- صدوق (پدر)، علی بن بابویه، *الامامة والتبصرة*، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، مدرسة الامام المهدي، قم
- _____، *فقه الرضا*، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، المؤتمر العالمي للإمام الرضا، مشهد
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الاعتقادات*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دار المفید، بیروت
- _____، *الامالی*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسة البعثة
- _____، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، ۱۴۰۳ق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم
- _____، *علل الشرائع*، ۱۳۸۵ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- _____، *عیون اخبار الرضا*، ۱۴۰۴ق، مؤسسة الاعلمی، بیروت

- _____، **كمال الدين**، تحقيق على اكبر غفارى، ۱۴۰۵ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- _____، **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق على اكبر غفارى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- _____، **بصائر الدرجات**، ۱۴۰۴ق، مطبعة الاحمدى، تهران
- _____، **الوافى بالوفيات**، ۱۴۲۰ق، داراحياء التراث، بيروت
- _____، **احمد بن على، الاحتجاج**، تعليق محمد باقر خراسان، سال ۱۳۸۶ق، دار النعمان، نجف اشرف
- _____، **محمد بن جرير، دلائل الامامة**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة البعثة، قم
- _____، **محمد بن على، بشارة المصطفى**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- _____، **طوسى، محمد بن حسن، الامالى**، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، دار الثقافة، قم
- _____، **الغيبة**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم
- _____، **تهذيب الاحكام**، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش، دار الكتب الاسلامية، تهران
- _____، **رجال**، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- _____، **مصباح المتهجد**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت
- _____، **عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى**، چاپ دوم، دارالمعرفة، بيروت
- _____، **لسان الميزان**، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق، مؤسسة الاعلمى، بيروت

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران
- عینی، *عمدة القاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- قمی، شاذان بن جبرئیل، *الروضة فی فضائل امیر المؤمنین*، چاپ اول، ۱۴۲۳ق
- _____، *الفضائل*، ۱۳۸۱ق، المكتبة الحیدریة، نجف اشرف
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق، مؤسسة دارالکتاب، قم
- قمی، محمد بن احم، *مأة منقبة*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، مدرسة الامام المهدی، قم
- کراجکی، ابوالفتح، *الاستنصار*، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دارالاضواء، بیروت
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ش، دار الکتب الاسلامیة، تهران
- کورانی، شیخ علی، *معجم احادیث الامام المهدی*، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم
- مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، مؤسسة الوفاء، بیروت
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، چاپ ۱۴۱۴ق، دار الفکر، بیروت
- مغربی، قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم
- مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دارالمفید، بیروت
- _____، *الارشاد*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دارالمفید، بیروت
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم
- نجفی، سید بهاء الدین، *منتخب الانوار المضية*، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، مؤسسة الامام الهادی، قم

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، انوارالهدی، قم
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، مؤسسة آل البيت، بیروت
- نیشابوری، محمد بن فتال، *روضة الواعظین*، منشورات شریف رضی، قم
- *مجله تراثنا*، ۱۴۰۵ق، قم، مؤسسة آل البيت.

